

مہدویت
در قرآن و حدیث

جلد سوم

محمد حسن صافی کلپانگانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ .

مہدویت

در قرآن و حدیث

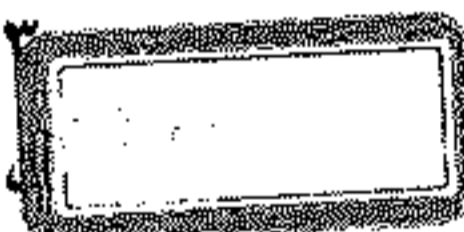
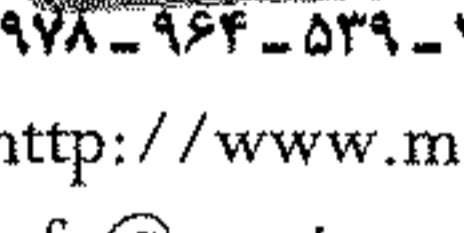
جلد سوم



محمد حسن صافی

سرشناسه	: صافی، محمدحسن
عنوان و نام پدیدآور	: مهدویت در قرآن و حدیث / محمدحسن صافی
مشخصات نشر	: تهران، انتشارات منیر، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری	: ج ۳
شابک	: ۹۶۴ - ۵۳۹ - ۷۳۴ - ۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: قیبا
یادداشت	: کتابنامه
موضوع	: مهدویت
موضوع	: صافی، محمدحسن - - وعظ
موضوع	: محمد بن حسن (ع)، امام دوازدهم ۲۵۵ق
موضوع	: مهدویت - - جنبه‌های قرآنی - - احادیث
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۸ م ۱۷۷ ص ۴ / ۲۲۴ BP
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۱۶۴۴۲۸

مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

- نام کتاب: مهدویت در قرآن و حدیث (ج ۳)
- مؤلف: محمدحسن صافی
- ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
- چاپ اول: شعبان المعظم ۱۴۴۱ / بهار ۱۳۹۹
- شمارگان: 
- بها: 
- شابک: ۹۶۴ - ۵۳۹ - ۷۳۴ - ۸
- وبسایت: <http://www.monir.com>
- پست الکترونیک: info@monir.com
- آدرس پستی: تهران / خیابان مجاهدین / چهارراه آبردار / ساختمان پزشکان / واحد ۹
- تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶)

فهرست مطالب

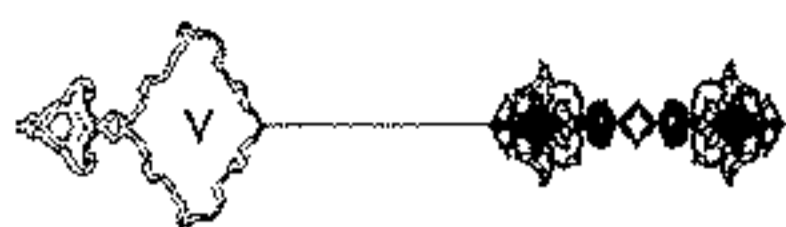
مقدمه ناشر	۱۵
جلسه اول	۲۱
فضیلت ماه مبارک رمضان	۲۲
ماه مبارک رمضان برترین ماه‌ها	۲۵
ماه مبارک رمضان ماه ضیافت الهی	۲۶
ماه مبارک رمضان ماه کرامت الهی	۲۷
ماه مبارک رمضان ماه اهتمام به امور دیگران	۲۸
ماه مبارک رمضان ماه تخلق به اخلاق اسلامی	۲۸
ماه مبارک رمضان ماه توبه، استغفار و بازگشت به سوی خدا	۲۹
فضیلت افطاری دادن به روزه‌دار مؤمن در ماه مبارک رمضان	۲۹



- ۳۰..... خوش اخلاقی با دیگران در ماه مبارک رمضان جواز عبور از صراط
- ۳۱..... فضیلت اکرام یتیم و صله رحم در ماه مبارک رمضان
- ۳۱..... فضیلت خواندن نمازهای مستحب و واجب در ماه مبارک رمضان
- ۳۱..... سنگین شدن ترازوی اعمال صلوات فرستندگان بر پیامبر ﷺ در ماه مبارک رمضان
- ۳۲..... فضیلت تلاوت قرآن در ماه مبارک رمضان
- ۳۲..... باز شدن درهای بهشت و بسته شدن درهای جهنم در ماه مبارک رمضان
- ۳۲..... دوری از محرمات، برترین اعمال در ماه مبارک رمضان
- ۳۳..... گریه پیامبر ﷺ به خاطر شهادت امام علی ؑ در ماه مبارک رمضان
- ۳۴..... امام علی ؑ نفس پیامبر ﷺ
- ۳۴..... امام علی ؑ وصی و جانشین پیامبر ﷺ
- ۳۵..... امام علی ؑ حجت خدا و امین اسرار الهی

جلسه دوم ۳۷

- ۳۸..... اهمیت مسئله امامت
- ۳۹..... خداشناسی از طریق امام شناسی
- ۴۱..... اسلام شناسی از طریق امام شناسی
- ۴۲..... پذیرش ولایت اهل بیت ﷺ و شناخت امام شرط قبولی اعمال
- ۴۳..... شناخت امام، شناخت ولی نعمت
- ۴۴..... امامت، امانت پیامبر ﷺ برای مؤمنان
- ۴۶..... جایگاه امامت و امام در کلام امام رضا ؑ
- ۴۹..... امامت تمام دین
- ۵۰..... امامت منصبی الهی
- ۵۲..... امامت در ذریه حضرت ابراهیم ؑ



۵۳.....	امامت جانشینی خدا و پیامبر ﷺ
۵۴.....	امامت زمام‌داری دین و عزت مؤمنان
۵۵.....	جلسه سوم
۵۶.....	اوصاف حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> در قرآن
۵۷.....	منظور از «کلمة باقیة»
۵۷.....	شبهه امامت در فرزندان امام حسن <small>علیه السلام</small>
۵۹.....	تصریح پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> به نام امامان دوازده‌گانه
۶۱.....	قیام نکردن امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> به دلیل نداشتن یار و یاور
۶۲.....	نداشتن نیرو و پشتیبان قوی علت قیام نکردن پیامبران گذشته
۶۳.....	مثل امام مثل کعبه
۶۴.....	حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> از نسل امام حسین <small>علیه السلام</small>
۶۶.....	حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> از شیعیان امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۶۷.....	مشاهده نور پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small> و امامان <small>علیهم السلام</small> هنگام تولد توسط حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small>
۶۹.....	مشاهده انوار شیعیان امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> توسط حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small>
۶۹.....	نشانه‌های شیعیان امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۷۰.....	درخواست حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> از خداوند برای قرار گرفتن در زمره شیعیان امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۷۱.....	جلسه چهارم
۷۲.....	عارف به امر اهل بیت <small>علیهم السلام</small> و منتظر ظهور به منزله جهادکننده همراه پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و امام زمان <small>علیه السلام</small>
۷۵.....	منتظر ظهور مانند شهید زیر پرچم پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و امام زمان <small>علیه السلام</small>
۷۶.....	عرضه دین بر ائمه اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۷۹.....	دین واقعی از دیدگاه اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۸۰.....	انتظار قائم <small>علیه السلام</small> جزء دین

- انتظار فرج محبوب‌ترین اعمال نزد خدا ۸۰
- ذکر اهل بیت علیهم‌السلام شفای بیماری‌ها و از بین برنده وسوسه‌های قلبی ۸۲
- منتظر فرج مانند به خون آغشته در راه خدا ۸۳
- منتظر ظهور مانند همراه حضرت در خیمه‌اش ۸۳
- منتظر ظهور مانند همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ۸۴

جلسه پنجم ۸۵

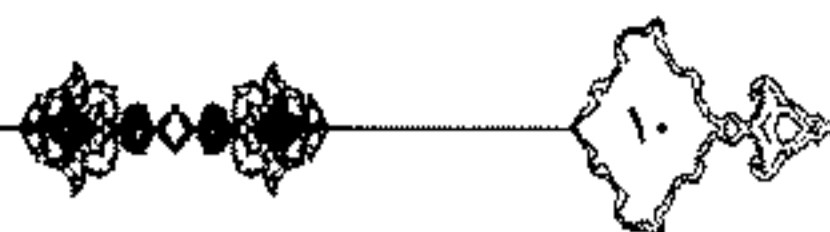
- امکان و وقوع رؤیت امام زمان عجل‌الله‌فرجه در عصر غیبت ۸۵
- پیش‌گویی امام زمان عجل‌الله‌فرجه درباره وفات نایب چهارم و آغاز غیبت کبری ۸۷
- ادعای رؤیت امام زمان عجل‌الله‌فرجه در عصر غیبت ۸۹
- دقت در نقل و گزارش تشرفات صحیح و معتبر ۹۳
- تشریف مقدس اردبیلی ۹۴
- توجه امام زمان عجل‌الله‌فرجه به حافظان و احیاکنندگان آثار اهل بیت علیهم‌السلام ۹۹
- ملاقات آیت‌الله فقیهی با امام زمان عجل‌الله‌فرجه ۱۰۰

جلسه ششم ۱۰۳

- فضیلت شهر قم در بیان امام صادق علیه‌السلام ۱۰۴
- همراهی مردم قم با قائم آل محمد علیه‌السلام و حضور در قیام حضرت دلیل نام‌گذاری قم ۱۰۵
- حجت بودن قم بر سایر بلاد ۱۰۶
- حجت بودن مردم قم بر سایر خلائق در زمان غیبت ۱۰۸
- دور شدن بلایا از اهل قم به خواست خداوند ۱۰۹
- آشکار شدن علم در شهر قم نزدیک عصر ظهور ۱۱۰
- مردم قم قائم‌مقام امام زمان عجل‌الله‌فرجه بر روی زمین ۱۱۱
- انتشار علم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام از قم به شرق و غرب عالم ۱۱۲



- ۱۱۴ فضیلت و قداست مسجد مقدس جمکران
- ۱۱۵ خواندن نماز در مسجد مقدس جمکران به قصد ورود
- ۱۱۶ مقام و منزلت حضرت خدیجه علیها السلام نزد خداوند
- ۱۱۹ جلسه هفتم**
- ۱۲۰ نصرت و یاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با امدادهای غیبی
- ۱۲۰ نصرت و یاری مسلمانان در جنگ بدر با امدادهای غیبی خداوند
- ۱۲۲ نصرت و یاری امام زمان علیه السلام به وسیله امدادهای غیبی
- ۱۲۳ فرشتگان، مؤمنان و ترس، سه لشکر یاری کننده امام زمان علیه السلام
- ۱۲۶ یاری امام زمان علیه السلام توسط فرشتگان یاری کننده پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر
- ۱۲۸ یاران امام زمان علیه السلام
- ۱۲۹ جبرئیل و میکائیل در کنار امام زمان علیه السلام
- ۱۲۹ قرار گرفتن رعب در دل دشمنان امام زمان علیه السلام
- ۱۳۰ صفات مؤمنان و یاران امام زمان علیه السلام
- ۱۳۱ حضور پنج هزار فرشته برای کمک به امام زمان علیه السلام
- ۱۳۱ عالمان دین یاران امام زمان علیه السلام در عصر غیبت
- ۱۳۷ جلسه هشتم**
- ۱۳۸ هدف نهایی از ارسال رسل و انزال کتب برپا شدن قسط و عدل
- ۱۴۰ امیرالمؤمنین علی علیه السلام میزان اعمال
- ۱۴۱ مفهوم عدل و قسط
- ۱۴۱ تحقق واقعی برپایی عدل و داد در عصر ظهور امام زمان علیه السلام
- ۱۴۲ سؤال احمد بن اسحاق از جانشین امام حسن عسکری علیه السلام
- ۱۴۵ برپایی عدالت و یزگی بارز عصر ظهور امام زمان علیه السلام



- ۱۴۶ ثبات قدم و دعا عامل نجات از هلاکت در عصر غیبت
- ۱۴۶ توصیه به خواندن دعای غریق برای ثبات قدم
- ۱۴۷ به نطق آمدن امام زمان علیه السلام برای احمد بن اسحاق
- ۱۴۸ شباهت امام زمان علیه السلام با خضر علیه السلام و ذوالقرنین در غیبت طولانی
- ۱۵۰ غیبت امام زمان علیه السلام سرّی از اسرار الهی
- ۱۵۱ برپایی عدالت دلیل برتری ذریه امام سجاد علیه السلام بر ذریه یوسف علیه السلام

جلسه نهم ۱۶۱

- ۱۶۲ امام زمان علیه السلام برپاکننده عدل در سراسر جهان
- ۱۶۳ منظور از ذی القربی در قرآن و روایات
- ۱۶۹ منتظران ظهور امام زمان علیه السلام برتر از مردم تمام زمان‌ها
- ۱۶۹ مساوی بودن منتظران امام زمان علیه السلام با مجاهدان صدر اسلام
- ۱۷۰ ویژگی‌های منتظران واقعی امام زمان علیه السلام
- ۱۷۱ انتظار فرج برترین فرج‌ها

جلسه دهم ۱۷۳

- ۱۷۴ حضرت مهدی علیه السلام از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۱۷۶ توصیف ویژگی‌ها و افتخارات علی علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله برای حضرت فاطمه علیها السلام
- ۱۷۸ هشت فضیلت ویژه امام علی علیه السلام
- ۱۸۰ ویژگی‌ها و فضایل اهل بیت علیهم السلام در بیان رسول خدا

جلسه یازدهم ۱۸۳

- ۱۸۴ پرسش شیعیان از امام حسن عسکری علیه السلام درباره جانشین آن حضرت
- ۱۸۷ معرفی امام زمان علیه السلام به برخی شیعیان توسط امام حسن عسکری علیه السلام



- ۱۸۸ معرفی عثمان بن سعید به عنوان نایب امام توسط امام حسن عسکری علیه السلام
- ۱۸۸ مشاهده امام زمان علیه السلام در دوران کودکی توسط یعقوب بن منقوش
- ۱۹۱ داستان اسماعیل هرقلی و شفا یافتن او به دست مبارک امام زمان علیه السلام
- ۱۹۵ مشرف شدن اسماعیل هرقلی به زیارت امامین عسکریین علیهم السلام در سامرا

جلسه دوازدهم ۲۰۱

- ۲۰۱ فواید وجود امام زمان علیه السلام در عصر غیبت
- ۲۰۲ لطف بودن وجود امام زمان علیه السلام
- ۲۰۳ امام زمان علیه السلام واسطه فیض الهی در جهان
- ۲۰۴ هدایت باطنی امام زمان علیه السلام در جامعه و نگرهبانی آن حضرت از دین اسلام
- ۲۰۵ نجات جامعه از ناامیدی و سرخوردگی
- ۲۰۶ امام زمان علیه السلام امان برای اهل زمین
- ۲۰۸ اعتقاد به وجود امام زمان علیه السلام عامل تقوا و پرهیزکاری
- ۲۰۸ عرضه اعمال شیعیان در هر شب و روز بر امام زمان علیه السلام
- ۲۱۰ امام زمان علیه السلام یاری دهنده شیعیان در مشکلات و گرفتاری‌ها
- ۲۱۱ توجه امام زمان علیه السلام به حوزه‌های علمیه
- ۲۱۲ گریه امام زمان علیه السلام برای رفع مشکلات اقتصادی حوزه در زمان آیت‌الله حائری یزدی
- ۲۱۴ دعای امام زمان علیه السلام در حق شیعیان

جلسه سیزدهم ۲۱۷

- ۲۱۸ توسل حضرت آدم علیه السلام به پنج تن آل عبا علیهم السلام
- ۲۲۰ پنج تن آل عبا علیهم السلام مصداق «کلمات»
- ۲۲۱ توسل حضرت ابراهیم علیه السلام به پنج تن آل عبا علیهم السلام
- ۲۲۳ امام زمان علیه السلام مصداق «فَأَتَمَّهُنَّ» در آیه شریفه

۲۲۳ توسل به خداوند از طریق توسل به پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ

۲۲۵ اهل بیت ﷺ وسیله تقرب به سوی خدا

۲۲۶ آفرینش نور اهل بیت ﷺ قبل از خلقت آدم ﷺ

۲۲۷ ورود دشمنان اهل بیت ﷺ در آتش

۲۲۸ اهل بیت ﷺ کشتی نجات

۲۲۸ توسل به عباس عموی پیامبر در زمان عمر

۲۳۰ نوشتن عریضه خدمت امام زمان ﷺ برای برآورده شدن حاجت

جلسه چهاردهم ۲۳۱

۲۳۲ شاعران و وصف امام زمان ﷺ

۲۳۳ یاد حضرت مهدی ﷺ تسلی بخش قلب فاطمه ﷺ و ائمه ﷺ

۲۳۴ گریه امام صادق ﷺ در فراق امام زمان ﷺ

نگرانی امام صادق ﷺ از پیدا شدن شک در دل شیعیان به خاطر طولانی شدن غیبت امام

زمان ﷺ ۲۳۹

۲۴۰ اعطای ویژگی های پیامبران ﷺ به امام زمان ﷺ از سوی خداوند

۲۴۲ ظهور امام زمان ﷺ در اوج ناامیدی شیعیان

۲۴۲ برافراشته شدن دوازده پرچم قبل از ظهور حضرت

۲۴۳ امتحان سخت در عصر غیبت

۲۴۵ آشکاربودن امر اهل بیت ﷺ

جلسه پانزدهم ۲۴۷

۲۴۸ منظور از ذکر در آیات قرآن

۲۴۹ معیشت ضنک برای دشمنان امیرالمؤمنین ﷺ

۲۵۰ نابینا محسور شدن دشمنان امیرالمؤمنین ﷺ



- بیعت گرفتن پیامبر ﷺ از انصار برای محافظت از جان خودش و جان امام علی ﷺ ۲۵۳
- توصیف امیرالمؤمنین ﷺ برای انصار توسط پیامبر ﷺ ۲۵۵
- اثمه اطهار ﷺ آیات پروردگار ۲۵۶
- سؤال یهودی از پیامبر اکرم ﷺ درباره برتری آن حضرت بر حضرت موسی ﷺ ۲۵۷
- پذیرفته شدن توبه آدم ﷺ به خاطر توسل به پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ ۲۵۹
- نجات حضرت نوح ﷺ از غرق شدن به خاطر توسل به پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ ۲۵۹
- سرد شدن آتش برای حضرت ابراهیم ﷺ به خاطر توسل به پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ ۲۶۰
- ریختن ترس حضرت موسی ﷺ به خاطر توسل به پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ ۲۶۰
- حضرت مهدی ﷺ از نسل و ذریه پیامبر اکرم ﷺ ۲۶۱

جلسه شانزدهم ۲۶۳

- ولادت امام زمان ﷺ در منابع اهل سنت ۲۶۴
- سخنان گنجی شافعی درباره ولادت و طول عمر امام زمان ﷺ ۲۶۴
- سخنان عبدالوهاب شعرانی درباره ولادت و زنده بودن امام زمان ﷺ ۲۶۶
- سخنان خواجه محمد پارسا درباره ولادت و طول عمر امام زمان ﷺ ۲۶۸
- اعطای حکمت به امام زمان ﷺ در دوران کودکی ۲۷۰
- اعطای مقام پیامبری به حضرت یحیی ﷺ در دوران کودکی ۲۷۰
- اعطای مقام پیامبری به حضرت عیسی ﷺ در دوران کودکی ۲۷۱
- سخنان ابن عربی درباره ولادت امام زمان ﷺ ۲۷۲
- سخنان سبط ابن جوزی درباره امام زمان ﷺ ۲۷۴
- سخنان ابن صباغ مالکی درباره امام زمان ﷺ ۲۷۵
- سخنان قندوزی درباره امام زمان ﷺ ۲۷۶
- سخنان ابن طلحه شافعی درباره امام زمان ﷺ ۲۷۷

جلسه هفدهم ۲۷۹

۲۷۹ فضیلت شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان

۲۸۰ خدمات علامه مجلسی به جهان اسلام و تشیع

۲۸۱ سخنان آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی در وصف علامه مجلسی

۲۸۳ دنیا محل آزمون الهی

۲۸۴ دولت امام زمان علیه السلام دولت حق

۲۸۴ امام زمان علیه السلام از فرزندان امیرمؤمنان علی علیه السلام

۲۸۵ ثابت قدمان بر امامت امام زمان علیه السلام در عصر غیبت نایب تر از کبریت احمر

۲۸۷ ضرورت تدریس مباحث مهدویت در حوزه های علمیه

۲۸۸ برتری منتظران واقعی ظهور امام زمان علیه السلام بر مردم عصرها

۲۹۰ منتظر ظهور مانند کسی است که در خیمه حضرت باشد

۲۹۰ اجر نمازگزار روزه دار برای منتظران ظهور امام زمان علیه السلام

۲۹۱ منتظران ظهور امام زمان علیه السلام به منزله دوستان و یاران پیامبر

۲۹۲ منتظران ظهور امام زمان علیه السلام گرامی ترین افراد امت پیامبر صلی الله علیه و آله

۲۹۲ اجر هزار شهید بدر و احد برای ثابت قدمان و منتظران ظهور

کتاب نامه ۲۹۵

مقدمه ناشر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جای هیچ گونه تردید و شبهه‌ای نیست که جامعه اسلامی به امام نیاز دارد و خداوند منان بر حسب حکمت و لطف، امام را تعیین و نصب می‌کند، و هیچ عصر و زمانی نمی‌تواند خالی از وجود امام باشد.^۱ و نیز بدون شک معرفت امام و الگو قرار دادن و اطاعت از وی، به حکم عقل و شرع واجب است. در غیر این صورت، نصب امام بیهوده و عبث خواهد بود.^۲

-
۱. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۸۹؛ صدوق، عیون اخبار الرضا^{علیه السلام}، ج ۱، ص ۲۷۲؛ خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۱۶۳؛ طبری امامی، دلائل الامامة، ص ۴۳۶.
 ۲. آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، پیرامون معرفت امام، ص ۸۰ - ۹۲.

امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه دخول در بهشت و ورود در آتش را دایرمدار شناخت امامان دانسته، فرمودند: «قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ وَلَمَعَ لَامِعٌ وَوَلَّحَ لَائِحٌ وَاعْتَدَلَ مَائِلٌ وَاسْتَبَدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا وَيَوْمًا وَيَوْمًا وَانْتَظَرْنَا الْغَيْرَ انْتِظَارَ الْمُجْدِبِ الْمَطَرِ وَإِنَّمَا الْأَيُّمَةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَعُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ»^۱ طلوع کننده ای طلوع کرد. درخشنده ای درخشید و آشکارشونده ای آشکار شد و آنچه از مسیر حق منحرف شده بود، به اعتدال (و مسیر صحیح) بازگشت و خداوند گروهی را به گروه دیگر مبدل ساخت و روزگار دیگری را به جای روزگار موجود نشاناد و ما از پیش در انتظار دگرگونی ها بودیم؛ همچون کسی که در خشکسالی در انتظار باران باشد. همانا امامان مدیران الهی بر مردمند، و رؤسا و عارفان او بر بندگانش. هیچ کس داخل بهشت نمی شود، مگر کسی که آنها را بشناسد و آنان نیز او را بشناسند و هیچ کس وارد دوزخ نمی شود، مگر کسی که آنها را انکار کند و آنان نیز انکارش نمایند.

پس بر همه لازم است صاحب و ولی عصر و زمان خود را که از جانب خدا منصوب شده و این نصب به نص پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام قبل ثابت شده است، بشناسند. دلایل فراوانی برای اثبات امامت آن بزرگواران آمده است و برخی از آنها در جلد اول و دوم بیان شده و بسیاری از این روایات که در باب اثبات امامت عامه است، مورد مذاقه و شرح و تفسیر قرار گرفته است و بستر مناسبی برای فرهیختگان و

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲ (ج ۲، ص ۴۰ - ۴۱).

جویندگان این مسیر مبارک فراهم آمده است. جلد سوم این مجموعه که در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد، نیز به امامت خاصه (امام زمان علیه السلام) پرداخته است.

برحسب احادیث متواتر ثقلین^۱ و احادیث امان^۲ و دیگر روایات،^۳ هیچ‌گاه زمین از وجود شخصی از اهل بیت پیامبر که معصوم و عدل قرآن باشد، خالی نخواهد ماند، و در طول تاریخ، مسلمانان کسی را غیر از این دوازده نفر عدل قرآن نشمردند، و عدم افتراق از قرآن را در حق کسی به غیر از این دوازده نفر نگفته‌اند و با این صفت شناخته‌اند.

برحسب روایات معتبر صحیح و متواتر شیعه و اهل سنت، رسول اکرم صلی الله علیه و آله بارها تنصیص به امامت ائمه اثناعشر علیهم السلام فرمود.^۴ علاوه بر آن، هر امام به امام بعد از خود و بلکه امامان پس از خود تنصیص و تصریح فرمودند^۵ تا نوبت به امام

۱. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۱۲ - ۴۱۴؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۷؛

مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۳۳؛ طبری امامی، دلائل الامامة، ص ۵۵۹ - ۵۶۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِن مَسَّكُم بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابِ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ».

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۵؛ خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۲۹. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ فَإِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ ذَهَبَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِي ذَهَبَ أَهْلُ الْأَرْضِ».

۳. آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، امان الامة من الضلال والاختلاف.

۴. آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۱، ص ۱۹ - ۱۴۹.

۵. ر.ک: مفید، الارشاد.



یازدهم، امام حسن عسکری علیه السلام رسید که او نیز امامت فرزند عزیزش، حضرت مهدی بقیه الله علیه السلام را مانند پدران بزرگوارش تسجیل و تنصیص فرمود^۱ که در واقع حضرت صاحب الامر از سوی پیامبر خدا و یازده امامی که بعد از رسول خدا امامتشان ثابت است، به امامت معرفی شده‌اند.^۲ لذا طبعاً نص بر امامت آن حضرت، از نص بر امامت سایر ائمه علیهم السلام بیشتر است.

جالب اینکه علاوه بر نصوص اسلامی بر امامت ائمه اثنا عشر علیهم السلام، در کتب عهد عتیق و جدید نیز بر امامت این بزرگواران - از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تا حضرت بقیه الله مهدی منتظر علیه السلام - در موارد متعدد به صراحت و اشاره تنصیص شده است،^۳ و نیز جمعی از علمای عامه به ولادت و حیات صاحب الامر تصریح و اعتراف نموده‌اند. از جمله ابن صباغ مالکی در *الفصول المهمة*، ابن حجر هیتمی در *الصواعق المحرقة*، سبط ابن جوزی در *تذکرة الخواص*، گنجی شافعی در *البيان فی اخبار صاحب الزمان*، ابن طلحه شافعی در *مطالب السؤل*، سید جمال الدین صاحب روضة الاحباب، نورالدین عبدالرحمان جامی در *شواهد النبوة*، قاضی روزبهان صاحب کتاب *ابطال نهج الباطل*، ابن خشاب در *تاریخ موالید الائمة ووفیاتهم*، ابن عربی در *الفتوحات المکیة*، شعرانی در *اليواقیت والجواهر*، حموی شافعی در *فرائد السمطين*،

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۸ - ۳۴۹.

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۹ - ۳۴۱، ۳۴۵ - ۳۴۹.

۳. ر.ک: فخر الاسلام، انیس الاعلام، ج ۷، ص ۳۸۳ - ۳۸۵؛ آیت الله العظمی صافی گلپایگانی،

اصالت مهدویت، ص ۳۵ - ۳۹.



خواجه محمد پارسا در *فصل الخطاب*، حافظ ابو الفتوح محمد بن ابی الفوارس در *اربعین*، قندوزی در *ینایع الموده*، عبدالله بن محمد مطیری صاحب *الریاض الزاهرة* و جمع بسیار دیگری از علمای اهل سنت که بیش از هفتاد نفر هستند.^۱

خداوند را شاکریم که موفق شدیم نتیجه دو سال از چهار سال تدریس استاد عالی قدر و فرزانه را در شب‌های ماه مبارک رمضان که با حضور جمع کثیری از فرهیختگان و شاگردان ایشان تشکیل می‌شد، در قالب دو جلد (با همان شوه تدریس، تقریباً محاوره‌ای) که با استفاده و کار بست روایات به تفسیر آیات مهدوی پرداختند، به علاقه‌مندان بحث‌های مهدوی تقدیم نماییم. اکنون جلد سوم با همان سبک و سیاق - البته با محوریت امامت خاصه - را به فرهنگ‌دوستان مهدوی ارائه نموده‌ایم. باشد که ذخیره‌ای برای روزی که *«لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ»*^۲ و مورد رضایت آقا و مولایمان ولی عصر - ارواحنا و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - واقع شود.

اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا نُحِبُّ وَتَرْضَى

وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا

وَاهْدِنَا إِلَى السَّوَادِ فَإِنَّكَ خَيْرٌ مُوَفِّقٍ وَهَادٍ

شعبان المعظم ۱۴۴۱

۱. آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۴، ص ۷۸ - ۹۷.

۲. شعراء، ۸۸.

جلد اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ، وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْمَعْصُومِينَ، سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ، وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ، إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ

تَتَّقُونَ»^۱.

۱. بقره، ۱۸۳. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شده است؛ همان‌گونه که بر

کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود؛ باشد که پرهیزکاری کنید».

فضیلت ماه مبارک رمضان

ماه مبارک رمضان، ماه مغفرت و رحمت الهی است. خداوند متعال را شاکر هستیم که باز به ما عمری دوباره داد و این ماه پرفیض را درک کردیم؛ ماهی که رسول خدا در شأن آن فرمود: «شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ»؛ شما در این ماه به مهمانی خدا دعوت شده‌اید.^۱

در ابتدا حلول این ماه بابرکت را خدمت همه عزیزان و دوستان تبریک عرض می‌کنم و از خداوند متعال می‌خواهم که همه ما را از برکات این ماه پرفیض بهره‌مند بفرماید.

طبق معمول، جلسه اول را به فضیلت ماه مبارک رمضان اختصاص می‌دهیم. روایت معروفی از امام رضا^ع نقل شده که سند این روایت نیز سلسله‌الذهب است؛ یعنی امام هشتم از امام هفتم و ایشان نیز از امام ششم تا به وجود مبارک رسول اکرم^ص می‌رسد، درباره عظمت و فضیلت این ماه پرفیض و نورانی این روایت را نقل کرده‌اند.

کتاب شریف *عیون اخبار الرضا*^ع از آثار حدیثی شیخ صدوق^ع است. ایشان کتاب‌های متعدد و بسیار ارزشمندی در حوزه فقه، حدیث و اعتقادات دارد که

۱. صدوق، الامالی، ص ۹۳؛ همو، عیون اخبار الرضا^ع، ج ۱، ص ۲۹۵؛ حر عاملی، وسائل

الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۱۳.

سزاوار است طلاب و فضلاى حوزه‌هاى علميه بيش از پيش از اين كتاب‌ها استفاده كنند.

كتاب *كمال الدين* ايشان - كه ان شاء الله در جلسه‌هاى آينده از آن كتاب بهره بيشترى خواهيم برد - به امر مبارك امام زمان عجل الله فرجه نوشته شده است.

ايشان شخصيت بسيار بزرگواري است كه امام عجل الله فرجه درباره‌اش مى‌فرمايند: «فَإِنَّهُ فَقِيهٌ خَيْرٌ مُّبَارَكٌ»^۱ شيخ صدوق فقيهى خير، نيكوكار و پربركت براى عالم اسلام است كه خدمات او به اسلام بسيار است كه تاكنون كتاب‌هايش مورد استفاده عموم است و مردم از او بهره مى‌برند.

ايشان در كتاب شريف *عيون اخبار الرضا* عجل الله فرجه روايات امام هشتم عجل الله فرجه را جمع‌آورى کرده است. دريائى از علم، معرفت، حقايق و اعتقادات صحيح در اين كتاب وجود دارد.

در هر صورت، ايشان روايتى درباره ماه مبارك رمضان نقل مى‌كند به اسناد خودشان تا به وجود مبارك على بن موسى الرضا عجل الله فرجه مى‌رسند.^۲

۱. صدوق، *كمال الدين*، ج ۱، ص ۶.

۲. صدوق، *عيون اخبار الرضا* عجل الله فرجه، ج ۱، ص ۲۹۵ - ۲۹۷. «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عجل الله فرجه، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ

بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله خَطَبَنَا ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَاتِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ، شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ، وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ، وَلَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي، وَسَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ، وَهُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ، وَجُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ، أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسِيحٌ، وَتَوَاطُؤُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ، وَعَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ، وَدُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنِيَّاتٍ صَادِقَةٍ وَقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ يُوفِّقَكُمْ لِصِيَامِهِ وَتِلَاوَةِ كِتَابِهِ، فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ، وَادْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَعَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَعَطَشَهُ، وَتَصَدَّقُوا عَلَى فَقْرَائِكُمْ وَمَسَاكِينِكُمْ، وَوَقِّرُوا كِبَارَكُمْ، وَارْحَمُوا صِغَارَكُمْ، وَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ، وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ، وَغَضُّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ الْإِسْتِغَاءَ إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ، وَتَحَنَّنُوا عَلَى أَيَّامِ النَّاسِ كَمَا يُتَحَنَّنُ عَلَى أَيَّامِكُمْ، وَتَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ، وَارْفَعُوا إِلَيْهِ أَيْدِيَكُمْ بِالدُّعَاءِ فِي أَوْقَاتِ صَلَوَاتِكُمْ، فَإِنَّهَا أَفْضَلُ السَّاعَاتِ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا بِالرَّحْمَةِ إِلَى عِبَادِهِ، يُجِيبُهُمْ إِذَا نَادَوْهُ، وَيُلَبِّبُهُمْ إِذَا نَادَوْهُ، وَيَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِذَا دَعَوْهُ؛ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَفَكُّوْهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ، وَظُهُورُكُمْ ثَقِيلَةٌ مِنْ أَوْزَارِكُمْ فَخَفِّفُوا عَنْهَا بِطُولِ سُجُودِكُمْ، وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ الْمُصَلِّينَ وَالسَّاجِدِينَ، وَأَنْ لَا يَرَوْعَهُمْ بِالنَّارِ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ؛ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ فَطَّرَ مِنْكُمْ صَائِئًا مُؤْمِنًا فِي هَذَا الشَّهْرِ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِتْقُ رَقَبَةٍ، وَمَغْفِرَةٌ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ. فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ كُلُّنَا يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ. فَقَالَ صلى الله عليه وآله: اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشَرْبَةِ مِنْ مَاءٍ؛ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ حَسَنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ خُلِقَهُ كَانَ لَهُ جَوَازًا عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ، وَمَنْ خَفَّفَ فِي هَذَا الشَّهْرِ عَمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ خَفَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ حِسَابَهُ، وَمَنْ كَفَّ فِيهِ شَرَّهُ كَفَّفَ [كَفَّ] اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ، وَمَنْ أَكْرَمَ فِيهِ يَتِيمًا أَكْرَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ، وَمَنْ وَصَلَ فِيهِ رَحِمَهُ وَصَلَهُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ يَوْمَ يَلْقَاهُ، وَمَنْ قَطَعَ فِيهِ رَحِمَهُ قَطَعَ اللَّهُ عَنْهُ

ماه مبارک رمضان برترین ماهها

«عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ

رَحْمَتُهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ، وَمَنْ تَطَوَّعَ فِيهِ بِصَلَاةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ، وَمَنْ أَدَّى فِيهِ فَرَضًا كَانَ لَهُ ثَوَابٌ مَن أَدَّى سَبْعِينَ فَرِيضَةً فِيهَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ، وَمَنْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ ثَقَّلَ اللَّهُ مِيزَانَهُ يَوْمَ تَحْفُ السَّمَوَاتُ، وَمَنْ تَلَا فِيهِ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ؛ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُغْلَقَهَا عَلَيْكُمْ، وَأَبْوَابَ النَّارِ مُغْلَقَةٌ، فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يَفْتَحَهَا عَلَيْكُمْ، وَالشَّيَاطِينُ مَغْلُودَةٌ، فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُسَلِّطَهَا عَلَيْكُمْ. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: فَقُمْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ؟ فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ ثُمَّ بَكَى. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُبْكِيكَ؟ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ أَبْكِي لِمَا يُسْتَحَلُّ مِنْكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ، كَأَنِّي بِكَ وَأَنْتَ تُصَلِّي لِرَبِّكَ وَقَدْ انْبَعَثَ أَشَقَى الْأَوْلِيَيْنِ وَالْآخِرِينَ شَقِيْقُ عَاقِرِ نَاقَةٍ تُمُودَ فَضْرَبَكَ ضَرْبَةً عَلَى قَرْنِكَ فَخَضَبَ مِنْهَا لِحْيَتَكَ. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؟ فَقَالَ عليه السلام: فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ. ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ مَنْ قَتَلَكَ فَقَدْ قَتَلَنِي، وَمَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ سَبَّكَ فَقَدْ سَبَّنِي؛ لِأَنَّكَ مِنِّي كَنَفْسِي، رُوحُكَ مِنْ رُوحِي، وَطِينَتُكَ مِنْ طِينَتِي، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَنِي وَإِيَّاكَ، وَاصْطَفَانِي وَإِيَّاكَ، وَاخْتَارَنِي لِلنُّبُوَّةِ وَاخْتَارَكَ لِلْإِمَامَةِ، فَمَنْ أَنْكَرَ إِمَامَتَكَ فَقَدْ أَنْكَرَ نُبُوَّتِي. يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي، وَأَبُو وُلْدِي، وَزَوْجُ ابْنَتِي، وَخَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَوْتِي، أَمْرُكَ أَمْرِي، وَنَهْيُكَ نَهْيِي، أَقْسِمُ بِاللَّيْلِ بِعَثْنِي بِالنُّبُوَّةِ وَجَعَلَنِي خَيْرَ الْبَرِيَّةِ إِنَّكَ لِحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَمِينُهُ عَلَى سِرِّهِ، وَخَلِيفَتُهُ عَلَى عِبَادِهِ».

جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام؛ امام رضا عليه السلام از پدرانشان، از امیرالمؤمنین عليه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ حَظَبَنَا ذَاتَ يَوْمٍ؛ روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای ما خطبه‌ای خواندند.

«فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ؛ حضرت فرمود: ای مردم! آگاه باشید ماه خدا، دارد به سوی شما می‌آید. یکی از القاب ماه رمضان شهرالله است که منسوب به خداوند متعال است. «بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ»؛ رحمت خداوند در این ماه مبارک برای بندگان سرازیر شده و مغفرت الهی شامل بندگان می‌شود. «هُوَ شَهْرٌ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ»؛ این ماه در پیش خداوند از برترین ماه‌ها است.

«وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ، وَلَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي، وَسَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ»؛ روزهای آن برترین و بافضیلت‌ترین روزهای سال است، شب‌هایش نیز برترین و بافضیلت‌ترین شب‌های سال است و ساعت‌های آن نیز بهترین ساعت‌هاست.

ماه مبارک رمضان ماه ضیافت الهی

«وَهُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ»؛ ماه مبارک رمضان، ماهی است که در آن به مهمانی خداوند دعوت شده‌اید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داعی است و شما را برای این



ضيافت الهی دعوت می‌کند. خداوند متعال در این ماه شما را به وسیله پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام به مهمانی خودش دعوت کرده است.

ماه مبارک رمضان ماه کرامت الهی

خوان بزرگ نعمت الهی برای همه کسانی که در این ضیافت شرکت بکنند، گسترده شده است. «وَجُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ»؛ شما در این ماه از اهل کرامت خداوند قرار داده شده‌اید. خداوند به شما نظر خاصی دارد و در پیشگاه او دارای کرامت هستید.

«أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ»؛ نفس‌های شما در ماه مبارک رمضان ثواب تسبیح را دارد. «وَنَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ»؛ خواب شما عبادت است. انسان بخواهد باز همان خوابی که دارد، عبادت خداوند متعال محسوب می‌شود؛ درحالی‌که در ماه‌های دیگر این‌طور نیست. «وَعَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ»؛ اعمال و کارهای شما در این ماه مقبول درگاه خداوند متعال است. «وَدُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ»؛ دعای شما در این ماه اجابت می‌شود. حال که دعاها را برآورده می‌شود، «فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنِيَّاتٍ صَادِقَةٍ، وَقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ»؛ خداوند متعال را با نیت‌های خالص و صادقانه و با قلب‌های پاک بخوانید. «أَنْ يُوفِّقَكُمْ لِحَيَاتِهِمْ وَتِلَاوَةِ كِتَابِهِ»؛ تا اینکه شما را برای روزه گرفتن و تلاوت قرآن در این ماه موفق بدارد.

«فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ»؛ شقی، بدبخت و بیچاره

کسی است که در این ماه از غفران خداوند متعال محروم باشد.

ماه مبارک رمضان ماه اهتمام به امور دیگران

«وَأَذْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَعَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ وقتی تشنه می‌شوید، وقتی گرسنه می‌شوید، به یاد تشنگی و گرسنگی روز قیامت باشید. «وَتَصَدَّقُوا عَلَىٰ فُقَرَائِكُمْ وَمَسَاكِينِكُمْ»؛ بر فقرا و بیچارگان صدقه بدهید و به آنها برسید. «وَوَقَرُوا كِبَارَكُمْ»؛ به بزرگان خود احترام بگذارید. اگر در بستگان، اگر در محل پیرمرد و سالمندی است، به آنها سر بزنید. «وَارْحَمُوا صِغَارَكُمْ»؛ به اطفال و فرزندان کوچک خود ترحم داشته باشید. «وَصِلُوا أَرْحَامَكُمْ»؛ و صله رحم داشته باشید، خدای ناکرده قطع رحم نکنید.

ماه مبارک رمضان ماه تخلق به اخلاق اسلامی

ماه رمضان ماهی است که باید اخلاق حمیده اسلامی در وجود همه ما پیاده شود و انسان باید متخلق به اخلاق الهی بشود؛ از این رو می‌فرماید: «وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ»؛ مواظب زبانتان باشید، هر چیزی را نگوئید. خدای نکرده تهمت، غیبت و دروغ از ما سر نزنند.

«وَعُضُّوا عَنْ مَا لَا يَحِلُّ الْإِسْتِغَاغُ إِلَيْهِ»؛ و همچنین از آنچه از شنیدن آن ممنوع شدید، خود را حفظ کنید. باید از شنیدن و گوش دادن به صداهای لهو و لعب دوری کنیم.

«وَتَحَنَّنُوا عَلَىٰ أَيْتَامِ النَّاسِ كَمَا يُتَحَنَّنُ عَلَىٰ أَيْتَامِكُمْ»؛ به ایتام مردم مهربانی کنید تا مردم به ایتام شما مهربانی کنند.

ماه مبارک رمضان ماه توبه، استغفار و بازگشت به سوی خدا

«وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ»؛ از گناهانتان نزد خدا توبه کنید. پرهیز از گناهان در این ماه رحمت و مغفرت مهم‌ترین عبادت خدا است. «وَارْفَعُوا إِلَيْهِ أَيْدِيَكُمْ بِالذُّعَاءِ فِي أَوْقَاتِ صَلَوَاتِكُمْ»؛ هنگامی که نماز می‌خوانید، دست‌هایتان را به درگاه خداوند متعال بلند کرده و دعا کنید. «فَإِنَّهَا أَفْضَلُ السَّاعَاتِ»؛ آنگاه که نماز می‌خوانیم، آن افضل ساعت‌هاست. «يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا بِالرَّحْمَةِ إِلَى عِبَادِهِ»؛ خداوند متعال در این ساعات به بندگانش نظر لطف و رحمت دارد.

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ»؛ آگاه باشید که جان‌های شما در گرو اعمال شماست. «فَفُكُّوْهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ»؛ با استغفار رها و آزادشان کنید. «وَوَضُّهُورِكُمْ ثَقِيلَةً مِنْ أَوْزَارِكُمْ»؛ و گناهانتان بر دوشتان سنگینی می‌کند. «فَخَفِّفُوا عَنْهَا بِطُولِ سُجُودِكُمْ»؛ با طول سجودتان، گناهان خود را تخفیف دهید.

«وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ الْمُصَلِّينَ وَالسَّاجِدِينَ»؛ آگاه باشید خداوند به عزت خودش قسم یاد کرده است که نمازگزاران، سجده‌کنندگان و عبادت‌کنندگان را عذاب نکند.

فضیلت افطاری دادن به روزه‌دار مؤمن در ماه مبارک رمضان

«أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ فَطَّرَ مِنْكُمْ صَائِئاً مُؤْمِناً فِي هَذَا الشَّهْرِ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِتْقُ رَقَبَةٍ»؛ هرکس از شما روزه‌دار مؤمنی را در این ماه مبارک افطاری دهد، ثواب کسی را دارد که بنده‌ای را در راه خدا آزاد کند. «وَمَغْفِرَةٌ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ»؛ و گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود.

«فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ كُنُنَا يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ»؛ گفته شد ای رسول خدا، همه ما توانایی افطاری دادن را نداریم. نمی‌توانیم این‌گونه که شما می‌فرمایید، به مؤمنان افطاری بدهیم. «فَقَالَ ﷺ: اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ»؛ حضرت فرمود: از آتش روز قیامت خودتان را دور کنید؛ گرچه با یک تکه خرمايي باشد که به روزه‌داری بدهید، همین باعث می‌شود که از آتش جهنم نجات پیدا بکنید. «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشَرْبَةِ مِنْ مَاءٍ»؛ از آتش جهنم دوری کنید، هرچند ظرف آبی را به دست روزه‌داری در زمان افطار بدهید.

خوش اخلاقی با دیگران در ماه مبارک رمضان جواز عبور از صراط

«أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ حَسَّنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ خُلُقَهُ كَانَ لَهُ جَوَازًا عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ»؛ ای مردم! کسی که در این ماه اخلاقش را نیکو کند، خوش اخلاق باشد (به اولادش، به اهل و عیالش اظهار غضب و ناراحتی نکند، در جامعه، در ادارات با اخلاق خوب باشد که بگویند ماه مبارک رمضان بر او اثر گذاشته است، اخلاق ماه رمضان با اخلاق قبلش تفاوت پیدا کرده باشد)، خداوند گذرنامه عبور از پل صراط را به این انسان خوش اخلاق می‌دهد، در آن روزی که همه قدم‌ها به لغزش می‌افتند و نمی‌توانند از پل صراط عبور کنند.

«وَمَنْ كَفَّ فِيهِ شَرُّهُ كَفَفَ [كَفَّ] اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ»؛ کسی که در این ماه شر خودش را از مردم دور بکند، به مردم آزار نرساند، خداوند متعال هم غضبش را در آن روزی که با او ملاقات می‌کند، از او برمی‌دارد.



فضیلت اکرام یتیم و صلۀ رحم در ماه مبارک رمضان

«وَمَنْ أَكْرَمَ فِيهِ يَتِيمًا أَكْرَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ»؛ هرکس در این ماه یتیمی را اکرام کند، خداوند او را در روزی که با او ملاقات می‌کند، اکرام می‌کند.

«وَمَنْ وَصَلَ فِيهِ رَحْمَةً وَصَلَهُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ يَوْمَ يَلْقَاهُ»؛ هرکس در این ماه صلۀ رحم کند، خداوند متعال در روزی که او را ملاقات می‌کند، رحمتش را شامل حال این شخص خواهد کرد. «وَمَنْ قَطَعَ فِيهِ رَحْمَةً قَطَعَ اللَّهُ عَنْهُ رَحْمَتَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ»؛ هرکس در ماه رمضان قطع رحم کند، روز قیامت از رحمت خدا دور است.

فضیلت خواندن نمازهای مستحب و واجب در ماه مبارک رمضان

«وَمَنْ تَطَوَّعَ فِيهِ بِصَلَاةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِرَاءَةً مِنَ النَّارِ»؛ هرکس در ماه رمضان یک نماز نافله بخواند، خداوند متعال برائت از آتش جهنم را به او خواهد داد.

«تَطَوَّعَ» یعنی نماز نافله بخواند؛ به خصوص نوافل یومیه، نافله صبح، نافله ظهر و عصر، نافله مغرب و عشاء، نافله شب. نافله شب بسیار ارزش دارد.

«وَمَنْ أَدَّى فِيهِ فَرَضًا كَانَ لَهُ ثَوَابٌ مِنْ أَدَى سَبْعِينَ فَرِيضَةً فِيهَا سِوَاهُ»؛ اگر در این ماه یک نماز واجب بخوانید، ثوابش هفتاد برابر ماه‌های دیگر است.

سنگین شدن ترازوی اعمال صلوات‌فرستندگان بر پیامبر ﷺ در ماه مبارک رمضان

«وَمَنْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ ثَقَلَ اللَّهُ مِيزَانَهُ يَوْمَ تَنْخَفُ السَّمَوَاتُ»؛ ماه رمضان ماه صلوات بر محمد و آل محمد است. پیامبر ﷺ می‌فرمایند: کسی که در این ماه بیشتر بر من

صلوات بفرستد، خداوند در روز قیامت ترازوی اعمالش را سنگین می‌کند. روزی که ترازوی اعمال همه سبک است و در درگاه خدا چیزی ندارند و دستشان خالی است، اگر در این ماه بر من بسیار صلوات فرستد، کفه و میزان اعمالش سنگین خواهد شد.

فضیلت تلاوت قرآن در ماه مبارک رمضان

«وَمَنْ تَلَا فِيهِ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ»؛ هرکس در این ماه یک آیه از قرآن را تلاوت کند، اجر کسی را دارد که قرآن را به طور کامل در ماه‌های دیگر ختم کرده باشد.

باز شدن درهای بهشت و بسته شدن درهای جهنم در ماه مبارک رمضان

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ»؛ ای مردم، بدانید درهای بهشت در این ماه به روی شما باز شده است. «فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُغْلِقَهَا عَلَيْكُمْ»؛ از خدای خودتان بخواهید که درهای بهشت را بر روی شما نبندد. «وَأَبْوَابَ النَّارِ مُمْغَلَقَةٌ»؛ و درهای جهنم در این ماه بسته شده است. «فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُفْتَحَهَا عَلَيْكُمْ»؛ از خدا بخواهید که این درها دیگر به روی شما باز نشود. «وَالشَّيَاطِينُ مَغْلُوبَةٌ»؛ دست‌های شیاطین در این ماه با غل و زنجیر بسته شده است. «فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُسَلِّطَهَا عَلَيْكُمْ»؛ از خدا بخواهید که شیاطین بر شما مسلط نشوند.

دوری از محرّمات، برترین اعمال در ماه مبارک رمضان

از جمله کسانی که در محضر رسول‌الله نشسته بودند و بیانات پیامبر ﷺ را می‌شنیدند،

امیرمؤمنان علی علیه السلام بود. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: فَقُمْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ؟» حضرت می فرماید که من بلند شدم و عرض کردم: ای رسول خدا! برترین اعمال در این ماه چیست؟ اخلاق خوب، صلّه رحم، تلاوت قرآن، اطعام مؤمنین، اینها همه فضیلت دارد؛ اما برترین اعمال در این ماه چیست؟ «فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ فرمود: برترین اعمال در این ماه دوری از محرمات الهی است.

گریه پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر شهادت امام علی علیه السلام در ماه مبارک رمضان

«ثُمَّ بَكَى»؛ سپس پیامبر صلی الله علیه و آله گریه کردند. «فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُبْكِيكَ؟»؛ به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردم: چرا گریه می کنید؟ «فَقَالَ: يَا عَلِيُّ أَبْكِي لِمَا يُسْتَحَلُّ مِنْكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ»؛ گریه می کنم به خاطر آنچه مردم با تو در این ماه انجام می دهند. «كَأَنِّي بِكَ وَأَنْتَ تُصَلِّي لِرَبِّكَ، وَقَدْ أَنْبَعَثَ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، شَقِيقُ عَاقِرٍ نَاقَةٍ ثُمُودَ، فَضَرَبَكَ ضَرْبَةً عَلَى قَرْنِكَ فَخَضَبَ مِنْهَا لِحْيَتَكَ»؛ گویا می بینم که در این ماه نماز می خوانی و در محراب عبادت هستی که شقی ترین انسان ها از اولین تا آخرین (ابن ملجم) که او شقیق عاقر ناقه ثمود است (دوست کسی است که ناقه ثمود را پی کرد)، فرق مبارکت را با ضربه ای چنان می زند که محاسنت با خون فرق سرت خون آلود می شود.

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؟»؛ بعد امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: آیا آن هنگامی که فرق من شکافته می شود، دین من سالم است؟ «فَقَالَ صلی الله علیه و آله: فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بله، آن موقع دین شما سالم است.

امام علی علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله

«ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ مَنْ قَتَلَكَ فَقَدْ قَتَلَنِي»؛ سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! هرکس که تو را بکشد، مثل اینکه مرا کشته است. «وَمَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي»؛ هرکس به تو بغض و کینه داشته باشد، مثل اینکه با من بغض و کینه داشته است. «وَمَنْ سَبَّكَ فَقَدْ سَبَّنِي»؛ هرکس تو را سب کند، و به تو دشنام بدهد، در واقع او مرا سب کرده است. «لِأَنَّكَ مِنِّي كُنْفِي»؛ به خاطر اینکه تو در پیشگاه من، مانند نفس من هستی. «رُوحُكَ مِنْ رُوحِي وَطَيْتُكَ مِنْ طَيْتِي»؛ روح و طینت تو از روح و طینت من است. «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَنِي وَإِيَّاكَ»؛ خدا من و تو را از یک روح خلق کرده است. «وَاصْطَفَانِي وَإِيَّاكَ»؛ و خدای متعال من و تو را برگزید. «وَاخْتَارَنِي لِلنَّبُوءَةِ، وَاخْتَارَكَ لِلْإِمَامَةِ»؛ مرا برای نبوت اختیار کرد و تو را برای امامت. تو با من فرقی نداری. نفس من نفس توست، نفس تو هم نفس من است؛ لذا می‌فرماید: «فَمَنْ أَنْكَرَ إِمَامَتَكَ فَقَدْ أَنْكَرَ نُبُوتِي»؛ هرکس امامت تو را انکار کند و قبول نداشته باشد، نبوت مرا انکار کرده است. هرکس امامت امیرمؤمنان علیه السلام را قبول نداشته باشد، نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را انکار کرده است.

امام علی علیه السلام وصی و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله

«يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيٌّ»؛ ای علی، وصی من تویی، نه دیگران. «وَأَبُو وَوَلَدِي»؛ پدر فرزندان من، پدر امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستی. «وَزَوْجُ ابْنَتِي»؛ تو شوهر دخترم و داماد من هستی. «وَخَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَوْتِي»؛ خلیفه و جانشین من، بر امت من، هم در زمان حیات و هم بعد از مماتم تو هستی.

«أَمْرُكَ أَمْرِي»؛ فرمان تو فرمان من است. «وَمَنْهَيْكَ نَهْيِي»؛ هر چه نهی بکنی، نهی تو نهی من است. نهی پیامبر ﷺ هم نهی خداوند متعال است.

امام علی ﷺ حجت خدا و امین اسرار الهی

«أُقْسِمُ بِاللَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ، وَجَعَلَنِي خَيْرَ الْبَرِيَّةِ»؛ قسم می خورم به آن کسی که مرا به نبوت مبعوث کرد و مرا بهترین آفریدگان قرار داد. «إِنَّكَ لَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَمِينُهُ عَلَى سِرِّهِ»؛ تو حجت خدا بر خلقش و امین اسرار الهی هستی. حجت خدا بر مخلوقات و امین اسرار الهی امیرمؤمنان علی ﷺ است؛ لذا در زیارت امین الله که برای امیرالمؤمنین و ائمه معصومین ﷺ می خوانیم، عرض می کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَحُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ»؛^۱ سلام بر تو ای امین خداوند در روی زمین و حجت او بر بندگانش.

ماه رمضان ماه بسیار با عظمت و محترمی است. باید احترام این ماه را نگه داشت. احترام این ماه به این است که اولاً: از خدا بخواهیم روزه این ماه را آن گونه که خودش از ما خواسته است، انجام بدهیم؛ ثانیاً: به تلاوت آیات قرآن و تدبر در قرآن کریم موفق بشویم. اخلاق حسنه را در خودمان در این ماه ایجاد بکنیم و این همه ثواب و فضیلتی که برای روزه دار در این ماه است، شامل حال ما بشود.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.

۱. ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۳۹؛ طوسی، مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۷۳۸؛ شهید

اول، المزار، ص ۱۱۴؛ کفعمی، البلد الامین، ص ۲۹۵.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ

مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۱.

درباره وجود مقدس امام زمان علیه السلام مطالب بسیاری گزارش شده است. نکته مهم در اینجا، ضرورت شناخت مهدویت و مسئله ظهور و قیام امام علیه السلام است که آیا بحث امامت و به خصوص بحث مهدویت در زمان فعلی ضرورت دارد؟ این

۱. مائده، ۶۷. «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم)

برسان، و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای. خداوند تو را از (خطرات احتمالی)

مردم، نگاه می‌دارد؛ و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند.»

بحث مهمی است که از آیات و روایات استفاده می‌شود که امامت و مهدویت از مهم‌ترین و ضروری‌ترین مباحث است.

آیاتی که در این باره نازل شده است و ضرورت شناخت امام علیه السلام را برای ما لازم فرموده، فراوان است؛ از جمله آیه ۶۷ سوره مائده، که خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مأمور کرده است. خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»؛ ای پیامبر آنچه را که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، به مردم ابلاغ کن. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع بودند، در سال پایانی عمر شریفشان که تمام معارف الهی، واجبات، محرمات، مکروهات و مستحبات را برای مردم بیان فرموده بودند، خدا می‌فرماید: «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ»؛ آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، ابلاغ کن و اگر ابلاغ نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای.

محدثان و مفسران - چه شیعه و چه سنی - در این باره می‌فرمایند: این آیه

نازل شد برای اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام را ابلاغ بکند.^۱

اهمیت مسئله امامت

امامت امیرمؤمنان علیه السلام آن قدر مهم است که باید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور به ابلاغ بشود.

۱. طوسی، التبیان، ج ۳، ص ۵۸۸؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۴۴؛ حاکم حسکانی، شواهد

التنزیل، ج ۱، ص ۲۴۹ - ۲۵۶.



پیامبر ﷺ ۲۳ سال زحمت کشید، این همه خون دل خورد و مردم را هدایت کرد، اما اگر امامت و ولایت امیرمؤمنان ﷺ ابلاغ نشود، درحقیقت رسالت خود را که خداوند از او خواسته، انجام نداده است.

پس، با توجه به این آیه شریفه، امر امامت آنقدر مهم است که خداوند پیامبرش را مأمور ابلاغ امر امامت می‌کند. شناخت امام ﷺ از اهم واجبات اسلام است.

خداشناسی از طریق امام‌شناسی

اهمیت معرفت امام از این روست که راه شناخت خداوند است؛ یعنی اگر کسی می‌خواهد خدا را بشناسد، توحید را یاد بگیرد، اعتقادات سالم را به دست بیاورد، باید امام را بشناسد. اگر امام‌شناس باشد، خداشناسی و توحیدش کامل است.

در این باره روایات فراوانی داریم؛ از جمله شخصی خدمت امام حسین ﷺ آمد و درباره معرفت خداوند متعال سؤال کرد. عرض کرد: یا ابن رسول الله! چگونه باید خدا را بشناسیم؟ حضرت فرمودند: «مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ»^۱؛ اگر می‌خواهید خدا را بشناسید، باید امام زمانتان را بشناسید.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۱۲. «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ عَطَاءٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ



امامی که اطاعتش بر همه ما واجب است، در هر زمانی باید او را بشناسیم. یعنی ما برای خداشناسی یک راه بیشتر نداریم و آن هم راه امام‌شناسی است؛ لذا باید عرض بکنیم: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»^۱.

حجت خدا را باید شناخت تا دین ما سالم بماند. حجت خدا را باید شناخت تا خداشناس باشیم؛ وگرنه، به هر راهی غیر از راه حجت خدا برویم، راه باطل است و ما را به مقصد نخواهد رساند. دوری از امام زمان عجل الله فرجه به جز ظلمت و تاریکی و جهل، برای ما چیز دیگری نیست. کسی که ما را به نور می‌رساند و خورشید تابانی که می‌تواند انوارش در قلوب بتابد، فقط وجود مقدس امام زمان عجل الله فرجه است.

اللَّهُ قَالَ: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ».

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۶. «خدایا خودت را به من بشناسان؛ زیرا اگر خودت را به من نشناسانی پیامبرت را نشناختم. خدایا فرستاده‌ات را به من بشناسان؛ زیرا اگر فرستاده‌ات را به من نشناسانی حجتت را نشناختم. خدایا حجتت را به من بشناسان؛ زیرا اگر حجتت را به من نشناسانی، از دین خود گمراه می‌شوم».



اسلام‌شناسی از طریق امام‌شناسی

معرفت امام علیه السلام شرط داشتن اسلام واقعی است؛ یعنی اگر کسی بخواهد مسلمان و مؤمن واقعی باشد، باید امام‌شناس باشد. اگر امام‌شناس بود، اسلام‌شناس است؛ و الا اگر امام‌شناس نبود، شناختی که از راه غیر امام باشد، ما را به اسلام واقعی نمی‌رساند. در این باره نیز روایات فراوانی داریم.^۱

از جمله روایت معروفی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۲ روایت هم از طریق اهل سنت وارد شده و هم از طریق شیعه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کسی که امام زمان خودش را نشناسد و از دنیا برود، مردنش مردن جاهلیت است؛ یعنی با دین اسلام از دنیا نرفته است. ادعا بکند من نماز می‌خوانم، روزه می‌گیرم، اما امام را نشناسد، آن‌گونه که سزاوار شناخت امام است، نماز و روزه‌اش فایده‌ای ندارد.

شناخت امام زمان مساوی است با حیات واقعی، با زندگی واقعی، و عدم شناخت امام زمان مساوی با ظلمت، تاریکی، بیچارگی و بدبختی است. سعادت‌خواهی یک امر فطری است. همه دوست دارند دنبال راه صحیح و درست باشند. امروز بهترین راهی که ما را به مقصد اصلی می‌رساند، همان

۱. در جلد اول کتاب شریف *کافی* باب نوادر، احادیث بسیاری درباره شناخت امام وجود دارد (کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۱۴۳ - ۱۴۶).

۲. صدوق، *کمال الدین*، ج ۲، ص ۴۰۹؛ خزاز قمی، *کفایة الاثر*، ص ۲۹۶.

شناخت وجود مبارک امام زمان علیه السلام است. از این نظر نیز شناخت امام باز برای ما واجب است.

پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام و شناخت امام شرط قبولی اعمال

مسئله دیگری که در شناخت امام علیه السلام بسیار اهمیت دارد و ضرورت شناخت را برای ما بیان می‌کند، این است که در روایات بسیاری آمده است که شرط قبولی اعمال، پذیرش ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام است؛ همان‌گونه که در روایت داریم اگر انسان سالیان سال عمر کند، حتی بیشتر از عمر نوح که فقط عمر رسالتش ۹۵۰ سال بود، شب‌ها و روزها به عبادت پردازد، صدقه بدهد و انفاق کند، حج خانه خدا به جای آورد، اما ولایت امیرمؤمنان و ائمه معصومین علیهم السلام را قبول نداشته باشد، هیچ‌کدام از این عبادت‌هایش را خداوند نخواهد پذیرفت.^۱ پس اگر می‌خواهیم عبادت‌مان قبول باشد، باید امام‌شناس باشیم.

۱. خوارزمی، المناقب، ص ۶۸؛ قندوزی، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۲۹۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ مِثْلَ مَا قَامَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ، وَكَانَ لَهُ مِثْلُ أُحُدٍ ذَهَبًا، فَأَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَمُدَّ فِي عُمُرِهِ حَتَّى حَجَّ أَلْفَ عَامٍ عَلَى قَدَمَيْهِ، ثُمَّ قُتِلَ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ مَظْلُومًا، ثُمَّ لَمْ يُوَالِكَ يَا عَلِيُّ لَمْ يَشْمَنَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَلَمْ يَدْخُلْهَا»؛ ای علی اگر بنده‌ای خدا را به اندازه عمر نوح عبادت کند و به اندازه کوه احد طلا داشته باشد و در راه خدا انفاق کند و به قدری عمرش طولانی شود که هزار بار با پای پیاده به حج برود، بعد هم در بین صفا و مروه مظلومانه شهید شود، ولی ولایت تو را قبول نداشته باشد، بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید و وارد بهشت هم نخواهد شد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا»؛^۱ خداوند متعال عملی را از بندگان خودش نمی پذیرد، مگر به شناخت ما اهل بیت علیهم السلام. اگر امام را شناختی، خداوند عمل و عبادتت را قبول می کند؛ و الا اگر امام را نشناختی، هزار سال و بلکه بیشتر هم عمر کنی، در درگاه خداوند متعال ذره ای ارزش ندارد؛ لذا شناخت امام برای ما واجب و لازم است.

شناخت امام، شناخت ولی نعمت

مطلب دیگری که در باب شناخت امام اهمیت دارد این است که شناخت ولی نعمت بر ما واجب است. می دانیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام ولی نعمت ما هستند؛ یعنی اگر خداوند متعال به ما نعمتی داده، به واسطه وجود مبارک امام علیه السلام است؛ لذا در روایت می فرماید: «بِئْمَنِهِ رُزِقَ الْوَرَى، وَبِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ»؛^۲ روزی مخلوقات به یمن وجود مبارک امام زمان علیه السلام است. ولی نعمت ما اوست.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۴۳ - ۱۴۴. «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعًا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَاذْعُوهُ بِهَا﴾، قَالَ: نَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا». امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خداوند که اسماء حسنی برای خداست، به وسیله آنها را او را بخوانید، فرمود: «به خدا سوگند ما اسماء حسنی هستیم که جز به معرفت ما عملی از بندگان قبول نمی شود».

۲. مجلسی، زاد المعاد، ص ۴۲۳؛ خوئی، منهاج البراعة، ج ۱۶، ص ۱۶۲.

زیارت جامعه را بخوانید و ببینید در زیارت جامعه، امام هادی علیه السلام چطور ائمه علیهم السلام را به ما معرفی می‌کند: «وَبِكُمْ يُنْزَلُ الْغَيْثُ وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»^۱.

امام ولی نعمت ماست، تمام نعمت‌هایی که در عالم هستی وجود دارد، و هر برکتی که وجود دارد، به واسطه وجود مبارک امام علیه السلام است. باید این ولی نعمت را بشناسیم.

اگر لحظه‌ای حجت خدا نباشد، زمین آنچه را که دارد در خودش فرو می‌برد و چیزی باقی نمی‌ماند. «لَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا». پس اگر زمین و آسمان‌ها و تمام کرات هستی پابرجاست، همه آنها به واسطه وجود مقدس امام زمان علیه السلام است.

امامت، امانت پیامبر صلی الله علیه و آله برای مؤمنان

امامت، امانتی است از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای همه مؤمنین. پیامبر صلی الله علیه و آله این امانت را به دست من و شما داد. روایات متعددی داریم که هم شیعه و هم اهل سنت آنها را نقل کرده‌اند؛ مهم‌ترین آنها، حدیث متواتر ثقلین است که می‌فرماید: «إِنِّي

۱. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۵؛ همو، عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۲۷۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۴۵؛ ج ۹۸، ص ۲۱۲؛ ج ۹۹، ص ۱۳۱. «به وسیله شما باران رحمت را نازل می‌کند، و به وسیله شما آسمان را نگه می‌دارد تا بر زمین فرو نیفتد مگر به فرمان او».

تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ مَمَسَّكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابِ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»^۱ پیامبر خدا این دو امانت را برای ما گذاشت؛ دو امانت بزرگ: یکی قرآن کریم، دیگری اهل بیت و عترت پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام. همان گونه که قرآن برای ما محترم است، ائمه معصومین علیهم السلام نیز برای ما محترم هستند؛ همان طوری که قرآن هادی است، ائمه علیهم السلام نیز برای ما هادی هستند. قرآن بدون عترت برای ما کافی نیست. عترت و قرآن از هم جداشدنی نیستند. کسی که آن روز صدا زد: «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»^۲ کتاب خدا برای ما کافی است، اشتباه کرد. مردم را به راه خطا برد. مگر می توانیم بدون عترت، قرآن را بفهمیم!^۳

قرآن بر قلب مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و کسی که نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است، می تواند برای ما آیات الهی را تبیین و تفسیر بکند. آن شخص امیرمؤمنان علیه السلام و بعد از ایشان، امامان معصوم علیهم السلام هستند و امروز عدل قرآن کریم، یعنی کسی که با قرآن است و از قرآن جدا نمی شود و قرآن نیز با اوست، وجود مقدس

۱. مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۳۳. این حدیث با الفاظ مشابه در منابع تاریخی و حدیثی شیعه و

اهل سنت به طور متواتر نقل شده است. جهت مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع کنید به: امان

الامة من الضلال والاختلاف، تألیف آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی.

۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۳۲۵ - ۳۲۶؛ بخاری، صحیح، ج ۵، ص ۱۳۸؛ ج ۷، ص ۹؛

مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۵، ص ۷۶.

امام زمان علیه السلام است؛ همان طوری که فرمود: «عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ، وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ»^۱؛ امروز نیز قرآن با مهدی و مهدی با قرآن است. این امانت را خداوند به ما داد، امانت همان عترت است. باید این امانت را بشناسیم و قدر آن را بدانیم و محترم شماریم.

ضرورت شناخت امام زمان علیه السلام به خاطر این است که خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امانت بزرگی را به ما سپرده‌اند و باید آن کسی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان «أَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» برای ما معین فرمود، بشناسیم. امروز «أَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»، وجود مقدس امام زمان علیه السلام است. لذا تمسک به قرآن بدون تمسک به عترت محال است. قرآن و اهل بیت علیهم السلام از یکدیگر جدا نیستند. تمسک به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تمسک به ائمه معصومین علیهم السلام و تمسک به حبل الله المتین که وجود مقدس امیرمؤمنان علیه السلام و فرزندان او است، تمسک به قرآن کریم است.

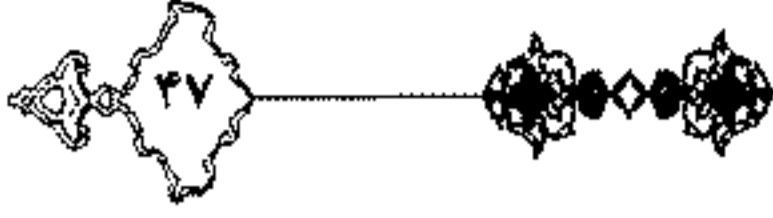
جایگاه امامت و امام در کلام امام رضا علیه السلام

روایتی از امام رضا علیه السلام در اهمیت شناخت مسئله امامت نقل شده است. این روایت در کتاب شریف *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، «باب ما جاء عن الرضا علیه السلام في وصف الإمامة والإمام...»^۲؛

۱. طوسی، الامالی، ص ۷۷۷. «علی با قرآن و قرآن با علی است».

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۶ - ۲۲۲؛ همو، الامالی، ص ۶۷۴ - ۶۷۶. «حَدَّثَنَا أَبُو

الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ



بنِ عَلِيِّ الْهَارُونِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو حَامِدٍ عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْقَاسِمِ
 الرَّقَّامِ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَخِيهِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: كُنَّا فِي أَيَّامِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى
 الرَّضَا عليه السلام بِمَرَوْ، فَاجْتَمَعْنَا فِي مَسْجِدِ جَامِعِهَا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنَا، فَإِذَا رَأَى النَّاسُ أَمْرَ
 الْإِمَامَةِ وَذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا، فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ الرَّضَا عليه السلام فَأَعْلَمْتُهُ مَا خَاصَ
 النَّاسُ فِيهِ. فَتَبَسَّمَ عليه السلام، ثُمَّ قَالَ: يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهْلَ الْقَوْمِ وَخُدْعُوا عَنْ أَدْيَانِهِمْ. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ
 يَقْبِضْ نَبِيَّهُ عليه السلام حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ، بَيَّنَّ فِيهِ الْحَلَالَ
 وَالْحَرَامَ، وَالْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ، وَجَمِيعَ مَا يَخْتَانُجُ إِلَيْهِ كَمَلًا. فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ
 شَيْءٍ﴾؛ وَأَنْزَلَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَهِيَ آخِرُ عُمْرِهِ عليه السلام: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي
 وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾؛ وَأَمْرُ الْإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ، وَلَمْ يَمُضِ عليه السلام حَتَّى بَيَّنَّ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ،
 وَأَوْضَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ.... هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَمَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزَ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ؟ إِنَّ
 الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا، وَأَعْظَمُ شَأْنًا، وَأَعْلَى مَكَانًا، وَأَمْنَعُ جَانِبًا، وَأَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَتْلُغَهَا النَّاسُ
 بِعُقُولِهِمْ، أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ، أَوْ يَقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ؛ إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عليه السلام
 بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَالْخُلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً، وَفَضِيلَةً شَرَفَهُ بِهَا، وَأَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ
 لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ فَقَالَ الْخَلِيلُ عليه السلام سُرُورًا بِهَا: ﴿وَمِنْ دُرِّيَّتِي﴾؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي
 الظَّالِمِينَ﴾؛ فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَصَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ؛ ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ عَزَّ
 وَجَلَّ بِأَنْ جَعَلَهَا فِي دُرِّيَّتِهِ أَهْلَ الصَّفْوَةِ وَالطَّهَارَةِ. فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً
 وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ * وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ
 وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾، فَلَمْ يَزَلْ فِي دُرِّيَّتِهِ يَرِيثُهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْنَا فَقَرْنَا حَتَّى وَرِثَهَا
 النَّبِيُّ عليه السلام فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ
 الْمُؤْمِنِينَ﴾، فَكَانَتْ لَهُ خَاصَّةً، فَقَلَّدَهَا عليه السلام عَلِيًّا بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رَسْمِ مَا قَرَّضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ،

(باب آنچه که از امام رضا علیه السلام درباره امامت و امام وارد شده) آمده است.

«حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَارُونِيُّ...، قَالَ: حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَخِيهِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: كُنَّا فِي أَيَّامِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام بِمَرَوْ؛ وَوَقْتِي إِمَامَ رَضَا عليه السلام رَا بَه مَرَوْ أَوْرَدَه بَوْدَنَد، خَدْمَت حَضْرَت مَشْرَف شَدِيم. «فَاجْتَمَعْنَا فِي مَسْجِدِ جَامِعِهَا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنَا»؛ دَر اِبْتِدَاي وَرُودْمَان بَه مَسْجِدِ جَامِعِ مَرَوْ دَر رُوزِ جَمْعَه خَدْمَت اِمَامِ رَضَا عليه السلام رَسِيدِيم.

«فَإِذَا رَأَى النَّاسُ أَمْرَ الْإِمَامَةِ»؛ مَرْدَم دَر بَارَه اَمْر اِمَامَتِ صَحْبَتِ مِي كَرْدَنَد. «وَذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا»؛ وَ اِخْتِلَافِ بَسْيَارِي كَه مَرْدَم دَر بَارَه اِمَامَتِ دَارَنَد رَا بِيَان كَرْدَنَد وَ بَا يَكْدِيْگَرِ صَحْبَتِ مِي كَرْدَنَد كَه اِمَامِ مَا كَيْسَتِ؟ اَوْصَافِ اِمَامِ چَيْسَتِ؟ اَيْنِ مَوْضُوعِ بَيْنِ مَرْدَمِ بَحْثِ شَدَه بُوَد. «فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ الرَّضَا عليه السلام»؛ مَن دَر رُوزِ جَمْعَه دَر مَسْجِدِ جَامِعِ خَدْمَتِ اِمَامِ رَضَا عليه السلام رَسِيدِيم. «فَأَعْلَمْتُهُ مَا خَاصَّ النَّاسُ فِيهِ»؛ خَدْمَتِ اِمَامِ عَرَضِ كَرْدَم، اَنْچَه رَا كَه مَرْدَمِ دَر بَارَه اَن دَارَنَدِ صَحْبَتِ

فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْفِيَاءُ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ»؛ فَهِيَ فِي وُلْدِ عَلِيٍّ عليه السلام خَاصَّةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ إِذْ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ عليه السلام؛ فَمِنْ أَيْنَ يَخْتَارُ هَؤُلَاءِ الْجَهَّالُ؟ إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَإِزْتُ الْأَوْصِيَاءِ؛ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ، وَمَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَمِيرَاثُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ؛ إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ، وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَصَلَاحُ الدُّنْيَا، وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ...».

می‌کنند. «فَتَبَسَّمْ»؛ امام تبسم کردند. «ثُمَّ قَالَ: يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهْلَ الْقَوْمِ وَخُدَعُوا عَنْ أَدْيَانِهِمْ»؛ سپس فرمودند: ای عبدالعزیز، مردم جاهل هستند. اینها نمی‌دانند امامت چیست. اینها فریب خوردند؛ برخی آنها را فریب دادند.

امامت تمام دین

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ ﷺ حَتَّىٰ أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ»؛ خداوند پیامبرش را قبض روح نکرد تا اینکه دینش را کامل گردانید. خداوند متعال وقتی عمر پیامبری را به پایان می‌رساند، دینش را برای او کامل می‌کند؛ قبل از اینکه دینش کامل شود، او را قبض روح نمی‌کند. «وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَفْصِيلٌ كُلِّ شَيْءٍ»؛ خداوند قرآن را بر او نازل کرد که در او هر چیزی بیان شده است. «بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ، وَالْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ، وَجَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ كَمَلًا»؛ هرچه از حلال و حرام و حدود و احکام و هرآنچه انسان به آن نیاز دارد، همه در این قرآن وجود دارد. «فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾»؛ هرچه مردم لازم دارند، در این کتاب ذکر کردیم و هیچ چیزی را فروگذار نکردیم.

«وَأَنْزَلَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ، وَهِيَ آخِرُ عُمْرِهِ ﷺ»؛ بعد می‌فرماید خداوند این آیه شریفه را در حجة‌الوداع در روزهای پایانی عمر پیامبر ﷺ نازل کرد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛^۲ امروز برای شما دینم

۱. انعام، ۳۸.

۲. مائده، ۳.

را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و به اسلام به عنوان دین برای شما رضایت دادم.

«وَأَمْرُ الْإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ»؛ مسئله امامت تمام دین ماست. اگر امامت را از دین بگیریم، چیزی دیگر باقی نمی ماند؛ یعنی اگر امامت امیرمؤمنان علیه السلام اعلام نشده بود، دین شما ناقص بود. «وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ مَّا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»؛^۱ هیچ چیز به اندازه ولایت از طرف خداوند متعال ندا نشده است.

«وَلَمْ يَمْضِ علیه السلام حَتَّى بَيَّنَّ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ»؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از اینکه از دنیا برود، معالم دین را برای امتش بیان فرمود. «وَأَوْضَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ»؛ و راههایش را نیز برای مردم بیان کرد.

امامت منصبی الهی

بعد می فرماید: «هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَمَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ؟»؛ آیا نسبت به قدر و منزلت امامت شناخت دارند تا برای آنان اختیار در امر امامت و انتخاب امامان جایز باشد؟ «إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا، وَأَعْظَمُ شَأْنًا، وَأَعْلَى مَكَانًا، وَأَمْنَعُ جَانِبًا، وَأَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ»؛ قدر و شأن و منزلت امامت بسیار بالا و عظیم است. بالاتر است از نظر مکان و اطراف و جوانب و دورتر است از اینکه بتوانیم آن را درک کنیم و در این اقیانوس بی کران امامت غور کنیم، تا اینکه

۱. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۶؛ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۱.

مردم با عقول خودشان آن را بشناسند. اگر خود امامان معصوم علیهم السلام برای ما بیان نفرمایند، ما نمی‌دانیم امامت چیست؟ «أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ»؛ مردم با آرا و عقاید خودشان هرگز نمی‌توانند به امامت برسند. «أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ»؛ یا اینکه خود آنها امامی را اختیار و انتخاب کنند.

«إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عليه السلام بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَالْخُلَّةِ»؛ امامت مقامی است که خداوند متعال ابراهیم خلیل را به آن اختصاص داد، بعد از اینکه ابراهیم را به نبوت و مقام خلّت و دوستی خود انتخاب کرد. درجه اول ابراهیم نبوت است، سپس خلّت و دوستی خاصش با خداوند. «مَرْتَبَةٌ ثَالِثَةٌ وَفَضِيلَةٌ شَرَفَةٌ بِهَا»؛ امامت مرتبه سوم بود و فضیلتی بود که خداوند به ابراهیم عنایت فرمود. «فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^۱. بعد از اینکه ابراهیم عليه السلام به مقام نبوت و خلّت رسید و پس از اینکه امتحان‌های گوناگونی را داد، خداوند متعال او را به امامت برگزید و فرمود: تو را برای مردم امام و پیشوا قرار دادم.

همان‌طور که در قرآن فرموده است: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^۲؛ پس از همه این امتحان‌ها، بعد از رسیدن به مقام نبوت و خلّت، خدا فرمود: من تو (ابراهیم) را امام قرار می‌دهم؛ یعنی جعل و نصب

۱. بقره، ۱۲۴.

۲. بقره، ۱۲۴. «و (به یاد آر) هنگامی را که خدا ابراهیم را به اموری امتحان فرمود و او همه

را به جا آورد، خدا به او گفت: من تو را به پیشوایی خلق برمی‌گزینم».

امام با خداوند متعال است. «فَقَالَ الْخَلِيلُ ﷺ سُوراً بِهَا: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» ابراهیم خلیل الله چنان از مقام امامتی که خداوند به او داد، خوشحال بود که بلافاصله عرض کرد: خدایا! به فرزندانم نیز این مقام امامت را می دهی؟

«قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ خدا فرمود: نه، این عهد من است. من عهدم را به همه کس نمی دهم. ستمکاران هرگز این مقام را درک نخواهند کرد. «فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». امام می فرماید: شما می توانید تا روز قیامت با این آیه استشهاد کنید، و هر ظالمی را تا روز قیامت، در صورت ادعای امامت، سر جایش بنشانید که «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ خدا باید امام را معین بکند. با این آیه شریفه شما امروز می توانید برای همه مردم استدلال بکنید.

امامت در ذریه حضرت ابراهیم ﷺ

«وَصَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ»؛ سپس امام ﷺ می فرماید: خداوند امامت را در برگزیدگان خودش قرار داد. «ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِأَنْ جَعَلَهَا فِي ذُرِّيَّتِهِ أَهْلَ الصَّفْوَةِ وَالطَّهَارَةِ»؛ خداوند به ابراهیم کرامت کرد و در ذریه او، اهل صفوت و طهارت، یعنی برگزیدگان و پاکان خودش قرار داد، که آنها عبارت بودند از: پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم ﷺ.

قرآن می فرماید: «فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ * وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ

وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»^۱ بعد می فرماید: «فَلَمْ يَزَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ يَرِثُهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْنًا فَقَرْنَا حَتَّى وَرِثَهَا النَّبِيُّ»؛ همین طور در ذریه ابراهیم علیه السلام نسل به نسل یکی پس از دیگری وارث او بودند تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ذریه ابراهیم علیه السلام به نبوت مبعوث شد.

«فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَبِيُّ الْمُؤْمِنِينَ»^۲؛ دوباره امام علیه السلام به آیه قرآن استشهاد و تمسک کرد. چه کسی به ابراهیم نزدیک تر است؟ آنهایی به ابراهیم نزدیکند که از ابراهیم متابعت کنند و این نبی، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و کسانی که ایمان آوردند، و خدا سرپرست مؤمنان است.

امامت جانشینی خدا و پیامبر

بعد می فرماید: «إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَإِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ»؛ مقام امامت مقام انبیاست. امام وارث اوصیاست. «إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ امامت جانشینی خداست. امروز امام زمان علیه السلام خلیفه خدا روی زمین است. «وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ

۱. انبیاء، ۷۲ - ۷۳. «و به او اسحاق و افزون بر آن (فرزندزاده اش) یعقوب را عطا کردیم و همه را صالح و شایسته (مقام نبوت) گردانیدیم. و آنان را پیشوای مردم ساختیم تا (خلق را) به امر ما هدایت کنند و هر کار نیکو را (از انواع عبادات و خیرات) و به خصوص اقامه نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم و آنها هم به عبادت ما پرداختند».

۲. آل عمران، ۶۸. «نزدیک ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیغمبر و امتش که اهل ایمانند؛ و خدا دوستدار و سرپرست مؤمنان است».

وَمَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ امامت جایگاه رسول اکرم ﷺ و مقام امیرالمؤمنین ﷺ است.
 «وَمِيرَاثُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ»؛ امامت میراث امام حسن و امام حسین ﷺ است. امام
 زمان ﷺ وارث امام حسن ﷺ، وارث امام حسین ﷺ، وارث انبیای الهی، وارث
 آدم ﷺ، وارث نوح ﷺ و وارث ابراهیم ﷺ است.

امامت زمامداری دین و عزت مؤمنان

«إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ، وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَصَلَاحُ الدُّنْيَا، وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ»؛ امامت
 زمامداری دین و انتظام دادن به امور مسلمانان و خیر و صلاح دنیا و عزت
 مؤمنان است. اگر کسی امام زمانش را شناخت، می تواند عزیز و سربلند باشد؛ اما
 اگر از امام زمان مان دور باشیم، به جز ذلت و خواری، چیز دیگری نداریم؛
 از این رو بر ما واجب است که معرفتمان را نسبت به امام زمانمان بیشتر بکنیم.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يُرْجَعُونَ»^۱.

این آیه، آیه شریفه ۲۸ از سوره مبارکه زخرف است. این آیه درباره حضرت ابراهیم - علی نبینا و آله و علیه السلام - است. این آیه در ظاهر به حضرت ابراهیم علیه السلام مربوط می شود؛ ولی به وجود مقدس امام زمان علیه السلام تأویل شده است.

۱. زخرف، ۲۸. «او کلمه توحید را کلمه پاینده‌ای در نسل‌های بعد از خود قرار داد، شاید به

سوی خدا بازگردند».



اوصاف حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن

نام حضرت ابراهیم - علی نبینا وآله وعلیه السلام - در ۶۹ آیه قرآن کریم آمده است.^۱ در این ۶۹ آیه، که در ۲۵ سوره قرآن آمده از حضرت ابراهیم علیه السلام سخن به میان آورده و او را مدح فراوان کرده است. در بعضی از این آیات ابراهیم علیه السلام را از صالحان شمرده است و در بعضی دیگر ابراهیم علیه السلام را از بردباران شمرده، و در بعضی از آیات از ایشان به عنوان شخصیتی که وفاکننده به عهد است، سخن به میان آمده است و در بعضی از آیات او را از نیکان و خوبان شمرده است.

از آیه شریفه‌ای که می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»^۲ معلوم می‌شود حضرت ابراهیم - علی نبینا وآله وعلیه السلام - در پیشگاه خداوند بسیار عظمت داشته است. می‌فرماید که ما به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم. خداوند متعال آنچه را که در آسمان‌ها و زمین و جهان هستی است، همه را به ابراهیم نشان داد.

۱. بقره، ۱۲۴-۱۲۷...؛ آل عمران، ۳۳، ۶۵، ۶۷...؛ نساء، ۵۴، ۱۲۵...؛ رک: عبدالباقی، المعجم المفهرس،

ص ۱-۲.

۲. انعام، ۷۵. «و این چنین ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا اهل یقین

گردد».

منظور از «کلمه باقیه»

بحث ما در آیه ۲۸ سوره زخرف است که می‌فرماید: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» خداوند متعال آن را کلمه ماندگار در نسل ابراهیم علیه السلام و در خاندان ابراهیم تا روز قیامت قرار داد. اینکه منظور از «کَلِمَةً بَاقِيَةً» چیست، باید به روایاتی در تفسیر این آیه شریفه مراجعه کنیم که از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده است. چند روایت در تفسیر این آیه شریفه در تفاسیر نقل شده است؛ از جمله *تفسیر الصافی*، *البرهان فی تفسیر القرآن*،^۱ و *تفسیر نور الثقلین*.^۲ این سه تفسیر روایی معتبر که از تفاسیر بسیار ارزنده هستند و همچنین تفاسیر دیگر، وقتی به این آیه شریفه می‌رسند، روایاتی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از ائمه معصومین علیهم السلام در این باره نقل می‌کنند.

شبهه امامت در فرزندان امام حسن علیه السلام

محدث بحرانی روایتی را در کتاب *المحجة* از جابر بن یزید جعفی، از امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه آورده است.^۳ «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيِّ رضی الله عنه، قَالَ: حَدَّثَنَا

۱. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۳۸۸.

۲. بحرانی، البرهان، ج ۵، ص ۸۵۶.

۳. حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۸۸.

۴. بحرانی، المحجة، ص ۱۹۸ - ۱۹۹. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيِّ رضی الله عنه، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو نَصْرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو نَصْرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؛ جابر می گوید: خدمت امام باقر عليه السلام عرض کردم: «إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ الْأَئِمَّةَ فِي عَقِبِ وُلْدِ الْحَسَنِ عليه السلام دُونَ الْحُسَيْنِ عليه السلام»؛ بعضی از مردم

الْجُعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ الْأَئِمَّةَ فِي عَقِبِ [وُلْدِ] الْحَسَنِ عليه السلام دُونَ الْحُسَيْنِ عليه السلام، قَالَ: كَذَبُوا وَاللَّهِ أَوْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرَهُ يَقُولُ: «وَقَدْ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ»؛ إِنَّ الْأَئِمَّةَ هُمُ الَّذِينَ نَصَّ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِالْإِمَامَةِ، وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَجَدْتُ أَسْمَاءَهُمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِالنُّورِ اثْنَيْ عَشَرَ اسْمًا مِنْهُمْ: عَلِيٌّ وَسِبْطَاهُ، وَعَلِيٌّ، وَمُحَمَّدٌ، وَجَعْفَرٌ، وَمُوسَى، وَعَلِيٌّ، وَمُحَمَّدٌ، وَعَلِيٌّ، وَالْحَسَنُ، وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ، فَهَذِهِ الْأَئِمَّةُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الصَّفْوَةِ وَالطَّهَارَةِ، «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ وَاللَّهُ مَا يَدْعِيهِ أَحَدٌ غَيْرُنَا إِلَّا حَشَرَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَعَ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ، ثُمَّ تَنَفَّسَ عليه السلام فَقَالَ: لَا رَعَى اللَّهُ حَقَّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَإِنَّهَا لَمْ تَرَ عَ اللَّهُ حَقَّ نَبِيِّهَا، أَمَا وَاللَّهِ لَوْ تَرَكَوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ لَمَّا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ تَعَالَى اثْنَانِ. قُلْتُ: يَا سَيِّدِي أَلَيْسَ هَذَا الْأَمْرُ لَكُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَلِمَ قَعَدْتُمْ عَنْ حَقِّكُمْ وَدَعَوَاتِكُمْ؟ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ»؛ قَمَا بَالُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَعَدَ عَنْ حَقِّهِ؟ قَالَ: فَقَالَ عليه السلام: حَيْثُ لَمْ يَجِدْ نَاصِرًا، أَوْ لَمْ تَسْمَعْ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ فِي قِصَّةِ لُوطٍ عليه السلام: «قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ»، وَيَقُولُ حِكَايَةً عَنْ نُوحٍ عليه السلام: «فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ»؛ وَيَقُولُ فِي قِصَّةِ مُوسَى عليه السلام: «إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»؛ فَإِذَا كَانَ النَّبِيُّ هَكَذَا فَالْوَصِيُّ أَعْدَرُ. يَا جَابِرُ مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ تُوتَى وَلَا تَأْتِي.»

می‌گویند که خداوند متعال ائمه معصومین علیهم‌السلام را از فرزندان امام حسن مجتبی علیه‌السلام قرار داده است، نه از نسل امام حسین علیه‌السلام. آیا این مطلب درست است که امامان ما از فرزندان امام حسن اند؟ «قَالَ: كَذَبُوا وَاللَّهِ»، امام باقر علیه‌السلام فرمود: نه، به خدا قسم اینها دروغ می‌گویند.

«أَوَلَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرَهُ يَقُولُ: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ»؛ آیا این آیه شریفه را نشنیده‌اند که خداوند می‌فرماید: خداوند ائمه معصومین علیهم‌السلام را کلمه جاویدانی در نسل حضرت ابراهیم علیه‌السلام قرار داد. «فَهَلْ جَعَلَهَا إِلَّا فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام؟»؛ آیا آن کلمه را جز در نسل امام حسین علیه‌السلام و اولاد او قرار داده است؟ خدا این را خواسته است، در آن هنگام که ابراهیم علیه‌السلام را به امامت برگزید. «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ»؛ یعنی خداوند متعال امامت را در اولاد و اعقاب امام حسین علیه‌السلام قرار داد.

تصریح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به نام امامان دوازده‌گانه

«فَقَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: يَا جَابِرُ إِنَّ الْأَئِمَّةَ هُمُ الَّذِينَ نَصَّ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بِالْإِمَامَةِ»؛ امام باقر علیه‌السلام به جابر فرمودند: این طور نیست که هرکس بخواهد هر شخصی را امام معرفی کند، بگوید این امام ماست. نه، امام کسی است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او را به عنوان امام از جانب خداوند متعال منصوب کرده است. جعل و نصب آن با خداست. «وَهُمُ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَجَدْتُ أَسْمَاءَهُمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِالنُّورِ»؛ آنها کسانی هستند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: وقتی به آسمان رفتم و خداوند مرا به معراج



برد، اسامی مبارک ائمه معصومین علیهم السلام را بر ساق عرش دیدم که با نور نوشته شده بود. «اثنی عشر اسماً»؛ دوازده اسم را دیدم که همه نورانی و منور و مزین بودند. «مِنْهُمْ عَلِيٌّ وَ سِبْطَاهُ»؛ میان آنها نام مبارک امیرمؤمنان علی علیه السلام و دو فرزندش امام حسن و امام حسین علیهم السلام را دیدم. «وَعَلِيٌّ وَ مُحَمَّدٌ وَ جَعْفَرٌ وَ مُوسَى وَ عَلِيٌّ وَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ علیه السلام»؛ نام امامان را تا وجود مبارک امام زمان علیه السلام دیدم. همه این دوازده نام در عرش خدا با نور نوشته شده بود.

«فَهَذِهِ الْأُمَّةُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ الصَّفْوَةِ وَالطَّهَارَةِ»؛ اینها امامان برگزیده و پاک اهل بیت هستند که خداوند در شأن آنها آیه تطهیر را نازل کرده است و می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^۱.

«وَاللَّهِ مَا يَدْعِيهِ أَحَدٌ غَيْرُنَا إِلَّا حَشَرَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَعَ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ»؛ به خدا قسم، هر کس غیر از ما مدعی این مقام شود و ادعای امامت کند، خداوند متعال او را با ابلیس و جنود ابلیس محشور می کند.

«ثُمَّ تَنَفَّسَ علیه السلام»؛ بعد حضرت نفسی عمیق کشید. «فَقَالَ: لَا رَعَى اللَّهُ حَقَّ هَذِهِ الْأُمَّةِ»؛ این جمله تقریباً در مقام نفرین است. خداوند حق این امت را رعایت نکند! این امتی که این چنین امیرمؤمنان علیه السلام و فرزندانش را کنار گذاشتند. «فَإِنَّهَا لَمْ تَرَ عَ اللَّهُ حَقَّ نَبِيِّهَا»؛ اینها خدا را در مورد حق پیامبرشان رعایت نکردند. «أَمَا وَاللَّهِ لَوْ تَرَ كُؤَالَ الْحَقِّ

۱. احزاب، ۳۳. «خدا چنین می خواهد که هر رجس و آلاشی را از شما خانواده (نبوت) ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند».



عَلَىٰ أَهْلِهِ لَمَّا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ تَعَالَىٰ ائْتَانٍ؛ به خدا قسم، اگر اینها حق را به اهلش می‌سپردند، اگر ولایت و خلافت بعد از پیامبر ﷺ را به امیرالمؤمنین ﷺ و فرزندان ایشان می‌سپردند، دو نفر در خداشناسی و احکام دین با هم اختلاف نمی‌کردند. این همه اختلاف‌ها، این همه نزاع‌ها، قتل‌ها و غارتگری‌ها که روی زمین تاکنون رخ داده است و تا روز قیامت نیز ادامه دارد، همه به خاطر این است که امیرالمؤمنین ﷺ را کنار گذاشتند.

قیام نکردن امیرالمؤمنین ﷺ به دلیل نداشتن یار و یاور

سپس امام باقر ﷺ چند بیت شعر خواندند. «قُلْتُ: يَا سَيِّدِي أَلَيْسَ هَذَا الْأَمْرُ لَكُمْ؟»؛ سپس جابر عرض می‌کند: ای آقای من، آیا این امر برای شما نیست؟ «قَالَ: نَعَمْ»؛ فرمود: بله. «قُلْتُ: فَلِمَ قَعَدْتُمْ عَنْ حَقِّكُمْ وَدَعَوَاكُمْ؟»؛ عرض کردم: اگر حق شماست، چرا نشسته‌اید و از حق آنان دفاع نمی‌کنید؟ الآن هم بعضی می‌گویند چرا ائمه معصومین ما به جز امام حسین ﷺ نهضت و قیام نکردند؟ چرا از حقتان دفاع نمی‌کنید؟ به پا خیزید و حقتان را از بنی‌امیه و بنی‌عباس بگیرید.

«وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ﴾»؛

خداوند می‌فرماید: در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمایید. او شما را برگزید.

«فَمَا بَالُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ۖ قَعَدَ عَنْ حَقِّهِ؟»؛ چرا امیرالمؤمنین علیه السلام قیام نکردند؟ «قَالَ: فَقَالَ ۖ: حَيْثُ لَمْ يَجِدْ نَاصِرًا»؛ امام باقر علیه السلام فرمود: به دلیل اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام ناصر و یاور پیدا نکرد که او را یاری کند.

نداشتن نیرو و پشتیبان قوی علت قیام نکردن پیامبران گذشته

«أَوَلَمْ تَسْمَعْ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي قِصَّةِ لُوطٍ ۖ: «آیا نشنیده‌ای که خداوند درباره پیامبران گذشته چه می‌فرماید؟ خدا در قصه لوط می‌فرماید: «قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ»^۱. حضرت لوط به کسانی که آمده بودند آن گناه را انجام بدهند، فرمود: اگر من قوه و نیرویی داشتم، قیام می‌کردم و از کار زشت شما جلوگیری می‌کردم یا اگر رکن شدید و پشتیبان قوی داشتم، نمی‌گذاشتم شما وارد منزل بشوید. معلوم می‌شود اگر پیامبران گذشته نیز ناصر و یاور داشتند - به فرموده قرآن کریم - قیام می‌کردند.

«وَيَقُولُ حِكَايَةً عَنْ نُوحٍ ۖ: «باز امام باقر علیه السلام می‌فرماید: قرآن به نقل از حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید: «فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ»^۲؛ حضرت نوح علیه السلام به درگاه خدا عرض می‌کند من مغلوب واقع شدم، این مردم بر من غلبه کردند؛ مرا یاری بکن. نوح علیه السلام با آن‌همه مقامش کسی را نداشت که او را یاری کند، او پشتیبان نداشت.

۱. هود، ۸۰.

۲. قمر، ۱۰.



«وَيَقُولُ فِي قِصَّةِ مُوسَى ﷺ: «إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَأَفْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»^۱؛

قرآن درباره حضرت موسی ﷺ می‌فرماید: من فقط اختیار خودم و برادرم را دارم، کس دیگری نیست که مرا همراهی بکند. خدایا بین من و این قوم فاسق جدایی بینداز!

«فَإِذَا كَانَ النَّبِيُّ هَكَذَا فَالْوَصِيُّ أَعْذَرُ»؛ بعد امام ﷺ می‌فرمایند: وقتی پیامبر خدا همچون نوح، موسی و لوط پشتیبان نداشتند و به درگاه خدا ناله می‌کردند، جای عذر ما باقی است و عذر ما بیشتر از عذر آنهاست. ما نیز کسی را نداریم که یاری‌مان کند تا قیام کنیم. واقعاً اینها برای شیعیان امیرمؤمنان اندوه‌بار است که امامان معصوم ﷺ در زمان‌هایی قرار داشتند که یاور و یاری‌کننده‌ای نداشتند؛ و الا مگر حاضر بودند حتی یک لحظه و یک ساعت حکومت در دست افراد ظالم و حاکمان باطل باشد. هرگز برای چنین چیزی حاضر نبودند، ولی کسی نبود آنها را یاری بکند.

مثل امام مثل کعبه

«يَا جَابِرُ مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي». عبارت بسیار زیبایی است! مثل امام ﷺ مثل کعبه است. مردم باید به طواف کعبه بروند. مردم به زیارت کعبه می‌روند، خانه خدا را طواف کنند، کعبه که به پای مردم نمی‌آید. ما باید شدت رحال بکنیم و این همه راه و وسایل را آماده بکنیم تا برویم و خانه خدا را

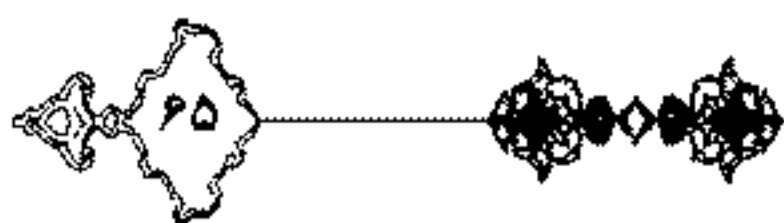


طواف کنیم. امام نیز همین طور است. مردم باید گرد وجود شریفش طواف بکنند. یگانه قبله واقعی مسلمانان و شیعیان خود امام است. این آیه شریفه که می فرماید: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ»؛ بنابر روایات بسیاری که در تفسیر آن از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده، درباره وجود امام زمان علیه السلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام است.

حضرت مهدی علیه السلام از نسل امام حسین علیه السلام

روایت دیگری در تفسیر این آیه از ابی هریره از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است.^۱ «قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ»؛ او گفت از پیامبر صلی الله علیه و آله از این آیه شریفه سؤال کردم. «قَالَ صلی الله علیه و آله: جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ علیه السلام»؛ حضرت فرمود: خداوند ائمه علیهم السلام را در ذریه و نسل امام حسین علیه السلام قرار داده است. «يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِهِ تِسْعَةٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ»؛ نه نفر از امامان معصوم از صلب امام حسین علیه السلام و از نسل امام حسین به وجود می آیند. «وَمِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ»؛ و از جمله آنان مهدی این امت است.

۱. بحرانی، المحجة، ص ۱۹۹. «حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجَوْهَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُكْرَمٍ: قَالَ: حَدَّثَنَا الطَّيَالِسِيُّ أَبُو الْوَلِيدِ، عَنْ أَبِي زِيَادِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ذَكْوَانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ»؛ قَالَ صلی الله علیه و آله: جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِهِ تِسْعَةٌ مِنَ الْأَئِمَّةِ وَمِنْهُمْ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، ثُمَّ قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَفَنَ بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ مُبْغِضًا لِأَهْلِ بَيْتِي دَخَلَ النَّارَ».



«ثُمَّ قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَفَنَ بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ مُبْغِضًا لِأَهْلِ بَيْتِي دَخَلَ النَّارَ».

سپس فرمود: اگر کسی در بین رکن و مقام مشغول عبادت بشود، و همواره شب و روز در آنجا به عنوان یک عابد، راکع و ساجد بوده و مشغول عبادت باشد، اما مبغض اهل بیت علیهم السلام بوده و اهل بیت را قبول نکند، خداوند او را درون آتش می اندازد.

روایت دیگری را نیز از امام سجاد علیه السلام در همین کتاب *المحجة* نقل می کنند.^۱ «عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّهُ قَالَ: وَفِينَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ؛ حضرت می فرماید: این آیه در مورد ما نازل شده است. «وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»^۲. «وَفِينَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ»؛ همچنین آیه شریفه ای که ظاهرش راجع به ابراهیم علیه السلام است، امام می فرماید: درباره ما نازل شده است. «وَالْإِمَامَةُ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ و امامت در نسل امام حسین علیه السلام است تا روز قیامت.

۱. بحرانی، *المحجة*، ص ۲۰۰. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّهُ قَالَ: وَفِينَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»؛ وَفِينَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ»؛ وَالْإِمَامَةُ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَإِنَّ لِلْغَائِبِ [لِلْقَائِمِ] مِنَّا غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى».

۲. احزاب، ۶. «و خويشاوندان نسبت به یکدیگر اولی هستند در آنچه خدا مقرر داشته است».

حضرت ابراهیم علیه السلام از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام

آیه دیگر، آیه ۸۳ سوره صافات است: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ»؛ که می فرماید: از شیعیان او، ابراهیم است. از شیعیان چه کسی که ابراهیم جزء شیعیان اوست؟ طبق روایات معتبری حضرت ابراهیم علیه السلام شیعه مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. محدث بحرانی رحمته الله در کتاب شریف *المحجة* روایتی را در تفسیر این آیه شریفه نقل کرده است.^۲

۱. صافات، ۸۳

۲. بحرانی، *المحجة*، ص ۱۸۱ - ۱۸۲. «سَأَلَ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجَعْفِيُّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ علیه السلام عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ»، فَقَالَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمَّا خَلَقَ إِبْرَاهِيمَ كَشَفَ لَهُ عَنْ بَصَرِهِ، فَظَرَ فَرَأَى نُورًا إِلَى جَنْبِ الْعَرْشِ، فَقَالَ: إِلَهِي مَا هَذَا النُّورُ؟ فَقِيلَ لَهُ: هَذَا نُورُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي. وَرَأَى نُورًا إِلَى جَنْبِهِ، فَقَالَ: إِلَهِي وَمَا هَذَا النُّورُ؟ فَقِيلَ لَهُ: هَذَا نُورُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام نَاصِرِ دِينِي. وَرَأَى إِلَى جَنْبِهَا ثَلَاثَةَ أَنْوَارٍ، فَقَالَ: إِلَهِي وَمَا هَذِهِ الْأَنْوَارُ؟ فَقِيلَ لَهُ: هَذَا نُورُ فَاطِمَةَ علیها السلام، فَطَمْتُ مُحِبِّهَا مِنَ النَّارِ، وَنُورُ وَلَدَيْهَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ علیهما السلام. فَقَالَ: إِلَهِي وَارَى تِسْعَةَ أَنْوَارٍ قَدْ حَفُوا بِهِمْ. قِيلَ: يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ الْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ. فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: إِلَهِي بِحَقِّ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ إِلَّا مَا عَرَفْتَنِي مِنَ التَّسْعَةِ؟ فَقَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَابْنُ مُحَمَّدٍ، وَابْنُ جَعْفَرٍ، وَابْنُ مُوسَى، وَابْنَةُ عَلِيٍّ، وَابْنَةُ مُحَمَّدٍ، وَابْنَةُ عَلِيٍّ، وَابْنَةُ الْحَسَنِ، وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ ابْنُهُ. فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: إِلَهِي وَسَيِّدِي أَرَى أَنْوَارًا قَدْ أَخَذُوا بِهِمْ لَا يُحْصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا أَنْتَ. قِيلَ: يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ شِيعَتُهُمْ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام. فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: وَيَا تُعَرِّفُ شِيعَتَهُ قَالَ: بِصَلَاةِ إِحْدَى وَخَمْسِينَ، وَالْجَهْرِ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالْقُنُوتِ قَبْلَ الرَّكُوعِ، وَالتَّخْتُمِ بِالْيَمِينِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ

مشاهده نور پیامبر ﷺ و حضرت فاطمه ﷺ و امامان ﷺ هنگام تولد توسط حضرت ابراهیم ﷺ

«سَأَلَ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيُّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ ﷺ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِبَرَاهِيمَ﴾؛ جابر از امام صادق ﷺ سؤال کرد که تفسیر این آیه شریفه چیست؟» فَقَالَ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمَّا خَلَقَ إِبْرَاهِيمَ كَشَفَ لَهُ عَنْ بَصَرِهِ فَنَظَرَ فَرَأَى نُورًا إِلَى جَنْبِ الْعَرْشِ؛ وقتی خداوند متعال ابراهیم ﷺ را آفرید، چشم او را بینا کرد، آنگاه نگاه کرد، دید که در پهلوی عرش نوری درخشان است.» فَقَالَ: «إِلَهِي مَا هَذَا النُّورُ؟» عرض کرد؛ خدایا، این چه نوری است که من می بینم؟ «فَقِيلَ لَهُ: هَذَا نُورُ مُحَمَّدٍ ﷺ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي؛ پس به او گفته شد این نور محمد برگزیده من از میان تمام خلق من است، نور محمد ﷺ است.

«وَرَأَى نُورًا إِلَى جَنْبِهِ؛ در کنار نور پیامبر اکرم ﷺ نور دیگری را مشاهده کرد.» فَقَالَ: «إِلَهِي وَمَا هَذَا النُّورُ؟» عرض کرد: این نور دوم چیست؟ «فَقِيلَ لَهُ: هَذَا نُورُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ نَاصِرِ دِينِي؛ به او گفته شد این نور علی بن ابی طالب یاری کننده دین من است.

«وَرَأَى إِلَى جَنْبِهَا ثَلَاثَةَ أَنْوَارٍ؛ در کنار این دو نور - نور پیامبر ﷺ و نور امیرالمؤمنین ﷺ - سه نور دیگر را دید.» فَقَالَ: «إِلَهِي وَمَا هَذِهِ الْأَنْوَارُ؟» عرض کرد پروردگارا این سه

نور دیگر چه نوری است؟ «فَقِيلَ هَذِهِ نُورُ فَاطِمَةَ ۞»، فَطَمْتُ مُحِبِّيَهَا مِنَ النَّارِ؛ گفته شد: این نور فاطمه ۞ است که محبان او را از آتش جهنم رها و بریده کردم. «وَنُورُ وَلَدَيْهَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ ۞»؛ و نور دو فرزندش امام حسن و امام حسین ۞ است.

«فَقَالَ: إِلَهِي وَأَرَى تِسْعَةَ أَنْوَارٍ قَدْ حَفُّوا بِهِمْ»؛ عرض کرد: پروردگارا! نه نور دیگر را می بینم که به دور این نورها می گردند (این نورها را احاطه کرده اند). «قِيلَ: يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ الْأَيُّمَةُ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ»؛ گفته شد: ای ابراهیم، اینها امامان از فرزندان علی و فاطمه هستند.

«فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: إِلَهِي بِحَقِّ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ إِلَّا مَا عَرَّفْتَنِي مِنَ التَّسْعَةِ؟»؛ ابراهیم ۞ عرض کرد: پروردگارا، قسمت می دهم به حق این انوار خمه، آن نه نور دیگر را هم به من معرفی فرمایید. «فَقَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ»؛ ای ابراهیم، اولین آنها امام سجاد ۞ است. «وَأَبْنَةُ مُحَمَّدٍ»؛ و فرزندش امام محمد باقر ۞. «وَأَبْنَةُ جَعْفَرٍ»؛ و فرزندش امام جعفر صادق ۞. «وَأَبْنَةُ مُوسَى»؛ و فرزندش امام موسی کاظم ۞. «وَأَبْنَةُ عَلِيٍّ»؛ و فرزندش امام علی بن موسی الرضا ۞. «وَأَبْنَةُ مُحَمَّدٍ»؛ و فرزندش امام محمد تقی ۞. «وَأَبْنَةُ عَلِيٍّ»؛ و فرزندش امام هادی علی النقی ۞. «وَأَبْنَةُ الْحَسَنِ»؛ و فرزندش امام حسن عسکری ۞. «وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ ابْنُهُ ۞»؛ و فرزندش که حجت و قیام کننده است.



مشاهده انوار شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام توسط حضرت ابراهیم علیه السلام

«فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ علیه السلام: إِلَهِي وَسَيِّدِي أَرَى أَنْوَارًا قَدْ أَخَذُوا بِهِمْ لَا يُحْصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا أَنْتَ». حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی که این انوار مقدسه را دید، عرض کرد نورهایی را می بینم که اینها همه دور این انوار حلقه زده اند و اینها این قدر زیاد هستند که کسی نمی تواند آنها را بشمارد، مگر خودت. این همه انوار را که دارم می بینم اینها انوار چه کسانی هستند؟ «قِيلَ: يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام؛ این انوار، انوار شیعیان مولا امیرمؤمنان علیه السلام هستند.

نشانه های شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام

«فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ وَبِمَا تُعَرِّفُ شِيعَتَهُ؟»؛ ابراهیم وقتی انوار شیعیان را دید، عرض کرد: شیعیان امیرالمؤمنین چگونه شناخته می شوند؟ نشانه های شیعه بودن چیست؟ «قَالَ: بِصَلَاةِ إِحْدَى وَخَمْسِينَ»؛ فرمود: به خواندن ۵۱ رکعت نمازهای واجب و نوافل. شیعیان در شبانه روز ۵۱ رکعت نماز می خوانند. هم نافله، و هم نمازهای واجب. «وَالسَّجْدِ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ و بلند خواندن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در نماز. اینها مانند کسانی نیستند که یا بسم الله را نمی گویند و اگر هم بگویند، آهسته می گویند. شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام بسم الله را بلند می گویند. «وَالْقُنُوتِ قَبْلَ الرَّكُوعِ»؛ قبل از اینکه به رکوع بروند، قنوت می گویند. «وَالتَّحْتِ بِالْيَمِينِ»؛ اینها اگر بخواهند انگشتری در دست بکنند، آن را در دست راست می پوشند. اینها نشانه های شیعه امیرمؤمنان است.

درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند برای قرار گرفتن در زمره شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام

«فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ»؛ آنگاه ابراهیم علیه السلام خیلی خوشحال شد، عرض کرد: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ پروردگارا مرا از شیعیان امیرالمؤمنین قرار بده! ابراهیم با آن همه مقامش که «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»، از خدا می خواهد که او را از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام قرار بدهد. «قَالَ: فَأَخْبَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ»». خداوند متعال نیز در کتابش قرآن این را خبر داد و فرمود: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ»؛ یعنی ابراهیم علیه السلام از شیعیان امیرالمؤمنین است.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ
وَنُورُهُمْ»^۱

خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: کسانی که به خداوند و رسولان الهی ایمان آوردند، در درگاه خداوند متعال صدیق و راستگو هستند، و همچنین در نزد پروردگارشان شهید هستند. برای آنها پاداش مخصوص است و نورانیتی است که خداوند به آنها عنایت فرموده است.

ظاهر آیه شریفه درباره کسانی است که به طور کلی به خداوند متعال و همچنین به انبیای الهی ایمان آوردند. خداوند می فرماید اینها صدیقین و جزو شهیدان هستند و اجر و پاداششان در نزد خداوند متعال بسیار است. اما از نظر روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام در تفسیر این آیه شریفه نقل شده، متوجه می شویم که این آیه درباره اصحاب و یاوران حضرت مهدی علیه السلام است.

در تفاسیر بسیاری از جمله *مجمع البیان*^۱، *تفسیر منهج الصادقین*^۲ و *تفسیر کنز الدقائق*^۳ این آیه شریفه به وجود مبارک امام زمان علیه السلام و یاران باوفای آن حضرت تأویل و تفسیر شده است.

عارف به امر اهل بیت علیهم السلام و منتظر ظهور به منزله جهادکننده همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و امام زمان علیه السلام

کتاب شریف *منتخب الاثر*^۴ روایتی از امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه از تفسیر شریف *مجمع البیان*^۵ از حرث بن مغیره نقل کرده است.

۱. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۹، ص ۳۵۹.

۲. کاشانی، *تفسیر منهج الصادقین*، ج ۹، ص ۱۸۰.

۳. مشهدی، *تفسیر کنز الدقائق*، ج ۱۳، ص ۹۵.

۴. آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*، ج ۵، ص ۱۹۵، ح ۱۲۴۸.

۵. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۹، ص ۳۵۹. «عَنِ الْحَرِثِ بْنِ السُّغَيْرَةِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام

فَقَالَ: الْعَارِفُ مِنْكُمْ هَذَا الْأَمْرَ، الْمُتَنْظِرُ لَهُ، الْمُحْتَسِبُ فِيهِ الْخَيْرَ كَمَنْ جَاهَدَ وَاللَّهِ مَعَ قَائِمٍ

«قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام؛ مَيَّ گويد خدمت امام باقر عليه السلام بوديم. «فَقَالَ: الْعَارِفُ مِنْكُمْ هَذَا الْأَمْرَ»؛ حضرت به ما فرمودند: کسانی که به این امر عارف باشند. منظور از امر، امر ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام است، «الْمُنْتَظَرُ لَهُ»؛ و منتظر این امر باشند، «الْمُحْتَسِبُ فِيهِ الْخَيْرَ»؛ و برای این امر خیر و خوبی را محتسب باشد؛ یعنی نیتش پاک باشد و برای خدا منتظر این امر باشد. «كَمَنْ جَاهَدَ وَاللَّهِ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام بِسَيْفِهِ»؛ به خدا سوگند، مانند کسی است که با حضرت مهدی - ارواح العالمین له الفداء - با شمشیر او در راه دین جهاد و فداکاری کند.

«ثُمَّ قَالَ: بَلَّ وَاللَّهِ كَمَنْ جَاهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِسَيْفِهِ»؛ سپس فرمودند: بالاتر از این، کسی که منتظر امر ما باشد و عارف به امر ما و ولایت ما بوده و انتظار فرج ما را داشته باشد، مانند کسی است که همراه پیامبر خدا جهاد کند و در خدمت حضرت شمشیر بزند؛ یعنی یکی از یاوران رسول خدا باشد. همان گونه که اصحاب بدر و احد با پیامبر بودند، کسی که منتظر امر ما باشد نیز مانند کسی است که در خدمت پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم در بدر و احد بوده است.

آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام بِسَيْفِهِ، ثُمَّ قَالَ: بَلَّ وَاللَّهِ كَمَنْ جَاهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِسَيْفِهِ، ثُمَّ قَالَ الثَّلَاثَةَ: بَلَّ وَاللَّهِ كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ فِي فُسْطَاطِهِ، وَفِيكُمْ آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ. قُلْتُ: وَأَيُّ آيَةٍ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ»؛ ثُمَّ قَالَ: صِرْتُمْ وَاللَّهِ صَادِقِينَ شُهَدَاءَ عِنْدَ رَبِّكُمْ.

«ثُمَّ قَالَ الثَّالِثَةُ: بَلْ وَاللَّهِ كَمَنْ اسْتُشْهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي فُسْطَاطِهِ؛» بعد برای بار سوم فرمودند: مانند کسی است که در خدمت پیامبر اکرم ﷺ در خیمه او شهید شده باشد. کسی در خدمت حضرت باشد و در خدمت پیامبر اکرم ﷺ شهید بشود، چه مقامی در نزد خداوند متعال دارد! کسی هم که منتظر امر ما و منتظر فرج آل محمد ﷺ باشد، مانند کسی است که در خیمه پیامبر اکرم ﷺ بوده و یکی از اصحاب و یاوران خاص ایشان باشد. سپس حضرت به آیه شریفه قرآن استشهاد کردند و فرمودند: «وَفِيكُمْ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؛» و درباره شما آیه‌ای از کتاب خداوند متعال است.

حرث بن مغیره می‌گوید خدمت حضرت عرض کردم: «قُلْتُ: أَيُّ آيَةٍ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟»؛ این آیه‌ای که درباره منتظران حضرت است و این همه مقامشان را بالا برده، کدامین آیه است فدایت بشوم؟ «قَالَ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾». فرمود: این قول خداوند متعال است که می‌فرماید: آنهایی که به خداوند متعال و به پروردگارشان ایمان آوردند. اینها کسانی هستند که در درگاه خداوند متعال به عنوان صدیقین و راستگویان این امت هستند. اینها در درگاه خداوند شهیدند.

«ثُمَّ قَالَ: صِرْتُمْ وَاللَّهِ صَادِقِينَ شُهَدَاءَ عِنْدَ رَبِّكُمْ؛» سپس حضرت فرمود: قسم به خدا شما شیعیان ما، شما دوستان ما، شما عارفان به حق ما و منتظر امر ما، کسانی هستید که در این آیه از آنها یاد شده است. این مقام شخصی است که منتظر امام زمان ﷺ است. بنابراین، تأویل این آیه به یاوران امام زمان ﷺ مربوط می‌شود. مقام منتظران در پیشگاه خداوند متعال بسیار بلند و اجرشان بسیار است. «أَفْضَلُ

الْعِبَادَةُ أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ»^۱ بالاترین عبادت در درگاه خداوند متعال انتظار فرج است.

منتظر ظهور مانند شهید زیر پرچم پیامبر ﷺ و امام زمان ﷺ

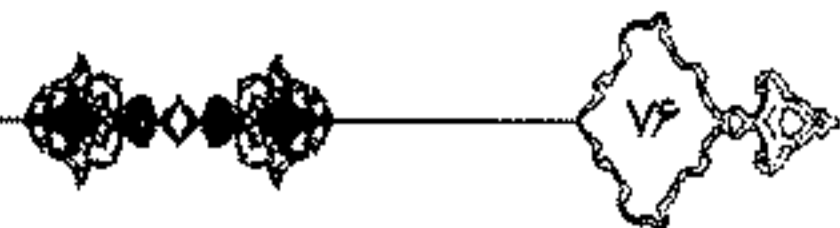
روایت دیگری در این باره در کتاب شریف منتخب الاثر به نقل از تأویل الآیات الظاهرة آمده است.^۲

«رَوَى صَاحِبُ كِتَابِ الْبِشَارَاتِ مَرْفُوعاً إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ»؛ حسین فرزند ابی حمزه ثمالی است که دعایش را سحرهای ماه مبارک رمضان می خوانند. البته این دعا، دعای امام سجاد علیه السلام است و ابی حمزه ثمالی آن را نقل کرده است. «عَنْ أَبِيهِ»؛ حسین از پدرش ابی حمزه نقل می کند. «قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ»؛ به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایتان بشوم! «قَدْ كَبِرَ سِنِّي»؛ سن من زیاد شده است. پیرمرد شده بود دیگر. زمان امام زین العابدین علیه السلام را درک کرده، زمان امام محمد باقر علیه السلام را درک کرده تا خدمت امام صادق علیه السلام می رسد. «وَدَقَّ عَظْمِي»؛

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۲. حسینی استرآبادی، تأویل الآیات، ص ۶۴۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۳۸؛ ج ۶۵، ص ۱۴۱ -

۱۴۲؛ آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۵، ص ۱۹۵، ح ۱۲۴۹. «رَوَى صَاحِبُ كِتَابِ الْبِشَارَاتِ، مَرْفُوعاً إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَدْ كَبِرَ سِنِّي، وَدَقَّ عَظْمِي، وَاقْتَرَبَ أَحْلِي، وَقَدْ خِفْتُ أَنْ يُدْرِكَنِي قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ الْمَوْتِ. قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا أَبَا حَمْزَةَ أَوْ مَا تَرَى الشَّهِيدَ إِلَّا مَنْ قُتِلَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ. فَقَالَ لِي: يَا أَبَا حَمْزَةَ مَنْ آمَنَ بِنَا، وَصَدَّقَ حَدِيثَنَا، وَأَنْتَظَرَ أَمْرَنَا كَانَ كَمَنْ قُتِلَ تَحْتَ رَايَةِ الْقَائِمِ، بَلْ وَاللَّهِ تَحْتَ رَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ...».



استخوان‌های من دیگر آب شده، دیگر قدرت و توانایی ندارم. «وَاقْتَرَبَ أَجَلِي»؛ اجل من نزدیک شده، دیگر پیر شده‌ام و باید از این دنیا بروم. «وَقَدْ خِفْتُ أَنْ يُدْرِكَنِي قَبْلَ هَذَا الْأَمْرِ الْمَوْتُ»؛ می‌ترسم که قبل از این امر، یعنی قبل از ظهور از دنیا بروم و امر شما را درک نکنم.

«قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا أَبَا حَمْزَةَ أَوْ مَا تَرَى الشَّهِيدَ إِلَّا مَنْ قُتِلَ؟»؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: ای اباحمزه، آیا گمان می‌کنی شهید در درگاه خدا کسی است که فقط کشته بشود؟ فقط آنهایی که در صحنه‌های جنگ و جبهه‌های جنگ حضور داشتند، شهید هستند؟ بله، آنها مقامشان بلند است و شهیدند؛ اما آیا تنها آنها شهید به شمار می‌آیند؟ «قُلْتُ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ»؛ عرض کردم: فدایتان بشوم، بله، اینها شهیدند. «فَقَالَ لِي: يَا أَبَا حَمْزَةَ مَنْ أَمِنَ بِنَا، وَصَدَّقَ حَدِيثَنَا، وَانْتَظَرَ أَمْرَنَا كَمَا كَانَ كَمَنْ قُتِلَ تَحْتَ رَايَةِ الْقَائِمِ»؛ حضرت به من فرمود: ای اباحمزه! کسی که به ما ایمان بیاورد و حدیث ما را قبول کند و منتظر امر ما باشد، همانند کسی است که در خدمت امام زمان علیه السلام و زیر پرچم ایشان شهید شده باشد.

«بَلْ وَاللَّهِ تَحْتَ رَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ»؛ بلکه این شخص مانند کسی است که زیر پرچم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شهید شده باشد. خداوند چنین مقام بلندی را به منتظران امر امامت و امر ظهور حضرت داده است.

عرضه دین بر ائمه اهل بیت علیهم السلام

باز در کتاب شریف *منتخب الاثر* روایتی را از *الكافی* نقل می‌کنند.^۱ «عَنْ أَبِي

۱. کلینی، *الكافی*، ج ۲، ص ۲۱ - ۲۲؛ آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*، ج ۵،

الْجَارُودِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ تَعْرِفُ مَوَدَّتِي لَكُمْ؟؛ خدمت امام باقر عليه السلام عرض کردم: آیا می دانید چقدر شما را دوست دارم؟ «وَأَنْقِطَاعِي إِلَيْكُمْ»؛ من منقطع به شما هستم، همه چیز را رها کردم و به سوی شما آمده‌ام. «وَمَوَالِيِّي إِيَّاكُمْ؟»؛ و می دانید چقدر به شما علاقه دارم؟

«فَقَالَ: نَعَمْ»؛ امام باقر عليه السلام فرمود: بله، می دانم که چقدر به ما علاقه دارید. «فَقُلْتُ: فَإِنِّي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةً تُجِيبُنِي فِيهَا»؛ من از شما فقط یک پرسش دارم. خواهش می کنم پاسخم را بدهید. «فَأِنِّي مَكْفُوفُ الْبَصَرِ»؛ چشم های من پوشیده است. معلوم می شود این بنده خدا نابینا شده بود. حال با اینکه نابیناست، اما از حضرت نمی خواهد به او بینایی ظاهری بدهد. درخواستش چیز دیگری است. «قَلِيلُ الْمَشْيِ»؛ توانایی راه رفتن ندارم و زیاد نمی توانم راه بروم و خدمت شما برسم. «وَلَا أَسْتَطِيعُ زِيَارَتَكُمْ كُلَّ حِينٍ»؛ این توانایی را ندارم که هر وقت بخواهم خدمت شما شرفیاب بشوم. گاهی با زحمت خودم را به خدمت شما می رسانم. همه روزه نمی توانم شرفیاب محضر

ص ۱۹۴، ح ۱۲۴۶. «عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ تَعْرِفُ مَوَدَّتِي لَكُمْ، وَأَنْقِطَاعِي إِلَيْكُمْ، وَمَوَالِيِّي إِيَّاكُمْ؟ قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَقُلْتُ: فَإِنِّي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةً تُجِيبُنِي فِيهَا، فَإِنِّي مَكْفُوفُ الْبَصَرِ، قَلِيلُ الْمَشْيِ، وَلَا أَسْتَطِيعُ زِيَارَتَكُمْ كُلَّ حِينٍ. قَالَ: هَاتِ حَاجَتَكَ. قُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِدِينِكَ الَّذِي تَدِينُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ أَنْتَ وَأَهْلُ بَيْتِكَ؛ لِأَدِينُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ. قَالَ: إِنَّ كُنْتُ أَقْصَرْتَ الْخُطْبَةَ فَقَدْ أَعْظَمْتَ الْمَسْأَلَةَ، وَاللَّهُ لَأُعْطِيَنَّكَ دِينِي وَدِينَ آبَائِي الَّذِي تَدِينُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَالْوَلَايَةُ لَوْلِيَّيْنَا، وَالْبَرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا، وَالتَّيَّزُّ قَائِمِنَا، وَالْإِجْتِهَادُ، وَالْوَرَعُ».

شریف شما بشوم. «قَالَ: هَاتِ حَاجَتَكَ»؛ حضرت فرمود: حاجت خود را بگو؟ «قُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِدِينِكَ الَّذِي تَدِينُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ أَنْتَ وَأَهْلُ بَيْتِكَ»؛ من از شما می‌خواهم بپرسم، آن دینی را که شما و اهل بیت شما دارند و شما با آن دین خدا را اطاعت می‌کنید، به ما هم بیاموزید. من هم می‌خواهم دین شما را داشته باشم. عقیده‌ام عقیده شما باشد. همان‌طوری که حضرت عبدالعظیم خدمت امام هادی علیه السلام آمد و عرض دین کرد.^۱

خیلی بجا است، گاهی انسان نزد عالم دین‌شناسی برود، نزد متخصص دین حاضر شود و در خدمت ایشان زانو بزند و بگوید از شما می‌خواهم بپرسم این اعتقادی که من دارم صحیح و سالم است یا نه؟ اصلاً این رسم بین بزرگان بوده که خدمت علما و خدمت امام‌زادگان و خدمت ائمه معصومین علیهم السلام می‌آمدند، اگر آن زمان‌ها بودند و دین خودشان را به آنها عرضه می‌داشتند که می‌خواهم وقتی از این دنیا بروم با دینی بروم که پیامبر و آل پیامبر علیهم السلام آن را قبول داشته باشند. از این رو می‌گوید: «أَخْبِرْنِي بِدِينِكَ الَّذِي تَدِينُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ أَنْتَ وَأَهْلُ بَيْتِكَ لِأَدِينَنَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ»؛ تا من هم به آن دین متدین بشوم و آن را قبول کنم و خدای خودم را به وسیله دینی که شما به من می‌آموزید، اطاعت کنم.

«قَالَ: إِنَّ كُنْتَ أَقْصَرْتَ الْخُطْبَةَ فَقَدْ أَعْظَمْتَ الْمَسْأَلَةَ»؛ حضرت فرمود: سؤالت،

۱. صدوق، التوحید، ص ۸۱ - ۸۲؛ همو، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۹؛ آیت‌الله العظمی صافی

سؤال کوچکی بود، اما مسئله بسیار بزرگی است. از من یک سؤال کردی، اما آن سؤال از مهم‌ترین مسائلی است که هرکس باید در زندگی اش آن را داشته باشد. حرف و صحبت خودت را کم کردی، اما مسئله‌ات خیلی بزرگ است که از من سؤال کردی. «وَاللَّهِ لَأُعْطِيَنَّكَ دِينِي وَدِينَ آبَائِي الَّذِي نَدِينُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ»؛ به خدا قسم، امروز دین خودم و دین پدرانم را به تو یاد می‌دهم که ما به آن دین متدین شدیم و خداوند متعال را با آن دین اطاعت می‌کنیم.

دین واقعی از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام

آن دین عبارت است از: «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ شهادت بر یگانگی خداوند متعال. «وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله»؛ و اینکه محمد رسول خداست. «وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»؛ و اقرار به آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خداوند آورده است. «وَالْوَلَايَةُ لَوْلِيَانَا، وَالْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا»؛ و ولایت و دوستی با آنکه دوست ماست، و تبری از کسی که دشمن ماست. با دشمن امیرالمؤمنین علیه السلام دشمن هستیم و از او تبری می‌جوئیم. با دوست امیرالمؤمنین علیه السلام دوست هستیم. حقیقت دین دوستی با دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم‌السلام و دشمنی با دشمنان آنها است. «وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِنَا»؛ و امر ما را هم باید تسلیم باشید. امر ما همان امر امامت و ولایت است؛ همان امری است که خداوند متعال در روز عید غدیر به پیامبرش می‌فرماید: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»؛

اگر آن را به مردم نرسانی، رسالتش را انجام نداده‌ای. «وَأَنْتَظَرُ قَائِمَنَا»؛ و انتظار قائم آل محمد علیهم‌السلام آری، دین ما این است که ما منتظر امام زمان علیه‌السلام باشیم.

«وَالْإِجْتِهَادُ وَالْوَرَعُ»؛ همچنین باید در راه خداوند متعال کوشش کنیم و پرهیزکار باشیم و آنچه را خداوند متعال فرموده، اطاعت کنیم و از آنچه از آن نهی فرموده، دوری کنیم.

انتظار قائم علیه‌السلام جزء دین

مسئله مهم در این حدیث شریف که امام علیه‌السلام به این پیرمردی که این‌همه اظهار علاقه می‌کند، فرموده، این است که باید منتظر باشیم. همان‌طور که امام صادق علیه‌السلام در حدیثی می‌فرماید: «وَلَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»؛^۱ حضرت می‌فرماید اگر امام زمان علیه‌السلام را درک کنم، تمام زندگی‌ام را می‌گذارم برای اینکه در خدمت امام زمان علیه‌السلام باشم. همه آنها منتظر امر بودند. نه تنها امامان معصوم علیهم‌السلام، بلکه همه انبیای الهی منتظر امر امام زمان علیه‌السلام بودند. یکی از سنت‌های الهی که در عهد و پیمان تمام انبیای الهی جاری بوده، انتظار ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام است.

انتظار فرج محبوب‌ترین اعمال نزد خدا

در کتاب شریف *منتخب الاثر حدیث مفصلی* را از کتاب *الخصال* نقل کرده است.^۲

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۴۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸.

۲. صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۱۰ - ۶۲۵؛ آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۵.

«فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِيَّةِ الَّذِي عَلَّمَ فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعِيَّةَ بَابٍ»؛ امیر مؤمنان علیه السلام چهارصد مطلب را برای اصحاب خودشان در یک مجلس در این حدیث بیان کردند. «مَّا يَصْلُحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَدُنْيَاهُ»؛ از آن چیزهایی که برای مسلمانان در دین و دنیایشان لازم است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در آنجا درباره انتظار حضرت این چنین می فرماید: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: أَنْتَظِرُوا الْفَرَجَ»؛ منتظر فرج باشید. «وَلَا تَيَأْسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ»؛ از روح و رحمت خداوند هرگز ناامید نباشید. به رحمت الهی امیدوار باشید.

«فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ مَا دَامَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ»؛ محبوب ترین کارها نزد خداوند متعال انتظار فرج است. معلوم می شود انتظار فرج اهمیت بسیاری دارد. خداوند دوست دارد مؤمنان و بندگانش منتظر فرج باشند. به همین دلیل به ما دستور دادند همواره به یاد امام زمان علیه السلام باشیم. صبح با یاد امام زمان علیه السلام صبح بکنیم و زندگی مان را شروع کنیم. دعای عهد و فرج بخوانیم، همیشه برای تعجیل در فرج حضرت دعا کنیم؛ زیرا فرمودند: «أَكْثَرُوا

ص ۱۹۳، ح ۱۲۴۲. «فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِيَّةِ الَّذِي عَلَّمَ فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعِيَّةَ بَابٍ مِمَّا يَصْلُحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَدُنْيَاهُ. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: أَنْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيَأْسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ مَا دَامَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ...، إِلَى أَنْ قَالَ بَعْدَ كَلَامٍ طَوِيلٍ مِنْ هَذَا الْحَدِيثِ الشَّرِيفِ: ذَكَرْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ شِفَاءً مِنَ الْعِلَلِ وَالْأَسْقَامِ، وَوَسْوَاسِ الرَّيْبِ [وَوَسْوَاسِ الصُّدُورِ]، وَجَهْتَنَا رِضَى الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ، وَالْأَخِذُ بِأَمْرِنَا مَعَنَا غَدًا فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ، وَالْمُنْتَظَرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

الدُّعَاءُ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»^۱.

«فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مَا دَامَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ»؛ محبوب‌ترین کارها نزد خداوند انتظار فرج است تا چندی که بنده مؤمن در این راه است، او محبوب خداوند متعال است.

ذکر اهل بیت علیهم‌السلام شفای بیماری‌ها و از بین برنده وسوسه‌های قلبی

«إِلَى أَنْ قَالَ بَعْدَ كَلَامٍ طَوِيلٍ كَثِيرٍ مِنْ هَذَا الْحَدِيثِ الشَّرِيفِ»؛ بعد می‌فرماید: «ذِكْرُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ شِفَاءٌ مِنَ الْعِلَلِ وَالْأَسْقَامِ»؛ ذکر و یاد ما اهل بیت شفای هر درد و علت و بیماری است. شفا در ذکر اهل بیت علیهم‌السلام است.

«وَوَسْوَسِ الرَّيْبِ [وَوَسْوَسِ الصُّدُورِ]»؛ وسوسه‌های قلبتان را با ذکر امیرمؤمنان علیه‌السلام از بین ببرید. اگر می‌خواهید وسوسه در دیتان نداشته باشید، همیشه به یاد اهل بیت علیهم‌السلام و یاد امام زمان علیه‌السلام باشید، با یاد امام زمان علیه‌السلام می‌توانید این وسوسه‌ها، تردیدها و تحیرات دل را از خود دور کنید. اگر به یاد حضرت نباشیم، پشت سر هم وسوسه می‌آید، ناراحتی می‌آید، غصه می‌آید و از همه بدتر وسوسه در دین است. خدا نکند انسان گرفتار آن وسوسه بشود؛ لذا می‌فرماید: «وَجِهْتُنَا رَضِيَ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»؛ هدف ما اهل بیت علیهم‌السلام رضایت پروردگار متعال است. ما به جز آن، چیزی نمی‌خواهیم.

«وَالْأَخِذُ بِأَمْرِنَا مَعَنَا غَدًا فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ»؛ کسی که امروز دستور و امر ما را گرفته و با ما باشد و از ما جدا نشود، فردای قیامت در حظیره‌القدس با ماست؛ در آن بارگاه و سرای قدس

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲؛ ج ۵۳، ص ۱۸۱ - ۱۸۲.

و طهارت الهی که نگاه می‌کنیم «وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ»^۱ آنجایی که ائمه معصومین علیهم‌السلام در صدر قرار می‌گیرند، ما هم ان‌شاءالله با آنها باشیم؛ و گرنه بهشت بدون امیرمؤمنان علیه‌السلام، حضرت فاطمه علیها‌السلام، ائمه اطهار علیهم‌السلام و امام زمان علیه‌السلام را هرگز از خدا نمی‌خواهیم.

منتظر فرج مانند به خون آغشته در راه خدا

«الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ منتظر امر ما همانند کسی است که در راه خداوند متعال به خون خود غلتیده است. این مقام منتظر است، این مقام کسی است که منتظر امر حضرات معصومین علیهم‌السلام باشد.

منتظر ظهور مانند همراه حضرت در خیمه‌اش

باز در روایت دیگری می‌فرماید: «قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: مَا تَقُولُ فِيمَنْ مَاتَ عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ؟»^۲ به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: نظر شما درباره کسی که منتظر این امر است و از دنیا برود و حضرت مهدی علیه‌السلام را ندیده باشد، چیست؟ آیا واقعاً پیش خداوند متعال اجر و منزلتی دارد؟

۱. توبه، ۷۲. «و خشنودی از جانب خدا از همه نعمت‌ها بزرگ‌تر است».

۲. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۳؛ آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۵، ص ۱۹۳، ح ۱۲۴۳. «عَنِ السَّنَدِيِّ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: مَا تَقُولُ فِيمَنْ مَاتَ عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا لَهُ؟ قَالَ: هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ؛ ثُمَّ سَكَتَ هُنَيْئَةً؛ ثُمَّ قَالَ: هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم».

«قَالَ: هُوَ بِمَنْزِلَةٍ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي فُسْطَاطِهِ»؛ فرمود: او همانند کسی است که با حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ در خیمه آن حضرت باشد. مثل علی بن مهزیار اهوازی که خدمت حضرت رفت و در خیمه امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ چند روز مهمان آن حضرت بود. او منتظر واقعی حضرت بود. می گوید بیست سال مسافرت حج کردم، به سفر مکه رفتم، با آن شرایطی که در آن زمان بود. مگر مکه رفتن به این راحتی بود. از اهواز بلند بشود و به مکه برود، فقط برای اینکه امام زمانش را درک کند. به این منتظر می گویند. کسی که منتظر امر باشد، این گونه است. یادش، ذکرش، فکرش، هنگام بیداری، موقع خواب، همواره به فکر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ است.

منتظر ظهور مانند همراه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

«ثُمَّ سَكَتَ هُنَيْئَةً»؛ حضرت مقداری ساکت شدند «ثُمَّ قَالَ: هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ»؛ سپس فرمودند: کسی که منتظر امر ما باشد، همانند کسی است که با پیامبر خدا بوده است. مقام منتظران جایگاه بسیار والایی است. از خدا بخواهیم که ان شاء الله این مقام انتظار همیشه برای ما باشد.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چون شب جمعه است و به وجود مبارک امام زمان علیه السلام تعلق دارد، در این جلسه مبحث خاصی را در نظر گرفتم که با مباحث جلسه‌های قبل تا اندازه‌ای تفاوت دارد و آن بحث این است که اولاً: امکان تشریف و شرفیابی به حضور مقدس امام زمان علیه السلام هست یا نه؟ ثانیاً: اگر امکان تشریف هست، آیا کسانی از بزرگان شیعه، از بندگان صالح خداوند این سعادت بزرگ نصیبشان شده که خدمت حضرت برسند یا نه؟

امکان و وقوع رؤیت امام زمان علیه السلام در عصر غیبت

همان‌طور که می‌دانید، در بعضی توقیعات امام عصر علیه السلام که به ما رسیده، آمده

است: کسانی که ادعای رؤیت بکنند و بگویند ما محضر امام زمان علیه السلام مشرف می شویم، نمی شود این اشخاص را تأیید کرد و یا سخن آنها را پذیرفت. حال این ادعای رؤیت به چه معناست؟ نمی توانیم به طور کلی بگوییم سخن همه کسانی که ادعا کردند خدمت حضرت شرفیاب شدند، پذیرفته نیست؛ درحالی که در میان آنها بسیاری از علمای بزرگ همچون علامه بحرالعلوم، شیخ انصاری، شیخ مفید، علامه حلی و مقدس اردبیلی هستند که بدون شک خدمت حضرت مشرف شدند. از سوی دیگر، بعضی از توقیعات می فرماید: هر کس ادعای رؤیت بکند، او از ما نیست یا او را تکذیب بکنید و او دروغ گوست. با این روایات و توقیعات چه کنیم؟ توقیع مهمی در اینجا است، که در این جلسه ما آن را بیان کرده و مطالبی را از علمای بزرگ و کسانی که در این باره بحث کرده اند، بیان می کنیم.

یکی از کتاب های خوبی که به تازگی در همین باره نوشته شده که آیا امکان تشریف وجود دارد یا نه، کتابی است به نام **عنایات حضرت مهدی موعود علیه السلام** به **علما و مراجع تقلید**، تألیف آیت الله کریمی جهرمی که بسیار کتاب علمی و دقیقی است. ایشان این مسئله را خیلی خوب روشن کرده اند و آنچه را لازم بوده، به رشته تحریر درآورده اند.

پیش‌گویی امام زمان علیه السلام درباره وفات نایب چهارم و آغاز غیبت کبری

در کتاب منتخب الاثر توقیعی از کتاب کمال الدین صدوق علیه السلام نقل کرده‌اند.^۱

«حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُكْتَبُ قَالَ: كُنْتُ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي السَّنَةِ الَّتِي تُوفِّي فِيهَا الشَّيْخُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيُّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ؛ حَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ مِي گويد که من در مدینه‌السلام بودم.^۲ در آن سالی که نایب چهارم امام زمان علیه السلام علی بن محمد سمري وفات يافت، من در بغداد بودم. همان‌طور که می‌دانید،

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۶؛ آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۴، ص ۲۱۶، ح ۸۸۶. «حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُكْتَبُ قَالَ: كُنْتُ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي السَّنَةِ الَّتِي تُوفِّي فِيهَا الشَّيْخُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيُّ - قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ - فَحَضَرْتُهُ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِأَيَّامٍ، فَأَخْرَجَ إِلَى النَّاسِ تَوْقِيعًا نُسَخْتُهُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمْرِيُّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ، فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ، فَاجْمَعْ أَمْرَكَ، وَلَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ، فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةُ [الثَّامَةُ] فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ، وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ، وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا، وَسَيِّئَاتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ؛ أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

قال: فَنَسَخْنَا هَذَا التَّوْقِيعَ وَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ، فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ السَّادِسُ عُدْنَا إِلَيْهِ وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ، فَقِيلَ لَهُ: مَنْ وَصِيكَ مِنْ بَعْدِكَ؟ فَقَالَ: لِيْلَهُ أَمْرٌ هُوَ بِالْغُةِ وَمَضَى - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فَهَذَا آخِرُ كَلَامٍ سَمِعَ مِنْهُ».

۲. منظور از مدینه‌السلام بغداد است.



حضرت چهار نایب خاص داشتند^۱ که آخرین آنها علی بن محمد سمري رضی الله عنه بود. «فَحَضَرْتُهُ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِأَيَّامٍ»؛ حسن بن احمد می گوید چند روز قبل از اینکه او از دنیا برود، به محضر ایشان (نایب خاص امام زمان علیه السلام) رسیدم. «فَأَخْرَجَ إِلَى النَّاسِ تَوْقِيعًا»؛ ایشان توقیعی را نشان مردم داد. معلوم می شود که در آنجا اشخاص دیگری نیز خدمت ایشان رسیده بودند. جلسه ای بود که شیعیان در خدمتش بودند، که ایشان نامه ای را که از جانب امام علیه السلام به دست ایشان رسیده بود، برای مردم ارائه کرد.

این توقیع شریف این گونه آغاز می شود: «نُسَخَّتْهُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيِّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ»؛ خطاب به علی بن محمد سمري می فرماید: خداوند اجر برادران ایمانی تو را در مصیبت وفاتت زیاد بکند. خداوند اجر و پاداش برادران دینی ات را درباره تو زیاد کند. «فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ»؛ حضرت به او فرمودند: تو بعد از شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. «فَاجْمَعْ أَمْرَكَ»؛ کارهایت را جمع کن و در این شش روز به حسابت برس. «وَلَا تُوصِلْ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ»؛ و به کسی وصیت نکن که پس از تو جای تو بنشیند. دیگر قائم مقام و نایب نداری. «فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ»؛ غیبت تامه در

۱. نواب خاص (اربعه) امام زمان علیه السلام که در دوران غیبت صغری رابط میان شیعیان و امام علیه السلام بودند، به ترتیب عبارتند از: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمري.

حال رخ دادن است؛ یعنی آن غیبت کبرای امام عصر علیه السلام دارد رخ می‌دهد. تاکنون غیبت صغری بود و از این پس که تو از دنیا می‌روی، دیگر غیبت تامه (کبری) است.

«فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ دیگر ظهوری نخواهد بود جز به اذن خدا. «وَذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ»؛ و این ظهور واقع می‌شود بعد از اینکه مدت‌های طولانی بگذرد. «وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ»؛ و پس از اینکه دل‌ها و قلب‌ها قساوت پیدا می‌کنند. «وَأَمْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا»؛ و زمین پر از جور و ظلم و ستم خواهد شد. پس از آن، خداوند متعال برای ظهور اذن می‌دهد.

ادعای رؤیت امام زمان علیه السلام در عصر غیبت

از اینجا به مطلب مهمی اشاره می‌کند. «وَسَيَأْتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ»؛ پس از تو زود باشد که اشخاصی بیایند و ادعای مشاهده کنند و می‌گویند ما خدمت امام زمان علیه السلام می‌رسیم و حضورش را درک می‌کنیم. «أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ مُفْتَرٍ»؛ بدان کسی که پیش از خروج سفیانی و قبل از صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند و بگوید خدمت حضرت می‌رسم، دروغ‌گو و افترازننده است. یکی از نشانه‌های حتمی ظهور، خروج سفیانی و صیحه آسمانی است که منادی از آسمان حضرت را صدا می‌زند. قبل از خروج سفیانی و قبل از صیحه هرکس ادعای مشاهده بکند، کاذب، دروغ‌گو و افترازننده است. به ما افترا بسته است. «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

«قَالَ: فَنَسَخْنَا هَذَا التَّوْقِيعَ»؛ حسن بن احمد می گوید: ما آن توقیع را نوشتیم، و از آن برای خودمان نسخه برداری کردیم. «وَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ»؛ و از نزد نایب خاص امام علیه السلام خارج شدیم. «فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ السَّادِسُ عُدْنَا إِلَيْهِ، وَهُوَ يُجُودُ بِنَفْسِهِ»؛ بعد از شش روز خدمت ایشان آمدیم دیدیم در حال احتضار است. «فَقِيلَ لَهُ: مَنْ وَصِيكَ مِنْ بَعْدِكَ؟»؛ به ایشان عرض کردیم که وصی شما بعد از شما کیست؟ «فَقَالَ: اللَّهُ أَمْرٌ هُوَ بِالْغُهِ»؛ گفت: این امری است که مربوط به خداوند متعال است و خدا این امر را خواهد رساند. «وَمَضَى»؛ بعد هم از دنیا رفت. «فَهَذَا آخِرُ كَلَامٍ سَمِعَ مِنْهُ»؛ و این آخرین کلامی بود که از این نایب خاص حضرت، علی بن محمد سمعی، شنیدیم. او گفت که این امر با خداست، دیگر به دست ما نیست و من نمی توانم وصی ای را برای خودم معین کنم.

در این روایت می فرماید: هرکس ادعای مشاهده بکند و بگوید خدمت امام زمان علیه السلام می رسد، دروغ گو است. از آن سو می بینیم که شمار فراوانی از بزرگان و علما خودشان فرموده اند که خدمت امام زمان علیه السلام چه در زمان غیبت صغری و چه در زمان غیبت کبری رسیدیم. در زمان معاصر نیز بعضی از بزرگان علما خدمت حضرت رسیدند؛ لذا علمای بزرگوار ما مثل مرحوم علامه مجلسی، مرحوم محدث نوری و بعضی از بزرگان دیگر در این باره مطالب و نکاتی بیان کردند که برخی از این نکات بسیار خوب و قابل پذیرش است.^۱

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱؛ ج ۵۳، ص ۳۱۸ -

۳۱۹؛ محدث نوری، النجم الثاقب، ج ۲، ص ۸۵۱ - ۸۶۱.



برخی گفته‌اند منظور از کسی که حضرت می‌فرماید: «فَمَنْ ادَّعَى السُّمَّاهِدَةَ... فَهُوَ كَاذِبٌ»، کسانی هستند که می‌گویند ما خدمت حضرت می‌رسیم و ادعای مشاهده می‌کنند؛ یعنی هر وقت بخواهیم خدمت امام زمان عجل الله فرجه می‌رسیم. دست خودمان است. اگر شما کاری دارید، به ما بگویید. ممکن است امشب یا فردا شب خدمت حضرت برسیم. اینها برای فریب مردم ادعای مشاهده می‌کنند. این اشخاص کاذب هستند؛ یا بالاتر از این بعضی نه تنها ادعای مشاهده می‌کنند، بلکه می‌گویند ما خدمت حضرت می‌رسیم و می‌گویند ما باب حضرت و نایب ایشان هستیم. ما به عنوان یکی از نواب حضرت امروز می‌توانیم خدمت ایشان برسیم و مشکلات شما را برطرف کنیم. اگر حاجتی دارید، به ما بگویید تا آن حاجت را خدمت حضرت عرضه بکنیم. آنها بدین طریق خودشان را به عنوان باب معرفی می‌کنند. البته در طول تاریخ از اینها فراوان بوده‌اند، نه اینکه از این چیزها نباشد. متأسفانه مدعیان مهدویت نیز در طول تاریخ زیاد بودند. امام می‌فرماید: این اشخاص کاذب و دروغ‌گو هستند و ما نمی‌توانیم حرف اینها را قبول بکنیم.

البته این روایت نسخه بدل هم دارد که مؤلف محترم در همین کتاب شریف *منتخب الاثر* در یک پاورقی مفصل توضیح دادند^۱ که به جای «وَسَيَأْتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي السُّمَّاهِدَةَ»، «وَسَيَأْتِي لِشِيعَتِي» آوردند؛ یعنی اینها از شیعیان من نیستند. اینها

۱. آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*، ج ۴، ص ۲۱۶.

کسانی هستند که به سوی شیعیان من می آیند. ادعای مشاهده می کنند، و گرنه شیعه واقعی چنین ادعایی ندارد. مراد از «سَيَأْتِي لَشِيعَتِي»، این است که کسی ادعای مشاهده بکند و کاذب و دروغ گو باشد و بگوید من هروقت اراده کنم، خدمت امام زمان می رسم، اینان دیگر شیعه واقعی نیستند؛ از این رو در بعضی از کتاب ها نسخه بدل هایش «وَسَيَأْتِي فِي شِيعَتِي» یا «وَسَيَأْتِي مِنْ شِيعَتِي» دارد.^۱

در اصل نسخه ضحیت شیخ طوسی رحمته الله نیز «وَسَيَأْتِي لَشِيعَتِي»^۲ دارد؛ یعنی اشخاصی هستند که برای شیعیان من چنین ادعاهایی می کنند. معلوم است آنها اصلاً شیعه امام زمان عجل الله فرجه نیستند.

پس ما می توانیم این توجیه را قبول کنیم و بگوییم که بهترین توجیه در اینجا همین است؛ همان گونه که حضرت آیت الله والد معظم ما در *منتخب الاثر* همین نظر را اختیار کرده اند و می فرمایند: این بهترین توجیه است که علامه مجلسی رحمته الله و بعضی از بزرگان فرمودند کسانی که ادعای مشاهده می کنند و می گویند ما هروقت بخواهیم خدمت حضرت می رسیم، ما باب حضرت هستیم و ما واسطه بین شما و امام زمان عجل الله فرجه هستیم. حضرت هر چه بخواهد به شیعیانش بفرماید، به وسیله ما می گوید و ما به خدمت حضرت می رسیم و درخواست های شیعیان را خدمت ایشان می گویم.^۳

۱. آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*، ج ۴، ص ۲۱۶.

۲. الطوسی، *الغیبه*، ص ۳۹۵.

۳. آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*، ج ۴، ص ۲۱۶.

اصلاً این چنین مشاهده‌ای که اشخاص مثل نایب خاص در زمان غیبت کبری خدمت حضرت برسند، نداریم. نایب خاص امام علیه السلام چهار نفر بودند. بعد از ایشان دیگر علمای ما نایب عام امام هستند؛ همان طور که فرموده است: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ، وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^۱ اینها نواب امام زمان علیه السلام هستند.

از این رو با این روایتی که بسیاری از بزرگان آن را آورده‌اند، هر کس ادعای رؤیت یا مشاهده بکند، کاذب است. در بعضی از روایات «کذاب» دارد.^۲ که صیغه مبالغه است؛ یعنی بسیار دروغ گو است و مبالغه در کذب او را می‌رساند.

دقت در نقل و گزارش تشرفات صحیح و معتبر

بصیرت در دین از همه چیز مهم تر است. ما باید در دین بصیرت داشته باشیم. بدانیم این طور نیست که کسی به آسانی با آن حضرت ملاقات کند. او خلیفه الله و بقیه الله است؛ هر کسی نمی‌تواند خدمت حضرت برسد. اگر شخصی ادعای رؤیت بکند، نباید فوراً سخن او را قبول بکنیم. به همین دلیل در کتاب شریف *منتخب الاثر* فقط چند قضیه درباره اشخاصی که خدمت حضرت رسیدند، نقل کرده‌اند و خودشان می‌فرمودند اگر مثلاً صد قضیه از اشخاصی که خدمت

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

۲. طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۶۰؛ اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۵۳۰؛ مجلسی، بحار

الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱.

حضرت رسیدند، داشته باشید، در میان آنها دو یا سه یا پنج مورد را که صددرصد ملاقاتشان ثابت شده است، برای مردم بگویید. باید توجه داشته باشیم اگر بخواهیم کتابی در زمینه رؤیت بنویسیم یا برای مردم صحبت بکنیم، تشریفاتی را که معتبر است و سند قوی دارد، برای مردم بازگو بکنیم.

به هر حال می‌بینیم که در عصر غیبت حضرت، اشخاص زیادی تشریف پیدا کرده‌اند؛ از جمله علما و بزرگان و حضرت نظر خاصی به آنها و به حوزه‌های علمیه، به سربازانشان، به کسانی که حفظ آثار می‌کردند، به کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و به بندگان صالح خدا داشته‌اند؛ حال چه روحانی، چه غیرروحانی، اشخاصی بودند که خدمت حضرت می‌رسیدند یا اگر هم خدمت حضرت نمی‌رسیدند، حضرت به آنها نظر داشتند.

دو گونه تقرب داریم: تقریبی که خدمت حضرت برسیم که این بسیار دشوار است و تقرب دیگر روحی و معنوی که کاری بکنیم حضرت از ما راضی باشد. ببینیم حضرت از ما چه می‌خواهد. آن تقرب برای ما از هر چیزی مهم‌تر است. در عین حال علما و بزرگانی بودند که خدمت حضرت مشرف شدند و در همین کتاب شریف *منتخب الاثر* از آنها نام برده شده است که اینک به یکی دو مورد از این قضایا اشاره می‌کنم.

تشریف مقدس اردبیلی

فصل دوم کتاب *منتخب الاثر* درباره کسانی است که در غیبت کبری خدمت

حضرت رسیدند. برخی اشخاص در غیبت صغری و برخی نیز در غیبت کبری خدمت حضرت رسیده‌اند. ایشان از کتاب شریف *الانوار النعمانية* نقل می‌کنند. بعد از اینکه صاحب *الانوار النعمانية* ورع مقدس اردبیلی رحمته الله را ذکر می‌کند، می‌گوید: اگر بخواهند کسی را به ورع و تقوا و زهد مثل بزنند، می‌گویند زهدش مثل زهد مقدس اردبیلی است. چنین انسان والایی بوده که می‌گویند حتی مکروهات را هم انجام نمی‌دادند. ایشان شخصیت بزرگی بوده که بارها توفیق تشرف خدمت امام زمان عجل الله فرجه را داشتند.

مقدس اردبیلی از علما و از بزرگان است. کتاب‌های بسیاری دارد؛ در فقه، در اصول، در رد بر صوفیه، در رد بر کسانی که فرق باطل را ترویج می‌کردند، و در رد اهل بدع کتاب‌هایی دارد. در این کتاب از مقام بلند ایشان در زهد و تقوا وصف می‌کند.^۱

۱. آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۴، ص ۲۴۱ - ۲۴۲. «الْفَضْلُ الثَّانِي فِي مَنْ رَأَاهُ فِي الْعَيْبَةِ الْكُبْرَى. الْأَنْوَارُ النُّعْمَانِيَّةُ: «قَالَ (بَعْدَ ذِكْرِ وَرَعِ الْمُقَدَّسِ الْأَرْدَبِيلِيِّ وَعُلُوِّ رُتْبَتِهِ فِي الزُّهْدِ وَالتَّقْوَى وَبَعْضِ كَرَامَاتِهِ): حَدَّثَنِي أَوْثَقُ مَشَائِخِي عِلْمًا وَعَمَلًا: أَنَّ لِهَذَا الرَّجُلِ - وَهُوَ السَّمُولِيُّ الْأَرْدَبِيلِيُّ - تَلْمِيذًا مِنْ أَهْلِ تَفْرِيشَ اسْمُهُ مِيرَ عَلَّامٌ [فَيْضُ اللَّهِ - خ ل] وَقَدْ كَانَ بِمَكَانٍ مِنَ الْفَضْلِ وَالْوَرَعِ. قَالَ ذَلِكَ التَّلْمِيذُ: إِنَّهُ قَدْ كَانَتْ لَهُ حُجْرَةٌ فِي الْمَدْرَسَةِ الْمُحِيطَةِ بِالْقُبَّةِ الشَّرِيفَةِ، فَاتَّفَقَ أَنِّي فَرَعْتُ مِنْ مُطَالَعَتِي وَقَدْ مَضَى جَانِبٌ كَثِيرٌ مِنَ اللَّيْلِ، فَخَرَجْتُ مِنَ الْحُجْرَةِ أَنْظُرُ فِي حَوْشِ الْحَضْرَةِ وَكَانَتِ اللَّيْلَةُ شَدِيدَةَ الظَّلَامِ، فَرَأَيْتُ رَجُلًا مُقْبِلًا عَلَيَّ الْحَضْرَةَ الشَّرِيفَةَ، فَقُلْتُ: لَعَلَّ هَذَا سَارِقٌ جَاءَ لِيَسْرِقَ شَيْئًا مِنَ الْقَنَادِيلِ، فَنَزَلْتُ وَأَتَيْتُ إِلَى

ایشان این ماجرا را در کتاب شریف *المتنخب الاثر* آورده‌اند و می‌گویند که این ماجرا از آن تشرفات معتبر است، و گرنه ذکر نمی‌کردند. صاحب *الانوار النعمانیة* می‌گوید: آن کسی که بیشترین وثوق را هم از نظر علم و هم از نظر عمل به او داشتیم، برای من این ماجرا را نقل کرد.

مرحوم مقدس اردبیلی شاگردی به نام میرعلام^۱ داشت که اهل تفرش بود. ایشان در نجف اشرف خدمت مقدس اردبیلی بود و از نظر فضل و ورع نیز

قُرْبِهِ فَرَأَيْتُهُ وَهُوَ لَا يَرَانِي، فَمَضَى إِلَى الْبَابِ وَوَقَفَ، فَرَأَيْتُ الْقُفْلَ قَدْ سَقَطَ وَفُتِحَ لَهُ الْبَابُ الثَّانِي وَالثَّلَاثُ عَلَى هَذَا الْحَالِ، فَأَشْرَفَ عَلَى الْقَبْرِ فَسَلَّمَ، وَأَتَى مِنْ جَانِبِ الْقَبْرِ رَدُّ السَّلَامِ، فَعَرَفْتُ صَوْتَهُ فَإِذَا هُوَ يَتَكَلَّمُ مَعَ الْإِمَامِ عليه السلام فِي مَسْأَلَةٍ عِلْمِيَّةٍ. ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْبَلَدِ مُتَوَجِّهًا إِلَى مَسْجِدِ الْكُوفَةِ، فَخَرَجْتُ خَلْفَهُ وَهُوَ لَا يَرَانِي، فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى مِحْرَابِ الْمَسْجِدِ سَمِعْتُهُ يَتَكَلَّمُ مَعَ رَجُلٍ آخَرَ بِتِلْكَ الْمَسْأَلَةِ، فَرَجَعُ وَرَجَعْتُ خَلْفَهُ، فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى بَابِ الْبَلَدِ أَضَاءَ الصُّبْحُ، فَأَعْلَنْتُ نَفْسِي لَهُ، وَقُلْتُ لَهُ: يَا مَوْلَانَا كُنْتُ مَعَكَ مِنَ الْأَوَّلِ إِلَى الْآخِرِ، فَأَعْلِمْنِي مَنْ كَانَ الرَّجُلُ الْأَوَّلُ الَّذِي كَلَّمْتَهُ فِي الْقُبَّةِ؟ وَمَنْ الرَّجُلُ الْآخِرُ الَّذِي كَلَّمَكَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ؟ فَأَخَذَ عَلَيَّ الْمَوَائِقَ أَنِّي لَا أُخْبِرُ أَحَدًا بِسِرِّهِ حَتَّى يَمُوتَ. فَقَالَ لِي: يَا وَلَدِي إِنَّ بَعْضَ الْمَسَائِلِ تَشْتَبِهُ عَلَيَّ، فَرُبَّمَا خَرَجْتُ فِي بَعْضِ اللَّيْلِ إِلَى قَبْرِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَكَلَّمْتُهُ فِي الْمَسْأَلَةِ وَسَمِعْتُ الْجَوَابَ، وَفِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ أَحَالَنِي عَلَى مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ، وَقَالَ لِي: إِنَّ وَلَدَنَا الْمَهْدِيَّ هَذِهِ اللَّيْلَةَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَاْمْضِ إِلَيْهِ وَسَلُّهُ عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ، وَكَانَ ذَلِكَ الرَّجُلُ هُوَ الْمَهْدِيَّ عليه السلام.

۱. در بعضی از نسخ بدل‌ها «فیض‌الله» نام دارد.

مقام بسیار بالایی داشتند. میرعلام می گوید: من حجره‌ای داشتم در مدرسه‌ای که به قبه شریفه امیرالمؤمنین علیه السلام احاطه داشت. اگر به نجف اشرف مشرف شده باشید، در طبقه دوم حجره‌های کوچکی هست که احتمالاً ایشان در همان حجره‌های طبقه دوم زندگی می‌کردند. نیمه‌شب که مطالعه‌ام تمام شده بود، این اتفاق رخ داد. بلند شدم و بیرون آمدم تا به دور و اطراف نگاهی بکنم. مقدار زیادی از شب گذشته بود. هیچ‌کس هم در صحن مطهر نبود. آن‌موقع درهای حرم را می‌بستند. نگاه کردم ببینم چه خبر است. بالا و پایین را نگاه می‌کردم و آستان مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام را تماشا می‌کردم.

این شب، شب بسیار تاریکی بود. مثل اینکه شب‌های آخر ماه بود که دیگر ماه در آن‌موقع پیدا نبود. نگاه کردم دیدم شخصی به طرف آستان مقدس حضرت دارد می‌آید و گویا می‌خواهد وارد حرم بشود. گفتم نکند سارق باشد. این موقع شب آمده چلچراغ‌ها و لوسترهای حرم مطهر را بدزدد.

از حجره‌ام پایین آمدم و وارد صحن مطهر شدم. به ایشان نزدیک شدم و نگاهی به او کردم، ولی او مرا نمی‌دید. ایشان به طرف درب حرم رفت و در مقابل بارگاه ایستاد. عجیب است! دیدم که قفل ناگهان باز شد. درب دوم حرم نیز برای او باز شد. درب سوم نیز برای ایشان باز شد. ایشان مشرف شدند و جلوی قبر ایستادند. به صاحب قبر سلام کرد که من هم می‌شنیدم. ایشان (شاگرد مقدس اردبیلی) که خودش هم از بزرگان و زهاد بوده، می‌گوید:

شنیدم که از جانب قبر جواب سلام او آمد. امام امیرمؤمنان علیه السلام جواب سلام را دادند. من صدای او را شنیدم. دیدم دارد با امام علیه السلام در یک مسئله علمی صحبت می‌کند. درباره یکی از مشکلاتی که برایش حل نشده بود، از امام علیه السلام سؤال می‌کند.

بعد دیدم از حرم بیرون آمدند و از شهر نجف اشرف نیز بیرون آمدند و به سوی مسجد کوفه می‌روند، من نیز به دنبالش رفتم. هنوز متوجه نشده بود که دارم ایشان را تعقیب می‌کنم. ایشان به سوی محراب مسجد کوفه رفتند. دیدم با یک شخص دیگری درباره همان مسئله‌ای که در حرم مولا امیرمؤمنان علیه السلام با حضرت صحبت کرده بود، دارد صحبت می‌کند. صحبتشان تمام شد، برگشت. من نیز پشت سرش راه افتادم. وقتی به دروازه شهر رسیدیم، دیگر سفیدی صبح پیدا شده بود و صبح شده بود. گفتم اینجا باید خودم را معرفی کنم. به او گفتم از آن ابتدا که وارد حرم مطهر امیرمؤمنان علیه السلام شدید تا این آخر که وارد مسجد کوفه شدید، من با شما بودم. به من باید بفرمایید آن آقای که در قبه منوره امیرمؤمنان علیه السلام با شما صحبت کرد، چه کسی بود و آن بزرگواری که در مسجد کوفه با شما صحبت کرد، کی بود؟ ایشان حاضر نبود به این راحتی پاسخ دهد. گفت: نمی‌گویم، تا بالآخره اصرار کردم و از من پیمان‌های محکم گرفت که تا زنده هستم، باید این ماجرا را به هیچ‌کس نگویم.

بعد آن بزرگوار یعنی مقدس اردبیلی به من فرمود: ای فرزندم! گاهی بعضی از مسائل علمی برای من مشتبه و مشکل می‌شود؛ کتاب‌ها را می‌خوانم، اما به حقیقت

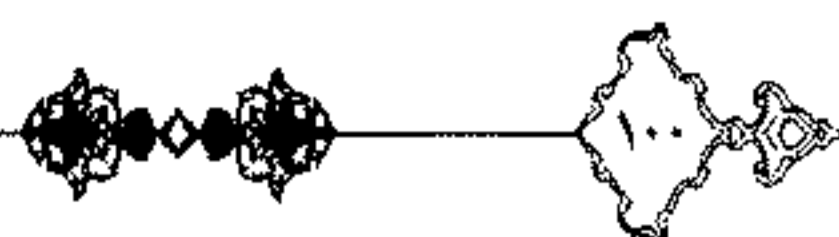
مطلب نمی‌رسم. اینجا باید به سراغ باب مدینه‌العلم بروم. آری، امیرمؤمنان علیه السلام باب مدینه علم رسول الله صلی الله علیه و آله است.^۱ تا ما امیرالمؤمنین علیه السلام را داریم که نباید جای دیگری برویم. بله، با او در این مسائل مشکل صحبت می‌کنم و از حضرت جواب را همان موقع می‌گیرم. اما امشب وقتی نزد ایشان رفتم، حضرت به من فرمود که خدمت فرزندش صاحب‌الزمان بروم. فرمود: امشب فرزندم مهدی علیه السلام در مسجد کوفه است، به سوی او برو و مسئله‌ات را از او بپرس. این شخصی که من در مسجد کوفه خدمتش تشریف پیدا کردم و از او پرسیدم، وجود مقدس امام زمان علیه السلام بود. آری، علمای بزرگوار ما چنین مقامی داشتند. که به خدمت حضرت علی علیه السلام می‌آیند، با اینکه حضرت در ظاهر از دنیا رفته‌اند، با ایشان صحبت می‌کنند. معلوم می‌شود این تشریف‌ها تکرار می‌شد، نه اینکه ملاقات با حضرت فقط آن شب بوده و بس.

توجه امام زمان علیه السلام به حافظان و احیاکنندگان آثار اهل بیت علیهم السلام

معلوم می‌شود که حضرت عنایاتی به علما و بزرگان دارند. به حوزه‌های علمیه عنایت دارند. از این گونه ماجرا بسیار رخ داده است. چون ما در مکانی هستیم که هم همسایه مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی و هم همسایه مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی هست، به این ماجرا نیز اشاره می‌کنیم. بدانید توجه حضرت به حفظ و احیای آثار اهل بیت علیهم السلام بسیار است. اشخاصی که در این فکر هستند که آثار اهل بیت علیهم السلام را حفظ

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۶؛ سید رضی، المجازات النبویة، ص ۱۹۹؛ حاکم

حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۰۴.



بکنند، مورد عنایت حضرت هستند. آری، همین علمای بزرگ ما هستند که این احادیث را برای ما بیان کرده‌اند و می‌کنند؛ مثل شیخ صدوق رحمته الله علیه که در این راه برای نوشتن احادیث چقدر زحمت کشید. از این شهر به آن شهر سفر کرد و حتی نوشته‌اند تا سمرقند و بخارا و... هم می‌رفت تا یک حدیث را پیدا بکند و در کتاب *کمال الدین* یا کتاب‌های دیگرش *عیون اخبار الرضا* رحمته الله علیه یا *من لا یحضره الفقیه* بنویسد. رفتن به آنجا هم مثل الآن آسان نبوده است؛ بسیار مشکل بوده است. فقط به خاطر اینکه به حفظ آثار اهل بیت علیهم السلام اهمیت می‌دادند، متحمل این همه رنج و زحمت می‌شدند.

ملاقات آیت‌الله فقیهی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک

حضرت آیت‌الله والد ما - حفظه الله تعالی - نقل کردند که در زمان مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی یک آقای بزرگواری در قم به نام آیت‌الله شیخ احمد فقیهی بود که در همین پایین شهر قم زندگی می‌کرد. آن زمان ایشان از فضلای قم شمرده می‌شدند و از افراد متقی و باورع و پرهیزکار و در قم به عنوان یک آدم زاهد، متقی و عالم معروف بودند.

مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی و مرحوم آیت‌الله شیخ میرزا مهدی بروجردی - که ابوالزوجه آیت‌الله العظمی گلپایگانی می‌شوند - ایشان می‌گفتند که ما دو نفر خدمت آیت‌الله فقیهی رفتیم. روزهای آخر عمرش بود. در حالت احتضار بود. برای احوال‌پرسی رفتیم، وقتی وارد شدیم، نشستیم، احوال ایشان را پرسیدیم. ایشان فرمودند: مطلبی را به شما بگویم که شما به آیت‌الله العظمی بروجردی برسانید و این



یک وظیفه شرعی است و من دیگر نمی‌توانم خدمت ایشان برسم. فرمودند همین‌طور که اینجا نشسته بودم، حالا روز قبل یا دو روز قبل دیدم درب اتاقم باز شد، یک آقای بزرگواری، سید عالی‌مقامی با لباس عربی وارد اتاقم شدند. همان‌طوری که نگاه می‌کردم، دیدم این آقا سید، عرب است، من قمی هستم؛ چطور با ایشان صحبت کنم، آن‌هم در این حالت بیماری که دارم، صحبت کردن برایم بسیار دشوار است. دیدم آقا تشریف آوردند و جلو نشستند و سلام کردند و احوالم را پرسیدند؛ پس از مدتی، انس و محبت من به ایشان زیاد شد. کنار من نشستند و احوال‌پرسی کردند، بعد فرمودند: به سیدحسین بروجردی از جانب ما (قریب به این بیان که عرض می‌کنم) سلام برسانید و بگویید خدمات یا زحمات (حالا یکی از اینهاست) شما در حفظ آثار منظور نظر ماست. توفیقات شما را از خداوند متعال درخواست و مسئلت کرده‌ایم. همین را فرمودند و بعد تشریف بردند.

بعد این آقای بزرگوار به مرحوم آیت‌الله گلپایگانی و مرحوم آیت‌الله میرزا مهدی بروجردی فرمودند: دیگر من متوجه شدم که این سید بزرگوار، وجود مقدس امام زمان علیه السلام است. دیگر ایشان را ندیدم، بعد از چند روز این بزرگوار از دنیا رفت.

مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی و مرحوم آیت‌الله میرزا مهدی بروجردی فرموده بودند که این وظیفه ماست؛ چون حضرت به آیت‌الله فقیهی فرموده بود به سیدحسین بروجردی سلام برسانید. بنابراین چون فرمودند سلام ما را برسانید، جمعه دیگر ما وظیفه داریم خدمت ایشان برویم و این سلام را برسانیم.

مرحوم آیت الله میرزا مهدی بروجردی، ابوالزوجه مرحوم آیت الله گلپایگانی، به وشنوه رفته بودند، آیت الله بروجردی علیه السلام آن موقع در وشنوه^۱ بودند، و خدمت ایشان این مطلب را گفته بودند که حضرت فرمودند: خدمات شما در حفظ آثار مورد نظر ماست. آنگاه آیت الله العظمی بروجردی شروع کرده بودند به گریه کردن. دست مبارکشان را روی پیشانی شان گذاشته و دعا کردند و گریه کردند. اینها دلیل بر این است که حضرت به خادمان دین نظر دارند. حضرت به آنهایی که برای حفظ آثارشان زحمت می کشند، عنایت دارند و به حوزه های علمیه نظر دارند. وظیفه ماست آن گونه که باید و شاید خدمت مولای خودمان امام زمان علیه السلام عرض ادب و اخلاص و بندگی داشته باشیم. از حضرت غافل نباشیم. وقتی نباشد که به یاد ایشان نباشیم. هر وقت می توانیم، صبح و شام به یاد حضرت باشیم. برای فرج حضرت دعا بکنیم. کتاب هایی که مربوط به حضرت است، بیشتر مطالعه بکنیم. برای مردم بیشتر بگوییم. حضرت را به یاد مردم بیاوریم. الآن نیز مشکلات بسیار است و تنها کسی که می تواند مشکلات جهان اسلام و بلکه مشکلات جهان هستی را برطرف کند، وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام است.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.

۱. وشنوه، یکی از روستاهای اطراف قم است که ایام تابستان آیت الله العظمی بروجردی علیه السلام برای اقامت به آنجا می رفتند.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در جلسه گذشته خدمتتان عرض کردیم که حضرت ولی الله الاعظم، حجة بن الحسن - روحی و ارواح العالمین له الفداء - عنایات خاصی به علماء، بزرگان، شیعیان و منتظران خودشان دارند و اگر این عنایات نبود، مردم همیشه در زحمت، گرفتاری و ناراحتی های بسیاری بودند. توجه و عنایات حضرت است که شیعیان بحمدالله در امنیت تمام می توانند خدا را عبادت بکنند، وظایف شرعی خودشان را انجام بدهند و راه ترقی و سعادت را طی کنند.

درباره شیعیان و اصحاب آن حضرت در کتاب های روایی و حدیثی ما روایات فراوانی وجود دارد که اصحاب حضرت چه ویژگی هایی دارند و چه کسانی هستند و آن حضرت به چه کسانی نظر خاصی دارد. در بعضی از

روایات، اسامی بعضی شهرها را به خصوص نام برده‌اند؛ مثلاً از شهر قم، از شهر طالقان، و از جاهای دیگر نام برده شده که اصحاب خاصی خدمت آن حضرت می‌رسند و آنها در زمان ظهور هم از یاوران خاص آن حضرت هستند.^۱ یکی از این شهرها، شهر مقدس قم است که وقتی به روایات نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این شهر مقدس دارای منزلت خاصی است، و از اصحاب امام زمان کسانی که اهل قم هستند، مقام خاصی دارند.

در این جلسه بعضی از روایات را درباره شهر قم بیان می‌کنیم؛ آن‌هم به دلیل اینکه قمی‌ها و کسانی که در قم زندگی می‌کنند، قدر خودشان را بهتر بدانند و احترام این شهر مذهبی را بیشتر نگه دارند. در بعضی از روایات آن قدر درباره قم و اهلس تعریف شده، که معلوم می‌شود ارزش ساکنان قم و شیعیان امام زمان که در قم هستند، بیشتر و بالاتر از ارزش کسانی است که در بعضی بلاد دیگر هستند.

فضیلت شهر قم در بیان امام صادق علیه السلام

روایت معروفی است از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: خداوند حرمی دارد و آن مکه است و پیامبر صلی الله علیه و آله حرمی دارد و آن مدینه است و امیرالمؤمنین علیه السلام حرمی دارد و آن کوفه است و ما اهل بیت علیهم السلام - یعنی امام صادق و ائمه معصومین علیهم السلام - هم

۱. طبری امامی، دلائل الامامة، ص ۵۵۶ - ۵۵۷؛ ابن طاووس، الملاحم والفتن، ص ۳۷۶.

حرمی داریم که آن حرم، قم است.^۱ پس معلوم می‌شود قم حرم اهل بیت علیهم‌السلام است. قم حرم ائمه معصومین علیهم‌السلام است و بسیار احترام دارد. حضرت آیت‌الله والد ما نقل کردند: وقتی در نجف مشرف بودم، برای تحصیل به آنجا رفته بودم، روایاتی را که درباره فضیلت قم و شهر قم و مردمی که در قم سکونت می‌کنند، دیدم، آنجا از امیرالمؤمنین علیه‌السلام خواستم که این توفیق را به من عنایت کند که من هم بروم و از اهل قم و ساکنان قم باشم. با اینکه ایشان مشرف خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده‌اند، با دیدن روایاتی که از خود ائمه معصومین علیهم‌السلام درباره فضیلت قم آمده، چنین درخواستی از مولا می‌کنند، و این تجلیل به ما می‌رساند که شهر قم نزد ائمه علیهم‌السلام خیلی منزلت و عظمت دارد.

همراهی مردم قم با قائم آل محمد علیه‌السلام و حضور در قیام حضرت دلیل نام‌گذاری قم

در کتاب شریف *الانوار* روایتی را از کتاب *تاریخ قم* نقل می‌کنند.^۲ «بِإِسْنَادِهِ عَنْ

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۷. «عَنِ الصَّادِقِ علیه‌السلام: إِنَّ لِقَوْمِ حَرَمٍ وَهُوَ مَكَّةُ، وَلِرَسُولِهِ حَرَمًا وَهُوَ الْمَدِينَةُ، وَلِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَمًا وَهُوَ الْكُوفَةُ، وَلَنَا حَرَمًا وَهُوَ قُمْ».

۲. آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، *منتخب الانوار*، ج ۵، ص ۱۶۶، ح ۱۲۰۱. «تَارِيخُ قُمْ: بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَفَّانَ الْبَصْرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ لِي: أَتَدْرِي لِمَ سُمِّيَ قُمْ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَأَنْتَ أَعْلَمُ. قَالَ: إِنَّهَا سُمِّيَ قُمْ؛ لِأَنَّ أَهْلَهُ يَجْتَمِعُونَ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - وَيَقُومُونَ مَعَهُ، وَيَسْتَقِيمُونَ عَلَيْهِ، وَيَنْصُرُونَهُ».

عَفَانَ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ لِي: أَتَدْرِي لِمَ سُمِّيَ قُمَّ؟ عَفَانَ بَصْرِيٌّ مِي گويد: امام صادق ع به من فرمودند: آيا مي دانيد چرا قم، قم ناميده شد؟ چرا به اين شهر، قم مي گويند؟ «قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَأَنْتَ أَعْلَمُ»؛ عرض كردم: خداوند و رسول او بهتر مي دانند. شما بهتر مي دانيد. «قَالَ: إِنَّمَا سُمِّيَ قُمَّ؛ لِأَنَّ أَهْلَهُ يَجْتَمِعُونَ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - وَيَقُومُونَ مَعَهُ»؛ امام صادق ع فرمودند: چون اهل قم گرد امام زمان ع مي آيند و همراه با آن حضرت قيام مي كنند؛ از اين رو به آن قم مي گويند. «وَيَسْتَقِيمُونَ عَلَيْهِ»؛ و در كنار امام زمان ع استقامت مي ورزند و اگر مشكلاتي پيش بيايد، در همه اين مشكلات پايداري و استقامت دارند. «وَيَنْصُرُونَهُ»؛ و اهل قم امام زمان ع را كمك مي كنند.

در بعضي از روايات دارد كه هجده نفر از ۳۱۳ نفر ياران حضرت از قم هستند.^۱ البته هجده نفر از آن فرماندهان خاص قيام امام زمان ع از اهل قم هستند. بعد از اهل قم، ديگران هم هستند كه آنها نيز از ياران امام بوده و از كساني هستند كه حضرت را در قيامش نصرت مي دهند.

حجت بودن قم بر ساير بلاد

باز روايتي در كتاب شريف *منتخب الاثر* است، كه از امام صادق ع نقل کرده‌اند.^۲

۱. طبري امامي، دلائل الامامة، ص ۵۵۶، ۵۶۹.

۲. آيت الله العظمي صافي گلپايگاني، منتخب الاثر، ج ۵، ص ۵۸ - ۵۹، ح ۹۸۵. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ أَبِي الْأَكْرَادِ عَلِيِّ بْنِ مَيْمُونِ الصَّائِغِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ اخْتَجَّ



اسنادش را این گونه ذکر می کنند: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ أَبِي الْأَكْرَادِ عَلِيِّ بْنِ مَيْمُونِ الصَّائِعِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ اخْتَجَّ بِالْكُوفَةِ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ؛ خَدَاوَنَدِ مَتَعَالِ بِه وَسِيلَه كُوفَه، بِر سَائِر بِلَادِ اِحْتِجَاجِ مِی كُنْدِ «وَبِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِهَا عَلَى غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِ الْبِلَادِ»؛ وَ بِه مُؤْمِنَانِی كَه دَر كُوفَه هَسْتَنَدِ، بِر كَسَانِی كَه دَر بِلَادِ دِیْگَرِ هَسْتَنَدِ اِحْتِجَاجِ مِی كُنْدِ كَه بَیْنِیدِ دَر كُوفَه چَنِینِ مُؤْمِنَانِی هَسْتَنَدِ وَ اَیْنِهَآ حِجْتَنَدِ بِر دِیْگَرَانِ؛ یَعْنِی كُوفَه حِجْتِ اسْتِ وَ اَهْلِ كُوفَه حِجْتِ هَسْتَنَدِ بِر سَائِرِیْنِ؛ چُونِ كُوفَه مَحَلِّ وَ مَقَرِّ حُكُومَتِ، اِمَامَتِ وَ وِلَايَتِ اِمَامِ زَمَانِ علیه السلام اسْتِ.^۱

«وَ اِحْتَجَّ بِبَلَدَةِ قُمَّ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ»؛ وَ خَدَاوَنَدِ مَتَعَالِ بِه شَهْرِ قَمِّ بِر سَائِرِ بِلَادِ اِحْتِجَاجِ مِی كُنْدِ كَه قَمِّ بِر سَائِرِ بِلَادِ حِجْتِ اسْتِ؛ یَعْنِی قَمِّ وَضْعِیْتِی دَارِدِ كَه مِی تَوَانَدِ بِر سَائِرِ شَهْرَهَآ وَ بِر هَمِه بِلَادِ عَالَمِ حِجْتِ بَاشَدِ. «وَبِأَهْلِهَا عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ»؛ وَ بِا اَهْلِ قَمِّ بِر جَمِیْعِ اَهْلِ مَشْرِقِ وَ

بِالْكُوفَةِ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ، وَبِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِهَا عَلَى غَيْرِهِمْ مِنْ أَهْلِ الْبِلَادِ، وَ اِحْتَجَّ بِبَلَدَةِ قُمَّ عَلَى سَائِرِ الْبِلَادِ، وَبِأَهْلِهَا عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَلَمْ يَدْعِ اللَّهُ قُمَّ وَأَهْلَهَا مُسْتَضْعَفِينَ، بَلْ وَفَّقَهُمْ وَأَيَّدَهُمْ. وَإِنَّ الْبَلَايَا مَدْفُوعَةٌ عَنْ قُمَّ وَأَهْلِهَا، وَسَيَأْتِي زَمَانٌ تَكُونُ بَلَدَةُ قُمَّ وَأَهْلُهَا حُجَّةً عَلَى الْخَلَائِقِ، وَذَلِكَ فِي زَمَانِ عَيْبَةِ قَائِمِنَا عليه السلام إِلَى ظُهُورِهِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا، وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَدْفَعُ الْبَلَايَا عَنْ قُمَّ وَأَهْلِهَا، وَمَا قَصَدَهُ جَبَّارٌ بِسُوءٍ إِلَّا قَصَمَهُ قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ، وَشَغَلَهُ عَنْهُمْ بِدَاهِيَةٍ أَوْ مُصِيبَةٍ أَوْ عَدُوٍّ، وَيُنْشِئُ اللَّهُ الْجَبَّارِينَ فِي دَوْلَتِهِمْ ذَكَرَ قُمَّ وَأَهْلِهَا كَمَا نَسُوا ذَكَرَ اللَّهَ.

۱. طبرسی، تاج الموالید، ص ۱۱۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

مغرب، بر همه مردم دنیا - چه جن و چه انس - احتجاج می‌کند.

«وَلَمْ يَدْعِ اللَّهُ قُمَّ وَأَهْلَهَا مُسْتَضْعَفِينَ»؛ بعد می‌فرماید: خداوند قم و اهل قم را ضعیف‌العقیده و سست‌ایمان قرار نداده است. اینها مردمانی بزرگوار هستند و از نظر دین و دین‌داری لیاقت دارند که بر تمام مردم دنیا و اهل شرق و غرب الگو و نمونه باشند. «بَلْ وَفَّقَهُمْ وَأَيَّدَهُمْ»؛ خدا به آنها توفیق داده و آنها را مؤید قرار داده است.

حجت بودن مردم قم بر سایر خلائق در زمان غیبت

«وَإِنَّ الْبَلَايَا مَدْفُوعَةٌ عَنْ قُمَّ وَأَهْلِهَا»؛ بعد می‌فرمایند که بلاهای بزرگ از قم و اهلس دفع شده است. خدا نمی‌خواهد قم را به بعضی از بلاها مبتلا کند؛ به خاطر اینکه اینها مردمان پاک و متدین هستند، ایمان دارند. «وَسَيَأْتِي زَمَانٌ تَكُونُ بَلْدَةُ قُمَّ وَأَهْلِهَا حُجَّةً عَلَى الْخَلَائِقِ»؛ به زودی زمانی می‌آید که مردم قم و اهلس بر خلائق حجت می‌شوند؛ بر تمام خلائقی که در آن روز در جهان هستند، حجت می‌شوند.

این چه زمانی است که اهل قم حجت بر خلائق جهان هستند؟ «وَذَلِكَ فِي زَمَانِ غَيْبَةِ قَائِمِنَا ۖ إِلَى ظُهُورِهِ»؛ یعنی مردم قم از زمان غیبت قائم ما تا زمان ظهورش، بر خلائق حجت هستند. خیلی منزلت والایی است، هرکس در قم زندگی می‌کند و هرکس ساکن قم است، باید این‌طور باشد.

«وَلَوْلَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»؛ امام می‌فرماید: اگر این‌چنین نباشد، زمین اهلس را در کام خود فرو می‌برد. باید اینها مردمانی ولایی و متدین باشند



و از یاوران امام زمان باشند تا حجت بر تمام مردم دنیا باشند. اگر غیر از این باشد، زمین اهلش را در خود فرو می‌برد. حالا شاید این کنایه از این باشد که گناه زیاد می‌شود. شیاطین افکار مردم را می‌گیرند، عقاید مردم را می‌گیرند. اهل قم هستند که می‌توانند مرزدار عقیدتی اسلام باشند. علما و بزرگان آنها هستند که می‌توانند شیطان و این شیاطین دینی و اخلاقی را که وارد شدند و می‌خواهند در مردم انحراف عقیده ایجاد بکنند، از بین ببرند.

دور شدن بلایا از اهل قم به خواست خداوند

«وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَدْفَعُ الْبَلَايَا عَنْ قُمَّ وَأَهْلِهَا»؛ و ملائکه و فرشتگان الهی بلایا را از قم و اهلش دور می‌کنند. «وَمَا قَصَدَهُ جَبَّارٌ بِسُوءٍ إِلَّا قَصَمَهُ قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ»؛ هر کس بخواهد به مردم قم اذیت و آزاری برساند، قصد سویی بکند، خداوند متعال کمر او را می‌شکند و او را از بین می‌برد. ممکن است چند روزی در این دنیا بر اریکه قدرت تکیه کند، اما خداوند به او مهلت نمی‌دهد، نابودش می‌کند. کسی که به اهل قم و شهر قم قصد سویی داشته باشد، خدا او را رسوا می‌کند.

«وَشَغَلَهُ عَنْهُمْ بِدَاهِيَةٍ أَوْ مُصِيبَةٍ أَوْ عَدُوٍّ»؛ خداوند متعال کسی را که بخواهد به مردم قم آسیبی وارد بکند، مشغول می‌کند و او را از اهل قم دور می‌کند. او را به یک مصیبت و گرفتاری یا به یک دشمنی گرفتار می‌کند که نتواند به اهل قم ضرری برساند.

«وَيُنْسِي اللَّهُ الْجَبَّارِينَ فِي دَوْلَتِهِمْ ذِكْرَ قُمَّ وَأَهْلِهَا»؛ خداوند این چنین قرار داده است که در زمانی که کسانی بخواهند ضرری به اهل قم وارد بکنند، ضربه‌ای به آنها برسانند، خداوند آنها را دچار فراموشی می‌کند و نمی‌گذارد که به مردم قم ضرری برسانند. «كَمَا نَسُوا ذِكْرَ اللَّهِ»؛ آن گونه که خدا را فراموش کرده‌اند، پس خداوند هم نمی‌گذارد آنها ضرری به اهل قم برسانند.

آشکار شدن علم در شهر قم نزدیک عصر ظهور

باز در کتاب منتخب الاثر حدیثی بعد از این حدیث ذکر می‌کنند.^۱ این حدیث نیز حدیث بسیار عجیبی است. «وَرُوِيَ بِأَسَانِيدٍ عَنِ الصَّادِقِ ۞ أَنَّهُ ذَكَرَ الْكُوفَةَ وَقَالَ: سَتَخْلُو الْكُوفَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ امام صادق ۞ شهر کوفه را یاد کردند و فرمودند: به زودی کوفه از مؤمنین خالی می‌شود. «وَيَأْرِزُ عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي

۱. آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۵، ص ۵۹، ح ۹۸۶. «وَرُوِيَ بِأَسَانِيدٍ عَنِ الصَّادِقِ ۞ أَنَّهُ ذَكَرَ الْكُوفَةَ وَقَالَ: سَتَخْلُو الْكُوفَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَيَأْرِزُ عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا، ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِلُدَّةٍ يُقَالُ لَهَا: قُمَّ، وَتَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَالْفَضْلِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمُخَدَّرَاتِ فِي الْحِجَالِ، وَذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا، فَيَجْعَلُ اللَّهُ قُمَّ وَأَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّةِ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا، وَلَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ، فَيَقْبِضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، فَيَتِمُّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينَ وَالْعِلْمَ، ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ ۞ وَيَصِيرُ سَبَابًا لِنِعْمَةِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ عَلَى الْعِبَادِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ لَا يَنْتَقِمُ مِنَ الْعِبَادِ إِلَّا بَعْدَ انْكَارِهِمُ الْحُجَّةَ.»



جُحْرَهَا؛ و علم از کوفه جمع می شود؛ همان طور که مار در سوراخ خودش می رود و جمع می شود، علم هم از آنجا جمع می شود. «ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِبِلْدَةِ يُقَالُ لَهَا قُمْ»؛ سپس علم در شهری به نام قم آشکار می گردد. آنجا علم بروز می کند؛ همان طور که الآن الحمد لله عزت قم را دارید می بینید، عزت حوزه علمیه قم را می بینید که در سراسر دنیا شهر قم و حوزه علمیه قم معروف و مشهور است.

«وَتَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَالْفَضْلِ»؛ قم محل علم و فضل می شود. «حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمُخَدَّرَاتِ فِي الْحِجَالِ»؛ به طوری که در پهنه زمین مستضعفی در دین باقی نمی ماند؛ یعنی مردم قم، علمای قم، طلاب و فضیلابی قم آن قدر مشغول فراگیری علم هستند و آن علم را به سراسر دنیا می رسانند که مستضعفی در دین باقی نمی ماند. خانم ها، حتی آنهایی که در خانه زندگی می کنند، از علوم اهل بیت علیهم السلام که از قم انتشار پیدا می کند، استفاده می کنند. این کار چه زمانی اتفاق می افتد؟ «وَذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا»؛ زمان این امر نزدیک ظهور قائم ما است. امیدواریم که الآن باشد، نزدیک ظهور این زمان باشد.

مردم قم قائم مقام امام زمان علیه السلام بر روی زمین

«فَيَجْعَلُ اللَّهُ قُمَّ وَأَهْلَهَا قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّةِ»؛ این دیگر منزلت بسیار بالایی برای اهل قم است. امام صادق علیه السلام می فرماید: خدای متعال قم و اهلش را مقام حجت الهی قرار می دهد؛ یعنی اینها نایب امام زمان علیه السلام هستند. اینها قائم مقام امام زمان روی زمین هستند. مقام بسیار بالایی است! «وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»؛

همان‌طور که می‌فرماید: «وَلَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»؛ درست برای نوابش و برای کسانی که قائم‌مقام امام علیه السلام هستند، می‌فرماید اگر اینها نباشند، زمین اهلش را می‌بلعد و به کام خود فرو می‌برد. حال این فرو بردن زمین معانی دارد. ممکن است اشخاصی بیایند و افکاری را وارد بکنند و میان مردم انحرافات عقیدتی درست بکنند. اگر اینها نبودند و از عقاید صحیح اسلامی دفاع نمی‌کردند، مردم منحرف می‌شدند. مسلمان‌ها و شیعیان گمراه می‌شدند. از این‌رو اهل قم هستند که این مسائل را حفظ می‌کنند و از این عقاید حقه پاسداری می‌کنند. اگر اینها نبودند، زمین اهلش را به خود فرو می‌برد. «وَلَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ»؛ دیگر در روی زمین حجتی باقی نمی‌ماند.

انتشار علم و معارف اهل بیت علیهم السلام از قم به شرق و غرب عالم

«فَيَقِضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ»؛ علم از قم به دیگر شهرها افاضه می‌یابد، سرازیر می‌شود و درخشندگی پیدا می‌کند. قم است که امروز مرکز علوم آل محمد علیهم السلام است. علم از قم به سایر بلاد انتشار می‌یابد. «فَيَتِمُّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ»؛ و حجت خدا بر بندگان تمام می‌شود.

حوزه‌های علمیه ما صاحب دارد. وقتی امام صادق علیه السلام این‌طوری می‌فرماید، پس این حوزه باید تا ظهور حضرت باقی بماند. ممکن است ناراحتی‌ها، گرفتاری‌ها پیش بیاید. گاهی اعتراض‌هایی بکنند، به بعضی از روحانیون توهین بکنند؛ اما آنچه مسلم است، این است که اصل قم و اصل حوزه‌های علمیه



ان شاء الله تا ظهور حضرت باقی خواهد ماند؛ لذا می فرماید: «وَلَوْلَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»؛ این سنت الهی است که باید این حوزه های علمیه باقی بمانند.

«حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينَ وَالْعِلْمُ»؛ حجت خداوند متعال به وسیله قم تمام می شود؛ به طوری که دیگر جایی باقی نمی ماند که به آنها دین و علم نرسیده باشد. دین واقعی، مکتب اهل بیت علیهم السلام و معارف نورانی ائمه معصومین علیهم السلام از شهر قم به همه جای دنیا خواهد رسید؛ از این رو وظیفه ما سنگین تر از گذشته می شود. باید به هر وسیله ای که بتوانیم علوم اهل بیت علیهم السلام را به تمام دنیا ان شاء الله نشر دهیم؛ به خصوص طلاب عزیز جوان در این فضای مجازی وارد بشوید و از آن برای نشر و تبلیغ معارف اهل بیت علیهم السلام استفاده کنید.

بیاید با دنیا در تماس باشید؛ همان طور که امام رضا علیه السلام فرمودند: «فَإِنَّ النَّاسَ لَوُ عِلْمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَا تَبْعُونَا»؛^۱ اگر مردم زیبایی های سخنان ما را بدانند، از ما پیروی می کنند. واقعاً هم همین طور است. می فرمایند اگر مردم دنیا محاسن کلام امامان را بدانند؛ یعنی زیبایی های کلمات امامان معصوم علیهم السلام به دستشان برسد، از آنان پیروی می کنند.

پس وظیفه ماست که سخنان زیبای امامان معصوم علیهم السلام را از لابه لای این کتاب ها بیرون بیاوریم و به دنیا برسانیم. امروز وظیفه ماست که دنیا را

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۷؛ همو، معانی الاخبار، ص ۱۸۰؛ حر عاملی،

وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۹۲.

به سخنان ائمه متوجه بکنیم. امروز مسئولیت اهالی قم از همه زمان‌ها سنگین‌تر است.

«ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ»؛ بعد از اینکه قم چنین خدماتی را به عالم اسلام و به جهان علم و دین انجام داد، آنگاه حضرت قائم علیه السلام ظهور می‌کند.

«وَيَصِيرُ سَبِيًّا لِنِقْمَةِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ عَلَى الْعِبَادِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ لَا يَنْتَقِمُ مِنَ الْعِبَادِ؛ إِلَّا بَعْدَ إِنْكَارِهِمُ الْحُجَّةَ»؛ برخی از ظهور امام ناراحت می‌شوند و غصه می‌خورند. آنهایی که امام زمان علیه السلام را قبول ندارند و منکر آن حضرت می‌شوند، وقتی حضرت ظهور می‌کند، ناراحتند. روز خذلانشان، روز رسوایی‌شان فرا می‌رسد و به سوی نابودی و اضمحلال رهسپار می‌شوند. پس این وظیفه ما علمای قم، فضیلتی قم، دوستانی که در قم هستند و ساکنین قم است. بدانند که قم چقدر فضیلت و مقام دارد.

فضیلت و قداست مسجد مقدس جمکران

در کنار حرم کریمه اهل بیت علیهم السلام هستیم. در جوار مسجد مقدس جمکران هستیم، اینها همه برای ما ارزش دارد. درباره مسجد مقدس جمکران مطلبی خدمتتان عرض می‌کنم. سعید بن جبیر که از مفسران بزرگ اهل بیت است و به دست حجاج بن یوسف ثقفی - لعنة الله عليه - شهید شد. وقتی حجاج دنبال سعید بود، ایشان به شهر قم آمد. زمان امام زین العابدین علیه السلام بود. در تاریخ قم نوشته است که نزد بنی‌اسد که در جمکران ساکن بودند، آمد و مدت شش ماه در

جمکران قم بود.^۱ معلوم می‌شود که آن موقع جمکران مورد نظر اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. این طور نبوده که قم بعد از ولادت امام زمان علیه‌السلام مطرح بشود و مسجد مقدس جمکران در سال‌های بعد تأسیس شده باشد. نه، مردم قم با این روایاتی که ما می‌خوانیم، از آن زمان‌ها - در زمان امام صادق علیه‌السلام - مقام بسیار بلندی داشتند. البته بعد به سعید بن جبیر خبر دادند که دیگر حجاج با او کاری ندارد و ایشان رفت و اتفاقاً حجاج او را گرفت و آخرین کسی که شهید کرد، سعید بود. دیگر بعد از سعید بن جبیر حجاج نتوانست کسی را شهید بکند.^۲ تاریخ مفصلی دارد و احوال سعید بن جبیر را اگر مطالعه بکنید، بسیار عبرت‌انگیز است.^۳

خواندن نماز در مسجد مقدس جمکران به قصد ورود

درباره مسجد مقدس جمکران حضرت آیت‌الله والد ما از مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی مطلبی را نقل کردند. این مطلب مهمی است که فضیلت این مسجد را می‌رساند. این را عرض می‌کنم به دلیل اینکه الآن هم بعضی دارند شبهه ایجاد می‌کنند که این مسجد با خواب درست شده است. این مسجد فرقی با مساجد دیگر ندارد. ایشان فرمودند خدمت حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی بودم و شخصی

۱. قمی، تاریخ قم، ص ۳۸.

۲. ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ج ۷، ص ۱۰۶ - ۱۰۷.

۳. جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به: ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۵۶ - ۲۶۷.

آمد از ایشان سؤال کرد آیا نماز مسجد مقدس جمکران را به قصد ورود بخوانیم یا نه؟ همان‌طور که همه می‌دانید، قصد ورود، یعنی نمازی که از امام علیه السلام وارد شده و امام فرموده که بخوانید. گاهی قصد رجا داریم، می‌گوییم شاید از طرف حضرت وارد شده، رجائاً می‌خوانیم. ایشان قصد ورود را از آیت‌الله العظمی بروجردی سؤال کرد که به قصد ورود بخوانیم یا نه. ایشان فرمودند: آقا مقدار مختصری تأمل کردند، بعد فرمودند: بله، به قصد ورود بخوانید. بسیار مهم است. فرمودند نماز مسجد مقدس جمکران را به قصد ورود بخوانید؛ یعنی امام زمان علیه السلام فرموده: «مَنْ صَلَّى فِيهَا فَكَاتَمَ (صَلَّاهَا) فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ»^۱ مسجد مقدس جمکران چنین مقامی دارد. قم و مسجد مقدس جمکران چنین منزلتی دارند.

مقام و منزلت حضرت خدیجه علیها السلام نزد خداوند

امشب شب وفات و رحلت حضرت خدیجه کبری علیها السلام است. آن بانوی بزرگواری که به عالم انسانیت حق دارند. نه تنها به اسلام، نه تنها به شیعیان، بلکه باید گفت به عالم انسانیت حق دارند و واقعاً حضرت خدیجه کبری علیها السلام مظلوم است. همان‌گونه که دختر بزرگوار ایشان حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام مظلوم است. ایشان نیز مظلوم است. آن‌طوری که شاید و باید بین مسلمان‌ها از ایشان تجلیلی نمی‌شود. دیگران را جلوتر از ایشان نام می‌برند و حال اینکه حضرت

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۳۱؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۴۷.



خدیجه کبری علیها السلام از کسانی بود که هر وقت جبرئیل بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل می شد، اول سلام خدا را برای حضرت خدیجه علیها السلام می آورد که خداوند به خدیجه علیها السلام سلام می رساند.^۱ معلوم می شود آن حضرت نزد خداوند مقام بزرگی داشتند.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۱۵۹؛ اربلی، كشف الغمة، ج ۲، ص ۱۳۴؛ مجلسی، بحار

الانوار، ج ۱۶، ص ۱۱.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۱

آیات متعددی در قرآن است که درباره وجود نازنین امام زمان علیه السلام و ظهور آن حضرت و همچنین به حرکت و قیام جهانی و دولت کریمه امام زمان علیه السلام تأویل شده‌اند.

۱. نحل، ۱. «فرمان خدا به زودی فرا می‌رسد؛ پس تقاضای تعجیل آن مکنید، خدای یکتا متعالی و منزّه از شرک مشرکان است».

نصرت و یاری پیامبر اکرم ﷺ با امدادهای غیبی

همان‌طور که می‌دانید، خداوند متعال رسول اکرم ﷺ را در جاهای مختلف با جنودی که مأمور الهی بودند، یاری فرمود. اگر این امدادهای غیبی نبود، شاید آن‌طور که پیشرفت اسلام با آن سرعت در سرزمین حجاز و در آن سال‌های اول اتفاق افتاد، صورت نمی‌گرفت. خداوند متعال پیامبرش را با چندین سپاه بسیار مهم یاری کرد: یکی با ملائکه و فرشتگان الهی؛^۱ دیگری با مؤمنان؛^۲ و دیگری به وسیله رعب.^۳ از آیات شریفه قرآن استفاده می‌کنیم که این سه یار و یاور سبب پیشرفت سریع پیامبر اکرم ﷺ شدند و حضرت توانست در جزیره‌العرب مردم را هدایت کند و رسالتش را جهانی کند.

نصرت و یاری مسلمانان در جنگ بدر با امدادهای غیبی خداوند

در این باره آیاتی داریم، از جمله در آیات ۱۲۳ تا ۱۲۵ سوره آل‌عمران که می‌فرماید: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛^۴ خداوند

۱. آل‌عمران، ۱۲۴ - ۱۲۵.

۲. انفال، ۶۲.

۳. آل‌عمران، ۱۵۱؛ انفال، ۱۲؛ احزاب، ۲۶؛ حشر، ۲.

۴. آل‌عمران، ۱۲۳. «و خدا شما را در جنگ بدر یاری کرد با آنکه ضعیف بودید. پس پرهیزکار شوید، باشد که شکر نعمت‌های او را به‌جا آورید.»



متعال در بدر شما را یاری کرد، در حالی که شما ناتوان و ناچیز بودید و نیرویی نداشتید. نیروی اسلام بسیار ضعیف بود؛ آن هم در اولین جنگ که در شب هفدهم ماه مبارک رمضان چنین نصرت الهی رخ داد.^۱ تقوای الهی را داشته باشید تا شاکر این نعمت بزرگ الهی باشید که خداوند متعال در بدر شما را یاری داد.

﴿إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ

مُنزَلِينَ﴾؛^۲ در شب بدر به مؤمنان گفتی که آیا خداوند متعال شما را کفایت نمی‌کند با سه هزار ملائکه الهی شما را یاری کند؟ این فرشتگان در شب بدر نازل شدند و سپاه اسلام را یاری کردند.

در آیه بعد می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمِدَّكُمْ

رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾؛^۳ آری، اگر شما صابر باشید و تقوای الهی را پیشه کنید و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند متعال به شما یاری می‌دهد، امداد غیبی خودش را برای شما می‌فرستد. پنج هزار ملک

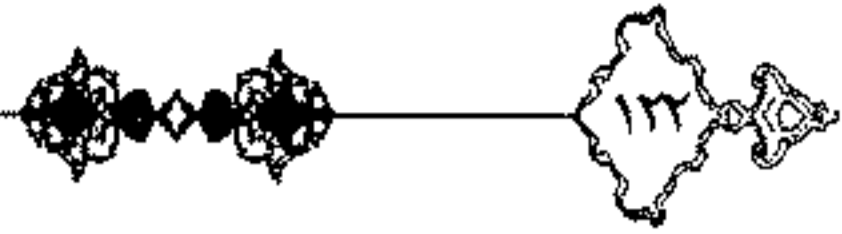
۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج ۱، ص ۶۲۶؛ مفید، مسار الشيعة، ص ۲۹؛ بهائی، توضیح المقاصد،

ص ۱۶؛ آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، رمضان در تاریخ، ص ۱۶۵ - ۱۹۱.

۲. آل عمران، ۱۲۴. «آن‌گاه که به مؤمنین می‌گفتی: آیا این شما را کفایت نمی‌کند که خدا سه

هزار فرشته به یاری شما فرو فرستد».

۳. آل عمران، ۱۲۵.



و فرشته را که همه دارای نشانه مخصوص هستند، به کمک شما می فرستد. این فرشتگان از طرف خداوند متعال برای نصرت سپاه اسلام در جنگ بدر نازل شدند.

نصرت و یاری امام زمان علیه السلام به وسیله امدادهای غیبی

از این آیات شریفه استفاده می کنیم یکی از امدادهای غیبی خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که ملائکه و فرشتگان مخصوص خودش را فرستاد، برای اینکه سپاه اسلام را نصرت بدهند. برای امام زمان علیه السلام نیز همین ملائکه الهی می آیند و حضرت را نصرت می کنند. اینکه قیام امام زمان علیه السلام جهانی می شود و تمام دنیا در مقابلش سر تسلیم فرود می آورند و همه در مقابل دولت حقه کریمه مهدوی خاضع و خاشع می شوند، به خاطر آن امدادهای غیبی و الهی است که خداوند می خواهد دینش را در سراسر گیتی حاکم کند. از روایاتی که در تفسیر این آیات شریفه و در تفسیر آیه ای که اول بحث تلاوت کردم، وارد شده است، استفاده می کنیم که این آیات به حکومت جهانی امام زمان علیه السلام تأویل شده است.

در این آیه می فرماید: «أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ»؛ امر

خداوند می آید، عجله نکنید. خداوند متعال از اینکه کسی به او مشرک بشود، منزه است. روایات تفسیری متعددی در ذیل این آیه شریفه که آیه اول سوره نحل است، آمده است.

روایتی در این باره از کتاب شریف الغیبه نعمانی نقل شده است.^۱ «بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»؛ از امام صادق عليه السلام درباره این سخن خداوند متعال سؤال می‌کنند که این آیه به چه معناست؟ امر خدا می‌آید عجله نکنید. معنایش چیست؟ «فَقَالَ: هُوَ أَمْرُنَا أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا يُسْتَعْجَلُ بِهِ»؛ امام صادق عليه السلام فرمود: آن امر خدا، امر ماست. امر ولایت و امامت ماست؛ امری است که خداوند متعال در زمان ظهور آن را برای تمام مردم ظاهر می‌کند. نباید در آن عجله شود.

فرشتگان، مؤمنان و ترس، سه لشکر یاری کننده امام زمان عليه السلام

«حَتَّى يُؤَيِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ»؛ امام صادق عليه السلام می‌فرماید که خداوند این امر ما را به سه جند و به سه سپاه و لشکر تأیید می‌کند؛ همان‌طور که خدا سپاه بدر و سپاه اسلام را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمانده آن سپاه بودند، با امدادهای غیبی خودش یاری کرد، امر امام زمان عليه السلام را نیز با سه لشکر و سه سپاه یاری می‌کند.

«الْمَلَائِكَةُ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالرُّعْبِ».

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۴۳. «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ»، فَقَالَ: هُوَ أَمْرُنَا، أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَلَّا تَسْتَعْجِلَ بِهِ، حَتَّى يُؤَيِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ: الْمَلَائِكَةُ، وَالْمُؤْمِنِينَ، وَالرُّعْبِ، وَخُرُوجُهُ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ».

سپاه اول ملائکه هستند. روایت می‌گوید که فرشتگانی از طرف خداوند متعال در زمان ظهور نازل می‌شوند و خدمت حضرت‌اند و ما از بعضی روایات استفاده می‌کنیم که آنها فرشتگان روی زمین هستند. آنهایی که در بدر آمدند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را یاری کردند، هنوز در زمین هستند و به آسمان نرفته‌اند.^۱ در این روایت می‌فرماید: خدا فرشتگانش را می‌فرستد تا اینکه برای امر قیام، حضرت را یاری کنند.

سپاه و لشکر دوم مؤمنان هستند که پیش‌تر گفتیم، ۳۱۳ نفر از یاران خالص و برگزیده‌ای هستند که امام زمان علیه السلام آنها را برای خودشان انتخاب کرده است. حال این ۳۱۳ نفر ممکن است فرماندهان اصلی سپاه امام زمان علیه السلام باشند؛ چون بعد از این ۳۱۳ نفر، ده هزار نفر دیگر از مردم، شیعیان و منتظران ظهور حضرت برای یاری ایشان می‌رسند. خداوند به وسیله این مؤمنان حضرت را یاری می‌کند.

سپاه سومی که امام زمان علیه السلام دارد و خداوند او را به وسیله آن یاری می‌کند، رعب است؛ یعنی وحشتی را از طرف سپاه اسلام در دل دشمنان نازل می‌کند که اینها از لشکر اسلام می‌ترسند. هنوز سپاه اسلام به سوی آنها حرکت نکرده، این خودباخته‌های زبون همه از ترس تسلیم آنها می‌شوند و وقتی این

۱. عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۹۷؛ بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۶۸۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۹،

ص ۲۸۴؛ مشهدی، تفسیر کنز الدقائق، ج ۳، ص ۲۵۱.

سپاه را می‌بینند، به قول معروف، خودشان را گم می‌کنند.

«وَخُرُوجُهُ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»؛ خروج و قیام ایشان همانند خروج پیامبر اکرم ﷺ است که از مکه به طرف مدینه آمدند. «وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿مَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ﴾»؛^۱ امام صادق ﷺ می‌فرماید: خداوند کاری کرد که پیامبر ﷺ خودش از مکه بیرون شد و به طرف مدینه منوره هجرت کرد.

از این روایت که در تفسیر آیه نخست سوره نحل آمده، استفاده می‌کنیم که خداوند امام زمان عجل الله فرجه و خلیفه‌الله و بقیة‌الله را در این حکومت مهدوی و در این ظهور فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام یاری می‌کند و امدادهای غیبی را بر ایشان می‌رساند که اگر این امدادها نباشد، ظهور حضرت جهانی نمی‌شود.

در آیه ۴۰ سوره بقره می‌فرماید: «وَأَيُّدُهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا»^۲. خدای متعال پیامبر خودش را به جنودی مؤید کرد که مردم آنها را نمی‌دیدند. حال مراد از آن جنود چیست؟ مراد از جنود همان ملائکه است که مردم آنها را نمی‌دیدند. آری، خداوند متعال این ملائکه را برای یاری پیامبرش فرستاد. خداوند متعال همین جنود را نیز برای یاری امام زمان عجل الله فرجه می‌فرستد.

۱. انفال، ۵.

۲. توبه، ۴۰.

یاری امام زمان علیه السلام توسط فرشتگان یاری کننده پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر

این شبهه‌ای که بعضی‌ها ایجاد کردند و می‌گویند مگر می‌شود امام زمان علیه السلام بیاید و در مقابل این همه اسلحه‌های پیشرفته و جدید، بمب‌های هسته‌ای و موشک‌ها که در جهان هست، چطور می‌تواند قیام بکند و قیام او قیام جهانی بشود؟! این شبهه بیجا است؛ زیرا سپاهی که امام زمان علیه السلام دارد، سپاه آسمانی است سپاه ملائکه و فرشتگان است. همان سپاهی است که می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ؟»^۱ خداوند متعال آن سپاه را به یاری اینها می‌فرستد. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۴۰ سوره توبه، درباره اینکه ملائکه چطور امام زمان علیه السلام را یاری می‌کنند، می‌فرماید: «قَالَ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ نَصَرُوا مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله يَوْمَ بَدْرٍ فِي الْأَرْضِ، مَا صَعِدُوا بَعْدُ، وَلَا يَصْعَدُونَ حَتَّى يَنْصُرُوا صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ، وَهُمْ خَمْسَةُ آلَافٍ»^۲؛ ملائکه‌ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در روز هفدهم ماه مبارک رمضان در جنگ بدر - یعنی در اولین جنگ با سپاه کفر - یاری کردند، امروز در روی زمین هستند. اینها بالای آسمان‌ها نرفته‌اند. خدا به آنها فرمان داده است که شما باید روی زمین بمانید تا حضرت مهدی علیه السلام قیام کند و شما هم در رکاب حضرت بجنگید. اینها پنج هزار ملائکه

۱. فیل، ۵. «آیا ندیدی پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد؟».

۲. عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۹۷؛ بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۶۸۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۹،

ص ۲۸۴؛ مهدی، تفسیر کنز الدقائق، ج ۳، ص ۲۱۵.

و فرشته الهی هستند که همه آماده‌باش‌اند. الآن همه آنها آماده‌باش‌اند برای اینکه فرمان خداوند متعال برای قیام امام زمان علیه السلام برسد. پس آنها برای یاری امام از من و شما زودتر آماده هستند. آنها از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شب و روز دنبال این هستند که کی این قیام اتفاق می‌افتد؛ به قول معروف دارند ثانیه‌شماری می‌کنند برای اینکه امام زمان علیه السلام بیایند و این امر را یاری کنند.

این حدیث شریف در تفاسیر متعدد^۱ آمده و در *بحار الانوار* علامه مجلسی رحمته الله علیه^۲ نیز نقل شده است. ملائکه‌ای که الآن برای نصرت امام زمان علیه السلام آماده هستند. همان پنج هزار ملائکه‌ای هستند که در سوره آل عمران فرمود: «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»^۳ خداوند متعال آن پنج هزار فرشته را برای روزی که امام زمان علیه السلام تشریف بیاورند، حفظ کرده است.

روایات در این باره زیاد و متعدد است. از این روایات استفاده می‌شود که امدادهای غیبی با امام زمان علیه السلام است و فرشتگان ایشان را یاری می‌کنند.

۱. عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۹۷؛ بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۶۸۶؛ مشهدی، تفسیر کنز الدقائق،

ج ۳، ص ۲۸۴.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۲۸۴.

۳. آل عمران، ۱۲۵.

یاران امام زمان عجل الله فرجه

علامه مجلسی رحمته الله روایت دیگری را در کتاب *بحار الانوار* از امام باقر رحمته الله نقل می‌کنند.^۱ این روایت خیلی مفصل است که قسمت‌هایی از آن را که مربوط به بحث ماست، بیان می‌کنم. زمان و وضعیت ظهور، کیفیت ظهور حضرت و شهرهایی که حضرت وارد آنها می‌شوند، در این روایت به‌طور مفصل بیان شده است.

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ رحمته الله: لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ»؛ امام باقر رحمته الله می‌فرماید: مثل اینکه الآن دارم آنها را می‌بینم. حضرت می‌فرمایند: اصحاب امام زمان عجل الله فرجه را می‌بینم. «مُضْعِدِينَ مِنْ نَجْفِ الْكُوفَةِ»؛ اینها دارند از نجف کوفه بیرون می‌آیند. «ثَلَاثُمِائَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا»؛ حدود ۳۱۳ نفر هستند که اینها دارند می‌آیند.

«كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ»؛ دل‌های این اصحاب خاص حضرت مانند پاره‌های آهن است. خدا اینها را برای یاری امام زمان عجل الله فرجه آماده کرده است.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۳. «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ رحمته الله: لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ مُضْعِدِينَ مِنْ نَجْفِ الْكُوفَةِ، ثَلَاثُمِائَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا، كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ، جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ، وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ، يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهُ شَهْرًا، وَخَلْفَهُ شَهْرًا، أَمَدَهُ اللَّهُ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ...».



جبرئیل و میکائیل در کنار امام زمان علیه السلام

«جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ»؛ جبرئیل علیه السلام از طرف راست آن حضرت و میکائیل نیز از طرف چپ ایشان، همراه با این ۳۱۳ نفر می آیند.

قرار گفتن رعب در دل دشمنان امام زمان علیه السلام

«يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهُ شَهْرًا، وَخَلْفَهُ شَهْرًا»؛ رعب و وحشت پیشاپیش او به فاصله یک ماه و پشت سر او به فاصله یک ماه با او حرکت می کند. از هر سو تا مسافت یک ماه راه، ترس بر دل های دشمنان حضرت سایه افکنده است. آنهایی که دشمن حضرت هستند و منتظر واقعی امام نبودند، رعب و وحشت در دلشان می افتد.

براساس این روایت، یکی از آن امدادهای غیبی رعب است. همان طور که خداوند متعال پیغمبرش را به وسیله رعب نصرت داد، امام زمان علیه السلام را نیز به وسیله رعب نصرت می دهد. گاهی خداوند مثلاً رعب مؤمنان را در دل کفار می اندازد. جمعی از ترس می میرند. ترس و وحشت آن قدر در دلشان می افتد که خودشان را می بازند. این است که رعب یکی از سپاهیان اسلام محسوب می شود؛ رعب یکی از سپاهیان است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشته اند و وجود مقدس امام زمان علیه السلام هم خواهد داشت.

قرآن نیز در آیه ۱۲ سوره انفال می‌فرماید: «سَأَلْتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّغْبَ»؛^۱ ما به‌زودی در دل‌های کسانی که کافر شدند، رعب را قرار می‌دهیم. دل‌هایشان ترسان می‌شوند و وحشت می‌کنند. وقتی وحشت‌زده شدند، دیگر در مقابل سپاه اسلام و سپاه امام علیه‌السلام همه تسلیم می‌شوند. اینها امدادهای غیبی خدا است.

صفات مؤمنان و یاران امام زمان علیه‌السلام

وقتی امام زمان علیه‌السلام می‌آیند، با وجود یاران کاردان حکومت واحد جهانی را برقرار می‌کنند و همه جهان را می‌گیرند. مؤمنان کسانی هستند که می‌آیند و حضرت را یاری می‌کنند. آنها غیر از این ۳۱۳ نفر بودند. آنها کسانی هستند که در روایات دیگر این‌گونه توصیف شده‌اند: «أُسْدٌ بِالنَّهَارِ»؛ روزها مانند شیران آماده هستند، خودشان را برای یاری امام زمان علیه‌السلام آماده کرده‌اند. «صَائِمُونَ النَّهَارَ، قَائِمُونَ اللَّيْلَ»؛^۲ آنها کسانی هستند که روزها روزه دارند و شب‌ها به عبادت مشغول هستند. همان صفاتی که یاران امیرالمؤمنین علیه‌السلام، مالک اشتر، عمار و دیگران داشتند، همان صفات را یاران امام زمان علیه‌السلام نیز دارند. این خصیصه‌هایی است

۱. انفال، ۱۲.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۳۲؛ کراچکی، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۸۷؛ حر عاملی، وسائل

الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۸۸.

که مخصوص یاران امام زمان علیه السلام است. ما هم از خدا بخواهیم که ان شاء الله جزو این یاران باشیم.

حضور پنج هزار فرشته برای کمک به امام زمان علیه السلام

«أَمَدَهُ اللهُ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»؛ خداوند متعال به آنها کمک می‌کند، آنها را با پنج هزار ملائکه، به جز میکائیل و جبرئیل، امداد می‌کند پنج هزار ملائکه نشانه‌دار دیگر هم با این ۳۱۳ نفر به حرکت می‌افتند. اینها چه نشانه‌هایی دارند؟ سربازها، ارتشی‌ها و سپاهی‌ها نشانه‌های مخصوصی دارند، به‌ویژه در موقع جنگ، لباس‌های مخصوصی می‌پوشند. اینها نیز از طرف خدا آمده‌اند. خدا یک نشانه‌های خاصی را به این سربازان داده است که وقتی مردم به آنها نگاه می‌کنند، می‌فهمند اینها امدادهای الهی هستند که از طرف خداوند متعال آمده‌اند. این فرشتگان الهی آمده‌اند تا یاران امام زمان علیه السلام را یاری کنند.

عالمان دین یاران امام زمان علیه السلام در عصر غیبت

از جمله این یاران علما و بزرگان ما هستند که امام زمان علیه السلام را یاری کرده‌اند. آنهایی که با نوشتنشان، با قلمشان، با گفتارشان امام زمان علیه السلام را یاری کرده‌اند. بزرگان ما مثل علامه حلی رحمته الله علیه و شیخ مفید رحمته الله علیه چقدر کتاب نوشتند؟ چقدر از مرزهای عقیدتی اسلام دفاع کردند، در زمانی که ولایت اهل بیت علیهم السلام از هر جهت مورد هجوم واقع شده بود؟ علامه حلی کتاب *الفین* را نوشتند که دو

هزار دلیل بر اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و اثبات امامت و حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام آورد. یا مثل سید مرتضی، سید رضی و بزرگانی مثل نعمانی، شیخ طوسی و شیخ صدوق علیهم السلام که درباره امام زمان علیه السلام کتاب نوشتند.

آیا اصلاً حوصله و همت می‌کنیم هرچند یک مرتبه هم که شده کتاب *کمال الدین* را از آغاز تا پایان بخوانیم؟ با اینکه می‌دانیم کتاب *کمال الدین* مرحوم صدوق مدنظر خاص امام زمان علیه السلام است و شیخ صدوق این همه زحمت کشیده و آن را به امر امام علیه السلام نوشته است. امام علیه السلام از او خواستند که این کتاب را بنویسد. اصلاً به دعای امام، ایشان به دنیا آمدند. پدر بزرگوارشان مرحوم ابن بابویه، که قبر مطهرشان در قم، نزدیک حرم مطهر، در کنار مدرسه آیت‌الله العظمی گلپایگانی علیه السلام است، بچه‌دار نمی‌شدند تا نامه‌ای خدمت نایب امام زمان علیه السلام نوشتند و از ایشان درخواست کردند که از حضرت بخواهند دعا کنند تا ایشان بچه‌دار شوند. حضرت به او پیغام داد: خداوند به تو دو پسر عنایت می‌کند؛ یکی به نام محمد و دیگری به نام حسین. این دو بزرگوار به دعای امام زمان علیه السلام به دنیا آمده و هر دو از علما، پرهیزکاران و زهاد عصر خود بوده‌اند. به خصوص شیخ صدوق علیه السلام که امام علیه السلام به او فرمود کتاب *کمال الدین* را بنویس.^۱

۱. صدوق، *کمال الدین*، ج ۱، ص ۳.



اینها مرزداران عقیدتی اسلام بودند. همان‌طور که سپاهی می‌خواهیم که بروند از مرزهای زمینی ما دفاع کنند، کسانی هم باید باشند از مرزهای عقیدتی اسلام دفاع بکنند. این بزرگواران بودند که از اسلام دفاع کردند. اینها به عهده مسلمانان خیلی حق دارند. ما خیلی مدیون زحمات اینها هستیم.

همین کتاب شریف *منتخب الاثر* را که حضرت آیت‌الله والد ما گردآوری کردند، می‌فرمودند: من وقتی که این کتاب را می‌نوشتم، گاهی برای اینکه یک حدیث را پیدا بکنم - آن موقع کامپیوتر نبود - یک دوره کتاب را مثلاً کتاب *تاریخ بغداد* (چهارده جلد) را از اول تا به آخر می‌خواندم تا اینکه یک حدیث درباره امام زمان علیه السلام از این کتاب استخراج کنم. البته وقتی که این کتاب را می‌خواندم، چیزهای دیگری هم که به نظرم جالب می‌آمد، یادداشت می‌کردم تا در جاهای مختلف دیگر استفاده کنم. این همه زحمت کشیدند. این‌گونه نیست که به راحتی این کتاب‌ها را نوشته باشند. اینها مورد تأیید خدا و منظور نظر حضرت بودند. اینها کسانی هستند که همانند این ۳۱۳ نفر یاور امام زمان علیه السلام هستند، در خدمت امام زمان علیه السلام بوده و حضرت را یاری می‌کنند.

در روایات آمده است: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ»^۱. اگر منتظر حضرت هستید، باید کاری کنید که اسباب خشنودی حضرت را فراهم کنید و آن چیزی را که ایشان

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۶؛ همو، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۴؛ مجلسی،

بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ۱۲۸.

می خواهد، انجام دهید. امر به معروف و نهی از منکر کنید. باید ببینیم که آن حضرت از ما چه می خواهد. مهم تقرب است؛ مهم تقرب معنوی است. ممکن است افراد بسیاری خدمت امام زمان علیه السلام رسیده باشند، ممکن است مریض بوده و امام زمان علیه السلام ایشان را شفا داده باشد، اما این دلیل نمی شود این مریضی که خدمت حضرت رسید و حضرت او را شفا داد، از یک عالم بزرگی مثل مثلاً علامه حلی یا شیخ طوسی مقامش بالاتر باشد. ممکن است آن عالم خدمت امام زمان علیه السلام نرسیده باشد، اما از نظر علمی خدمت گزار امام زمان علیه السلام بوده، آن مقام بسیار بالاتر از این است. این طور نیست که هر کس از نظر فیزیکی خدمت حضرت رسید، بگوییم مقامش از دیگران بالاتر است.

آیت الله العظمی بروجردی ادعا نکردند من خدمت امام زمان علیه السلام رسیدم. آیت الله العظمی گلپایگانی ادعا نکردند من خدمت امام زمان علیه السلام رسیدم، اما به عالم اسلام و تشیع این همه خدمت کرده اند. وقتی حضرت به دیدن شیخ بزرگوار، مرحوم آیت الله شیخ احمد فقیهی می آیند، حضرت می فرماید: از جانب من به سیدحسین بروجردی سلام برسانید و بگویید: خدمات یا زحمات شما (قریب به این بیان) در حفظ آثار، منظور نظر ماست. توفیق شما (توفیقات شما) را از خداوند متعال خواستیم.

کاری بکنیم که ان شاء الله قلب مقدس امام زمان علیه السلام از ما خشنود باشد. از خدا بخواهیم در این شب ها که شب های بزرگی است و شب های ماه مبارک رمضان است، ما را توفیق عمل عنایت کند.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَتُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ،
وَتَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ»^۱.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.

۱. طوسی، مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۵۸۱؛ کفعمی، المصباح، ص ۵۸۱. «پروردگارا به سوی تو مشتاقیم برای یافتن دولت کریمه‌ای که اسلام و اهلش را به آن عزیز گردانی، و نفاق و اهلش را به وسیله آن خوار سازی و ما را در آن دولت از دعوت‌کنندگان به سوی طاعتت و رهبران به سوی راهت قرار دهی و کرامت دنیا و آخرت را روزی مان فرمایی».



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ
وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ».

قرآن کریم در آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید می‌فرماید: ما رسولان و پیامبران خود را با بینات، نشانه‌ها و دلایل فرستادیم و با آنها کتاب را نازل کردیم و همچنین میزان را تا اینکه مردم قسط و مساوات را برپا دارند. و ما نازل کردیم آهن را که در آن نیروی شدید و منافع و بهره‌هایی برای مردم است.

این آیه شریفه در ظاهر مربوط به همه پیامبران الهی است که خداوند می‌فرماید: ما پیامبران خودمان را با بینات و با کتاب و با میزان برای هدایت

مردم و برای برپایی قسط و عدل فرستادیم.

یک مطلبی که در احادیث و روایاتی که درباره وجود مقدس امام زمان علیه السلام زیاد به چشم می‌خورد، این است که مسئله قسط و عدل و برپا شدن عدالت در زمان ولی الله الاعظم - روحی و ارواح العالمین له الفداء - مطرح است که می‌فرماید: «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۱؛ گاهی به فکر می‌رسد که چرا روایات از این قبیل درباره وجود مقدس امام زمان علیه السلام فراوان وارد شده که می‌گوید خداوند به وسیله امام زمان علیه السلام زمین را پر از عدل و داد می‌کند، بعد از آنکه زمین پر از ظلم و جور شده باشد؟ چه حسابی و ارتباطی است در این روایات شریفه و در اینکه مشخصه حکومت واحده جهانی امام زمان علیه السلام همین برپایی عدل و داد است؟

هدف نهایی از ارسال رسل و انزال کتب برپا شدن قسط و عدل

در تفسیر این آیه از بعضی کتب تفسیر، از جمله از کتاب شریف *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*^۲ استفاده می‌کنیم که با توجه به بعضی روایات، این آیه به حکومت واحده جهانی امام زمان علیه السلام ارتباط داده شده است. از سویی با توجه به این آیه شریفه، هدف از بعثت تمام انبیای الهی و ارسال رسل و انزال کتب همانا اقامه قسط و عدالت در روی زمین است. می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ

۱. خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۸۹.

۲. طیب، اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۴۴۱.



وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ».

پس معلوم می‌شود هدف اصلی، اقامه عدل و برپایی قسط روی زمین است. آیا این اقامه عدل در زمان پیامبران الهی محقق شد، به طوری که سراسر جهان در زیر سایه عدالت الهی و نبوی قرار گرفته باشد؟ آیا ما در تاریخ سراغ داریم که تمام جهان در یک برهه‌ای از زمان عدالت را در سراسر گیتی تجربه کرده باشند؟ چرا قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؟ اگر واقعاً خداوند پیامبران را برای اقامه عدل و قسط فرستاد، پس چرا آن‌طور که شاید و باید قسط و عدل در همه جهان برپا بشود، محقق نشده و جهان عدالت واقعی را هنوز به خود ندیده است؟

از طرفی می‌دانیم که این آیه نیز یکی از وعده‌های بزرگ الهی است که «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ»^۱ وعده خداوند متعال تخلف‌ناپذیر است؛ پس روزی خواهد شد که «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ».

ما از این آیه می‌توانیم استفاده کنیم که حتماً زمانی خواهد آمد که همه بشریت، همه انسان‌ها از این نعمت بزرگ الهی که اقامه عدل و برپایی قسط در روی زمین است، استفاده کنند.

آیه شریفه می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ»؛ مراد از بیانات همان دلایل و معجزاتی است که خداوند متعال به پیامبران خودش داد؛ به موسی عليه السلام عصا داد،

۱. آل عمران، ۹؛ رعد، ۳۱.

عیسی علیه السلام این توانایی را داشت که مرده را زنده کند و همین طور معجزات دیگری که سایر انبیا داشتند.

«وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ»؛ و با هر کدام از این پیامبران خدا کتابی فرستاد. کتاب‌هایی که بعضی از آنها در قرآن نام برده شده؛ مثل زبور، انجیل، قرآن و کتاب‌های دیگر.

«وَالْمِيزَانَ»؛ میزان در اینجا آن وسیله‌ای است که بین حق و باطل جدایی می‌اندازد و ترازوی بین حق و باطل است؛ یعنی اگر بخواهیم حق و باطل را از هم بشناسیم، به میزان الهی نیاز داریم. حال بعضی این میزان را به قوانین و قواعدی تفسیر کرده‌اند که خداوند متعال به عنوان مقررات مشروعه برای هر دینی معین کرده است^۱ و آن قوانین را میزان می‌گویند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام میزان اعمال

از بعضی روایات نیز استفاده می‌کنیم، که وجود مقدس امیرمؤمنان علیه السلام میزان است.^۲ میزان حق و باطل است؛ یعنی هرکس می‌خواهد حق را ببیند باید با امیرمؤمنان علی علیه السلام باشد. حق در خدمت علی علیه السلام است. «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ».^۳ از این میزان شاید

۱. طیب، اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۴۳۹؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۴۹۴؛ مغنیه،

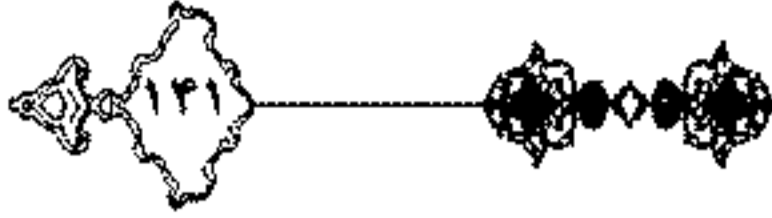
تفسیر الکاشف، ج ۷، ص ۲۵۶؛ زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۲۷، ص ۳۳۲.

۲. ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۴۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۸۷.

۳. اسکافی، المعیار والموازنة، ص ۱۱۹، ۳۲۲؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۲۲؛

زمخشری، ربیع الابرار، ج ۲، ص ۱۷۳؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۴۴۹؛

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۲، ص ۲۹۷؛ ج ۱۸، ص ۷۲.



منظور همان وجود مقدس امیرمؤمنان علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام باشد.

مفهوم عدل و قسط

«لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ تا اینکه مردم قسط و عدل را برپا بدارند. تفاسیر میان قسط و عدل فرقه‌هایی را نوشته‌اند.^۱ یکی از آنها این است که عدل به معنای اعطای حق است. اینکه حق را به دیگران و به کسانی که دنبال حق هستند، بدهیم. عادل کسی است که حق را به مردم بدهد و این در مقابل ظلم قرار می‌گیرد، در مقابل کسی که ظلم می‌کند و حق را از مردم دور می‌کند و نمی‌گذارد آنان به حق خود برسند.

قسط به معنای تبعیض قائل نشدن است و مقابل جور قرار می‌گیرد؛ یعنی اینکه بین مردم تبعیض قائل نشود و بخواهد مساوات و برابری را در میان آنها رعایت بکند. کسی که می‌تواند قسط واقعی بین مردم برقرار کند و مردم را از تمام نعمت‌هایی که خدا به آنها داده، به‌طور مساوی برخوردار کند وجود مبارک پیغمبر اکرم و ائمه معصومین‌اند. این معنای ظاهر آیه شریفه است.

تحقق واقعی برپایی عدل و داد در عصر ظهور امام زمان علیه السلام

از نظر تفسیر همان‌طور که گفتم، در بعضی از تفاسیر مثل تفسیر شریف *اطیب*

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، عقیده نجات‌بخش،

البیان آمده است که این آیه شریفه وقتی محقق می‌شود که قیام امام زمان علیه السلام تحقق یابد و حکومت واقعی الهی و دولت کریمه جهانی مهدوی به وسیله وجود مبارک حضرت حجة بن الحسن المهدی علیه السلام محقق بشود.

در آیه می‌فرماید: «لَيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ تا مردم قسط را برپا دارند. لذا در روایات داریم که شاخصه قیام امام زمان علیه السلام این است که «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»؛ و در بعضی از روایات دارد «كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا». پس معلوم می‌شود تحقق واقعی مضمون این آیه شریفه در زمان ظهور حضرت است.

سؤال احمد بن اسحاق از جانشین امام حسن عسکری علیه السلام

روایات بسیاری درباره اقامه عدل و قسط به وسیله وجود مبارک امام زمان علیه السلام در کتاب‌های معتبر نقل شده است. در این باره در کتاب شریف منتخب الاثر روایت معتبری از کتاب شریف کمال الدین شیخ صدوق علیه السلام نقل شده است.^۱ این

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴؛ آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۶۵ - ۱۶۷، ح ۵۷۱. «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام، وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ. فَقَالَ لِي مُبْتَدئًا: يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُخْلِ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ آدَمَ عليه السلام، وَلَا يُخْلِيهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَبِهِ يُنْزَلُ الْغَيْثُ، وَبِهِ يُجْرَجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا



روایت، روایت بسیار ارزنده‌ای است که از احمد بن اسحاق بن سعد اشعری نقل شده است. «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ؛ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ مِنْ أَصْحَابِ بزرگ امام حسن عسکری علیه السلام و وکیل ایشان در قم بوده‌اند و مسجد امام حسن عسکری را به امر امام علیه السلام ساختند که این مسجد بابرکت هنوز هم بعد از گذشت هزار سال پابرجا و

ابن رسول الله فَمَنِ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ؟ فَهَضَّ مُسْرِعًا فَدَخَلَ الْبَيْتَ، ثُمَّ خَرَجَ وَعَلَى عَاتِقِهِ غُلَامٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ مِنْ أَبْنَاءِ ثَلَاثِ سِنِينَ، فَقَالَ: يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ لَوْلَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى حُجَجِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا، إِنَّهُ سَمِيَّ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَكُنِيَهُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا. يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ الْخَضِرِ عليه السلام، وَمَثَلُهُ مَثَلُ ذِي الْقَرْنَيْنِ، وَاللَّهُ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ تُبِّتَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ، وَوَفَّقَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ. فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا مَوْلَايَ فَهَلْ مِنْ عَلَامَةٍ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا قَلْبِي؟ فَتَطَّقَ الْغُلَامُ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ فَصِيح، فَقَالَ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ، فَلَا تَطْلُبْ آثْرًا بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ. فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ: فَخَرَجْتُ مَسْرُورًا فَرِحًا، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ عُدْتُ إِلَيْهِ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَ سُرُورِي بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ، فَمَا السُّنَّةُ الْجَارِيَةُ فِيهِ مِنَ الْخَضِرِ وَذِي الْقَرْنَيْنِ؟ فَقَالَ: طَوْلُ الْغَيْبَةِ يَا أَحْمَدُ. قُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَإِنَّ غَيْبَتَهُ لَتَطُولُ؟ قَالَ: إِي وَرَبِّي حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ الْقَائِلِينَ بِهِ، وَلَا يَبْقَى إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَهْدَهُ لِيَوْلَايَتِنَا، وَكَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ، وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ. يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ، وَغَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ، فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ، وَاكْتُمُهُ، وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ، تَكُنْ مَعَنَا غَدًا فِي عَلَيْنَ».

معمور است. الحمد لله امروز می بینیم ساختمان جدید آن مسجد برای عالم اسلام و تشیع مایه آبرو و عزت شده است.

«قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام؛ از قم به سامرا نزد امام حسن عسکری علیه السلام رفتم. «وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ»؛ می خواستم از امام عسکری علیه السلام در خصوص جانشین ایشان بپرسم که امام بعد از ایشان کیست؟ شیعیان این طور مواظب بودند که اعتقاد سالم و صحیحی را از ائمه اثنی عشر علیهم السلام به دست آورند، به این دلیل بود که خواست امام بعد از ایشان را بشناسند.

«فَقَالَ لِي مُبْتَدِئًا»؛ خدمت حضرت که رسیدم، بدون اینکه چیزی بپرسم، فرمودند: «يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُخْلِ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ آدَمَ»؛ ای احمد بن اسحاق، از هنگامی که خدا آدم علیه السلام را خلق کرد، زمین را خالی از حجت نگذاشت. «وَلَا يُخْلِهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ»؛ و تا روز قیامت نیز زمین را خالی از حجت نمی گذارد. در هر زمانی خداوند متعال روی زمین برای مردم حجت قرار داده است.

«بِهِ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ»؛ او به واسطه این حجتش، بلا را از اهل زمین دور می کند. «وَبِهِ يُنَزَّلُ الْغَيْثَ»؛ و به واسطه رحمت بی کرانش، باران را بر مردم فرو می فرستد. «وَبِهِ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ»؛ و به برکت وجود او، برکات زمین را درمی آورد و خارج می کند. اگر حجت خدا نباشد، مردم از همه این برکات زمین محروم می شوند.

«قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنِ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ؟»؛ به امام عسکری علیه السلام عرض کردم: امام و خلیفه بعد از شما کیست؟ دوست دارم ایشان را ببینم و

بشناسم. وقتی این را گفتم که امام بعد از شما کیست، «فَنَهَضَ مُسْرِعًا فَدَخَلَ الْبَيْتَ»؛ حضرت به سرعت برخاستند و داخل اتاق خودشان شدند. «ثُمَّ خَرَجَ وَعَلَى عَائِقِهِ غُلَامٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ»؛ آنگاه حضرت از خانه بیرون آمدند، درحالی که بر روی دوش حضرت غلامی مانند ماه شب چهارده بود، ایشان را به من نشان دادند. «مِنْ أَبْنَاءِ ثَلَاثِ سِنِينَ»؛ گویا آن حضرت سه ساله بودند.

«وَقَالَ: يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ لَوْلَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَلَى حُجَجِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا»؛ امام علیه السلام به من فرمود: ای احمد بن اسحاق، اگر نزد خدای بزرگ و حجت‌های او قدر و منزلت نداشتی، هیچ‌گاه فرزندانم را به تو نشان نمی‌دادم. معلوم می‌شود که احمد بن اسحاق نزد امامان معصوم علیهم السلام جایگاه ویژه‌ای داشته و ائمه معصومین علیهم السلام به احمد بن اسحاق نظر خاص داشتند.

برپایی عدالت و یزگی بارز عصر ظهور امام زمان علیه السلام

«إِنَّهُ سَمِيَّ رَسُولِ اللَّهِ وَكُنِيَّةً»؛ او همان نامی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد، او دارد؛ همچنین کنیه‌اش کنیه پیامبر خداست. «الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»؛ خداوند به واسطه وجود فرزندانم، زمین را پر از قسط و عدل خواهد کرد، بعد از اینکه پر از جور و ظلم شده باشد. همان‌طور که زمین پر از ظلم و جور شده، خدا به وسیله فرزندانم آن را پر از عدل و داد خواهد کرد. اینجاست که پی می‌بریم و یزگی قیام امام زمان علیه السلام که در بیشتر روایات آمده است و از آیه شریفه‌ای که بیان کردیم، استفاده می‌شود همان برپایی قسط و اجرای عدل است.

«يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ الْخَضِرِ عليه السلام، وَمَثَلُهُ مَثَلُ ذِي الْقَرْنَيْنِ»؛ ای

احمد بن اسحاق، مثل فرزندان مهدی علیهم السلام مثل خضر علیه السلام است و مثل او مثل ذی القرنین است.

ثبات قدم و دعا عامل نجات از هلاکت در عصر غیبت

«وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ تَبَتَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ».

این قسمت از روایت بسیار مهم است. به خدا قسم، خداوند به او غیبتی می‌دهد که در این غیبت مردم از هلاکت و سقوط نجات پیدا نمی‌کنند، مگر کسانی که خداوند متعال آنها را بر قول به امامت امام زمان علیه السلام ثابت قدم و پابرجا داشته است. باید از خدا بخواهیم ما را بر این امر بزرگ ثابت قدم بدارد.

توصیه به خواندن دعای غریق برای ثبات قدم

امام صادق علیه السلام فرمودند: دعای غریق را همیشه بخوانید تا ثابت قدم باشید: «يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»^۱.

چرا امام حسن عسکری علیه السلام قسم می‌خورد؟ چون در غیبت او بسیاری از مردم دچار شک و تردید می‌شوند و به هلاکت می‌افتند و از بین می‌روند. اشخاصی پیدا می‌شوند که آنان را گمراه می‌کنند. تنها کسانی نجات می‌یابند که

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۲؛ ابن طاووس، مهج الدعوات، ص ۳۳۲؛ مجلسی، بحار

بر امر امامتشان ثابت قدم باشند.

«وَوَفَّقَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ»؛ کسانی از این هلاکت نجات می‌یابند، که خداوند متعال آنها را به دعا برای تعجیل در فرج امام زمان عجل الله فرجه موفق کند. اینکه عرض می‌کنیم باید برای فرج دعا بکنیم، به خاطر سفارش خودشان است که فرمودند: «أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ»؛^۱ برای تعجیل در فرج بسیار دعا کنید، نه یک بار، نه دو بار، بلکه اگر می‌خواهید نجات پیدا کنید، همیشه در دوران غیبت دعا کنید. می‌فرماید: کسی را که خداوند به دعا برای تعجیل فرج موفق بدارد، او را از هلاکت نجات می‌دهد.

هلاکت واقعی، هلاکت در دین است، که همان هلاکت در عقیده است. در زمان غیبت عقیده‌ها گرفته می‌شود. باید خیلی مواظب باشیم. اشخاصی هستند که با عناوین مختلف ادعاهای گوناگونی دارند. خدای نکرده ما به طرفشان نرویم. ببینیم اینها چه می‌گویند؟ حقیقت را با باطل آمیخته می‌کنند و ظاهرش را درست می‌کنند و به خورد ما می‌دهند.

به نطق آمدن امام زمان عجل الله فرجه برای احمد بن اسحاق

«فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا مَوْلَايَ هَلْ مِنْ عَلَامَةٍ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهَا قَلْبِي؟»؛ احمد

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵؛ طبرسی، اعلام النوری، ج ۲، ص ۲۷۲؛ مجلسی، بحار

الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲؛ ج ۵۳، ص ۱۸۱ - ۱۸۲.

بن اسحاق می گوید عرض کردم: آیا نشانه دیگری داریم که با آن دلم آرامش و اطمینان پیدا بکند. «فَنَطَقَ الْغُلَامُ ۖ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ فَصِيحٍ»؛ امام زمان علیه السلام که کودک بودند، با زبان عربی فصیح صحبت کردند.

ما هم می خواهیم قلبمان مطمئن بشود. به سخن خود حضرت گوش می کنیم که فرمود: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ»؛ من بقیه الله روی زمین و انتقام گیرنده از دشمنان خدا هستم. منتقم واقعی امام زمان علیه السلام است. «أَيُّنَ الطَّالِبُ بِدُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ؟ أَيُّنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ؟»^۱.

«فَلَا تَطْلُبُ أَثْرًا بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ»؛ ای احمد بن اسحاق، بعد از اینکه حضرت را به چشمت دیدی، دیگر دنبال نشانه نباش. آیا با اینکه با چشم خودت او را دیدی، نشانه دیگری می خواهی؟ پس از اینکه روی مبارک امام زمان را مشاهده کردی، دیگر چه می خواهی ای احمد بن اسحاق؟

«قَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ: فَخَرَجْتُ مَسْرُورًا فَرِحًا»؛ احمد بن اسحاق گفت: از نزد امام بیرون شدم، درحالی که بسیار خوشحال بودم. حالا ما این روایت را داریم می شنویم این قدر خوشحال هستیم، آن وقت ایشان که خودش خدمت حضرت رسیده بود، معلوم است چقدر خوشحال بود.

شباهت امام زمان علیه السلام با خضر علیه السلام و ذوالقرنین در غیبت طولانی

«فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ عُدْتُ إِلَيْهِ»؛ روز بعد دوباره خدمت حضرت رفتم. «فَقُلْتُ لَهُ: يَا

۱. ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۵۷۹.

ابن رسول الله لَقَدْ عَظُمَ سُرُورِي بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ؛ خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم و عرض کردم: بسیار خوشحال شدم به آنچه دیروز بر من منت گذاشتید و خدمت امام زمان علیه السلام فرزند عزیزتان رسیدم. «فَمَا السُّنَّةُ الْجَارِيَةُ فِيهِ مِنَ الْخَضِرِ وَذِي الْقَرْنَيْنِ؟»؛ از ایشان پرسیدم که فرمودید: مثل فرزندم مهدی، مثل خضر و مثل ذی القرنین است، آن شباهت و سنت جاری از خضر و ذی القرنین که در ایشان هست، چیست؟ «فَقَالَ: طُولُ الْغَيْبَةِ يَا أَحْمَدُ؛» فرمود: آنچه بین حضرت مهدی علیه السلام و ذی القرنین و خضر مشترک است، طول غیبت است. همان طور که خضر طول غیبت دارد و الآن نیز خضر و ذی القرنین در پشت پرده غیبت هستند، فرزند من نیز غیبتش طولانی است.

«فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَإِنَّ غَيْبَتَهُ لَتَطُولُ؟»؛ گفتم ای فرزند رسول خدا! آیا غیبتش طولانی می شود؟! «قَالَ: إِي وَرَبِّي حَتَّى يَرْجَعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ الْقَائِلِينَ بِهِ؛» فرمود: بله، به پروردگارم قسم، آن قدر غیبتش طولانی می شود که بیشتر کسانی که قائل به امامتش هستند، از ایمان خارج می شوند. کم کم ناامید می شوند، سپس دچار تردید می شوند، بعد نیز افکار باطلی آنها را از راه حقیقت گمراه می کند. به همین دلیل باید به خدا پناه ببریم و از او بخواهیم که ما را در این راه بزرگ ثابت قدم بدارد.

«فَلَا يَبْقَى إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَهْدَهُ بِوَلَايَتِنَا؛» کسی بر این عقیده باقی نمی ماند، مگر آنهایی را که خدا عهد و پیمان خود را برای ولایت ما از آنها گرفته است؛ یعنی شیعیانی که خداوند متعال از آنها پیمان گرفته تا بر ولایت امام زمان علیه السلام باقی بمانند.

اینکه می‌گویند هر روز دعای عهد را بخوانید به خاطر این است. «وَكُتِبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ»؛ و کسانی که خداوند متعال ایمان را در دل آنها نوشته است. ایمان به‌طور واقعی همیشه در دل‌های آنهاست. «وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ»؛ و خداوند او را با روحی از جانب خودش و به رحمت خودش مؤید کرده است؛ یعنی او را نگه داشته است.

غیبت امام زمان علیه السلام سری از اسرار الهی

«يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»؛ بعد می‌فرماید: ای احمد بن اسحاق! بدان این امری از امرهای خدا است. «وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ»؛ مسئله غیبت سری از اسرار خداوند است. مسئله امامت، مسئله طول غیبت همه از اسرار الهی است فلسفه غیبت تا زمانی که خود حضرت ظهور بکنند، معلوم نمی‌شود. بلکه، مطالبی را گفته‌اند، اما فلسفه واقعی آن و علت واقعی اش هنگامی روشن می‌شود که خود حضرت ظهور کنند. این است که فرمود: «وَعَبَيْتُ مَنْ غَيْبِ اللَّهِ»؛ این یک مسئله غیبی است که در قرآن فرموده است: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^۱.

«فَخُذْ مَا آتَيْتَكَ، وَاکْتُمُهُ»؛ اینها را که به تو گفتم، بگیر و نگه دار و از دیگران پوشیده و مکتوم دار! «وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ»؛ و از شکرگزاران باش که چنین افتخار و سعادت را پیدا کردی که خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدی و در خدمت حضرت مهدی علیه السلام هستی. «تَكُنْ عَدَا فِي عَلِيِّينَ»؛ اگر از شاکران باشی، اگر اینها را

۱. بقره، ۳. «کسانی که به غیب ایمان می‌آورند».

نگه داری، اینها را مواظب باشی، در بهشت در مقام علین نیز با ما هستی، همان طوری که امروز با ما هستی.

البته روایت‌های بسیار دیگری مثل این روایت احمد بن اسحاق رضی الله عنه است؛ هم از وجود امام حسن عسکری رضی الله عنه، و هم در توقیعاتی که از امام زمان علیه السلام رسیده است.

از این روایت و روایات دیگر می‌توان پی برد که مشخصه اصلی ظهور و قیام امام زمان علیه السلام برپایی قسط و عدل است که در روایات می‌خوانیم: «يَمْلَأُ اللهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»^۱ و این آیه شریفه: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۲ نیز در این روایات به این ویژگی تفسیر و تأویل شده است.

برپایی عدالت دلیل برتری ذریه امام سجاد علیه السلام بر ذریه یوسف علیه السلام

باز درباره همین مطلب که مشخصه اصلی قیام امام زمان علیه السلام این است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، بعد از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد، روایت دیگری نقل شده است. معلوم می‌شود که اصحاب ائمه علیهم السلام نیز این مشخصه را می‌دانستند؛ یعنی به گونه‌ای بوده که ظاهراً تمام انبیا و رسولان الهی

۱. خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۸۹

۲. حدید، ۲۵.

منتظر چنین روزی بودند که کسی بیاید و روی زمین را پراز عدل و داد بکند، بعد از اینکه پراز ظلم و جور شده باشد، و آن هم به دست امام زمان علیه السلام است.

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ عَلِيٍّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَّا نَظَرَتْ إِلَى مَا يَفْعَلُ ابْنُ أُخِيهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِنَفْسِهِ مِنَ الدَّأْبِ فِي الْعِبَادَةِ؛^۱ از امام باقر علیه السلام نقل می کنند که

۱. طوسی، الامالی، ص ۶۳۶ - ۶۳۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۰ - ۶۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام: أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ عَلِيٍّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَّا نَظَرَتْ إِلَى مَا يَفْعَلُ ابْنُ أُخِيهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِنَفْسِهِ مِنَ الدَّأْبِ فِي الْعِبَادَةِ، أَتَتْ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حِزَامِ الْأَنْصَارِيِّ، فَقَالَتْ لَهُ: يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّ لَنَا عَلَيْكُمْ حُقُوقًا، وَمِنْ حَقِّنَا عَلَيْكُمْ أَنْ إِذَا رَأَيْتُمْ أَحَدَنَا يَهْلِكُ نَفْسَهُ اجْتِهَادًا أَنْ تُذَكِّرُوهُ اللَّهَ، وَتَدْعُوهُ إِلَى الْبُقْيَا عَلَى نَفْسِهِ، وَهَذَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بِقِيَّةِ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ، قَدْ انْحَرَمَ أَنْفَهُ، وَثَفِنَتْ جَبْهَتَهُ وَرُكِبَتَاهُ وَرَاحَتَاهُ دَأْبًا مِنْهُ لِنَفْسِهِ فِي الْعِبَادَةِ. فَأَتَى جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بَابَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، وَبِالْبَابِ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فِي أُغْلِيمَةٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ قَدْ اجْتَمَعُوا هُنَاكَ، فَنَظَرَ جَابِرٌ إِلَيْهِ مُقْبِلًا، فَقَالَ: هَذِهِ مِشِيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَسَجِيَّتُهُ، فَمَنْ أَنْتَ يَا غُلَامُ؟ قَالَ: فَقَالَ: أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، فَبَكَى جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - ثُمَّ قَالَ: أَنْتَ وَاللَّهِ الْبَاقِرُ عَنِ الْعِلْمِ حَقًّا، اذْنُ مِنِّي بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، فَدَنَا مِنْهُ فَحَلَّ جَابِرُ أَرْزَارَهُ وَوَضَعَ يَدَهُ فِي صَدْرِهِ فَقَبَّلَهُ، وَجَعَلَ عَلَيْهِ خَدَّهُ وَوَجْهَهُ، وَقَالَ لَهُ: أَقْرَبُكَ عَن جَدِّكَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله السَّلَامَ، وَقَدْ أَمَرَنِي أَنْ أَفْعَلَ بِكَ مَا فَعَلْتُ، وَقَالَ لِي: يُوشِكُ أَنْ تَعِيشَ وَتَبْقَى حَتَّى تَلْقَى مِنْ وُلْدِي مَنْ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ يَبْقُرُ الْعِلْمَ بَقْرًا. وَقَالَ لِي: إِنَّكَ تَبْقَى حَتَّى تَعْمَى ثُمَّ يُكْشَفُ لَكَ عَن بَصَرِكَ. ثُمَّ قَالَ لِي: ائْذَنْ لِي عَلَى أَبِيكَ، فَدَخَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَى أَبِيهِ فَأَخْبَرَهُ

فاطمه دختر امیرالمؤمنین علی علیه السلام،^۱ وقتی دید که پسر برادرش، امام سجاد،

السَّخْبَرِ، وَقَالَ: إِنَّ شَيْخًا بِالْبَابِ، وَقَدْ فَعَلَ بِي كَيْتَ وَكَيْتَ. فَقَالَ: يَا بُنَيَّ ذَلِكَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ؛ ثُمَّ قَالَ: أَمِنْ بَيْنِ وَلَدَانِ أَهْلِكَ قَالَ لَكَ مَا قَالَ، وَفَعَلَ بِكَ مَا فَعَلَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: إِنَّا لَنَهَى لَمْ يَقْصِدْكَ فِيهِ بِسُوءٍ، وَلَقَدْ أَشَاطَ بِدَمِكَ. ثُمَّ أَذِنَ لِحَبَابِ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَوَجَدَهُ فِي مَحْرَابِهِ، قَدْ أَنْضَتْهُ الْعِبَادَةُ، فَهَضَّ عَلَيْهِ عليه السلام فَسَأَلَهُ عَنْ حَالِهِ سُؤلاً حَفِيّاً، ثُمَّ أَجْلَسَهُ بِجَنْبِهِ، فَأَقْبَلَ جَابِرٌ عَلَيْهِ يَقُولُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِنَّمَا خَلَقَ الْجَنَّةَ لَكُمْ وَلِمَنْ أَحَبَّكُمْ، وَخَلَقَ النَّارَ لِمَنْ أَبْغَضَكُمْ وَعَادَاكُمْ، فَمَا هَذَا الْجَهْدُ الَّذِي كَلَّفْتَهُ نَفْسَكَ؟ قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، فَلَمْ يَدَعْ الْإِجْتِهَادَ لَهُ، وَتَعَبَّدَ، بِأَبِي هُوَ وَأُمِّي، حَتَّى انْتَفَخَ السَّاقُ، وَوَرِمَ الْقَدَمُ، وَقِيلَ لَهُ: أَتَفْعَلُ هَذَا وَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ قَالَ: أَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟ فَلَمَّا نَظَرَ جَابِرٌ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، وَلَيْسَ يُغْنِي فِيهِ مِنْ قَوْلِ يَسْتَمِيلُهُ مِنَ الْجَهْدِ وَالتَّعَبِ إِلَى الْقَضِي، قَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، الْبُقْيَا عَلَى نَفْسِكَ، فَإِنَّكَ لَمِنْ أَسْرَةٍ بِهِمْ يُسْتَدْفَعُ الْبَلَاءُ، وَتُسْتَكْشَفُ اللَّأْوَاءُ، وَبِهِمْ تُسْتَمَطَّرُ السَّمَاءُ. فَقَالَ: يَا جَابِرُ، لَا أَرَأَى عَلَى مِنْهَاجِ أَبِي مُؤْتَسِبًا بِهِمَا - صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا - حَتَّى أَلْقَاهُمَا. فَأَقْبَلَ جَابِرٌ عَلَى مَنْ حَضَرَ، فَقَالَ لَهُمْ: وَاللَّهِ مَا أَرَى فِي أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ مِثْلَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِلَّا يُوسُفَ بْنَ يَعْقُوبَ عليه السلام، وَاللَّهِ لَلَّذِيَّةُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام أَفْضَلُ مِنْ ذُرِّيَّةِ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ، إِنَّ مِنْهُمْ لَمَنْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا.

۱. یکی از دختران حضرت علی علیه السلام نامش فاطمه بود، این فاطمه غیر از حضرت زینب و حضرت ام کلثوم است؛ یعنی از مادرشان حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام نبود، از همسر دیگر مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

زین العابدین، سیدالساجدین علیه السلام آن قدر در عبادت مداومت می کند که دیگر نزدیک است جانشان را از دست بدهد. «أَتَتْ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حِزَامِ الْأَنْصَارِيِّ» به نزد جابر بن عبدالله انصاری، یکی از صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد.

«فَقَالَتْ لَهُ: يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ؛» به ایشان گفت: ای کسی که صحابی خاص پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بودی؟ «إِنَّ لَنَا عَلَيْكُمْ حُقُوقاً؛» ما اهل بیت به گردن شما حق داریم. «وَمِنْ حَقِّنَا عَلَيْكُمْ أَنْ إِذَا رَأَيْتُمْ أَحَدَنَا يُهْلِكُ نَفْسَهُ اجْتِهَاداً أَنْ تُذَكِّرُوهُ اللَّهَ؛» از جمله حقوق ما این است که اگر دیدی یکی از خانواده ما در عبادت تلاش زیاد دارد، و شدت عبادتش دارد او را از بین می برد، بیاوید به او یادآوری کنید چرا این همه عبادت می کنید و خودتان را از بین می برید. «وَتَذَعُوهُ إِلَى الْبَقِيَا عَلَى نَفْسِهِ؛» و او را دعوت کنید به حفظ کردن خودش و بگویید جان خودتان را حفظ بکنید.

«وَهَذَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بَقِيَّةُ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ؛» به جابر گفت: این علی بن حسین، امام سجاد علیه السلام باقی مانده و جانشین پدرش است. «قَدْ أَنْخَرَمَ أَنْفَهُ؛» ایشان آن قدر عبادت کرده که بینی اش شکافته شده است. «وَوَفَّيْتُ جَبْهَتَهُ وَرُكْبَتَاهُ وَرَاحَتَاهُ دُأْباً مِنْهُ لِنَفْسِهِ فِي الْعِبَادَةِ؛» آن قدر در راه خدا عبادت کرده که پیشانی و دو زانو و کف دست هایش سفت شده و پوست انداخته است.

«فَأَتَى جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بَابَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام، وَبِالْبَابِ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام فِي أُغْيَلِمَةٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ قَدْ اجْتَمَعُوا هُنَاكَ؛» جابر آمد خدمت امام سجاد علیه السلام که به ایشان بگوید این همه عبادت نکن. وقتی می خواست خدمت امام زین العابدین علیه السلام

برسد، امام باقر علیه السلام کنار در، میان عده‌ای از کودکان و نوجوانان بنی‌هاشم ایستاده بودند؛ یعنی در میان جمعی از فرزندان بنی‌هاشم بودند.

«فَنظَرَ جَابِرٌ إِلَيْهِ مُقْبِلًا»، جابر بن عبدالله به او نگاه کرد، درحالی‌که او به سوی جابر می‌آمد. «فَقَالَ: هَذِهِ مِشْيَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَسَجِيَّتُهُ»؛ گفت: این راه رفتن امام باقر علیه السلام مثل راه رفتن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و منش و روش او است. بعد خدمت ایشان عرض کرد: «فَمَنْ أَنْتَ يَا غُلَامٌ؟»؛ تو چه کسی هستی، ای نوجوان؟ «فَقَالَ: أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ»؛ گفت: من محمد بن علی بن حسین هستم، یعنی امام محمد باقر علیه السلام. «فَبَكَى جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ»؛ سپس جابر گریه کرد. «ثُمَّ قَالَ: أَنْتَ وَاللَّهِ الْبَاقِرُ عَنِ الْعِلْمِ حَقًّا»؛ و گفت به خدا سوگند تو همان شکافنده علم هستی. «أُذِنُ مِنِّي بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي»؛ به نزد من بیا، پدر و مادرم فدای تو باد. «فَدَنَا مِنْهُ»؛ امام باقر علیه السلام نزد ایشان رفتند. «فَحَلَّ جَابِرٌ أَرْزَارَهُ»؛ جابر دکمه‌های پیراهنش را باز کرد. «وَوَضَعَ يَدَهُ فِي صَدْرِهِ»؛ دستش را روی سینه مبارک امام باقر علیه السلام گذاشت. «فَقَبَّلَهُ»؛ سینه امام را بوسید. «وَجَعَلَ عَلَيْهِ خَدَّهُ وَوَجْهَهُ»؛ و گونه‌ها و صورتش را بر سینه مبارک امام باقر علیه السلام قرار داد.

«وَقَالَ لَهُ: أَقْرَبُكَ عَنْ جَدِّكَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله السَّلَام»؛ گفت من از سوی جدت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تو سلام می‌گویم؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود: تو فرزندم باقر را می‌بینی سلام مرا به او برسان. «وَقَدْ أَمَرَنِي أَنْ أَفْعَلَ بِكَ مَا فَعَلْتُ»؛ این کارهایی که من با تو کردم و سینه مبارک تو را بوسیدم، پیامبر صلی الله علیه و آله خودش به من دستور داده و فرمود. «وَقَالَ لِي: يُوشِكُ أَنْ تَعِيشَ وَتَبْقَى حَتَّى تَلْقَى مِنْ وُلْدِي مَنْ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمود: تو زنده می‌مانی تا روزی که فرزندم، امام محمد باقر علیه السلام را می‌بینی. «يَبْقَرُ الْعِلْمَ بَقْرًا»؛ کسی که او علم را می‌شکافد، چه شکافتنی، یعنی علم را نشر و گسترش می‌دهد. «وَقَالَ لِي: إِنَّكَ تَبْقَى حَتَّى تَعْمَى، ثُمَّ يُكْشَفُ لَكَ عَنْ بَصَرِكَ»؛ و به من فرمود: این قدر زنده می‌مانی تا چشمت را از دست می‌دهی، پس دوباره بینایی‌ات را به دست می‌آوری.

«ثُمَّ قَالَ لِي: ائْتِنِي لِي عَلَى أَبِيكَ»؛ اصل مطلب اینجاست. جابر به من (به امام باقر) گفت: به نزد پدرت امام سجاده علیه السلام برو، و از وی اجازه بگیر من خدمت ایشان برسم. «فَدَخَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيَّ أَبِيهِ فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ وَقَالَ: إِنَّ شَيْخًا بِالْبَابِ وَقَدْ فَعَلَ بِي كَيْتَ وَكَيْتَ»؛ امام باقر علیه السلام نزد پدرش رفت ماجرا را بیان کرد و گفت که پیرمردی پشت در است و همه آنچه را که رخ داده بود، خدمت حضرت عرض کرد. «فَقَالَ: يَا بُنَيَّ، ذَلِكَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ»؛ حضرت فرمود: با این خصوصیتی که گفتم، این شخص جابر بن عبدالله است.

«ثُمَّ قَالَ: أَمِنْ بَيْنِ وَلَدَانِ أَهْلِكَ قَالَ لَكَ مَا قَالَ، وَفَعَلَ بِكَ مَا فَعَلَ؟»؛ آیا در میان این کودکان، تنها با تو سخن گفت و این کارها را با تو کرد و تو را بوسید؟ «قَالَ: نَعَمْ»؛ عرض کرد بله. بعد امام علیه السلام فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ»؛ نباید این کار را می‌کردی که بین مردم شناخته شوی. «إِنَّهُ لَمْ يَقْصِدْكَ فِيهِ بِسُوءٍ»؛ او نیست بد و قصد سوء نداشت. «وَلَقَدْ أَشَاطَ بِدَمِكَ»؛ او کاری کرد که خون تو ریخته شود. وقتی مردم بشنوند ایشان خلیفه پیامبر خداست، کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله به او سلام رسانده است،

درصدد از بین بردن او برمی آیند. دشمن درصدد این است که ائمه معصومین علیهم السلام را به شهادت برساند.

«ثُمَّ أَذِنَ لِجَابِرٍ فَدَخَلَ عَلَيْهِ، فَوَجَدَهُ فِي مِسْحَرَابِهِ»؛ سپس به جابر اذن ورود داد. او خدمت حضرت داخل شد و امام را در محرابش یافت. «قَدْ أَنْضَتُهُ الْعِبَادَةُ»؛ که کثرت عبادت او را نحیف و لاغر کرده است.

«فَنَهَضَ عَلِيٌّ عليه السلام فَسَأَلَهُ عَنْ حَالِهِ سُؤَالَ حَفِيًّا، ثُمَّ أَجْلَسَهُ بِجَنْبِهِ»؛ علی بن حسین علیه السلام به خاطر جابر از جا بلند شدند و با او با مهربانی احوال‌پرسی کردند، سپس او را در کنار خود نشاندند. «فَأَقْبَلَ جَابِرٌ عَلَيْهِ يَقُولُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِنَّمَا خَلَقَ الْجَنَّةَ لَكُمْ وَلِمَنْ أَحَبَّكُمْ؟»؛ جابر رو به امام کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا، آیا نمی‌دانی که خدا بهشت را برای خانواده شما و برای کسانی که دوستدار شما هستند، آفرید؟ «وَخَلَقَ النَّارَ لِمَنْ أَبْغَضَكُمْ وَعَادَاكُمْ»؛ و آتش را برای کسانی آفریده است که با شما دشمن هستند. «فَمَا هَذَا الْجَهْدُ الَّذِي كَلَّفْتَهُ نَفْسَكَ؟»؛ پس این همه کوشش که خودت را به رنج و زحمت واداشته‌ای، چیست؟ چرا این همه خودت را ناراحت می‌کنی؟

«قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام: يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ»؛ امام سجاده علیه السلام به او فرمود: ای کسی که با رسول خدا بودی! «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ»؛ خودت که پیامبر خدا را دیدی، با اینکه خداوند متعال به پیامبرش فرمود: ما گناهان گذشته و گناهان آینده تو را بخشیدیم؛ گرچه پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم بود و حتی فکر گناه هم نمی‌کرد. «فَلَمْ يَدْعِ الْإِجْتِهَادَ لَهُ وَتَعَبَّدَ»؛ پیامبری

که خدا برایش این چنین فرموده بود، دست از عبادت برنمی داشت و بسیار عبادت می کرد. «بِأَبِي هُوَ وَأُمِّي حَتَّى انْتَفَخَ السَّاقُ، وَوَرِمَ الْقَدَمُ»؛ پدر و مادرم فدای او باد! تا اینکه ساق پای پیامبر اکرم ﷺ باد کرد و پایش ورم کرد. «وَقِيلَ لَهُ: أَتَفْعَلُ هَذَا، وَقَدْ غُفِرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ»؛ به پیامبر ﷺ گفتند: چرا این همه عبادت می کنی، در حالی که خداوند فرمود: ما همه گناهان تو را آمرزیده ایم. برای چه این همه عبادت می کنی؟ چرا این همه خود را به زحمت می اندازی؟ «قَالَ: أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟»؛ آن حضرت در جواب فرمود: آیا من یک بنده شکرگزار نباشم!

«فَلَمَّا نَظَرَ جَابِرٌ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ، وَلَيْسَ يُغْنِي فِيهِ مِنْ قَوْلٍ يَسْتَمِيلُهُ مِنَ الْجَهْدِ وَالتَّعَبِ إِلَى الْقَصْدِ»؛ وقتی جابر دید فایده ای ندارد و پاسخ سخنان خیرخواهانه و سفارش، او را از کوشش در عبادت و رنج و زحمت عبادت به میانه روی بر نمی گرداند و مایل نمی کند، و هرچه به امام سجاده ﷺ می گوید، باز آن حضرت دست از عبادت برنمی دارد، «قَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، الْبُقْيَا عَلَى نَفْسِكَ»؛ به آن حضرت گفت: ای فرزند رسول خدا، به خودت رحم کن! «فَإِنَّكَ لَمِنْ أَسْرَةٍ بِهِمْ يُسْتَدْفَعُ الْبَلَاءُ»؛ تو از آن خانواده ای هستی که به وسیله آنها خدا بلاها را از مردمان برمی گرداند. اگر شما نبودید، خدا بلا و عذاب برای ما می فرستاد. «وَتُسْتَكْشَفُ اللَّأْوَاءُ»؛ و به وسیله آنها گرفتاری ها برطرف می شود. «وَتُسْتَمَطَّرُ السَّمَاءُ»؛ و به وسیله آنها طلب باران می شود و خدا رحمتش را نازل می کند.

«فَقَالَ: يَا جَابِرُ، لَا أَرَأَى عَلَى مِنْهَاجِ أَبِي مُؤْتَسِباً بِهِمَا - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا - حَتَّى أَلْقَاهُمَا»؛ حضرت فرمود: ای جابر! بدان، من از روش پدران خودم امیرالمؤمنین علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست برنمی‌دارم. همیشه در راه و روش آنها بوده و از آنها پیروی خواهم کرد تا اینکه آنها را ملاقات کنم.

«فَأَقْبَلَ جَابِرٌ عَلَى مَنْ حَضَرَ فَقَالَ لَهُمْ»؛ جابر رو کرد به آنهایی که خدمت امام سجاد علیه السلام بودند. شاهد بحث ما اینجاست، این قسمت از روایت، همان مطلبی است که گفتیم. «وَاللَّهِ، مَا أَرَى فِي أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ مِثْلَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِلَّا يُوسُفَ بْنَ يَعْقُوبَ»؛ از فرزندان پیامبران کسی را مانند علی بن حسین نمی‌دانم، مگر یوسف پیامبر را که او هم عبادتش بسیار بود؛ اما یوسف باز با امام سجاد علیه السلام تفاوت داشت.

«وَاللَّهِ لِدُرِّيَّةِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَفْضَلُ مِنْ دُرِّيَّةِ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ، إِنَّ مِنْهُمْ لَمَنْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا»؛ به خدا سوگند که ذریه و فرزندان امام سجاد علیه السلام از ذریه و فرزندان یوسف پیامبر برترند؛ زیرا از فرزندان امام سجاد علیه السلام کسی هست که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، بعد از آنکه پر از جور و ظلم شده باشد. این ویژگی را یکی از اصحاب رسول خدا می‌گویند که یکی از ویژگی‌های قیام امام زمان علیه السلام عدالت‌گستری و برپا ساختن عدل است.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ
وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ
قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^۱

در جلسات قبل بیان کردیم که در برخی تفاسیر، آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید

۱. حدید، ۲۵. «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب و میزان را نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی‌آنکه او را ببینند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.»

به وجود مقدس امام زمان علیه السلام تأویل شده است. قرآن می‌فرماید که ما رسولان خود را با نشانه‌ها و دلایل روشن و آشکار فرستادیم و همراه آنها کتاب و میزان را نازل کردیم تا اینکه مردم به قسط و عدل روی بیاورند و عدالت در سراسر جهان برپا بشود.

همان‌طور که بیان شد، در همه دوران‌های گذشته، از زمان انبیای سلف تاکنون در جهان قسط و عدل به‌طور واقعی و فراگیر و گسترده محقق نشده است و حال اینکه قرآن می‌فرماید: «لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ همه مردم باید این قسط و عدل و دادگستری را برپا بدارند. حتماً باید روزی بیاید که همه جهان را قسط و عدل فرا بگیرد و آن، همان روز قیام حضرت صاحب‌العصر و الزمان - ارواح العالمین له الفداء - است.

امام زمان علیه السلام برپاکننده عدل در سراسر جهان

از بعضی روایات استفاده می‌شود که یکی از مشخصات حکومت مهدوی و دولت کریمه امام عصر علیه السلام این است که آن حضرت جهان را پر از عدل و داد می‌کند، بعد از آنکه جهان پر از ظلم و فساد و جور شده باشد. حدود دویست روایت در کتاب شریف *منتخب الاثر* آورده‌اند که این مضمون با عبارت «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»؛ یا «كَمَا مَلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»؛ آمده است که نشان از اهمیت این مسئله دارد.



منظور از ذی القربی در قرآن و روایات

در کتاب *منتخب الاثر*، از کتاب *غیبت فضل بن شاذان*، از ابوخالد کابلی نقل می‌کنند.^۱ فضل بن شاذان کسی است که قبل از تولد حضرت مهدی علیه السلام

۱. آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*، ج ۳، ص ۱۸۳. «عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابِلِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِالَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ طَاعَتَهُمْ وَمَوَدَّتَهُمْ، وَأَوْجَبَ عَلَى عِبَادِهِ الْإِقْتِدَاءَ بِهِمْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله. فَقَالَ لِي: يَا كَائِلِيُّ إِنَّ أَوْلَى الْأَمْرِ الَّذِينَ جَعَلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَيْمَّةً لِلنَّاسِ، وَأَوْجَبَ عَلَيْهِمْ طَاعَتَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، ثُمَّ الْحَسَنُ عَمِّي، ثُمَّ الْحُسَيْنُ أَبِي، ثُمَّ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنَا، وَسَكَتَ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي رُوِيَ لَنَا عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، فَمَنْ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: ابْنِي مُحَمَّدٌ وَاسْمُهُ فِي الصُّحُفِ الْأُولَى بَاقِرٌ يَبْقُرُ الْعِلْمَ بَقْرًا، هُوَ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدِي، وَمِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ جَعْفَرٌ، وَاسْمُهُ عِنْدَ أَهْلِ السَّمَاءِ الصَّادِقُ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ صَارَ اسْمُهُ الصَّادِقَ وَكُلُّكُمْ صَادِقُونَ؟ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: إِذَا وُلِدَ ابْنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَسَمِّوهُ الصَّادِقَ، فَإِنَّ الْخَامِسَ مِنْ وُلْدِهِ الَّذِي اسْمُهُ جَعْفَرٌ يَدَّعِي الْإِمَامَةَ اجْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ، وَكَذِبًا عَلَيْهِ، فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ جَعْفَرُ الْكُذَّابِ الْمُفْتَرِي عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالْمُدَّعِي لِمَا لَيْسَ لَهُ بِأَهْلِ، الْمُخَالَفِ لِأَبِيهِ، وَالْحَاسِدُ لِأَخِيهِ، ذَلِكَ الَّذِي يَرُومُ كَشْفَ سِرِّ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ عِنْدَ غَيْبَةِ وَلِيِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ بَكَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ قَالَ: كَأَنِّي بِجَعْفَرِ الْكُذَّابِ، وَقَدْ حَمَلَ طَاغِيَةَ زَمَانِهِ عَلَى تَفْتِيشِ أَمْرِ وَلِيِّ اللَّهِ، وَالْمُغَيَّبِ فِي حِفْظِ اللَّهِ، وَالْمُوكَّلِ بِحَرَمِ أَبِيهِ، جَهْلًا مِنْهُ بِوِلَادَتِهِ، وَحِرْصًا مِنْهُ عَلَى قَتْلِهِ إِنْ

زندگی می کرده و آن زمان این کتاب را نوشته که کتاب بسیار معتبری است. «عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَاثِلِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام؛ ابوخالد کابلی می گوید که خدمت امام سجاد علیه السلام رسیدم. «فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِالَّذِينَ قَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى طَاعَتَهُمْ وَمَوَدَّتَهُمْ»؛ خدمت حضرت عرض کردم: به من بفرمایید کسانی که خداوند متعال طاعت و مودت آنها را بر ما واجب کرده، چه کسانی هستند؟ کسانی که در قرآن فرموده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»؛^۱ ذی القربی چه کسانی هستند که وظیفه ما مودت و محبت به آنهاست و باید آنها را دوست داشته باشیم؟ «وَأَوْجِبَ عَلَى عِبَادِهِ الْإِقْتِدَاءَ بِهِمْ بَعْدَ

ظَفَرٍ بِهِ، وَطَمَعًا فِي مِيرَاثِ أَخِيهِ، حَتَّى يَأْخُذَهُ بِغَيْرِ حَقٍّ. فَقَالَ أَبُو خَالِدٍ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَإِنَّ ذَلِكَ لَكَاثِلٌ؟ فَقَالَ: إِي وَرَبِّي إِنَّ ذَلِكَ لَمَكْتُوبٌ عِنْدَنَا فِي الصَّحِيفَةِ الَّتِي فِيهَا ذَكَرُ الْمِحْنِ الَّتِي تَجْرِي عَلَيْنَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. قَالَ أَبُو خَالِدٍ: فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا؟ قَالَ: ثُمَّ تَمْتَدُّ الْغَيْبَةُ بِوَلِيِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَعْدَهُ. يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ، وَالْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ، أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ، وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالسَّيْفِ، أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا، وَشِيعَتُنَا صِدْقًا، وَالِدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سِرًّا وَجَهْرًا، وَقَالَ: انْتَظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَفْضَلِ الْفَرَجِ».

۱. شوری، ۳۲. «بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن

نزدیکانم (اهل بیتم)».

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ و خداوند متعال بر بندگانش واجب کرده است که به آنها اقتدا نمایند و از آنها اطاعت کنند.

«فَقَالَ: يَا كَايِلِيُّ إِنَّ أَوْلِي الْأَمْرِ الدِّينَ جَعَلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَيْمَّةً لِلنَّاسِ وَأَوْجَبَ عَلَيْهِمْ طَاعَتَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ»؛ امام سجاد ﷺ فرمودند: ای کابلی! کسانی که خداوند متعال آنها را ولی امر قرار داده و اطاعتشان را بر مردم واجب کرده، امیرمؤمنان ﷺ است. «ثُمَّ الْحَسَنُ عَمِّي»؛ بعد از امیرمؤمنان ﷺ عمویم امام حسن مجتبی ﷺ است. «ثُمَّ الْحُسَيْنُ أَبِي»، بعد پدرم امام حسین ﷺ است. «ثُمَّ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنَا»؛ بعد هم امر امامت به ما منتهی شده و رسیده است؛ یعنی امر امامت به وجود مقدس امام سجاد ﷺ رسیده است. «ثُمَّ سَكَتَ»؛ و در اینجا دیگر حضرت سکوت کردند.

«فَقُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي رُوِيَ لَنَا عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ ﷺ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى عِبَادِهِ»؛ عرض کردم: ای سرورم! برای ما از مولا امیرمؤمنان ﷺ روایت شده است که زمین هرگز از حجت خدا خالی نمی‌شود. برای بندگان خدا همیشه باید در زمین یک حجتی باشد. «فَمَنْ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ؟»؛ بعد از شما، حجت و امام کیست که از او اطاعت کنیم و او پیشوای ما شیعیان باشد؟ «فَقَالَ: إِنِّي مُحَمَّدٌ»؛ امام سجاد ﷺ فرمود: فرزندم محمد ﷺ. «وَأَسْمُهُ فِي الصُّحُفِ الْأُولَى بِأَقْرَبٍ»؛ اسم او در کتاب‌های آسمانی نخستین که نازل شده، باقر است. «يُنْقَرُ الْعِلْمَ بَقْرًا»؛ ایشان علم را می‌شکافد، شکافتنی و علم را در سراسر جهان نشر می‌دهد. «هُوَ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدِي»؛ او حجت و امام بعد از من است.

«وَمِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ جَعْفَرٌ»؛ بعد از محمد باقر علیه السلام فرزندش جعفر علیه السلام، امام است. «وَأَسْمُهُ عِنْدَ أَهْلِ السَّمَاءِ الصَّادِقُ»؛ آسمانیان و کسانی که در آسمان‌ها زندگی می‌کنند، فرشتگان الهی او را صادق نامیده‌اند، و او به نام جعفر صادق معروف است. «فَقُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ صَارَ اسْمُهُ الصَّادِقَ وَكُلُّكُمْ صَادِقُونَ؟»؛ ما می‌دانیم همه شما صادق هستید، امامان ما همه صادق هستند. آیه «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۱ که در قرآن است، به ائمه معصومین علیهم السلام تفسیر شده است.^۲ آیه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»^۳ نیز به امامان معصوم علیهم السلام تفسیر شده است.

چرا امام جعفر را صادق نامیدند و لقبشان صادق است؟ «قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ علیه السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؛ فرمود: پدرم امام حسین علیه السلام از پدر بزرگوارش امیرمؤمنان علیه السلام، از رسول خدا نقل می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا وُلِدَ ابْنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَسَمُّوهُ الصَّادِقَ»؛ وقتی فرزندم جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام به دنیا آمد، نامش را صادق بگذارید.

«فَإِنَّ الْخَامِسَ مِنْ وُلْدِهِ الَّذِي اسْمُهُ جَعْفَرٌ يَدْعِي الْإِمَامَةَ»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پنجمین فرزند از نسل امام صادق علیه السلام که فرزند امام هادی است، نام او جعفر است

۱. توبه، ۱۱۹. «با راستگویان باشید».

۲. طوسی، التبیان، ج ۷، ص ۲۳۲؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۳۲ - ۴۳۷؛

طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۶۵؛ مشهدی، تفسیر کنز الدقائق، ج ۷، ص ۲۱۳ - ۲۱۴.

۳. نحل، ۴۳؛ انبیاء، ۷. «از آگاهان پرسید».

و ادعای امامت می‌کند و حال اینکه امام نیست. «اجْتَرَأَ عَلَيَّ اللَّهِ وَكَذَبًا عَلَيْهِ»؛ او بر خدا جرئت می‌کند که چنین دروغی را به خودش نسبت دهد و خود را امام بعد از امام هادی علیه السلام معرفی کند. «فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ جَعْفَرُ الْكَذَّابُ»؛ او به دلیل اینکه ادعای امامت کرد، نزد خدا جعفر کذاب است. «الْمُفْتَرِي عَلَيَّ اللَّهِ»؛ افترای بر خدا می‌بندد؛ لذا امام ششم علیه السلام جعفر بن محمد را امام جعفر صادق علیه السلام می‌گوییم که مشخص و معلوم باشد.

«وَالْمُدَّعِي لِمَا لَيْسَ لَهُ بِأَهْلٍ»؛ او چیزی را ادعا می‌کند که اهلیت آن را ندارد. واقعاً خیلی شگفت‌آور و مهم است که کسی بیاید آنچه را که اهلیت آن را ندارد، ادعا بکند. «الْمُخَالِفُ لِأَبِيهِ»؛ با پدرش امام هادی علیه السلام مخالفت می‌کند. «وَالسَّاحِسُدُ لِأَخِيهِ»؛ نسبت به برادرش امام حسن عسکری علیه السلام حسودی می‌کند که چرا او امام شد، ولی من نشدم.

«ذَلِكَ الَّذِي يُرْوَمُ كَشْفَ سِرِّ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ عِنْدَ غَيْبَةِ وَليِّ اللَّهِ». او کسی است که اراده می‌کند در زمان غیبت سرّ خداوند متعال را که همان سرّ امام زمان علیه السلام است، برای مردم فاش بکند.

«ثُمَّ بَكَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام بُكَاءً شَدِيداً»؛ سپس امام زین‌العابدین علیه السلام بسیار گریه کردند، خیلی ناراحت بودند که چرا باید یکی از فرزندانشان دروغ بگوید، ادعای امامت و ولایت بکند. «ثُمَّ قَالَ: كَأَنِّي بِجَعْفَرِ الْكَذَّابِ»؛ سپس فرمود مثل این است که الآن دارم جعفر کذاب را می‌بینم. «وَقَدْ حَمَلَ طَاعِيَةً زَمَانِهِ عَلَى تَفْتِيشِ أَمْرِ وَليِّ اللَّهِ»؛ درحالی که از

طاغوت زمان خودش، خلیفه به ناحق، خواسته است که بیاید امر ولی الله - یعنی امر امام زمان علیه السلام - را تفتیش کند. «وَالْمُغِيبِ فِي حِفْظِ اللَّهِ»؛ آن کسی که در پرده غیبت و در حفظ خداست. «وَالْمُؤَكَّلِ بِحَرَمِ أَبِيهِ»؛ و آن کسی که موکل شده حرم پدرش را حفظ بکند.

«جَهْلًا مِنْهُ بِوِلَادَتِهِ»؛ زیرا به چگونگی ولادت حضرت جهل داشته است و کیفیت ولادت امام زمان علیه السلام را نمی دانست؛ از این رو، از طاغوت زمان درخواست کرده که امام زمان علیه السلام را پیدا و دستگیر کند. «وَحِرْصًا مِنْهُ عَلَى قَتْلِهِ إِنْ ظَفَرَ بِهِ»؛ ایشان آن قدر حسادت داشته که اگر به امام زمان علیه السلام دسترسی پیدا می کرد، حاضر بود که او را بکشد. «وَوَطْمَعًا فِي مِيرَاثِ أَخِيهِ حَتَّى يَأْخُذَهُ بِغَيْرِ حَقٍّ»؛ و به خاطر طمع در میراث برادرش، امام حسن عسکری علیه السلام تا میراث برادرش را به ناحق بگیرد.

«فَقَالَ أَبُو خَالِدٍ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَإِنَّ ذَلِكَ لَكَايْنٌ؟»؛ ابو خالد کابلی می گوید به ایشان عرض کردم: آیا واقعاً چنین چیزهایی اتفاق می افتد؟ برادر امام ادعای امامت بکند و حال اینکه امام نیست، سپس در صدد قتل امام زمان باشد؟ تعجب کرد. «فَقَالَ: إِي وَرَبِّي، إِنَّ ذَلِكَ لَمَكْتُوبٌ عِنْدَنَا فِي الصَّحِيفَةِ الَّتِي فِيهَا ذِكْرُ الْمِحْنِ الَّتِي تَجْرِي عَلَيْنَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله»؛ حضرت فرمود: بله، اینها در آن صحیفه ای که نزد ماست و در آن تمام حالات شیعیان و مردم و آنچه در دنیا رخ خواهد داد، آمده است. در همان صحیفه خیانت جعفر کذاب نیز نوشته

شده است. در آنجا چنین مطالبی را نوشته‌اند که جعفری می‌آید و چنین ادعایی می‌کند.

«قَالَ أَبُو خَالِدٍ: فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَمَّ يَكُونُ مَا ذَا؟»؛ ابوخالد گفت: عرض کردم بعد از آن زمان چه اتفاقی می‌افتد؟ «قَالَ: ثُمَّ تَمَّتْ الْغَيْبَةُ بِوَلِيِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَعْدَهُ»؛ فرمود: بعد از آن دوازدهمین امام که امام زمان ﷺ هستند، غیبتش طولانی می‌شود.

منتظران ظهور امام زمان ﷺ برتر از مردم تمام زمان‌ها

بعد حضرت درباره ویژگی‌های مردم عصر امام زمان ﷺ مطالبی را به ابوخالد بیان می‌فرماید. «يَا أَبَا خَالِدٍ: إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ، أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ»؛ ای ابوخالد، کسانی که اهل زمان غیبت امام زمان‌اند و قائل به امامت ایشان هستند و منتظر واقعی امام زمان ﷺ هستند و حضرت را به عنوان امام قبول دارند، اینها از اهل هر زمانی برترند. «فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ»؛ خداوند متعال به منتظران ظهور آن قدر عقل، فهم، شعور و معرفت داده است که غیبت برای آنها به منزله مشاهده است.

مساوی بودن منتظران امام زمان ﷺ با مجاهدان صدر اسلام

«وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالسَّيْفِ»؛ خداوند متعال

آنها را در این زمان، به منزله مجاهدان صدر اسلام قرار داده است که با شمشیر و اسلحه در خدمت پیامبر اکرم ﷺ بودند و ایشان را یاری می‌کردند. منتظران حضرت نیز مانند مجاهدان صدر اسلام هستند؛ مانند آنهایی که در عصر صحابه خدمت پیامبر اکرم ﷺ بودند.

ویژگی‌های منتظران واقعی امام زمان عجل الله فرجه

«أُولَئِكَ الْمُخْلَصُونَ حَقًّا»؛ اینها اشخاصی هستند که واقعاً به امام زمان عجل الله فرجه اخلاص و عقیده دارند. امام را قبول دارند و ایشان را دوست دارند.

«وَشِيعَتُنَا صِدْقًا»؛ اینها شیعیان راستین ما هستند. این منتظران، شیعیان واقعی ما هستند. امام عجل الله فرجه می‌فرماید ما را ندیده‌اند، اما به ما ایمان آورده‌اند. این‌همه زحمات و مشکلات را تحمل می‌کنند، در زمان غیبت این‌همه گرفتاری‌هایی که برای شیعیان پیش می‌آید تا حد شهادت پیش می‌روند، شربت شهادت را می‌نوشند، باز دست از دین خودشان برنمی‌دارند.

کتاب *شهداء الفضيلة* تألیف علامه امینی را مطالعه کنید. ببینید چقدر از بزرگان و علمای ما را به خاطر پیروی از امیرمؤمنان عجل الله فرجه شهید کرده‌اند.

«وَالدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سِرًّا وَجَهْرًا»؛ اینها مردم را در پنهان و آشکار به سوی خداوند متعال می‌خوانند، هر جایی که بتوانند مردم را در نهان و آشکار هدایت می‌کنند، در همه اوقات به یاد خدا هستند و مردم را به دین خدا دعوت می‌کنند و می‌خوانند.

انتظار فرج برترین فرج‌ها

«وَقَالَ: انْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنْ أَفْضَلِ الْفَرَجِ»؛ بعد فرمود: انتظار فرج از برترین فرج‌ها است؛ یعنی آن فرج و گشایشی را که خداوند متعال اراده کرده عنایت کند، به واسطه انتظار فرجی است که منتظران دارند. لذا در روایت دیگر دارد: «وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»؛^۱ برای تعجیل در فرج بسیار دعا کنید؛ زیرا تعجیل در فرج و گشایش در واقع فرج شماست. فرج شیعیان و فرج منتظران در این است که منتظر حضرت باشند و برای فرج ایشان دعا کنند.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵؛ طوسی، الغیبة، ص ۲۹۲ - ۲۹۳؛ طبرسی، اعلام الوری،

ج ۲، ص ۲۷۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲؛ ج ۵۳، ص ۱۸۰.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۱.

علمای اهل سنت کتاب‌های بسیاری درباره وجود مقدس امام زمان علیه السلام نوشته‌اند. بعضی به صورت مستقل برای امام زمان علیه السلام نوشته شده است و بعضی از آنها در لابه‌لای کتاب‌هایشان فقط فصلی را به وجود مقدس امام زمان علیه السلام اختصاص داده‌اند.

۱. توبه، ۳۳. «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاده تا آن را بر همه

آیین‌ها غالب گرداند؛ هرچند مشرکان کراهت داشته باشند».

از جمله کتاب‌هایی که احادیثی را درباره امام زمان علیه السلام نقل کرده‌اند، *المعجم الصغير و المعجم الاوسط و المعجم الكبير* است که تألیف یکی از علمای اهل سنت به نام ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (م. ۳۶۰ ق) است. او در این کتاب احادیث و روایات را به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موضوعات مختلف نوشته است. از جمله روایاتی را درباره وجود مقدس امام زمان علیه السلام در هر سه کتابش نقل کرده است.

کتاب *شریف منتخب الاثر* روایاتی را درباره وجود مقدس امام زمان علیه السلام از این عالم اهل سنت آورده است. کتاب‌های این عالم و محدث هم نزد اهل سنت و هم نزد عالمان شیعه معتبر است و مرجع و منبعی برای فضلا و علما است که از آنها روایت و نقل می‌کنند.

حضرت مهدی علیه السلام از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

در کتاب *منتخب الاثر* از کتاب *المعجم الصغير* روایتی را درباره وجود مبارک

۱. طبرانی، *المعجم الصغير*، ج ۱، ص ۳۷؛ آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*، ج ۳، ص ۱۰۰ - ۱۰۱، ح ۴۸۹. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْقَنْطَرِيُّ، حَدَّثَنَا حَرْبُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّحَّانُ، حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ الْأَشَقْرِيُّ، حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ الرَّبِيعِ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ عَبَّادَةَ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِفَاطِمَةَ: نَبِيْنَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ، وَهُوَ أَبُوكَ، وَشَهِيدُنَا خَيْرُ الشُّهَدَاءِ، وَهُوَ عَمُّ أَبِيكَ حَمْرَةٌ، وَمِنَّا مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي السَّجَّةِ حَيْثُ يَشَاءُ، وَهُوَ ابْنُ عَمِّ أَبِيكَ جَعْفَرٌ، وَمِنَّا سِبْطًا هَذِهِ الْأُمَّةِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَهُمَا ابْنَاكَ، وَمِنَّا الْمَهْدِيُّ».

امام زمان علیه السلام نقل می کنند که این عالم اهل سنت این روایت را با اسناد آن از ابویوب انصاری نقل می کند. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْقَنْطَرِيُّ، حَدَّثَنَا حَزْبُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّحَّانُ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ؛ ابویوب انصاری یکی از اصحاب خاص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

«قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِفَاطِمَةَ عليها السلام: نَبِيْنَا خَيْرُ الْأَنْبِيَاءِ؛ ابویوب انصاری می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: پیامبر ما بهترین پیامبران است. وجود مقدس پیامبر عالی قدر اسلام نه تنها بهترین پیامبران است، بلکه بهترین مخلوقات خداوند در عالم هستی است. «وَهُوَ أَبُوكَ؛ و او پدر توست. «وَشَهِدْنَا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ؛ شهید ما هم بهترین شهداست. «وَهُوَ عَمُّ أَبِيكَ حَمْزَةُ؛ او عموی پدرت حمزه سیدالشهدا است، که یکی از بزرگترین شهدای اسلام به شمار می رود.

«وَمِنَّا مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ يَشَاءُ؛ و از ماست شخصیت بزرگواری که خداوند متعال به او دو بال داده است و او در بهشت هر جا بخواهد پرواز بکند، آزاد است. «وَهُوَ ابْنُ عَمِّ أَبِيكَ جَعْفَرُ؛ او پسر عموی جعفر بن ابی طالب (برادر امیرمؤمنان علی علیه السلام) است.

«وَمِنَّا سِبْطًا هَذِهِ الْأُمَّةِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَهُمَا ابْنَاكَ؛ و از ما حسن و حسین دو سبط این امت هستند و آنها دو پسر تو هستند.

«وَمِنَّا الْمَهْدِيُّ؛ خداوند منت بزرگی که به ما نهاده و ما به آن افتخار می کنیم، این است که مهدی این امت، حضرت حجت علیه السلام هم از ماست.

توصیف ویژگی‌ها و افتخارات علی علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله برای حضرت فاطمه علیها السلام

بعد در منتخب الاثر می‌گوید: «أَخْرَجَ ابْنُ الْمَغَازِلِيِّ تَمَامَ الْحَدِيثِ بِسَنَدِهِ الَّذِي يَنْتَهِي إِلَى عَبَّائَةَ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ»^۱ ابن مغازلی تمام روایت را از ابی ایوب انصاری این‌گونه نقل می‌کند.

۱. ابن مغازلی، مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۱۳۰ - ۱۳۱؛ آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۳، ص ۱۰۰ - ۱۰۱، ح ۴۸۹. «عَنْ عَبَّائَةَ بْنِ رَبِيعٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَرَضَ مَرَضَةً، فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ علیها السلام تَعُوذُهُ، وَهُوَ نَاقَةٌ مِنْ مَرَضِهِ، فَلَمَّا رَأَتْ مَا بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنَ الْجَهْدِ وَالضَّعْفِ خَنَقَتْهَا الْعَبْرَةُ حَتَّى خَرَجَتْ دَمْعَتُهَا. فَقَالَ لَهَا: يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ اطَّلَاعَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا أَبَاكَ فَبَعَثَهُ نَبِيًّا، ثُمَّ اطَّلَعَ إِلَيْهَا ثَانِيَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا بَعْلَكَ، فَأَوْحَى إِلَيَّ فَأَنْكَحْتُهُ وَاتَّخَذْتُهُ وَصِيًّا. أَمَا عَلِمْتِ يَا فَاطِمَةُ أَنَّ لِكِرَامَةِ اللَّهِ إِيَّاكَ زَوْجَكَ أَعْظَمَهُمْ حِلْمًا وَأَقْدَمَهُمْ سِلْمًا وَأَعْلَمَهُمْ عِلْمًا؟ فَسَرَّتْ بِذَلِكَ فَاطِمَةُ علیها السلام، فَاسْتَبَشَّرَتْ. ثُمَّ قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَا فَاطِمَةُ لِعَلِّي تَمَانِيَةٌ أَضْرَاسِ ثَوَاقِبِ: إِيْمَانُ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ، وَحِكْمَتُهُ، وَتَزْوِيجُهُ فَاطِمَةَ، وَسِبْطَاهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَأَمْرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْيُهُ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَقَضَاؤُهُ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ يَا فَاطِمَةُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ أُعْطِينَا سَبْعَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَلَا الْآخِرِينَ قَبْلَنَا أَوْ قَالَ: وَلَا يُدْرِكُهَا أَحَدٌ مِنَ الْآخِرِينَ غَيْرُنَا: نَبِيْنَا أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ، وَهُوَ أَبُوكَ، وَوَصِيْنَا أَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ، وَهُوَ بَعْلُكَ، وَشَهِيدُنَا خَيْرُ الشُّهَدَاءِ، وَهُوَ عَمُّ أَبِيكَ، وَمِنَّا مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي السَّجَنَةِ حَيْثُ يَشَاءُ، وَهُوَ جَعْفَرُ ابْنُ عَمِّكَ، وَمِنَّا سِبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَهُمَا ابْنَاكَ، وَمِنَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ».

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرِضٌ مَرَضَةٌ، فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ ﷺ تَعُوذُهُ؛ رَسُولَ أَكْرَمٍ ﷺ»
 بیمار شدند و حضرت فاطمه، دختر عزیزشان برای عیادت پدر بزرگوارش، نزد
 آن حضرت آمدند. «وَهُوَ نَاقَةٌ مِنْ مَرَضِهِ»؛ حضرت کم‌کم از مرض و بیماری
 بهبودی حاصل می‌کردند. «فَلَمَّا رَأَتْ مَا بِرَسُولِ اللَّهِ مِنْ الْجَهْدِ وَالضَّعْفِ خَنَقَتْهَا الْعَبْرَةُ
 حَتَّى خَرَجَتْ دَمْعَتُهَا»؛ حضرت فاطمه ﷺ وقتی پدر بزرگوارشان را دیدند که
 مریض و ناتوان و لاغر شده‌اند، گریه او را گلوگیر کرد، به طوری که برای پدر
 بزرگوارشان اشک ریختند و ناراحت شدند که آن حضرت چنین حالتی
 پیدا کرده‌اند.

«فَقَالَ لَهَا: يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَطَّلَعَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ اطَّلَاعَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا أَبَاكَ
 فَبَعَثَهُ نَبِيًّا»؛ پیامبر برای اینکه فاطمه را مسرور کند، به او فرمود: خداوند متعال به
 اهل زمین نگاهی کرد، آنگاه پدر تو را به عنوان نبی و رسول خودش برگزید و او
 را برای هدایت مردم فرستاد.

«ثُمَّ أَطَّلَعَ إِلَيْهَا ثَانِيَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا بَعْلَكَ»؛ سپس برای بار دوم به اهل زمین نگاه
 کرد. از میان آنها شوهر تو (امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب ﷺ) را اختیار کرد.
 «فَأَوْحَى إِلَيَّ فَأَنْكَحْتُهُ»؛ خداوند متعال به من وحی کرد تا من تو را به تزویج او
 درآوردم. «وَاتَّخَذْتُهُ وَصِيًّا»؛ و او را وصی خودم قرار دادم.

بعد پیامبر ﷺ به دخترش فاطمه فرمودند: «أَمَا عَلِمْتِ يَا فَاطِمَةُ أَنَّ لِكِرَامَةِ اللَّهِ إِلَيْكَ
 زَوْجَكَ أَعْظَمَهُمْ حِلْمًا وَأَقْدَمَهُمْ سِلْمًا»؛ ای فاطمه، آیا می‌دانی که خداوند به خاطر
 بزرگی و منزلتی که تو نزد او داری، تو را به ازدواج علی ﷺ درآورد؟ به دلیل

بزرگواری و منزلت و مقامی که تو در پیشگاه خداوند داری، خدا بهترین افراد روی زمین را شوهر تو قرار داد. آن کسی که حلم و بردباری و صبر و استقامتش از همه مردم بیشتر است. معلوم است که امیرمؤمنان علیه السلام بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، چقدر حلم و بردباری از خود نشان داد. این همه به او توهین کردند، به همسر عزیزش این همه اهانت و جسارت کردند، باین حال، حضرت حلم ورزید و صبر کرد و برای حفظ دین خدا و حفظ اسلام استقامت نمود. «وَأَقْدَمَهُمْ سِلْمًا»؛ کسی که اسلامش از همه جلوتر است و از همه زودتر به دین مبین اسلام مؤمن شده، علی علیه السلام بود. اولین کسی که اسلام را پذیرفت، امیرمؤمنان علیه السلام بود. «وَأَعْلَمَهُمْ عِلْمًا»؛ عالم‌ترین مردم بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، وجود مقدس امیرمؤمنان علیه السلام است.

«فَسَرَّتْ بِذَلِكَ فَاطِمَةُ»؛ حضرت فاطمه علیها السلام که قبلاً گریه کرده بود، اینجا شاد و خوشحال شد. «فَاسْتَبَشَّرَتْ»؛ در وجود مقدس آن حضرت حالت خوشحالی و شادی پیدا شد.

هشت فضیلت ویژه امام علی علیه السلام

«ثُمَّ قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَا فَاطِمَةُ لِعَلِّي ثَمَانِيَةٌ أَضْرَاسٍ ثَوَاقِبَ»؛ سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای فاطمه، برای امیرمؤمنان علی علیه السلام هشت فضیلت ثابت و قطعی وجود دارد که این فضیلت‌ها برای هیچ کسی جز امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیست.

«إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ»؛ او به خدا و رسول مؤمن است. در روایت آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، که خداوند در قرآن مؤمنان را با این جمله مورد خطاب قرار داده است، «رَأْسُ كُلِّ آيَاتِي»؛ رأس و سر همه آیات من است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، که در رأس همه آیات است، منظور از آن وجود مقدس امیرمؤمنان علی علیه السلام است.^۱

«وَحِكْمَتُهُ»؛ و همچنین علی علیه السلام دارای حکمت است. اوست که خداوند حکمت را برایش عنایت کرده است. اوست که برهان قاطع است و می‌تواند همه مسائل و مشکلات مردم را با حکمت خودش حل کند.

«وَتَزْوِجُهُ فَاطِمَةَ»؛ یکی دیگر از امتیازات و خصوصیات و همچنین از فضایلی که خداوند متعال به علی علیه السلام داده است، این است که فاطمه را همسر او قرار داده است.

«وَسِبْطَاهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ»؛ و دو سبط او امام حسن مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام است.

«وَأَمْرُهُ بِالْمَعْرُوفِ»؛ امیرالمؤمنین علیه السلام امرکننده به معروف است. این یک فضیلتی است که نزد خدا بسیار ارزش دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام امر به معروف می‌کند. دیگران حاضر نیستند مانند امیرالمؤمنین علیه السلام امر به معروف بکنند.

۱. عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۲۸۹؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۶۵، ۶۸؛ ابن شهر آشوب،

مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۵۲.

«وَنَهَيْتُهُ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ از زشتی و منکر نهی می‌کند. یکی از افتخارات امیرمؤمنان علیه السلام این است که نهی از منکر می‌کند. اگر می‌بیند جایی منکری، زشتی یا خلاف شرع انجام می‌شود، از آن منکرات جلوگیری می‌کند.

«وَقَضَاؤُهُ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ بعد می‌فرماید از فضایلی که امیرالمؤمنین علیه السلام دارد، این است که ایشان به مقتضای کتاب خدا داوری می‌کند. او با کتاب خدا قضاوت می‌کند، نه اینکه از خودش حکم بدهد. آن قاضی‌ای که از خودش حکم بکند، قضاوت به کتاب خدا نیست، بلکه او قاضی شیطان است. او راه غیرخدا را در پیش گرفته است. اگر حکم را نمی‌داند، باید بگوید من نمی‌دانم. منصب قضا جای هرکس نیست که بتواند آن را عهده‌دار باشد و بین مردم قضاوت و حکم بکند. اگر واقعاً حکم خدا را نمی‌داند، نباید در منصب قضا بنشیند. در روایات آمده است قاضی بین جهنم و بهشت است.^۱ این سوی بهشت و این سوی جهنم است.

ویژگی‌ها و فضایل اهل بیت علیهم السلام در بیان رسول خدا

«يَا فَاطِمَةُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ أُعْطِينَا سَبْعَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَلَا الْآخِرِينَ قَبْلَنَا»؛ ای فاطمه، ما اهل بیتی هستیم که خداوند به ما هفت خصلت عنایت کرده است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۰۷؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۶۵؛ صدوق، من لا یحضره

الفقیه، ج ۳، ص ۴؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۲.

هفت ویژگی به ما داده است که به هیچ کس، از اولین تا آخرین، آن هفت خصلت را عنایت نکرده است. «أَوْ قَالَ: وَلَا يُدْرِكُهَا أَحَدٌ مِنَ الْآخِرِينَ غَيْرُنَا»؛ یا بنا به نقلی فرمود: غیر از ما هیچ کس آن خصلت‌ها را از آیندگان درک نمی‌کند.

این هفت خصلت عبارت‌اند از: «نَبِيَّنَا أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ، وَهُوَ أَبُوكَ»؛ پیامبر ما افضل پیامبران است و او پدر توست. «وَوَصِيَّنَا أَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ، وَهُوَ بَعْلُكَ»؛ وصی ما بهترین اوصیا است که امیرمؤمنان شوهر توست. «وَشَهِيدُنَا خَيْرُ الشُّهَدَاءِ، وَهُوَ عَمُّ أَبِيكَ»؛ و شهید ما بهترین شهیدان است و او جعفر عموی پدر تو است. «وَمِنَّا مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ يَشَاءُ، وَهُوَ جَعْفَرُ ابْنِ عَمِّكَ»؛ و از ما است آن کسی که دارای دو بال است که با آنها در بهشت هر جا که بخواهد پرواز می‌کند و او جعفر پسر عموی توست. «وَمِنَّا سِبْطًا هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَهُمَا ابْنَاكَ»؛ از ما است دو سبط این امت و آنها فرزندان تو هستند. «وَمِنَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ»؛ قسم به کسی که جانم در دست اوست، مهدی امت از ماست. حضرت قسم می‌خورد و می‌فرماید: قسم به خدایی که جانم در دست اوست. ای فاطمه، این افتخار برای توست که مهدی، همان کسی که جهان را پر از عدل و داد می‌کند، بعد از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد، از فرزندان تو و از ماست.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱

شیعیان همواره درباره وجود مقدس امام زمان علیه السلام دچار تردید و تحیر بوده‌اند؛ به‌ویژه که ولادت آن حضرت مخفیانه صورت گرفت و بسیاری از شیعیان از ولادت آن حضرت آگاهی نداشتند و بنا هم بر این بود که به‌جز شیعیانی که محرم اسرار ائمه علیهم السلام بودند، کسی دیگر از این امر اطلاعی پیدا نکند.

۱. توبه، ۳۳. «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند؛ هرچند مشرکان کراهت داشته باشند».

ولادت امام زمان علیه السلام مانند ولادت حضرت موسی علیه السلام مخفیانه صورت گرفت. خداوند متعال بدین طریق این وجود شریف را از شر دشمنان حفظ کرد و برای اینکه به وجود شریف حضرت دسترسی نداشته باشند، آن حضرت به امر خدا در پشت پرده غیبت به سر می‌برند. حضرت دو غیبت دارد: غیبت صغری و غیبت کبری.

پرسش شیعیان از امام حسن عسکری علیه السلام درباره جانشین آن حضرت

مسئله‌ای که حتی در زمان خود امام عسکری علیه السلام نیز برای شیعیان پیش می‌آمد، این بود که از حضرت می‌پرسیدند امام بعد از شما کیست؛ زیرا آنها آن حضرت را ندیده بودند و اطلاعی هم از تولد ایشان نداشتند و از این قضیه ناراحت بودند؛ درحالی که در روایاتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام شنیده بودند، ائمه ما دوازده نفر هستند و آخرین آنها فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است؛ از همین رو متحیر بودند، ناراحت و اندوهگین بودند که چرا ما فرزند امام حسن عسکری علیه السلام را نمی‌بینیم. از سوی دیگر نیز دشمن آنها را شماتت می‌کرد و این موجب ناراحتی دوستان اهل بیت علیهم السلام می‌شد که می‌گفتند امام شما دیگر فرزندی ندارد؛ چون به ظاهر از ایشان فرزندی نمی‌دیدند و از این رو دوستان ائمه علیهم السلام بسیار ناراحت بودند. گاهی اتفاق می‌افتاد که شیعیان خدمت امام عسکری علیه السلام می‌رسیدند و از ایشان درخواست می‌کردند که امام بعد از خود را به آنها نشان بدهد.

در کتاب شریف منتخب الاثر، از کتاب شریف غیبت شیخ طوسی نقل می‌کنند.^۱ «قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ الْبَرَّازُ، عَنْ جَمَاعَةٍ مِنَ الشُّعْبَةِ مِنْهُمْ عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ، وَأَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَكِيمٍ، وَالْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ (فِي خَيْرِ طَوِيلٍ مَشْهُورٍ)، قَالُوا جَمِيعًا: اجْتَمَعْنَا إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام نَسْأَلُهُ عَنِ الْحُجَّةِ مِنْ بَعْدِهِ؛ عده‌ای از شیعیان نقل کرده‌اند که ما همگی خدمت امام حسن عسکری علیه السلام آمدیم، از امام پرسیدیم که حجت و امام بعد از شما چه کسی است؟ «وَفِي مَجْلِسِهِ علیه السلام أَرْبَعُونَ رَجُلًا؛ چهل نفر از شیعیان امام عسکری علیه السلام در مجلس او

۱. طوسی، الغيبة، ص ۳۵۷؛ آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۴، ص ۱۲۵، ح ۸۲۰ «قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ الْبَرَّازُ عَنْ جَمَاعَةٍ مِنَ الشُّعْبَةِ مِنْهُمْ عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ، وَأَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَكِيمٍ، وَالْحَسَنُ بْنُ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ (فِي خَيْرِ طَوِيلٍ مَشْهُورٍ) قَالُوا جَمِيعًا: اجْتَمَعْنَا إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام نَسْأَلُهُ عَنِ الْحُجَّةِ مِنْ بَعْدِهِ، وَفِي مَجْلِسِهِ علیه السلام أَرْبَعُونَ رَجُلًا، فَقَامَ إِلَيْهِ عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ عَمْرِو الْعَمْرِيُّ، فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ أَمْرِ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي. فَقَالَ لَهُ: اجْلِسْ يَا عُثْمَانُ. فَقَامَ مُغْضَبًا لِيَخْرُجَ، فَقَالَ: لَا يَخْرُجَنَّ أَحَدٌ. فَلَمْ يَخْرُجْ مِنَّا أَحَدٌ إِلَى أَنْ كَانَ بَعْدَ سَاعَةٍ، فَصَاحَ علیه السلام بِعُثْمَانَ، فَقَامَ عَلَى قَدَمَيْهِ، فَقَالَ: أَخْبِرْكُمْ بِمَا جِئْتُمْ؟ قَالُوا: نَعَمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. قَالَ: جِئْتُمْ تَسْأَلُونِي عَنِ الْحُجَّةِ بَعْدِي. قَالُوا: نَعَمْ، فَإِذَا غُلَامٌ كَأَنَّهُ قَطَعُ قَمَرٍ أَشْبَهُ النَّاسِ بِأَبِي مُحَمَّدٍ علیه السلام. فَقَالَ: هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، أَطِيعُوهُ وَلَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فَتَهْلِكُوا فِي أَدْيَانِكُمْ؛ أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَهُ مِنْ بَعْدِ يَوْمِكُمْ هَذَا حَتَّى يَتِمَّ لَهُ عُمُرٌ، فَاقْبَلُوا مِنْ عُثْمَانَ مَا يَقُولُهُ، وَانْتَهُوا إِلَى أَمْرِهِ، وَاقْبَلُوا قَوْلَهُ، فَهُوَ خَلِيفَةُ إِمَامِكُمْ، وَالْأَمْرُ إِلَيْهِ... وَالْحَدِيثُ طَوِيلٌ».

بودند. آنها می گویند که ما همه جمع شدیم خدمت امام عسکری علیه السلام تا بپرسیم از حجت بعد از ایشان که حجت خدا بعد از شما چه کسی است؟

«فَقَامَ إِلَيْهِ عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو الْعَمْرِيُّ فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ أَمْرِ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي»؛ عثمان بن سعید بن عمرو عمری - که بعداً نایب امام زمان علیه السلام شد، و در نزد امام جایگاه بسیار عالی و منزلت خاصی داشت - بلند شد رو به امام عسکری علیه السلام عرض کرد: ما می خواهیم از شما از چیزی سؤال کنیم که شما خودتان سؤال ما را بهتر از ما می دانید. اینها همه عقیده داشتند که امام آنچه را در ذهن و فکرشان است، می داند؛ لذا نگفت از چه می خواهیم سؤال کنیم، بلکه عرض کرد می خواهیم از شما مطلبی را بپرسیم که خودتان از ما بهتر می دانید آن سؤال چیست.

«فَقَالَ لَهُ: اجْلِسْ يَا عُثْمَانُ»؛ حضرت به او فرمودند: بنشین ای عثمان! «فَقَامَ مُغْضَبًا»؛ آنگاه خود با عصبانیت برخاست. حضرت ناراحت شدند و می دانستند که آنها می خواهند از امام بعد از او از سؤال کنند. «لِيَخْرُجَ»، بعد حضرت بلند شدند تا بیرون بروند «فَقَالَ: لَا يَخْرُجَنَّ أَحَدٌ»؛ و فرمودند: کسی از شما خارج نشود و خودش بیرون رفت.

«فَلَمْ يَخْرُجْ مِنَّا أَحَدٌ»؛ کسی از ما خارج نشد، همگی نشستیم تا امام عسکری علیه السلام برگردند. «إِلَى أَنْ كَانَ بَعْدَ سَاعَةٍ فَصَاحَ عليه السلام بِعُثْمَانَ»؛ حضرت بعد از مدتی برگشتند و عثمان بن سعید عمری را صدا زدند. «فَقَامَ عَلَيَّ قَدَمِيهِ»؛ فوراً عثمان بن سعید بلند

شد و روی دو پای خودش در برابر حضرت ایستاد. «فَقَالَ: أَخْبِرْكُمْ بِمَا جِئْتُمْ؟»؛ فرمود: به شما خبر می‌دهم که برای چه اینجا پیش من آمدید؟ «قَالَ: جِئْتُمْ تَسْأَلُونِي عَنِ الْحُجَّةِ بَعْدِي»؛ آمدید تا از حجت بعد از من سؤال کنید که ببینید بعد از من حجة‌الله و خلیفة‌الله در روی زمین کیست. «قَالُوا: نَعَمْ»؛ گفتند: بله، برای این امر آمدیم. آمدیم که از شما بپرسیم که حجت خدا بعد از شما کیست. شیعیان همیشه منتظر بودند و می‌خواستند از خود امام علیه السلام این مطلب را بشنوند و بفهمند و به دیگران نیز بگویند و همه از تحیر و تردید بیرون بیایند.

معرفی امام زمان علیه السلام به برخی شیعیان توسط امام حسن عسکری علیه السلام

«فَإِذَا غُلَامٌ كَأَنَّهُ قِطْعُ قَمَرٍ»؛ امام عسکری علیه السلام کودکی را همراه با خودش آوردند که مانند پاره ماه بود. «أَشْبَهُ النَّاسِ بِأَبِي مُحَمَّدٍ»؛ شبیه‌ترین مردم به وجود نازنین امام عسکری علیه السلام بودند. «فَقَالَ: هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ»؛ این فرزند من و امام شما بعد از من و جانشین من در میان شماست.

«أَطِيعُوهُ وَلَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي»؛ از او اطاعت کنید و بعد از من تفرقه و اختلاف نکنید. «فَتَهْلِكُوا فِي أَدْيَانِكُمْ»؛ که اگر در عقاید دینیتان اختلاف کنید، هلاک خواهید شد.

«أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَهُ مِنْ بَعْدِ يَوْمِكُمْ هَذَا [حَتَّى يَتِمَّ لَهُ عُمْرٌ]»؛ تا عمری بر او بگذرد. حضرت عمرش طولانی می‌شود؛ از امروز به بعد، دیگر ایشان را نمی‌بینید. امام عسکری علیه السلام رفتند ایشان را آوردند، به خاطر اینکه آنان را از تردید و تحیر بیرون بیاورند.



معرفی عثمان بن سعید به عنوان نایب امام توسط امام حسن عسکری علیه السلام

«فَاتَّبِعُوا مِنْ عُمَانَ مَا يَقُولُهُ»؛ شما هر چه را عثمان بن سعید بن عمرو بگوید، قبول کنید. «وَأَنْتَهُوا إِلَى أَمْرِهِ، وَاقْبَلُوا قَوْلَهُ»؛ و به امر او گردن نهید و گفتار او را قبول کنید. «فَهُوَ خَلِيفَةُ إِمَامِكُمْ»؛ ایشان جانشین امام شما است. «وَالْأَمْرُ إِلَيْهِ»؛ و اختیارات به او سپرده شده و کارها به دست اوست. «وَالْحَدِيثُ طَوِيلٌ»؛ حدیث بسیار طولانی است.

این بزرگواران خدمت امام علیه السلام رسیدند، مطمئن شدند و فهمیدند که بعد از امام عسکری علیه السلام کسی که باید از او اطاعت بکنند، حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام عسکری علیه السلام است؛ و پس از مشاهده و رؤیت حضرت، دیگر اصلاً اختلاف معنا ندارد.

مشاهده امام زمان علیه السلام در دوران کودکی توسط یعقوب بن منقوش

نیز در کتاب شریف *منتخب الاثر* از کتاب شریف *کمال الدین* نقل می‌کند.^۱

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۷؛ آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*، ج ۴، ص ۱۳۶، ح ۸۲۲ «حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ مَنْقُوشٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام، وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى دُكَّانٍ فِي الدَّارِ، وَعَنْ يَمِينِهِ بَيْتٌ، وَعَلَيْهِ سِتْرٌ مُسَبَّلٌ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي مَنْ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ: أَرْفَعِ السِّتْرَ فَرَفَعْتُهُ فَخَرَجَ إِلَيْنَا غُلَامٌ مُهَامِسِيٌّ لَهُ عَشْرٌ أَوْ ثَمَانٍ أَوْ نَحْوُ ذَلِكَ، وَاضِحُ الْجَبِينِ، أَبْيَضُ الْوَجْهِ، دُرِّيُّ الْمُقْلَتَيْنِ، شُنُّ الْكَفَّيْنِ، مَعْطُوفُ الرُّكْبَتَيْنِ، فِي خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالَ، وَفِي رَأْسِهِ ذُؤَابَةٌ، فَجَلَسَ عَلَيَّ فَخِذِ أَبِي مُحَمَّدٍ علیه السلام، ثُمَّ قَالَ لِي: هَذَا هُوَ

«حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ مَنْقُوشٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام؛ يعقوب بن منقوش می گوید: خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم. «وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى دُكَّانٍ فِي الدَّارِ؛ درحالی که در خانه خودشان روی یک صندلی (کرسی) نشسته بودند. «وَعَنْ يَمِينِهِ بَيْتٌ، وَعَلَيْهِ سِتْرٌ مُسْبَلٌ؛ دست راست ایشان، خانه‌ای بود. یک پرده‌ای هم در آن آویخته شده بود که بین دو اتاق فاصله شده بود. «فَقُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي مَنْ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟؛ خدمت حضرت عرض کردم که صاحب این امر بعد از شما کیست؟ می‌خواهیم او را بشناسیم و بدانیم که چه کسی بعد از شما امام ماست؟

«فَقَالَ: اَرْفَعِ السِّتْرَ، فَرَفَعْتُهُ؛ به من فرمود پرده را بالا بزن. آن پرده‌ای را که بین آن دو اتاق بود، بالا زدم. «فَخَرَجَ إِلَيْنَا غُلَامٌ خُمَاسِيٌّ لَهُ عَشْرٌ أَوْ ثَمَانٍ أَوْ نَحْوُ ذَلِكَ؛ فرزندی را دیدم که به سوی ما بیرون آمد و قدش پنج و سنب و سنش حدود ده یا هشت سال بود؛ یا کمتر یا بیشتر. «وَاضِحُ الْجَبِينِ؛ که پیشانی‌اش گشاده و درخشان بود. «أَبْيَضُ الْوَجْهِ؛ صورت مبارکش آن قدر سفید بود که مثل ماه می‌درخشید. «دُرِّيُّ الْمُقْلَتَيْنِ؛ چشمانش درشت و پیدا و کاملاً روشن بود. «شَشْنُ الْكَفَيْنِ؛ دستانی زبر و درشت و مردانه داشت. «مَعْطُوفُ الرُّكْبَتَيْنِ؛ زانوانی خم (متمایل به جلو) داشت. «فِي خَلِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ؛ در گونه راست او خالی بود که من آن خال را مشاهده کردم. «وَفِي رَأْسِهِ ذُؤَابَةٌ؛ و گیسوان و کاکلی در سرش بود. «فَجَلَسَ عَلَيَّ فَخَذَّ أَبِي مُحَمَّدٍ؛ بر روی ران پدر

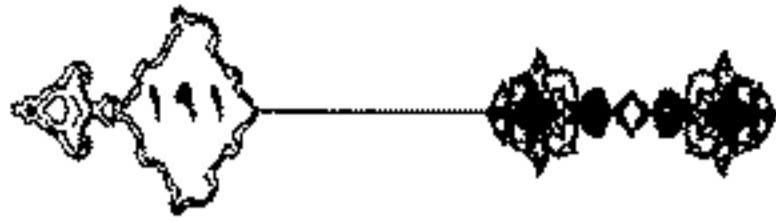
صَاحِبِكُمْ، ثُمَّ وَتَبَ فَقَالَ لَهُ: يَا بَنِيَّ ادْخُلْ إِلَى الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، فَدَخَلَ الْبَيْتَ، وَأَنَا أَنْظَرُ إِلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ لِي: يَا يَعْقُوبُ انْظُرْ إِلَيَّ مِنْ فِي الْبَيْتِ، فَدَخَلْتُ فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا.

بزرگوارشان امام عسکری علیه السلام نشست. «ثُمَّ قَالَ لِي: هَذَا هُوَ صَاحِبُكُمْ»؛ سپس حضرت به من فرمود: این همانا امام شماست.

«ثُمَّ وَتَبَّ، فَقَالَ لَهُ: يَا بَنِيَّ ادْخُلْ إِلَى الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»؛ سپس من نگاه می‌کردم، حضرت از جایش برخاست و به او فرمود که پسر من داخل شو تا وقتی که خداوند متعال معین کرده است و تو باید تا آن موقع در حال غیبت باشی. «فَدَخَلَ الْبَيْتَ»؛ حضرت داخل آن خانه شد. «وَأَنَا أَنْظَرُ إِلَيْهِ»؛ همین‌طور من به وجود مبارک امام زمان علیه السلام نگاه می‌کردم. «ثُمَّ قَالَ لِي: يَا يَعْقُوبُ انْظُرْ إِلَى مَنْ فِي الْبَيْتِ»؛ سپس امام عسکری علیه السلام به من فرمود: ای یعقوب، برو نگاه کن بین چه کسی در اتاق است؟ آیا ایشان را دوباره می‌بینی یا نه؟ «فَدَخَلْتُ فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا»؛ بلافاصله وارد اتاق شدم، دیدم هیچ‌کسی در اتاق نبود. امام علیه السلام دیگر از انظار غایب شدند.

بالآخره حجت خدا غیبت طولانی دارد که ما باید از خدا بخواهیم در این غیبت دین ما را حفظ کند. وظیفه ما است که همیشه منتظر آن حضرت باشیم. در روایات داریم شیعیان همیشه در حزن و اندوه هستند. این‌طور نیست که شیعیان در زمان غیبت راحت باشند. نه، همیشه حزن و اندوه دارند و تا زمان ظهور حضرت، بالاترین ناراحتی و حزن شیعیان همان غیبت حضرت است.

همان‌گونه که از امام صادق علیه السلام آمده است که راوی می‌گوید خدمت حضرت رفتم و دیدم آن بزرگوار گریه می‌کنند و اشک می‌ریزند و می‌فرمایند که غیبت



تو برای من طولانی شد.^۱

داستان اسماعیل هرقلی و شفا یافتن او به دست مبارک امام زمان عجل الله فرجه

چون امشب، شب جمعه است، یکی از کرامات حضرت و یکی از آن مطالبی را که روی داده و صحیح و مستند است و منبعش نیز معتبر می‌باشد، بیان می‌کنم. همان‌طور که قبلاً گفتم، در کتاب شریف *منتخب الاثر* چند ماجرا را از کسانی که خدمت امام زمان عجل الله فرجه رسیده‌اند، نقل کرده‌اند. این روایت از روایت‌های صحیح و معتبر است. *منتخب الاثر* از کتاب شریف *كشف الغمة* نقل می‌کنند.^۲ *كشف الغمة فی معرفة الائمة* کتاب بسیار معتبری از علی بن عیسی

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۲ - ۳۵۶؛ آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*،

ج ۳، ص ۲۱۳ - ۲۱۷، ح ۶۲۶.

۲. اربلی، *كشف الغمة*، ج ۲، ص ۴۹۳؛ آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*، ج ۴،

ص ۲۱۹ - ۲۲۴، ح ۸۸۹ «كشف الغمة: وَأَنَا أَذْكَرُ مِنْ ذَلِكَ فَصَتَيْنِ قَرَّبَ عَهْدُهُمَا مِنْ زَمَانِي،

وَحَدَّثَنِي بِهَا جَمَاعَةٌ مِنْ ثِقَاتِ إِخْوَانِي. كَانَ فِي الْبِلَادِ الْحِلِّيَّةِ شَخْصٌ يُقَالُ لَهُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ

الْحَسَنِ الْهَرَقْلِيُّ مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا: هِرْقُلٌ. مَاتَ فِي زَمَانِي وَمَا رَأَيْتُهُ، حَكَى لِي وَلَدُهُ شَمْسُ

الدِّينِ. قَالَ: حَكَى لِي وَالِدِي أَنَّهُ خَرَجَ فِيهِ وَهُوَ شَابٌّ عَلَى فَخِذِهِ الْأَيْسَرِ ثَوْبَةٌ مِقْدَارَ قَبْضَةِ

الْإِنْسَانِ، وَكَانَتْ فِي كُلِّ رِبْعٍ تَتَشَقَّقُ وَيَخْرُجُ مِنْهَا دَمٌ وَقَيْحٌ، وَيَقْطَعُهُ أَلْمَهَا عَنْ كَثِيرٍ مِنْ

أَشْغَالِهِ، وَكَانَ مُقِيمًا بِهَرَقُلٍ، فَحَضَرَ الْحِلَّةَ يَوْمًا، وَدَخَلَ إِلَى مَجْلِسِ السَّعِيدِ رَضِيَ الدِّينِ عَلِيُّ بْنُ

طَاوُوسٍ رضي الله عنه، وَشَكَاَ إِلَيْهِ مَا يَجِدُهُ مِنْهَا وَقَالَ: أُرِيدُ أَنْ أُدَاوِيَهَا. فَأَحْضَرَ لَهُ أَطِبَّاءَ الْحِلَّةِ وَأَرَاهُمْ

السَّمُوعِ. فَقَالُوا: هَذِهِ التُّوتَةُ فَوْقَ الْعِرْقِ الْأَكْحَلِ وَعِلَاجُهَا خَطَرٌ، وَمَتَى قُطِعَتْ خِيفَ أَنْ يَنْقَطِعَ الْعِرْقُ فَيَمُوتَ، فَقَالَ لَهُ السَّعِيدُ رَضِيَ الدِّينُ - قَدَسَ اللهُ رُوحَهُ -: أَنَا مُتَوَجِّهٌُ إِلَى بَغْدَادَ وَرُبَّمَا كَانَ أَطِبَّاءُهَا أَعْرَفَ وَأَحْذَقَ مِنْ هَؤُلَاءِ فَأُضْحِبْنِي، فَأُصْعِدُ مَعَهُ، وَأُحْضِرُ الْأَطِبَّاءَ. فَقَالُوا كَمَا قَالَ أَوْلَيْكَ، فَضَاقَ صَدْرُهُ. فَقَالَ لَهُ السَّعِيدُ: إِنَّ الشَّرْعَ قَدْ فَسَحَ لَكَ فِي الصَّلَاةِ فِي هَذِهِ الثِّيَابِ، وَعَلَيْكَ الْإِجْتِهَادُ فِي الْإِحْتِرَاسِ، وَلَا تُغَرِّزْ بِنَفْسِكَ، فَاللهُ تَعَالَى قَدْ نَهَى عَنْ ذَلِكَ وَرَسُولُهُ. فَقَالَ لَهُ وَالِدِي: إِذَا كَانَ الْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ وَقَدْ وَصَلْتُ إِلَى بَغْدَادَ فَأَتَوَجَّهْ إِلَى زِيَارَةِ الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ بِسَرٍّ مَنْ رَأَى عَلَى مُشْرِفِهِ السَّلَامَ، ثُمَّ أَنْحَدِرْ إِلَى أَهْلِي، فَحَسِّنْ لَهُ ذَلِكَ، فَتَرَكَ ثِيَابَهُ وَتَفَقَّطَهُ عِنْدَ السَّعِيدِ رَضِيَ الدِّينِ وَتَوَجَّهَ. قَالَ: فَلَمَّا دَخَلْتُ الْمَشْهَدَ، وَزُرْتُ الْأَيْمَةَ عليها السلام نَزَلْتُ السَّرْدَابَ، وَاسْتَعْنْتُ بِاللَّهِ تَعَالَى، وَبِالْإِمَامِ عليه السلام، وَقَضَيْتُ بَعْضَ اللَّيْلِ فِي السَّرْدَابِ، وَبِتُّ فِي الْمَشْهَدِ إِلَى الْخَمِيسِ، ثُمَّ مَضَيْتُ إِلَى دِجْلَةَ، وَاغْتَسَلْتُ وَلَبِسْتُ ثَوْبًا نَظِيفًا، وَمَلَأْتُ إِبْرِيْقًا كَانَ مَعِي، وَصَعِدْتُ أُرِيدُ الْمَشْهَدَ، فَرَأَيْتُ أَرْبَعَةَ فُرْسَانٍ خَارِجِينَ مِنْ بَابِ الشُّورِ، وَكَانَ حَوْلَ الْمَشْهَدِ قَوْمٌ مِنَ الشَّرَفَاءِ يَزْعَوْنَ أَغْنَامَهُمْ، فَحَسِبْتُهُمْ مِنْهُمْ، فَالْتَقَيْنَا فَرَأَيْتُ شَابِيْنَ أَحَدُهُمَا عَبْدٌ مَخْطُوطٌ، وَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مُتَقَلِّدٌ بِسَيْفٍ، وَشَيْخًا مُنْقَبًا بِيَدِهِ رُمْحٌ، وَالْآخَرُ مُتَقَلِّدٌ بِسَيْفٍ، وَعَلَيْهِ فَرَجِيَّةٌ مُلَوْنَةٌ فَوْقَ السَّيْفِ، وَهُوَ مُتَحَنِّكٌ بِعَدْبَتَيْهِ. فَوَقَفَ الشَّيْخُ صَاحِبُ الرُّمْحِ يَمِيْنَ الطَّرِيقِ، وَوَضَعَ كَعْبَ الرُّمْحِ فِي الْأَرْضِ، وَوَقَفَ الشَّابَّانِ عَنْ يَسَارِ الطَّرِيقِ، وَبَقِيَ صَاحِبُ الْفَرَجِيَّةِ عَلَى الطَّرِيقِ مُقَابِلَ وَالِدِي، ثُمَّ سَلَّمُوا عَلَيَّ، فَردَّ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ. فَقَالَ لَهُ صَاحِبُ الْفَرَجِيَّةِ: أَنْتَ غَدَا تَرُوحُ إِلَى أَهْلِكَ؟ فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ. فَقَالَ لَهُ: تَقْدَمُ حَتَّى أَبْصُرَ مَا يُوجِعُكَ؟ قَالَ: فَكْرِهْتُ مُلَامَسَتَهُمْ وَقُلْتُ فِي نَفْسِي: أَهْلُ الْبَادِيَةِ مَا يَكَادُونَ يَحْتَرِزُونَ مِنْ النَّجَاسَةِ، وَأَنَا قَدْ خَرَجْتُ مِنَ الْمَاءِ وَقَمِيصِي مَبْلُولٌ، ثُمَّ إِنِّي مَعَ ذَلِكَ تَقَدَّمْتُ إِلَيْهِ فَلَزِمَنِي بِيَدِي وَمَدَّنِي إِلَيْهِ وَجَعَلَ يَلْمِسُ جَانِبِي مِنْ كَتِفِي إِلَى أَنْ أَصَابَتْ يَدُهُ التُّوتَةَ فَعَصَرَهَا بِيَدِهِ،

اربلی (م. ۶۹۲ق) است. خود علی بن عیسی اربلی، صاحب کشف الغمة این ماجرا را با یک واسطه از کسی که خدمت امام زمان علیه السلام رسیده بوده، نقل می‌کند. قضیه معروف است و همان قضیه اسماعیل هرقلی است. بسیار مفصل است، به طور مختصر بعضی از مطالب آن را بیان می‌کنم.

«أَنَا أَذْكَرُ مِنْ ذَلِكَ قِصَّتَيْنِ»؛ ایشان دو قصه را نقل می‌کند، که یکی همین قضیه اسماعیل هرقلی است. «قُرْبَ عَهْدُهُمَا مِنْ زَمَانِي»؛ که خیلی نزدیک به زمان من این روی داده است. «وَحَدَّثَنِي بِهَا جَمَاعَةٌ مِنْ ثِقَاتِ إِخْوَانِي»؛ عده‌ای از دوستان مورد وثوقم این ماجرا را برایم نقل کردند. «كَانَ فِي الْبِلَادِ الْحِلِّيَّةِ شَخْصٌ يُقَالُ لَهُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْحَسَنِ الْهَرَقْلِيُّ مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا: هَرَقْلُ. مَاتَ فِي زَمَانِي»؛ در بلاد حله شخصی بود به نام اسماعیل بن حسن هرقلی که صاحب کشف الغمة می‌گوید او در زمان ما از دنیا رفت. «وَمَا رَأَيْتُهُ، حَكَى لِي وَلَدُهُ شَمْسُ الدِّينِ»؛ من او را ندیده بودم. پسرش این ماجرا را برایم نقل کرد.

«قَالَ: حَكَى لِي وَالِدِي أَنَّهُ خَرَجَ فِيهِ وَهُوَ شَابٌّ عَلَى فَخِذِهِ الْأَيْسَرِ تُوْنَةٌ مِقْدَارَ قَبْضَةِ الْإِنْسَانِ»؛ پسر اسماعیل می‌گوید: پدرم در زمانی که جوان بود، به یک بیماری مبتلا شد و

فَأَوْجَعَنِي، ثُمَّ اسْتَوَى فِي سَرَجٍ فَرَسِهِ كَمَا كَانَ. فَقَالَ لِي الشَّيْخُ: أَفْلَحْتَ يَا إِسْمَاعِيلُ. فَتَعَجَّبْتُ مِنْ مَعْرِفَتِهِ بِاسْمِي. فَقُلْتُ: أَفْلَحْنَا وَأَفْلَحْتُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. قَالَ: فَقَالَ لِي الشَّيْخُ: هَذَا هُوَ الْإِمَامُ. قَالَ: فَتَقَدَّمْتُ إِلَيْهِ فَاخْتَضَنْتُهُ وَقَبَّلْتُ فَخِذَهُ، ثُمَّ إِنَّهُ سَاقَ وَأَنَا أَمْشِي مَعَهُ مُحْتَضِنُهُ فَقَالَ: ارْجِعْ. فَقُلْتُ: لَا أَفَارِقُكَ أَبَدًا».

آن این بود که روی ران چپش یک دملی به اندازه قبضه دست درآمد. «وَكَاثَتْ فِي كُلِّ رَبِيعٍ تَتَشَقَّقُ، وَيَخْرُجُ مِنْهَا دَمٌّ وَقَيْحٌ»؛ هر سال فصل بهار که می شد این دمل شکافته می شد و خون و چرک و آلودگی های دیگر از آن بیرون می آمد. «وَيَقْطَعُهَا أَلْمُهَا عَنْ كَثِيرٍ مِنْ أَشْغَالِهِ»؛ آن قدر درد داشت که دیگر نمی توانست به کارهایش رسیدگی کند. این دمل بسیار او را اذیت می کرد و از انجام بسیاری از کارها مانع می شد.

«وَكَانَ مُقِيمًا بِهَرَقَلٍ، فَحَضَرَ الْحِلَّةَ يَوْمًا، وَدَخَلَ إِلَى مَجْلِسِ السَّعِيدِ رَضِيَ الدِّينِ عَلِيُّ بْنُ طَاوُوسٍ رضی الله عنه»؛ او در هرقل اقامت داشت. روزی به حله آمد و خدمت سید بن طاووس رضی الله عنه رفت. «وَشَكَاَ إِلَيْهِ مَا يَجِدُهُ»؛ آن قضیه را برای او گفت و از شدت درد به ایشان شکایت کرد. «وَقَالَ: أُرِيدُ أَنْ أُدَاوِيَهَا»؛ و گفت می خواهم آن را مداوا کنم؛ چون بسیار ناراحتم.

«فَأَحْضَرَ لَهُ أَطِبَاءَ الْحِلَّةِ، وَأَرَاهُمُ الْمَوْضِعَ»؛ سید بن طاووس همه اطبای حله را حاضر کرد و موضع درد او را به آنها نشان داد. «فَقَالُوا: هَذِهِ التُّوْتَةُ فَوْقَ الْعِرْقِ الْأَكْحَلِ وَعِلَاجُهَا خَطْرٌ»؛ اطبا گفتند این دملی که روی پای چپش ایجاد شده، بالای رگ اکحل اوست و معالجه آن بسیار خطرناک است. «وَمَتَى قُطِعَتْ خِيفَ أَنْ يَنْقَطِعَ الْعِرْقُ فَيَمُوتَ». اگر ما بنخواهیم این دمل را برداریم، ممکن است رگ اکحل بریده شود و او بمیرد.

«فَقَالَ لَهُ السَّعِيدُ رَضِيَ الدِّينِ - قَدَسَ اللهُ رُوحَهُ - : أَنَا مُتَوَجِّهُ إِلَى بَغْدَادَ»؛ سید بن طاووس به او گفت من می خواهم به بغداد بروم، با من بیا برویم تا اطبای بغداد

نیز تو را ببینند. «وَرَبِّمَا كَانَ أَطِبَّاءُهَا أَعْرَفَ وَأَحْذَقَ مِنْ هَؤُلَاءِ، فَأَصْحَبَنِي»؛ با من بیجا برویم آنجا، شاید آنها آشنا تر و حاذق تر از پزشکان حله باشند. «فَأَصْعَدُ مَعَهُ، وَأَحْضِرُ الْأَطِبَّاءَ فَقَالُوا كَمَا قَالَ أَوْلِيكَ»؛ با او به بغداد رفتیم. اطبای بغداد نیز وقتی این شخص را دیدند، همان حرف اطبای حله را گفتند که اگر بخواهیم این دمل را برداریم و قطع کنیم، ممکن است رگ اکحلش از بین برود و ایشان بمیرند.

«فَصَاقَ صَدْرُهُ»؛ از جواب اینها خیلی دلتنگ شد. معلوم شد که دیگر درد او درمان ندارد و بسیار ناراحت شد. «فَقَالَ لَهُ السَّعِيدُ: إِنَّ الشَّرْعَ قَدْ فَسَحَ لَكَ فِي الصَّلَاةِ فِي هَذِهِ الثِّيَابِ»؛ سید بن طاووس گمان کرده بود که به خاطر نماز دلگیر شده و عوض کردن لباس برایش دشوار است. به او گفت خدا با همین لباس‌هایی که داری، با همین لباس همراه خون و جراحت نمازت را قبول می‌کند، لازم نیست هر بار که نماز بخوانی، آنها را عوض کنی. «وَعَلَيْكَ الْاجْتِهَادُ فِي الْإِحْتِرَاسِ، وَلَا تُغَرِّزْ بِنَفْسِكَ»؛ خودت را ناراحت نکن. مواظب خودت باش و جانت را از دست نده. «فَاللَّهُ تَعَالَى قَدْ نَهَى عَنْ ذَلِكَ وَرَسُولُهُ»؛ خدا و پیامبرش از این کار منع کرده‌اند و نمی‌خواهند برای خودت مشکل درست کنی و اهل و سواس باشی.

مشرف شدن اسماعیل هرقلی به زیارت امامین علیهما السلام در سامرا

«فَقَالَ لَهُ وَاللَّيْلِ: إِذَا كَانَ الْأَمْرُ هَكَذَا وَقَدْ وَصَلْتُ إِلَى بَغْدَادَ فَأَتَوَجَّهُ إِلَى زِيَارَةِ السَّمْهَدِ الشَّرِيفِ بِسُرٍّ مَنْ رَأَى عَلَى مُشْرِفِهِ السَّلَامُ»؛ پسر اسماعیل می‌گوید: پدرم به سید بن طاووس گفت: پس حالا که به بغداد رسیده‌ام، می‌خواهم به سامرا به زیارت امام

هادی و امام عسکری علیه السلام بروم. «ثُمَّ أَنْحَدِرُ إِلَى أَهْلِي»؛ سپس نزد خانواده‌ام بروم. «فَحَسَنَ لَهُ ذَلِكَ»؛ سید بن طاووس پیشنهاد او را پسندید و گفت: بسیار کار خوبی است. «فَتَرَكَ ثِيَابَهُ وَنَفَقَتَهُ عِنْدَ السَّعِيدِ رَضِيَ الدِّينَ وَتَوَجَّهَ»؛ او لباس‌ها، خرجی و اثاثیه‌اش را نزد سید گذاشت و خودش رهسپار سامرا شد.

«قَالَ: فَلَمَّا دَخَلْتُ الْمَشْهَدَ، وَزُرْتُ الْأَئِمَّةَ علیهم السلام، نَزَلْتُ السَّرْدَابَ»؛ اسماعیل هرقلی می‌گوید: وقتی وارد مشهد شدم^۱ و امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام را زیارت کردم، وارد سرداب شدم. «وَاسْتَعْنَيْتُ بِاللَّهِ تَعَالَى وَبِالْإِمَامِ»؛ به خداوند متعال و به امام زمان علیه السلام در سرداب پناه بردم و استغاثه کردم. «وَقَضَيْتُ بَعْضَ اللَّيْلِ فِي السَّرْدَابِ»؛ مقداری از شب را در سرداب گذراندم. «وَبِتُّ فِي الْمَشْهَدِ إِلَى الْخَمِيسِ»؛ و تا روز پنج‌شنبه در مشهد سامرا به سر بردم.

«ثُمَّ مَضَيْتُ إِلَى دِجْلَةَ وَاعْتَسَلْتُ وَلَبِسْتُ ثَوْبًا نَظِيفًا»؛ روز پنج‌شنبه به طرف دجله رفتم. آب دجله از سامرا عبور می‌کند. وارد رودخانه دجله شدم، غسل کردم و لباس‌هایم را عوض کردم و لباس پاکیزه و تمیزی پوشیدم. «وَمَلَأْتُ إِبْرِيْقًا كَانَ مَعِي»؛ کوزه‌ای را که همراه داشتم، پر از آب کردم. «وَصَعِدْتُ أُرِيدُ الْمَشْهَدَ»؛ آنگاه از دجله بالا آمدم و گفتم با غسل زیارت بروم دوباره مشهد را زیارت کنم. «فَرَأَيْتُ أَرْبَعَةَ فُرْسَانٍ خَارِجِينَ مِنْ بَابِ السُّورِ»؛ دیدم که چهار نفر اسب‌سوار از دروازه سامرا بیرون

۱. منظور از مشهد، سامرا است که مردم برای زیارت امام عسکری و امام هادی علیهما السلام به آن

مکان شریف مشرف می‌شدند.

می آیند. «وَكَانَ حَوْلَ الْمَشْهَدِ قَوْمٌ مِنَ الشُّرَفَاءِ يَزْعَوْنَ أَغْنَامَهُمْ، فَحَسِبْتُهُمْ مِنْهُمْ»؛ اطراف مشهد سامرا عده‌ای از شرفا گوسفندهای خود را می‌چرانند، گمان کردم که از آنها هستند. با خود گفتم لابد این چهار نفر نیز از آنها هستند. «فَالْتَقَيْنَا فَرَأَيْتُ شَابَيْنِ»؛ تا به هم رسیدیم. در میان آنها دو نفر جوان دیدم. «أَحَدُهُمَا عَبْدٌ مَخْطُوطٌ»؛ یکی از آن دو، جوانی بود که تازه ریش درآورده بود. «كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مُتَقَلِّدٌ بِسَيْفٍ»؛ هر یک از این دو جوان شمشیری به کمر بسته بودند. «وَشَيْخًا مُنْقَبًا بِيَدِهِ رُمْحٌ»؛ و میان آنها پیرمرد نقاب‌داری دیدم که در دستش نیزه‌ای بود. «وَالْآخَرُ مُتَقَلِّدٌ بِسَيْفٍ»؛ و شخص دیگری را هم دیدم که شمشیری را به کمر بسته بود. «وَعَلَيْهِ فَرَجِيَّةٌ مُلَوْنَةٌ فَوْقَ السَّيْفِ، وَهُوَ مُتَحَنِّكٌ بِعَدَبَيْتِهِ»؛ دیدم که روی شمشیر یک پوشش رنگی پوشیده بود و دور گردنش شال گردن بسته بود.

«فَوَقَّفَ الشَّيْخُ صَاحِبَ الرُّمْحِ يَمِينَ الطَّرِيقِ»؛ شیخی که صاحب نیزه بود، سمت راست جاده ایستاد. «وَوَضَعَ كَعْبَ الرُّمْحِ فِي الْأَرْضِ»؛ و ته نیزه‌اش را روی زمین گذاشت. «وَوَقَّفَ الشَّابَّانِ عَنِ يَسَارِ الطَّرِيقِ»؛ دو جوان هم که با ایشان بودند، سمت چپ جاده ایستادند. «وَبَقِيَ صَاحِبُ الْفَرَجِيَّةِ عَلَى الطَّرِيقِ مُقَابِلَ وَالِدِي»؛ آن کسی که لباس رنگارنگی پوشیده بود، وسط راه ایستاد. «ثُمَّ سَلَّمُوا عَلَيْهِ»؛ این چهار نفر همه بر اسماعیل سلام کردند. «فَرَدَّ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ»؛ اسماعیل هم جواب سلام آنان را داد. «فَقَالَ لَهُ صَاحِبُ الْفَرَجِيَّةِ: أَنْتَ غَدًا تَرْوِحُ إِلَى أَهْلِكَ؟»؛ شخصی که لباس رنگارنگی پوشیده بود، به ایشان گفت: تو فردا می‌خواهی به سوی اهل و عیال خودت بروی؟

«فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ»؛ اسماعیل گفت: بله. «فَقَالَ لَهُ: تَقَدَّمْ حَتَّى أَبْصَرَ مَا يُوجِعُكَ؟»؛ به او گفت: بیا جلو بینم چه چیز تو را آزار می دهد؟ «قَالَ: فَكَّرِهْتُ مُلَامَسَتَهُمْ»؛ اسماعیل گفت: از اینکه دستشان به من برخورد کند، کراهت داشتم و تماس با آنان را ناخوش داشتم. «وَقُلْتُ فِي نَفْسِي: أَهْلُ الْبَادِيَةِ مَا يَكَادُونَ يَخْتَرِزُونَ مِنَ النَّجَاسَةِ»؛ با خود گفتم بیابان نشین ها خیلی مواظب طهارت و نجاست نیستند. «وَأَنَا قَدْ خَرَجْتُ مِنَ السَّمَاءِ، وَقَمِصِي مَبْلُورٌ»؛ درحالی که تازه غسل کرده بودم و از داخل آب بیرون آمده بودم و هنوز لباسم خیس بود. ممکن است به لباس من دست بزنند. «ثُمَّ إِنِّي بَعْدَ ذَلِكَ تَقَدَّمْتُ إِلَيْهِ»؛ بعد از این فکرها خودم به سوی ایشان رفتم.

«فَلَزَمَنِي بِيَدِهِ، وَمَدَّنِي إِلَيْهِ»؛ ایشان با دست خود مرا گرفت و به سوی خود کشید. «وَجَعَلَ يَلْمَسُ جَانِبِي مِنْ كَتْفِي إِلَى أَنْ أَصَابَتْ يَدُهُ التُّوتَةَ»؛ همین طور دست را از شانه من می مالیدند به ران من رسید، تا آنجایی که دمل درآمده بود. «فَعَصَّرَهَا بِيَدِهِ»؛ با دستش محکم آن دمل را فشار داد. «فَأَوْجَعَنِي»؛ این فشار دادن مرا به درد آورد و درد وجودم را فرا گرفت. «ثُمَّ اسْتَوَى فِي سَرْجِهِ كَمَا كَانَ»؛ سپس بر روی زین اسب قرار گرفت، آن گونه که قبلاً بود.

«فَقَالَ لِي الشَّيْخُ: أَفَلَحْتَ يَا إِسْمَاعِيلُ»؛ آن شیخی که پای مرا فشار داد (اسماعیل نمی دانست که ایشان امام است)، به من گفت: ای اسماعیل، تو رستگار شدی! تو راحت شدی و بهبودی یافتی. «فَتَعَجَّبْتُ مِنْ مَعْرِفَتِهِ بِاسْمِي»؛ تعجب کردم که ایشان از کجا مرا می شناسد. اسم مرا از کجا می داند. «فَقُلْتُ: أَفَلَحْنَا وَأَفَلَحْتُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»؛ عرض کردم بله، ما و شما رستگار شدیم، ان شاء الله.

«قَالَ: فَقَالَ لِي الشَّيْخُ: هَذَا هُوَ الْإِمَامُ»؛ آن پیرمردی که در کنار او بود، به من گفت: این امام توست. «قَالَ: فَتَقَدَّمْتُ إِلَيْهِ، فَاحْتَضَنْتُهُ، وَقَبَّلْتُ فَخِذَّهُ»؛ اسماعیل گفت: پس جلو رفتم، حضرت را بغل کردم و در آغوش کشیدم و ران مبارک امام علیه السلام را بوسیدم. «ثُمَّ إِنَّهُ سَاقَ، وَأَنَا أَمْشِي مَعَهُ مُحْتَضِنُهُ»؛ سپس حضرت راه افتادند که بروند، اما من رها نکردم. همین طور که آن حضرت را بغل کرده بودم می خواستم با ایشان بروم. «فَقَالَ: اَرْجِعْ»؛ حضرت به من فرمود برگرد. «فَقُلْتُ: لَا أُفَارِقُكَ أَبَدًا»؛ عرض کردم: دیگر از شما جدا نمی شوم.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾^۱

فواید وجود امام زمان علیه السلام در عصر غیبت

بحث این جلسه درباره فواید وجود امام زمان علیه السلام در زمان غیبت است. بسیاری می‌پرسند آیا امامی که غایب است، فایده‌ای برای انسان‌ها و مسلمان‌ها دارد؟ وقتی امام غایب است، چه فایده‌ای دارد؟ امامی که نمی‌توان به او دسترسی داشت و از نزدیک نمی‌توان ایشان را زیارت کرد، فایده حضور این امام غایب

۱. توبه، ۱۰۵. «و بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند».

چیست؟ بیش از هزار سال است که جامعه بشری از پرتو ظاهری امام علیه السلام محروم است؛ یعنی در زمان غیبت امام زمان علیه السلام به سر می‌بریم و از پرتو وجود آن حضرت محروم هستیم، پس ممکن نیست از وجود شریف آن حضرت استفاده کنیم؟

علمای بزرگواری که در امر مهدویت تخصص دارند، برای ما کتاب‌های ارزنده‌ای را نوشته‌اند، مانند شیخ صدوق، نعمانی، شیخ طوسی علیه السلام و همچنین بزرگوارانی دیگر که در زمان ما هستند نیز کتاب‌هایی نوشته‌اند، و بعضی از فواید وجود امام غایب را بیان فرموده‌اند.

لطف بودن وجود امام زمان علیه السلام

خواجه نصیر طوسی، چنان‌که شنیده‌اید، می‌گویند: «وَجُودُهُ لُطْفٌ، وَتَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ، وَغَيْبَتُهُ مِنَّا»؛^۱ اصل وجود امام علیه السلام در نظام آفرینش لطف است که خداوند متعال برای رحمت بالغه‌ای که دارد و به خاطر افاضه رحمت واسعه‌ای که بر تمام مردم روی زمین جریان دارد، امام علیه السلام را واسطه فیض در میان خودش و در میان تمام مخلوقاتش قرار داده است؛ به این معنا که امام علیه السلام در همه مسائل هستی و در موضوعاتی که به عالم آفرینش مربوط است، می‌تواند با ولایت تکوینی‌اش تصرف بکند و تصرفاتی هم دارد. «وَغَيْبَتُهُ مِنَّا»؛ اینکه نمی‌توانیم امام علیه السلام را درک کنیم، به دلیل نداشتن سعادت ما

۱. خواجه نصیر طوسی، تجرید الاعتقاد، ص ۲۲۱.



برای حضور آن حضرت است. ما آن لیاقت و استعداد را نداریم که حضور آن بزرگوار را درک کنیم؛ و الا اگر ظرفیت درک حضور امام زمان علیه السلام را داشتیم و لیاقت فیض ظهور را پیدا می‌کردیم، این‌گونه در فترت غیبت قرار نمی‌گرفتیم.

امام زمان علیه السلام واسطه فیض الهی در جهان

وجود امام علیه السلام در نظام حکیمانه الهی یک ضرورت است؛ یعنی نمی‌تواند نظام اتم باشد و امام علیه السلام واسطه فیض الهی نباشد؛ لذا از بسیاری از روایات می‌توانیم استفاده کنیم که خدای متعال آسمان‌ها و زمین و همه موجودات را برای وجود ائمه معصومین علیهم السلام و شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آفریده است و همه این آفریده‌ها به واسطه وجود این انوار الهیه است.

در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ لَوْلَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ علیه السلام وَلَا الْحَوَاءَ؛ اگر ما نبودیم، خداوند آدم و حوا را خلق نمی‌کرد. «وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ؛ و خداوند نه بهشت را خلق می‌کرد، و نه آتش و جهنم را. «وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ؛ و نه آسمان را خلق می‌کرد و نه زمین را. ^۱ همه خلقت و هستی به واسطه وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است.

روایات متعددی وجود دارد که امام را سبب جریان فیض الهی می‌دانند. همان‌گونه که امام حاضر سبب فیض و واسطه فیض الهی بین خداوند و

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۲؛ همو، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۴ - ۲۵۵. «يَا عَلِيُّ

لَوْلَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ علیه السلام وَلَا الْحَوَاءَ، وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ، وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ».

مخلوقاتش است، بدون هیچ فرقی، امام غایب نیز همان واسطه است و همه مقام‌هایی را که امام حاضر دارد، امام غایب نیز دارد.

هدایت باطنی امام زمان علیه السلام در جامعه و نگهداری آن حضرت از دین اسلام

یکی دیگر از فواید وجود امام عبارت است از اینکه امام علیه السلام با هدایت‌های باطنی خود از دین مقدس اسلام و شریعت الهی نگهداری می‌کند. امام نگهدار دین مقدس اسلام است. در زمان‌ها و دوره‌های مختلف وقتی بدعت‌ها ظاهر شود یا اهل بدعت و فرق ضالّه انحرافات را در دین ایجاد کنند، با وجود مبارک امام علیه السلام این بدعت‌ها برطرف می‌شود. فرقه‌های ضالّه نمی‌توانند آن‌طور که دلشان می‌خواهد میان شیعیان و منتظران آن حضرت انحراف ایجاد کنند. همان‌طوری که می‌بینیم، الآن دین سالم و پاک و عقیده سالم در دست شیعیان به وسیله علمای بزرگوار به مردم و به دست شیعیان می‌رسد، تمام اینها به واسطه آن هدایت‌های باطنی حجت خداست که به ما می‌رسد. اگر این هدایت‌های باطنی نبود، بدون شک دین خدا تحریف می‌شد. به یقین خود قرآن کریم آن‌طور که باید از آن استفاده صحیح بکنیم، نمی‌توانستیم استفاده کنیم و شاید قرآن هم مانند سایر کتاب‌های آسمانی تحریف می‌شد. کسی که حافظ و نگهدار قرآن است، کسی که مبین قرآن است، کسی که هادی مردم به تمام آیات و تفسیر و تأویل قرآن کریم است، وجود مبارک امام زمان علیه السلام است؛ لذا می‌فرماید: ﴿إِنَّا

نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۱ حافظ در درجه اول خداوند متعال است و خداوند حفظ این شریعت، حفظ قرآن کریم و حفظ این دین مقدس را به دست امام زمان علیه السلام قرار داده است.

نجات جامعه از ناامیدی و سرخوردگی

فایده دیگر وجود مقدس امام زمان علیه السلام این است که عقیده به امام علیه السلام، گرچه در غیبت هستند، می تواند جامعه را از ناامیدی و سرخوردگی نجات دهد. اگر به وجود مقدس امام علیه السلام امیدوار باشیم و بدانیم که حضرت در پس پرده غیبت تشریف دارند و ناظر اعمال ما هستند و سرانجام روزی خواهد آمد که خداوند متعال به وسیله ایشان جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، این امید به ما آرامش می بخشد و ما را از سردرگمی می رهاند. این امید که باید همیشه در مردم زنده باشد و باید این انتظار مثبت و مفید همواره در میان مردم باشد. این امید مردم را از سرخوردگی، کسالت و سردرگمی و از اینکه آیا خدا برای آنها راهنما و مصلحی می فرستد یا نه، نجات می دهد.

پس فایده عقیده به امام غایب علیه السلام با اینکه آن حضرت را نمی بینیم، این است که ما را از ناامیدی و سرخوردگی نجات می دهد و ما اکنون امام زمان علیه السلام را در کنار خود می بینیم. اگر این عقیده در ما باشد، و اینکه در کنار

۱. حجر، ۹. «ما قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع نگهدار آنیم».

خودمان امام زمان علیه السلام را ببینیم، نشاط و آرامش خواهیم داشت. این عقیده جامعه را از ناامیدی، یأس، سرخوردگی و پشیمانی نجات می‌دهد و به نشاط و حرکت و پویایی وامی‌دارد.

امام زمان علیه السلام امان برای اهل زمین

همچنین فایده وجود امام علیه السلام ایمنی از بلاها و مشکلات است؛ یعنی وجود امام علیه السلام باعث می‌شود که خداوند بر ما عذاب نازل نکند. اگر جامعه عذاب نمی‌بیند، به سبب وجود امام است. آن عذاب‌هایی که در زمان‌های قبل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در زمان انبیای گذشته می‌آمد امروز آن عذاب‌ها را نداریم.

در روایتی که شیخ صدوق رحمته الله در *کمال الدین* نقل کرده است.^۱ امام زمان علیه السلام می‌فرماید: «وَإِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»؛ من امان هستم برای اهل زمین. من برای مردم وسیله امانم.

همان‌طور که قرآن درباره پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ»؛^۲ ای پیامبر! تا وقتی در میان مردم هستی، خدا عذاب را بر آنها نازل نمی‌کند. بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز این آیه شریفه بر ائمه معصومین - از امیرمؤمنان علیه السلام تا امام زمان علیه السلام - هم صادق است. تا وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله هست، تا وقتی اهل بیت و ائمه معصومین علیهم السلام هستند، خدا این مردم را عذاب نمی‌کند. ما

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵، ح ۴.

۲. انفال، ۳۳.

هم داریم می بینیم آن عذاب‌های سخت اصلاً از زمان ظهور اسلام و بعد از پیامبر اکرم ﷺ تا به امروز از طرف خداوند متعال نازل نشده است.

قرآن درباره وجود پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»؛^۱ ما تو را نفرستادیم، مگر اینکه رحمتی برای تمام جهانیان باشی. همان‌طور که پیامبر ﷺ برای همه جهانیان رحمت است، امام نیز که نایب پیامبر اکرم ﷺ و خلیفه الله و بقیه الله است، نیز «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» است.

در کتاب شریف غیبت شیخ طوسی رحمته الله، از امام زمان علیه السلام روایتی نقل کرده است^۲ که حضرت می فرماید: «أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ»؛ امام زمان علیه السلام می فرماید: من خاتم اوصیا هستم؛ یعنی آخرین کسی که وصی پیامبر اکرم ﷺ است، امام زمان علیه السلام است. «وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِي وَشِيعَتِي»؛ و خداوند به واسطه من بلا را از خاندان و شیعیانم دور می کند. به وسیله امام زمان علیه السلام، خداوند بلا را از مردم دفع می کند و برمی گرداند. اگر من نبودم، مردم همیشه مبتلا و گرفتار بودند. چه امام حاضر باشد، چه امام غایب باشد. خداوند از خاندان حضرت و از شیعیان حضرت بلا را به واسطه وجود مقدس امام زمان علیه السلام دور می سازد.

۱. انبیاء، ۱۰۷.

۲. طوسی، الغیبة، ص ۲۴۶. «وَرَوَى عَلَانٌ، قَالَ: حَدَّثَنِي ظَرِيفُ أَبُو نَضْرِ الْخَادِمُ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ، يَعْنِي صَاحِبَ الزَّمَانِ علیه السلام، فَقَالَ لِي: عَلِيٌّ بِالصَّنَدَلِ الْأَحْمَرِ. فَقَالَ: فَأَتَيْتُهُ بِهِ. فَقَالَ: أَتَعْرِفُنِي؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: مَنْ أَنَا؟ فَقُلْتُ: أَنْتَ سَيِّدِي، وَابْنُ سَيِّدِي. فَقَالَ: لَيْسَ عَنْ هَذَا سَأَلْتُكَ. قَالَ ظَرِيفٌ: فَقُلْتُ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَسَّرَ لِي. فَقَالَ: أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ، وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِي وَشِيعَتِي».

اعتقاد به وجود امام زمان علیه السلام عامل تقوا و پرهیزکاری

فایده دیگر وجود آن حضرت این است که به سبب وجود امام علیه السلام، هرچند در پشت پرده غیبت باشند، تقوا و پرهیزکاری در میان بندگان و شیعیان رواج پیدا می‌کند؛ یعنی کسانی که به وجود امام غایب علیه السلام اعتقاد دارند و می‌دانند که آن حضرت ناظر اعمال ماست. این اعتقاد باعث می‌شود که این شیعیان، منتظران متقی و اهل ورع باشند و گناه را کنار بگذارند؛ چون می‌بینند امام زمانشان اعمال آنها را می‌بیند. اگر خدای ناکرده گناهی مرتکب شویم، نخستین کسی که ناراحت می‌شود، وجود مقدس امام زمان علیه السلام است.

اگر واقعاً به امام حاضر و ناظر اعتقاد داشته باشند و اینکه اعمال ما بر امام زمان علیه السلام عرضه می‌شود، دیگر اهل گناه نیستند.

عرضه اعمال شیعیان در هر شب و روز بر امام زمان علیه السلام

شیخ کلینی رحمه الله در *الکافی* بابی را باز کرده به نام «بَابُ عَرْضِ الْأَعْمَالِ عَلَى النَّبِيِّ وَالْأئِمَّةِ علیهم السلام». ^۱ یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام عبدالله بن ابان زیات نام داشت که

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۲۱۹ - ۲۲۰. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبَانَ الزِّيَّاتِ، وَكَانَ مَكِينًا عِنْدَ الرَّضَا علیه السلام، قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا علیه السلام: ادْعُ اللَّهَ لِي وَلِأَهْلِ بَيْتِي. فَقَالَ: أَوَلَسْتُ أَفْعَلُ؟ وَاللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ. قَالَ: فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ. فَقَالَ لِي: أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَقُلْ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾؟ قَالَ: هُوَ وَاللَّهِ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام».



بسیار مورد علاقه امام رضا علیه السلام و نزدیک به حضرت بود. وی از اصحابی بود که حضرت هم متقابلاً به ایشان علاقه داشت. ایشان خدمت امام رضا علیه السلام آمد و از امام درخواست کرد که برای او و اهل بیتش دعا کنند. «فَقَالَ: أَوْلَسْتُ أَفْعَلُ؟»؛ حضرت در جواب فرمودند: آیا گمان می‌کنی ما این کار را انجام نمی‌دهیم؟ ما برای شما دعا می‌کنیم. «وَاللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ»؛ امام رضا علیه السلام فرمود: به خدا قسم! اعمال شما در هر روز و هر شب به ما عرضه می‌شود. امام علیه السلام می‌فرماید، قسم هم می‌خورد: «وَاللَّهِ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ»؛ در هر شب و روز اعمال شیعیان بر ما عرضه می‌شود. همان‌طور که اعمال ما به امام رضا علیه السلام عرضه می‌شود، به امام زمان علیه السلام نیز هرچند غایب باشند، عرضه می‌شود. پس امام ناظر اعمال ماست. امام همه اینها را می‌داند.

«قَالَ: فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ»؛ بعد عبدالله بن ابان می‌گوید از این سخن امام شگفت‌زده شدم و با خودم گفتم یعنی همه کارهای ما خدمت شما عرضه می‌شوند؟! «فَقَالَ لِي: أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟»؛ امام فرمودند: آیا شما کتاب خدا را نمی‌خوانید که قرآن می‌فرماید: «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»؛ شما کارهای خودتان را انجام بدهید که خداوند متعال، رسول خدا و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند.

«قَالَ: هُوَ وَاللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ»؛ امام علیه السلام می‌فرماید: منظور از «مؤمنون» که در این آیه است، وجود مبارک امیرمؤمنان علیه السلام است. امیرمؤمنان علیه السلام نیز اعمال شما را می‌بیند. پس از

امیر مؤمنان علیه السلام، امام مجتبی علیه السلام، سپس امام حسین علیه السلام تا به امام زمان علیه السلام می‌رسد، همه اعمال شما را می‌بینند. به مقتضای این آیه، همه اعمال ما شب و روز خدمت ائمه معصومین علیهم السلام و امروز خدمت امام زمان علیه السلام عرضه می‌شود. کسی که عقیده داشته باشد به اینکه عملش خدمت امام زمان علیه السلام می‌رسد، خودش را پاک نگه می‌دارد. حتی حاضر نیست به گناه فکر کند، چه رسد به اینکه مرتکب گناه بشود؛ زیرا حضرت به او توجه دارند، بر او نظارت دارند، بر تمام امور شیعیانشان اشراف دارند.

امام زمان علیه السلام یاری دهنده شیعیان در مشکلات و گرفتاری‌ها

یکی دیگر از فواید وجود امام زمان علیه السلام این است که در زمان غیبت به بسیاری از نیازمندان و کسانی که خدمت ایشان عرض حاجت دارند، کمک و یاری می‌رسانند. بسیاری از مردم که محتاج و گرفتار بودند یا بیماری یا قرضی و یا حاجت‌های مختلفی داشتند، امام علیه السلام مشکلات آنها را حل کردند. امام علیه السلام در آن توقیع شریفی که معروف است، به شیخ مفید رحمته الله می‌نویسند: «آن‌گونه که مرحوم طبرسی در کتاب شریف الاحتجاج نقل می‌کند: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَلَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ»؛^۱ ما شما را فراموش نکردیم، ما شما را در نظر داریم و شما را مراعات می‌کنیم، مواظب شما هستیم، مراقب کارهای شما هستیم، مواظب هستیم که بلاها و گرفتاری‌ها بر سر شما نیاید.

۱. قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۹۰۳؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵ - ۴۹۷؛

مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۵۷.

«وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَّزَلْنَا بِكُمْ اللَّاتُوءَاءَ»؛ اگر این چنین نبود و مواظب شما نبودیم، بلاها و گرفتاری‌ها بر شما نازل می‌شد. پس معلوم می‌شود حضرت در مواقع مختلف و در زمان‌های گوناگون به شیعیانش توجه خاصی داشته و مشکلات آنها را برطرف کرده‌اند. کتاب‌های بسیاری در این باره نوشته شده و بخشی از تشرفات خدمت حضرت و رفع گرفتاری‌های مردم به وسیله وجود مبارک امام زمان علیه السلام را آورده‌اند.

توجه امام زمان علیه السلام به حوزه‌های علمیه

موضوع مهم دیگر اینکه حضرت توجه خاصی به شیعیانشان به‌ویژه به حوزه‌های علمیه دارند. زمانی که مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری به قم تشریف آوردند، ایشان آمده بودند چند وقتی در قم بمانند، نه اینکه حوزه را تأسیس کنند. پس از مدتی که در قم اقامت گزیدند، عده‌ای از علمای قم نزد ایشان رفتند و گفتند دیگر به عراق مراجعت نکنید. همین‌جا در قم تشریف داشته باشید و حوزه را تأسیس کنید. ایشان در احوالاتشان نوشته‌اند که به آیات شریفه قرآن استخاره کردند و در جواب این آیه آمد: «وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ»^۱ همان آیه‌ای که درباره حضرت یعقوب علیه السلام و یوسف علیه السلام است. وقتی یوسف علیه السلام به آن مقام بزرگ رسید، برای پدر بزرگوارش نوشت که خودتان و اهلتان به طرف مصر نزد ما بیایید.

۱. یوسف، ۹۳. «و همه نزدیکان خود را نزد من بیاورید».

مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی آن موقع در اراک بودند. ایشان فرموده‌اند که نامه‌ای از طرف آیت‌الله العظمی حائری به خط خود ایشان به ما رسید که از اراک به قم تشریف بیاورید. ما به قم آمدیم و خدمت ایشان رسیدیم. تقریباً سال ۱۳۴۰ هجری قمری بود که حوزه علمیه قم تأسیس شد.

گریه امام زمان علیه السلام برای رفع مشکلات اقتصادی حوزه در زمان آیت‌الله حائری یزدی

آیت‌الله العظمی گلپایگانی نقل کرده‌اند که مدتی گذشت، وضع حوزه از نظر مادی بد شد و طلبه‌ها خیلی در فشار و سختی بودند. بعضی از طلاب بزرگوار سختی را برای رضایت خداوند متعال و برای خاطر شریف امام زمان علیه السلام تحمل می‌کنند. ایشان ادامه دادند که ماه مبارک رمضان بود که بعضی از طلاب به تبلیغ رفته بودند، همسر یکی از طلاب که به سختی داشت زندگی می‌کرد، به ما مراجعه کرد که وضعیت ما به گونه‌ای است که حتی نان نداریم بخوریم. آیت‌الله العظمی گلپایگانی می‌فرماید: نزد مرحوم شیخ محمدتقی بافقی که از اولیاءالله بود، رفتم. به مرحوم شیخ محمدتقی بافقی گفتم که بروند خدمت آیت‌الله حائری علیه السلام مطلب را بگویند. ایشان مسئول شهریه بود، گفت: ما مقداری پول داریم، اگر این را بخواهیم به ایشان بدهیم، چیزی برای بقیه طلاب نمی‌ماند. ما بالأخره باید تقسیم بکنیم. وضع خیلی بد بود، به طلاب و خانواده‌هایشان فشار زیادی می‌آمد.



مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی فرمودند: من شبی در حجره خودم در فیضیه بودم و بعد از استغاثه به امام زمان علیه السلام خواب دیدم که در حجره‌ام بودم و چند نفر هم توی حجره‌ام نشسته بودند. شخصی آمد گفت که من از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستم (قریب به این معنا بیان فرمودند)، به مرحوم حاج میرزامهدی بروجردی^۱ - آن موقع ناظر بر امور طلاب در قم بودند - فرمودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: به میرزامهدی بروجردی بگویید (حالا قریب به این بیان) به آیت الله العظمی حائری بگویید که با گریه‌های امام زمان علیه السلام وجوه متوجه قم شد. حضرت از خدا خواستند که وجوه را متوجه قم بکنند، همین را گفتند و من از خواب بیدار شدم.

ایشان می‌فرمودند که این سخن را به یک طریقی به مرحوم بافقی و دیگران رساندم، به خود آیت الله العظمی حائری نگفتم. بعد از مدتی خدمت آیت الله العظمی حائری رفتم، ایشان فرمودند: خواب شما به ما رسید و همان طوری که در خواب به شما گفته بودند، بحمدالله تعالی عنایات امام زمان علیه السلام شامل حال ما شد.

آری، امام علیه السلام این چنین به حوزه نظر دارند. حوزه‌ها را این طوری حفظ کردند. با گریه‌های امام زمان علیه السلام حوزه حفظ شده است. با توجهی که بزرگان علما، استغاثه‌هایی که این بزرگواران به امام زمان علیه السلام داشتند، حوزه را حفظ کردند و

۱. ابوالزوجه آیت الله العظمی گلپایگانی علیه السلام.

ان شاء الله تعالی بناست این حوزه و حوزه‌های علمیه دیگر پابرجا بمانند. این طور نیست که اشخاصی برای این حوزه‌ها نقشه بکشند و این نقشه‌ها اثری داشته باشد. نه، آنها نمی‌توانند کاری بکنند. ﴿وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾^۱ این حوزه‌ها ان شاء الله باید حفظ بشود؛ زیرا بنای این حوزه‌ها برای حفظ آثار است، برای احیای آثار اهل بیت علیهم‌السلام است. از همین رو یکی از فواید وجود امام زمان علیه‌السلام در زمانی که غایب هستند، همین است که به حوزه‌های علمیه و به گرفتاران در تمام جهان و به نیازمندیانی که به حضرت توسل پیدا می‌کنند، نظر دارند. اشخاص بسیاری گرفتار بودند و به حضرت توجه پیدا کردند و حضرت آمدند و مشکلاتشان را برطرف کردند؛ لذا می‌فرماید: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَلَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ»؛ ما هرگز شما را فراموش نمی‌کنیم.

دعای امام زمان علیه‌السلام در حق شیعیان

یکی دیگر از فواید وجود امام زمان علیه‌السلام در دوران غیبت این است که آن حضرت در حق مؤمنان و در حق شیعیانش دعا می‌کند؛ یعنی این طور نیست که حضرت ما را رها کرده باشد. همان گونه که برای امام زمان علیه‌السلام دعا می‌کنید، به امام زمان علیه‌السلام سلام می‌دهید، ایشان نیز جواب سلام می‌دهند. ایشان برای ما دعا می‌کنند، به خصوص در این شب‌ها و در لیالی متبرکه ماه رمضان، حضرت

به یاد شیعیانشان هستند و در مواقع مختلف به دعای حضرت گرفتاری و مشکلات برطرف شده است.

ماجرای آن عالم بحرینی^۱ و انار که قطعاً اتفاق افتاده است و نزد اهل بحرین معروف است.^۲ بعد از اینکه خدمت حضرت رسید، به ایشان عرض کرد: چرا زودتر به یاد ما نبودید؟ ما سه شب است که داریم می‌آسیم و ناله می‌کنیم. حضرت فرمود: شما خودتان سه شب از او (حاکم) مهلت خواستید، وگرنه همان روز اول هم حاضر بودیم مشکلات شما را برطرف کنیم. همان‌گونه که پیامبر اکرم ﷺ برای مسلمانان و برای امتش دعا می‌کرد، امام زمان ﷺ نیز برای شیعیان و برای منتظرانش دعا می‌کنند.

ان شاء الله همه ما مشمول لطف آن حضرت باشیم.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

۱. محمد بن عیسی.

۲. جهت مطالعه این ماجرا رجوع کنید به: مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۸ - ۱۸۰؛

محدث نوری، النجم الثاقب، ج ۲، ص ۶۵۴ - ۶۵۹.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۱.

برکات و جودی امام عصر علیه السلام برای عالم هستی به ویژه برای انسان‌ها لاتعدا و لاتحصی است. آن قدر وجود حضرت برای جهان هستی برکت دارد که هرچه مردم از نعمت‌های الهی روی زمین متنعم و بهره‌مند می‌شوند و هرچه خداوند متعال برای آنها آفریده است، به برکت وجود مبارک امام زمان علیه السلام است.

خداوند در این آیه شریفه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ﴾؛ ای کسانی

۱. مائده، ۳۵. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید؛ و وسیله‌ای

برای تقرب به او بجوئید، و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید».

که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی داشته باشید. از محرّمات الهی پرهیز کنید. خدا را در همه جا حاضر و ناظر کارهای خودتان بدانید. «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»؛ و به سوی خداوند متعال در جست‌وجوی وسیله باشید که با آن به خداوند تقرب و نزدیکی پیدا کنید. «وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ و در راه خداوند جهاد کنید تا رستگار شوید.

مفسران اهل سنت و شیعه این آیه را «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»، تفسیر و تبیین کرده‌اند و از روایات اهل بیت علیهم‌السلام و وجود مبارک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم استفاده نموده‌اند که «وسيله» انوار مقدسه معصومین علیهم‌السلام و ذوات مقدسه چهارده معصوم علیهم‌السلام است. وجود مقدس امام زمان علیه‌السلام طبق این آیه شریفه و آیات دیگر وسیله تقرب به خداوند متعال است. اگر بخواهیم به خدا نزدیک بشویم و مشکلاتمان را برطرف بکنیم و حوائجمان را در نظر بگیریم و از خدا حل آنها را بخواهیم، باید وسیله‌ای داشته باشیم و بهترین وسیله برای این کارها، وجود مبارک امام عصر علیه‌السلام است.

توسل حضرت آدم علیه‌السلام به پنج تن آل عبا علیهم‌السلام

در تفسیر عیاشی درباره آیه شریفه: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^۱ می‌فرمایند: آدم بعد از اینکه ترک اولی کرد و از بهشت رانده

شد، به درگاه خداوند متعال توبه کرد و از خدا خواست که خداوند توبه او را قبول کند.

«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ»؛ آدم از پروردگار خودش کلماتی را دریافت نمود. و به وسیله آن کلمات توبه‌اش را پذیرفت. «إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»؛ همانا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

در تفسیر عیاشی از عبدالرحمن بن کثیر یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام، در تفسیر آیه شریفه از وجود مبارک امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت می‌فرماید: «عُرِضَتْ عَلَيْهِ الْوَلَايَةُ»؛ به آدم - علی نبینا وآله وعلیه السلام - ولایت عرضه شد، ولایت ائمه معصومین علیهم السلام. «وَأَقَرَّ بِالْوَلَايَةِ»؛ و آدم نیز به ولایت اقرار کرد، ولایت اهل بیت و امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول کرد. «وَدَعَا بِحَقِّ الْخَمْسَةِ مُحَمَّدٍ

۱. عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۴۱. «تَفْسِيرُ الْعِيَّاشِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَرَضَ عَلَى آدَمَ فِي السَّمِثَاقِ ذُرِّيَّتَهُ، فَمَرَّ بِهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم، وَهُوَ مُتَكَبِّرٌ عَلَى عَلِيٍّ علیه السلام، وَفَاطِمَةَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا - تَتْلُوهُمَا، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ علیهم السلام يَتْلُوَانِ فَاطِمَةَ، فَقَالَ اللَّهُ: يَا آدَمُ إِيَّاكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِ بِحَسَدٍ أَهْبَطَكَ مِنْ جَوَارِي، فَلَمَّا أَسْكَنَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ مَثَلُ لَهُ النَّبِيُّ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ بِحَسَدٍ، ثُمَّ عُرِضَتْ عَلَيْهِ الْوَلَايَةُ فَأَنْكَرَهَا، فَرَمَتْهُ الْجَنَّةُ بِأُورَاقِهَا، فَلَمَّا تَابَ إِلَى اللَّهِ مِنْ حَسَدِهِ، وَأَقَرَّ بِالْوَلَايَةِ، وَدَعَا بِحَقِّ الْخَمْسَةِ: مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ علیهم السلام، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ: «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ»، الْآيَةُ».

وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ و ایشان به درگاه خداوند متعال به حق
 خمسه طیبه آل عبا دعا کرد. به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام
 خداوند را خواند. دعا کرد به حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به حق امیرالمؤمنین علیه السلام به حق
 حضرت فاطمه علیها السلام و به حق امام حسن و امام حسین علیهم السلام اینها را گفت.
 این کلماتی را که خداوند به ایشان یاد داد، اسامی مبارکه خمسه آل عبا علیهم السلام
 بودند. وقتی اینها را گفت و خدا را به انوار مقدسه و ذوات مقدسه قسم داد «عَفَرَ
 اللَّهُ لَهُ»؛ خداوند توبه او را قبول کرد. «فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».
 انبیسای الهی برای تقرب به درگاه خداوند متعال، به ذوات مقدس
 معصومین علیهم السلام متوسل می شدند.

پنج تن آل عبا علیهم السلام مصداق «کلمات»

سیوطی، یکی از علمای بزرگ اهل سنت، در تفسیر الدر المنثور در تفسیر آیه
 مبارکه: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»،^۱ روایتی را نقل
 می کند که منظور از کلمات انوار خمسه طیبه است.^۲ «أَخْرَجَ ابْنُ النَّجَّارِ عَنِ ابْنِ
 عَبَّاسٍ»؛ ابن نجار که صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، از ابن عباس که یکی از مفسران
 بزرگ قرآن است و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام تفسیر قرآن را فراگرفته بود،

۱. بقره، ۳۷.

۲. سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۶۰-۶۱.

نقل می‌کند. «سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ»؛ از پیامبر اکرم ﷺ درباره کلماتی پرسیدم که آدم آنها را از خدا گرفت که آیه شریفه می‌فرماید: ﴿فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾. ابن عباس می‌گوید که از پیامبر اکرم ﷺ سؤال کردم این کلمات چه بودند که شما می‌فرمایید؟ «قَالَ: سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِلَّا نُبِتَ عَلِيٌّ فَتَابَ عَلَيْهِ»؛ پیامبر ﷺ فرمودند: حضرت آدم ﷺ به حق پیامبر اکرم، امیرمؤمنان علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین ﷺ از خدا درخواست کرد: خدایا مرا به حق این ذوات مقدسه مورد آمرزش خودت قرار بده! «فَتَابَ عَلَيْهِ»؛ خداوند نیز توبه او را به واسطه این انوار مقدسه قبول کرد و او را مورد رحمت و آمرزش بی‌کران خودش قرار داد.

توسل حضرت ابراهیم ﷺ به پنج تن آل عبا ﷺ

همچنین آیات دیگری در باب توسل داریم ناظر بر اینکه مشکلاتی که برای انبیا پیش می‌آمد، همه به ذوات مقدسه ائمه معصومین ﷺ توسل پیدا می‌کردند. از جمله آیه شریفه‌ای که در مورد حضرت ابراهیم ﷺ است: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ از امام صادق ﷺ درباره «کلمات» در این آیه سؤال شد که منظور از کلمات چیست؟

«عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ»؛ از مفضل بن عمر روایت شده است که از امام صادق ﷺ درباره این آیه شریفه سؤال کرد. «قَالَ: سَأَلْتَهُ عَنْ



قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ»؛ مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ؟^۱ از امام پرسیدم این کلمات چیست که خداوند می فرماید: ابراهیم را به وسیله کلماتی آزمایش کردیم، ابراهیم نیز آن کلمات را کامل و تمام کرد؟ این کلمات که ابراهیم نبی الله و خلیل الله گفته، چیست؟ مقام ابراهیم مقام بسیار والایی در بین پیامبران الهی است. «قَالَ: هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ»؛ حضرت فرمود: همان کلماتی بود که خداوند به آدم یاد داد که آدم در آن گرفتاری اش به وسیله این کلمات نجات پیدا کرد.

«وَهُوَ أَنَّهُ قَالَ: أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِلَّا تُبَّتْ عَلَيَّ، فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ»؛ امام می فرماید: و آن کلمات این است که ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست کرد خدایا مرا به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام مورد آمرزش خودت قرار بده. اگر ابراهیم به مقام امامت رسید، به واسطه ائمه معصومین علیهم السلام است. تقربش به خداوند متعال به واسطه ائمه معصومین علیهم السلام است.

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۸ - ۳۵۹؛ آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۱، ص ۱۳۵ - ۱۳۶، ح ۱۹۶. «عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ»، مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ؟ قَالَ: هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ، فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَهُوَ أَنَّهُ قَالَ: أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِلَّا تُبَّتْ عَلَيَّ، فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا يَعْنِي عَزَّ وَجَلَّ بِقَوْلِهِ: «فَأَتَمَّهُنَّ»؟ قَالَ: يَعْنِي فَأَتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ اثْنِي عَشَرَ إِمَامًا تِسْعَةً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ».



امام زمان علیه السلام مصداق «فَأْتَمَّهُنَّ» در آیه شریفه

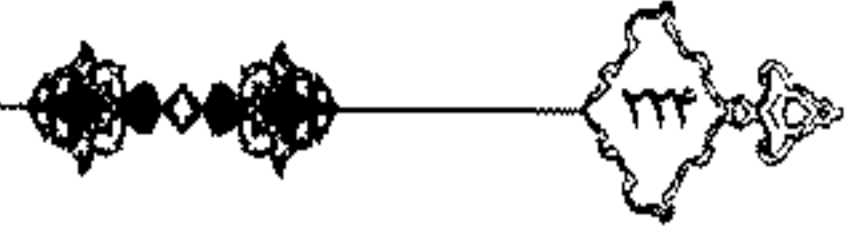
«فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَسَمَا يَعْنِي عَزَّ وَجَلَّ بِقَوْلِهِ: «فَأْتَمَّهُنَّ»؟» سپس مفضل می گوید خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم که بعد در قرآن می فرماید: «فَأْتَمَّهُنَّ». این عبارت به چه معناست؟ «قَالَ: يَعْنِي فَأْتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ»؛ حضرت می فرماید: یعنی تمام کرد این کلمات را تا وجود مبارک امام مهدی علیه السلام، تا به وجود امام زمان علیه السلام رسید؛ یعنی خداوند متعال تمام اسامی دوازده امام را به ابراهیم علیه السلام یاد داد و آنها را هم قبول کرد و این کلمات را هم همان طور که به آدم یاد داد، به ابراهیم نیز آموخت. «أَنْتَ عَشْرَ إِمَامًا، تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ»؛ دوازده امام که نه نفر از این ائمه معصومین علیهم السلام از نسل امام حسین علیه السلام هستند.

توسل به خداوند از طریق توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام

با توجه به آیات و روایات تفسیری، وجود مبارک امام عصر علیه السلام در زمان ما وسیله تقرب به درگاه خداوند متعال است. آیه می فرماید: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۱ یکی از وسایل ما برای تقرب به خداوند متعال وجود مبارک امام زمان علیه السلام است. قندوزی از علمای اهل سنت روایتی از جابر درباره توسل نقل کرده است^۲ که

۱. مائده، ۳۵.

۲. همدانی، مودة القربی، ص ۳۱؛ قندوزی، ینایع المودة، ج ۲، ص ۲۶۶؛ مرعشی نجفی، شرح



می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: تَوَسَّلُوا بِمَحَبَّتِنَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؛ اگر می خواهید به خداوند متعال تقرب جوئید به محبت ما توسل پیدا بکنید که می فرماید: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ». «وَاسْتَشْفِعُوا بِنَا»؛ به وسیله ما شفاعت بجوئید. مقام شفاعت را خداوند به ائمه معصومین ﷺ عنایت کرده است.

«فَإِنَّ بِنَا تُكْرَمُونَ»؛ به وسیله ما اکرام می شوید. «وَبِنَا تُحِبُّونَ»؛ به وسیله ما محبوب خدا می شوید. اگر می خواهید خدا شما را دوست داشته باشد، باید وسیله به درگاه خدا ببرید و بهترین وسیله محبت ما ائمه معصومین ﷺ است. «وَبِنَا تُرَزَقُونَ»؛ به وسیله ما روزی می خورید. اگر خداوند به شما روزی می دهد، «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»؛^۱ به واسطه وجود مقدس امام زمان عجل الله فرجه است.

«فَإِذَا غَابَ مِنَّا غَائِبٌ فَتُحِبُّونَ أَمْنَاءَنَا»؛ پیامبر اکرم ﷺ می فرماید. اگر یکی از ما اهل بیت پیش شما غایب شد و ما را ندیدید به امنای ما محبت کنید. اینها امناء الله بر مردم هستند. در درجه اول خود انوار مقدسه معصومین ﷺ و در مرتبه پایین تر نواب امام زمان عجل الله فرجه. بعد پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «غَدَا كُلُّهُمْ فِي الْجَنَّةِ»؛ فردا ان شاء الله همه شما در بهشت نزد پیامبر اکرم ﷺ هستید. آنهایی که محب اهل بیت اند و به وسیله ائمه معصومین ﷺ به خداوند تقرب پیدا می کنند.

احقاق الحق، ج ۱۸، ص ۵۲۱ (با اندکی اختلاف در عبارت). «رُويَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: تَوَسَّلُوا بِمَحَبَّتِنَا إِلَى اللَّهِ، وَاسْتَشْفِعُوا بِنَا، فَإِنَّ بِنَا تُكْرَمُونَ، وَبِنَا تُحِبُّونَ، وَبِنَا تُرَزَقُونَ، فَإِذَا غَابَ مِنَّا غَائِبٌ فَمُحِبُّونَا أَمْنَاؤُنَا، غَدَا كُلُّهُمْ فِي الْجَنَّةِ».

اهل بیت علیهم السلام وسیله تقرب به سوی خدا

روایت دیگری نیز در *ینابیع المودة* از حضرت علی علیه السلام در این باره نقل می‌کند.^۱

«قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِي؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ائمه از فرزندان من هستند. امامانی که بعد از من می‌آیند، همه اینها فرزندان من هستند. «فَمَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ»؛ هر کس اینها را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است. «وَمَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ»؛ خدای نکرده اگر کسی با ائمه معصومین علیهم السلام مخالفت بکند و فرمانشان را گوش ندهد، خدا را معصیت کرده است. «هُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى»؛ اینها دستگیره محکم و عروۃ‌الوثقی هستند. کسانی که باید به محبتشان چنگ بزنیم و آن ریسمان محکم الهی که خداوند آن را به ما عنایت کرده است، اینها هستند. «وَالْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى»؛ ائمه معصومین علیهم السلام وسیله به سوی خداوند هستند. همان‌طور که آیه شریفه می‌فرماید: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»؛ این عالم اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: توسل و وسیله‌جویی به وجود ائمه معصومین علیهم السلام پیدا بکنید که فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستند.

۱. قندوزی، *ینابیع المودة*، ج ۲، ص ۳۱۸؛ مرعشی نجفی، *شرح احقاق الحق*، ج ۱۳، ص ۷۵.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِي، فَمَنْ أَطَاعَهُمْ، فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَاهُمْ، فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، هُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَالْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى».

آفرینش نور اهل بیت علیهم السلام قبل از خلقت آدم علیه السلام

روایت دیگری در کتاب *فرائد السمطين* یکی از علمای اهل سنت درباره فضائل اهل بیت علیهم السلام نقل می‌کند.^۱ «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ أَبَا الْبَشَرِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ الْتَفَّتْ آدَمُ يَمَنَةَ الْعَرْشِ؛» وقتی خداوند متعال آدم ابوالبشر را خلق کرد و در او از روح خودش دمید، آدم به یمین عرش خداوند توجه کرد. «فَإِذَا فِي النُّورِ خَمْسَةٌ أَشْبَاحٍ سُجَّدًا وَرُكْعًا؛» پنج نور بزرگ را دید که اینها در حال سجده و رکوع بودند در عرش خداوند. «قَالَ آدَمُ: يَا رَبِّ هَلْ خَلَقْتَ أَحَدًا مِنْ طِينِ قَسِيٍّ؟» آدم پرسید: آیا قبل از من هم کسی را از گِل خلق کردی؟ «قَالَ: لَا يَا آدَمُ؛» فرمود: نه، ای آدم! «قَالَ: فَمَنْ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةُ الْأَشْبَاحُ الَّذِينَ أَرَاهُمْ فِي هَيْئِي وَصُورَتِي؟» آدم گفت: پس این پنج نوری را که دارم در هیئت و صورتم می‌بینم، چه کسانی هستند؟ صورت و شکل و شمایلشان مثل من است. اگر اینها را قبل از من خلق نکردی، پس اینها کی هستند؟ «قَالَ: هَؤُلَاءِ خَمْسَةٌ مِنْ وُلْدِكَ.» فرمود: اینها پنج نفر از فرزندان خودت هستند. «لَوْ لَا هُمْ مَا خَلَقْتِكَ. هَؤُلَاءِ خَمْسَةٌ شَقَقْتُ لَهُمْ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ مِنْ أَسْمَائِي، لَوْ لَا هُمْ مَا خَلَقْتِكَ، وَلَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ، وَلَا النَّارَ، وَلَا الْعَرْشَ، وَلَا الْكُرْسِيَّ، وَلَا السَّمَاءَ، وَلَا الْأَرْضَ، وَلَا الْمَلَائِكَةَ، وَلَا الْإِنْسَ، وَلَا الْجِنَّ؛» اگر اینها نبودند، چیزی را خلق نمی‌کردم. به واسطه وجود مبارک ائمه معصومین علیهم السلام، این پنج نور پاک است که بهشت را خلق کردم، کرسی را خلق کردم، آسمان، زمین، ملائک، انس و جن، همه به واسطه وجود اینها

۱. جوینی، *فرائد السمطين*، ج ۱، ص ۳۶ - ۳۷.



هستند. «فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَهَذَا مُحَمَّدٌ ﷺ، وَأَنَا الْعَالِي وَهَذَا عَلِيٌّ، وَأَنَا الْفَاطِرُ وَهَذِهِ فَاطِمَةُ، وَأَنَا الْإِحْسَانُ وَهَذَا الْحَسَنُ، وَأَنَا الْمُحْسِنُ وَهَذَا الْحُسَيْنُ».

ورود دشمنان اهل بیت علیهم السلام در آتش

«الَيْتُ بِعِزِّي إِنَّهُ لَا يَأْتِينِي أَحَدٌ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ [حَبَّةٍ] مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ بُغْضِ أَحَدِهِمْ إِلَّا أَدْخَلْتُهُ نَارِي، وَلَا أَبَالِي»؛ بعد خداوند متعال به آدم خطاب می کند و می فرماید: به عزتم قسم، اگر یکی از مردم پیش من بیاید، اما ذره‌ای بغض این انوار مقدسه در دلشان باشد، آنها را وارد جهنم می کنم. پروایی هم از این ندارم. اگر خدای نکرده ذره‌ای از بغض اهل بیت علیهم السلام در دل کسی باشد، اهل آتش است. «يَا آدَمُ هَؤُلَاءِ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي»؛ ای آدم، اینها را من برای خودم برگزیدم. «بِهِمْ أَنْجِيهِمْ»؛ به واسطه اینها مردم را نجات می دهم. «وَبِهِمْ أَهْلِكُهُمْ»؛ به واسطه اینها مردم را هلاک می کنم. عده‌ای از مردم به واسطه اینها نجات می یابند. برخی از مردم به واسطه اینکه محبت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول ندارند، به هلاکت می افتند.

«فَإِذَا كَانَ لَكَ إِلَيَّ حَاجَةٌ فَبِهَؤُلَاءِ تَوَسَّلْ»؛ اگر پیش من خواهسته‌ای داری، می خواهی خواهسته‌ات را برآورده کنم، به این انوار مقدسه، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت فاطمه، امام حسن مجتبی و امام حسین علیهم السلام توسل پیدا کن.

شاهد بحث ما اینجاست. خداوند متعال به ما می گوید توسل پیدا کنید. «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»؛^۱ آن وسیله اینها هستند. این عالم اهل سنت این حدیث را

برای ما نقل می‌کند. آن وقت بعضی اشکال می‌کنند و می‌گویند چرا به ذوات مقدسه معصومین علیهم‌السلام متوسل می‌شوید؟

اهل بیت علیهم‌السلام کشتی نجات

«فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: نَحْنُ سَفِينَةُ النَّجَاةِ»؛ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ما کشتی نجات هستیم. «مَنْ تَعَلَّقَ بِهَا نَجَى»؛ هرکس بنخواهد نجات پیدا کند، به درون کشتی نجات بیاید، در سفینه امام حسین علیه‌السلام سوار می‌شود. این سفینه او را از طوفان‌های پیش رو در زندگی و از منجلاب بدبختی و بیچارگی نجات می‌دهد. «وَمَنْ حَادَّ عَنْهَا هَلَكَ»؛ و هرکس که از آنها جدا بشود و با آنها دشمنی کند، هلاک می‌شود. «فَمَنْ كَانَ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَسْأَلْ بِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ»؛ باز پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: همان‌گونه که خدا می‌فرماید، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در آخر این حدیث می‌فرماید: اگر می‌خواهید از خدا سؤال کنید، «فَلْيَسْأَلْ بِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ باید به وسیله ما اهل بیت از خداوند متعال سؤال کنید. به این عمل توسل می‌گویند. ما که دعای توسل می‌خوانیم در تمام عمر، به ذوات مقدسه ائمه معصومین علیهم‌السلام توسل می‌جوئیم، به این دلیل است که خدا به ما فرموده است. خود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای ما نقل کرده است. خدا به ما فرمود: اگر حاجتی دارید و می‌خواهید حاجتتان را برآورده کنم، باید به واسطه ذوات مقدسه ائمه معصومین علیهم‌السلام توسل پیدا بکنید.

توسل به عباس عموی پیامبر در زمان عمر

روایت دارد که در زمان عمر قحطی شد. وضعیت آن قدر برای مردم سخت شد

که عمر گفت به واسطه عباس عموی پیامبر توسل پیدا کنیم. او گفت که عباس پیش خداوند متعال به واسطه اینکه عموی پیامبر است، مقام دارد. از عباس تقاضا کردند که به خداوند متعال متوسل شود و دعا کند که خدا برای آنها باران بفرستد.

«عَنْ أَنَسٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَانَ إِذَا قُحِطُوا اسْتَسْقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؛ وَفِي قِحْطِيٍّ آمَدٌ، عَمْرٌ نَزَدَ عَبَّاسَ رَفَتَ وَ مِنْ أَشْيَانِ دَرَاخِوَسْتِ دَعَايَ طَلَبِ بَارَانِ كَرَدَ. «فَقَالَ: اَللّٰهُمَّ اِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا»؛ كَقَت: خَدَايَا بَه تُو تُوَسَّلِ پِيْدَا مِي كَنِيْم، بَه وَاسَطَه پِيْغَمْبَرْمَان بَر مَا بَارَان بَفَرَسْت. «وَ اِنَّا نَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا، فَيُسْقَوْنَ»؛ وَ بَه تُو تُوَسَّلِ پِيْدَا مِي كَنِيْم بَه وَاسَطَه عَمُوِي پِيْامْبَرْمَان، بَرَاي مَا بَارَان بَفَرَسْت. حَال عَمُوِي پِيْامْبَر مَقَامَش بَسَالَاتِر اسْت يَا امِيْرْمُوْمَنَان ﷺ يَا فَرَزَنْدَانِ پِيْامْبَر ﷺ يَا حَضْرَت صَدِيْقَه طَاهِرَه ﷺ يَا اِمَام زَمَان ﷺ كَه خَدَاوَنْد فَرْمُوْد بَه وَسِيْلَه اِيْنهَا تُوَسَّلِ پِيْدَا كَنْ. وَفَتِي قُرْآن كَرِيْم مِي فَرْمَايْد، هَمَان طُوْر كَه دَر تَفَاْسِيْرِي كَه دَر بَارَه اِيْن آيَه شَرِيْفَه آْمَدَه كَه اِئْمَه مَعْصُوْمِيْن ﷺ وَ سِيْلَه اِلَى اللّٰهِ هَسْتَنْد وَ خُوْد اَهْلِ سَنْتِ دَر كِتَابْ هَاي خُوْد نَقْل كَرْدَه اَنْد، دِيْگَر چَه اَشْكَالِي دَارْد؟ چَرَا اعْتِرَاَضِ مِي كَنْنْد وَ مِي كُوِيْنْد تُوَسَّلِ شَرْك اسْت؟

۱. بخاری، صحیح، ج ۲، ص ۱۶؛ ج ۴، ص ۲۰۹. «عَنْ أَنَسٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَانَ إِذَا قُحِطُوا اسْتَسْقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَقَالَ: اَللّٰهُمَّ اِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا، وَ اِنَّا نَتَوَسَّلُ اِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا، فَيُسْقَوْنَ».

نوشتن عریضه خدمت امام زمان علیه السلام برای برآورده شدن حاجت

بسیاری از علمای بزرگ ما در مشکلات به امام زمان علیه السلام عریضه می نوشتند. در همین مسائلی که پیش آمد، قبل از انقلاب مشکلاتی که برای مردم پیش آمد، بعضی از بزرگواران مثل مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی و خود آیت الله والد ما بارها و بارها عریضه نوشتند، برای رفع این مشکلاتی که پیش آمده بود. این است که عریضه نویسی از وظایف ما شیعیان در عصر غیبت است.

ما هم به وسایل متعددی می توانیم خدمت امام زمانمان عرض ادب کنیم، هم دعا می خوانیم، هم برای حضرت دعا می کنیم. یکی از مسائل مهم عریضه نوشتن خدمت امام زمان علیه السلام است.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.



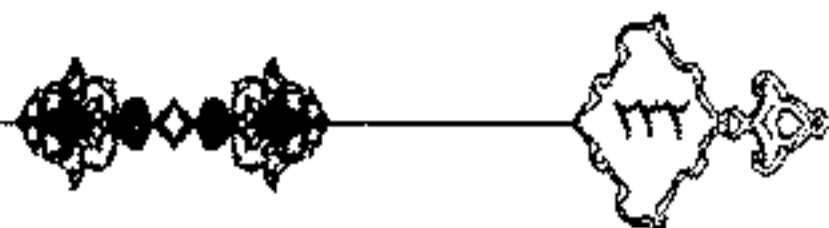
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ

الْمُشْرِكُونَ»^۱

درباره وجود مقدس امام زمان علیه السلام هم علمای اهل سنت و هم علمای شیعه کتاب‌های بسیاری نوشته‌اند. شاید بتوان گفت از مهم‌ترین موضوعاتی که تاکنون در اسلام درباره آن کتاب نوشته شده، مسئله مهدویت و ظهور حضرت حجت علیه السلام است. نویسندگان فراوانی در این باره کتاب نوشته‌اند، چقدر خطبا

۱. توبه، ۳۳. «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند؛ هرچند مشرکان کراهت داشته باشند».



تاکنون در این باره سخنرانی کرده‌اند، شعرا در این باره اشعار بسیاری سروده‌اند و مداحان اهل بیت علیهم‌السلام در این باره مدح و ثناگویی فراوانی کرده‌اند و تاکنون میلیون‌ها قطعه شعر درباره وجود مقدس امام زمان علیه‌السلام به زبان فارسی و عربی و به زبان‌های گوناگون سروده شده است.

شاعران و وصف امام زمان علیه‌السلام

به تازگی کتاب‌هایی نیز با عنوان موسوعه شعر برای امام زمان علیه‌السلام گردآوری شده است که خواندن آنها خالی از لطف نیست و اگر کسی بخواهد در این موضوع وارد بشود، می‌بیند اقیانوسی از شعر و ادب درباره وجود مقدس امام زمان علیه‌السلام به لغت‌های مختلف گفته شده است. اینها اشخاصی بوده‌اند که از روی علاقه و از روی شوقی که به امام زمان علیه‌السلام داشته‌اند، شعر سروده‌اند. همچنین در مصیبت‌های بزرگی که به عالم اسلام وارد شده است، مثل مصیبت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام یا دیگر ائمه معصومین علیهم‌السلام، وقتی شعرا شعری را درباره آن حادثه سروده‌اند، به قیام حضرت مهدی علیه‌السلام اشاره داشته‌اند. این بسیار مهم و عجیب است که اگر حادثه‌ای رخ می‌داد، گویا همه منتظر بودند حضرت تشریف بیاورند و انتقام خون شهدا و خون به‌ناحق‌ریخته کسانی را که در راه ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام شهید شده‌اند، بگیرد. مانند دعبل خزاعی که خدمت امام رضا علیه‌السلام آمد و آن قصیده بلندش را که به نام قصیده مدارس آیات معروف است، می‌خواند و حضرت گریه می‌کنند و اشک می‌ریزند. دعبل در پایان اشعارش



نامی از امام زمان علیه السلام می آورد؛ آنگاه حضرت به احترام امام زمان علیه السلام قیام کردند و گریستند.^۱

یاد حضرت مهدی علیه السلام تسلی بخش قلب فاطمه علیها السلام و ائمه علیهم السلام

یاد حضرت مهدی علیه السلام برای حضرت فاطمه علیها السلام نیز - چنان که در روایات آمده است^۲ - در مواقع مختلف تسلی خاطر بوده است. وقتی به زندگی نامه سایر ائمه مراجعه می کنیم، می بینیم در همه ناراحتی ها و مشکلات به یاد حضرت مهدی علیه السلام بوده اند. از جمله امام صادق علیه السلام به یاد مهدی چقدر گریه کردند. مانند مادری که فرزند جوانش را از دست داده باشد، همین طور حضرت اشک می ریختند، که در این جلسه روایتی را در این باره بیان می کنیم.

معلوم می شود قیام حضرت مهدی علیه السلام و اینکه آن حضرت باید بیاید و مشکلات را برطرف بکند و حزن و اندوه شیعیان فقط به دست امام زمان علیه السلام برطرف می شود، همه منتظرش بوده اند. انبیای الهی منتظر بودند، ائمه معصومین علیهم السلام همه انتظار داشتند و شیعیان هم در انتظار چنین روزی بودند که به

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۵ - ۲۶۶؛ همو، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۳ - ۳۷۴؛ خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۲۷۵ - ۲۷۷.

۲. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۵۷ - ۵۸؛ همو، المعجم الاوسط، ج ۶، ص ۳۲۷ - ۳۲۸؛ ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۱۲۵؛ اربلی، کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۶۷ - ۲۶۸؛ طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۳۵ - ۱۳۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۳۳ - ۲۳۴.

نیروی این امید این همه مشکلات را تحمل می‌کردند؛ وگرنه مشکلاتی که در زمان غیبت برای شیعه پیش آمده، بسیار دشوار بوده و تحمل آن‌همه دشواری‌ها بدون آن امیدی که داشتند و در انتظار قیام حضرت بودند، ممکن نبود. اگر امیدوار نبودند نمی‌توانستند در این همه مشکلاتی که برای آنها پیش آمده، صبر داشته باشند.

گریه امام صادق علیه السلام در فراق امام زمان علیه السلام

در کتاب شریف *الایثر روایتی* را از کتاب شریف *کمال الدین* شیخ صدوق علیه السلام نقل کرده است.^۱

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۲ - ۳۵۶؛ آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*، ج ۳، ص ۲۱۳ - ۲۱۷، ح ۶۲۶. «قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبِي، عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَالْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ، وَأَبُو بَصِيرٍ، وَأَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ، عَلَى مَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه السلام، فَرَأَيْنَاهُ جَالِسًا عَلَى التُّرَابِ، وَعَلَيْهِ مِسْحٌ خَيْبَرِيٌّ مُطَوَّقٌ بِلَا جَيْبٍ مُقَصَّرُ الْكُمَيْنِ، وَهُوَ يَبْكِي بُكَاءَ الْوَالِيهِ التُّكْلَى ذَاتِ الْكَبِدِ الْحَرَّى، قَدْ نَالَ الْحُزْنَ مِنْ وَجْتِيهِ، وَشَاعَ التَّغْيِيرُ فِي عَارِضِيهِ، وَأَبْلَى الدَّمُوعُ عَجْرِيهِ، وَهُوَ يَقُولُ: سَيِّدِي غَيْبَتِكَ نَفْتُ رُقَادِي، وَصَيَّقَتْ عَلَيَّ مِهَادِي، وَابْتَزَّتْ مِنِّي رَاحَةَ فُوَادِي، سَيِّدِي غَيْبَتِكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ، وَفَقَدْتُ الْوَاحِدِ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُفْنِي الْجَمْعَ وَالْعَدَدَ، فَمَا أَحْسُ بِدَمْعَةٍ تَرْقَأُ (تَرْقِي) مِنْ عَيْنِي، وَأَنْبِيْنَ يَفْتُرُ مِنْ صَدْرِي عَنْ دَوَارِجِ الرَّزَايَا وَسَوَالِفِ الْبَلَايَا إِلَّا مِثْلَ بَعِينِي عَنْ غَوَابِرِ أَعْظَمِهَا وَأَفْضَعِهَا، وَبَوَاقِي أَشَدِّهَا وَأَنْكَرِهَا، وَنَوَائِبَ مَخْلُوطَةٍ بِغَضْبِكَ، وَنَوَازِلَ مَعْجُونَةٍ بِسَخَطِكَ. قَالَ سَدِيرٌ: فَاسْتَطَارَتْ

عُقُوبَتَنَا وَلَكِنَّا، وَتَصَدَّعَتْ قُلُوبُنَا جَزَعًا مِنْ ذَلِكَ الْخَطْبِ الْهَائِلِ وَالْحَادِثِ الْغَائِلِ، وَظَنَّنَا أَنَّهُ سَمَتَ لِسْمَكْرُوهَةٍ قَارِعَةٍ أَوْ حَلَّتْ بِهِ مِنَ الدَّهْرِ بَاقِيَةٌ؛ فَقُلْنَا: لَا أَبْكَى اللهُ يَا ابْنَ خَيْرِ الْوَرَى عَيْنَيْكَ، مِنْ آيَةٍ حَادِثَةٍ تَسْتَنْزِفُ دَمْعَتَكَ، وَتَسْتَمْطِرُ عَبْرَتَكَ؟ وَآيَةٌ حَالَةٍ حَتَمَتْ عَلَيْكَ هَذَا الْمَاتَمَ؟ قَالَ: فَزَفَرَ الصَّادِقُ   زَفْرَةً انْتَفَخَ مِنْهَا جَوْفُهُ، وَاشْتَدَّ عَنْهَا خَوْفُهُ، وَقَالَ: وَيَلَكُمْ نَظَرْتُ فِي كِتَابِ الْجَعْفَرِ صَيِّحَةً هَذَا الْيَوْمِ، وَهُوَ الْكِتَابُ الْمُسْتَمِلُ عَلَى عِلْمِ الْمَنَائَا وَالْبَلَايَا وَالرَّزَايَا، وَعِلْمِ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الَّذِي خَصَّ اللهُ بِهِ مُحَمَّدًا وَالْأَيُّمَةَ مِنْ بَعْدِهِ  ، وَتَأَمَّلْتُ مِنْهُ مَوْلِدَ قَائِمِنَا وَغَيْبَتَهُ وَإِبْطَاءَهُ وَطُولَ عُمُرِهِ وَبَلَوَى الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ، وَتَوَلَّدَ الشُّكُوكُ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ طُولِ غَيْبَتِهِ، وَازْتِدَادَ أَكْثَرِهِمْ عَنْ دِينِهِمْ، وَخَلَعَهُمْ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ أَعْنَاقِهِمُ الَّتِي قَالَ اللهُ تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ: ﴿وَكَلَّ إِنْسَانٍ الزَّمَانُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ﴾؛ يَعْنِي الْوَلَايَةَ، فَأَخَذْتَنِي الرَّقَّةُ وَاسْتَوْلَتْ عَلَيَّ الْأَحْزَانُ. فَقُلْنَا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ كَرَّمْنَا وَقَضَّلْنَا بِإِشْرَاكِكَ إِيَّانَا فِي بَعْضِ مَا أَنْتَ تَعَلَّمَهُ مِنْ عِلْمِ ذَلِكَ. قَالَ: إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَدَارَ لِلْقَائِمِ مِنَّا ثَلَاثَةَ أَدَارَهَا فِي ثَلَاثَةِ مِنَ الرُّسُلِ  : قَدَّرَ مَوْلِدَهُ تَقْدِيرَ مَوْلِدِ مُوسَى  ، وَقَدَّرَ غَيْبَتَهُ تَقْدِيرَ غَيْبَةِ عِيسَى  ، وَقَدَّرَ إِبْطَاءَهُ تَقْدِيرَ إِبْطَاءِ نُوحٍ  ، وَجَعَلَ لَهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عُمَرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ؛ أَعْنِي الْخَضِرَ   دَلِيلًا عَلَى عُمُرِهِ. فَقُلْنَا لَهُ: اكْشِفْ لَنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ... وَأَمَّا غَيْبَةُ عِيسَى   فَإِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّفَقَتْ عَلَى أَنَّهُ قُتِلَ فَكَذَّبَهُمُ اللهُ جَلَّ ذِكْرُهُ بِقَوْلِهِ: ﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾؛ كَذَلِكَ غَيْبَةُ الْقَائِمِ فَإِنَّ الْأُمَّةَ سَتُنَكِّرُهَا لِطُولِهَا، فَمِنْ قَائِلٍ يَهْدِي بِأَنَّهُ لَمْ يُوَلَّدْ، وَقَائِلٍ يَقُولُ: إِنَّهُ... قَالَ الصَّادِقُ  : وَكَذَلِكَ الْقَائِمُ، فَإِنَّهُ تَمْتَدُّ أَيَّامُ غَيْبَتِهِ لِيُصْرِّحَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ، وَيَضْفُو الْإِيْمَانُ مِنَ الْكَدْرِ بِازْتِدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طَيْبَتُهُ خَبِيثَةً مِنَ الشَّيْعَةِ الَّذِينَ يُحْشَى عَلَيْهِمُ النِّفَاقُ إِذَا أَحْسَوْا بِالِاسْتِخْلَافِ وَالتَّمْكِينِ وَالْأَمْنِ الْمُسْتَشِيرِ فِي عَهْدِ الْقَائِمِ  . قَالَ الْمُفْضَلُ: فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ فَإِنَّ هَذِهِ النَّوَاصِبَ تَزْعُمُ أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ... ثُمَّ تَلَا الصَّادِقُ: ﴿حَتَّى إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا﴾...

«قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبِي، عَنْ سَدِيرِ الصَّرِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَالْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ، وَأَبُو بَصِيرٍ، وَأَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ عَلَى مَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (ع)؛ شَيْخٌ صَدُوقٌ بِأَسْنَادٍ خُودٍ نَقَلَ مِثْلَهُ: چَند نَفر از اصحاب و یاران مخصوص امام صادق (ع) می گویند ما خدمت حضرت آمدیم. «فَرَأَيْنَاهُ جَالِسًا عَلَى التُّرَابِ»؛ دیدیم حضرت بر روی خاک و با حالت مخصوصی نشسته بودند. «وَعَلَيْهِ مِسْحٌ خَيْرِي مُطَوَّقٌ بِلَا جَيْبٍ»؛ روی دوش مبارکشان عبایی بود از عباهای خیری. عبایی طوقه دار که جیبی نداشت. «وَهُوَ يَبْكِي بُكَاءَ الْوَالِدِ الشَّكْلِ»؛ دیدم آن حضرت روی خاک نشسته و گریه می کردند. امام صادق (ع) مانند مادری که فرزندش را از دست داده باشد و داغدار جوانش باشد، گریه می کرد. «ذَاتِ الْكَبِدِ الْحَرَّى»؛ مانند کسی که جگرش سوخته باشد، ناله می کرد. «قَدْ نَالَ الْحُزْنَ مِنْ وَجَنَّتِي»؛ حزن و اندوه و غم و غصه از چهره مبارک و وجنات حضرت پیدا بود. «وَشَاعَ التَّغْيِيرُ فِي عَارِضِيهِ»؛ دیدم چهره اش تغییر کرده است، چهره حضرت مانند چهره کسانی است که مصیبتی بر آنها وارد شده باشد. «وَأَبَى الدَّمُوعُ مَحْجَرِيهِ»؛ و اشک دور چشمان امام صادق (ع) را دگرگون کرده بود.

«وَهُوَ يَقُولُ: سَيِّدِي غَيْبَتِكَ نَفْتُ رُقَادِي، وَضَيِّقْتُ عَلَيَّ مِهَادِي»؛ حضرت این کلمات را می فرمود: ای سید من! ای آقای من! غایب بودن تو خواب را از چشمانم ربوده است و بسترم را بر من تنگ کرده است. دیگر نمی توانم بخوابم. «وَأَبْتَزَّتْ مِنِّي رَاحَةَ فُؤَادِي»؛ آرامش دلم را از من گرفته، دلم دیگر آرامش ندارد.

«سَيِّدِي غَيْبُكَ أَوْصَلَتْ مُصَابِي بِفَجَائِعِ الْأَبَدِ»؛ ای آقای من، غیبت تو اندوه و مصیبت را همیشگی کرده، برای همیشه باید ناله کنم و غصه بخورم. من دیگر راحتی ندارم و برای غیبت تو طاقت ندارم.

«وَفَقَدُ الْوَاحِدِ بَعْدَ الْوَاحِدِ يُفْنِي الْجَمْعَ وَالْعَدَدَ»؛ دوستان من دارند یکی یکی از دست می‌روند. شیعیان ما دارند از دست می‌روند. «فَمَا أَحْسُ بِدَمْعَةٍ تَرَقَّأُ مِنْ عَيْنِي»؛ احساس نمی‌کنم که اشک چشمم خشک شود و بایستد. «وَأَيْنِ يَفْتُرُ مِنْ صَدْرِي عَنْ دَوَارِجِ الرَّزَايَا وَسَوَالِفِ الْبَلَايَا»؛ گمان نمی‌کنم که ناله‌ام بریده شود، سوز سینه‌ام از مصیبت‌های همیشگی و بلاهای دیرینه تمام نمی‌شود. «وَبَوَاقِي أَشْدَّهَا وَأَنْكَرَهَا، وَنَوَائِبَ مَخْلُوطَةٍ بِغَضَبِكَ، وَنَوَازِلَ مَعْجُونَةٍ بِسَخَطِكَ»؛ اشک چشمم از بلاهای پیشین خشک نشده است، ناله‌های سینه‌ام هنوز فرو ننشسته که بلاهای بزرگ‌تر و سنگین‌تر و مصیبت‌های سختی که در آینده پیش می‌آید، حوادثی که خشم تو را به همراه آورده است، در برابر چشمانم نقش می‌بندد.

«قَالَ سَدِيرٌ: فَاسْتَطَارَتْ عُقُولُنَا وَلَهَا، وَتَصَدَّعَتْ قُلُوبُنَا جَزَعًا مِنْ ذَلِكَ السَّخَطِ الْهَائِلِ وَالْحَادِثِ الْغَائِلِ»؛ سدير می‌گوید: از شدت تحیر از این حادثه سهمگین عقلمان از سر پرید. چه شده است؟ چرا امام صادق علیه السلام این‌همه گریه می‌کنند؟ چرا این‌همه ناراحت هستند؟ «وَوَظَنْنَا أَنَّهُ سَمَتَ لِمَكْرُوهَةٍ قَارِعَةٍ»؛ گمان کردیم برای ایشان مشکل و ناراحتی جدیدی پیش آمده است که این‌گونه ناراحت هستند، گریه می‌کنند و این کلمات را می‌فرمایند. «أَوْ حَلَّتْ بِهِ مِنَ الدَّهْرِ بَائِقَةٌ»؛ یا حوادث روزگار

برای آنها این وضعیت را پیش آورده که حضرت ناراحت هستند، چه شده است؟
 «فَقُلْنَا: لَا أَبْكَى اللَّهُ يَا ابْنَ خَيْرِ الْوَرَى عَيْنَيْكَ»؛ عرض کردیم: خداوند هرگز دو چشم
 تو را ای فرزند بهترین خلق، ای فرزند رسول الله! گریان نکند. «مِنْ آيَةِ حَادِثَةٍ تَسْتَنْزِفُ
 دَمْعَتَكَ؟ وَتَسْتَمْطِرُ عَبْرَتَكَ؟»؛ برای چه این همه اشک می ریزی؟ چرا نالان و گریان
 هستی؟ ان شاء الله ما نیز حالت بکا برای امام زمانمان داشته باشیم. «فَلْيَيْكِ الْبَاكُونَ
 وَإِيَّاهُمْ فَلْيَنْدِبِ النَّادِبُونَ وَلِمِثْلِهِمْ فَلْيُذْرِفِ الدَّمُوعُ»^۱.

«وَأَيُّ حَالَةٍ حَتَمَتْ عَلَيْكَ هَذَا الْمَاتَمَ؟»؛ کدام حالتی پیش آمده و کدام مصیبتی
 بر شما وارد شده است که این ماتم و این گریه ها و این ناراحتی ها را دارید؟
 «قَالَ: فَزَفَرَ الصَّادِقُ ۞ زَفْرَةً انْتَفَخَ مِنْهَا جَوْفُهُ، وَاشْتَدَّ عَنْهَا خَوْفُهُ»؛ این سخن را که
 عرض کردیم، امام صادق ۞ آه عمیقی کشید که به خاطر این آه، بر نگرانی و
 ترسش افزوده شد.

«وَقَالَ: وَيْلَكُمْ»؛ بعد فرمود: وای بر شما! «نَظَرْتُ فِي كِتَابِ الْجَفْرِ صَبِيحَةَ هَذَا الْيَوْمِ»؛
 امروز صبح کتاب جفر را مطالعه کردم، و در آن نگاه کردم. «وَهُوَ الْكِتَابُ الْمُشْتَمَلُ
 عَلَى عِلْمِ الْمَنَابِ وَالْبَلَايَا وَالرَّزَايَا»؛ جفر کتابی است که دربردارنده علم اجل ها، مرگ ها،
 بلاها، پیشامدها و ناراحتی هایی است که برای انسان پیش می آید. «وَعِلْمِ مَا كَانَ وَمَا
 يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ و دربردارنده هر حادثه ای است که تا روز قیامت رخ می دهد.
 حوادثی که قبلاً رخ داده، در کتاب جفر نوشته شده است. «الَّذِي خَصَّ اللَّهُ بِهِ مُحَمَّدًا

۱. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۵۰۸؛ همو، جمال الاسبوع، ص ۵۵۹.



وَالْأَيُّمَةُ مِنْ بَعْدِهِ عليه السلام؛ که خداوند متعال این کتاب را به وجود مبارک پیامبر اکرم ص و ائمه معصومین علیهم السلام اختصاص داده است.

نگرانی امام صادق ع از پیدا شدن شک در دل شیعیان به خاطر طولانی شدن غیبت امام زمان عجل الله فرجه

«وَتَأَمَّلْتُ مِنْهُ مَوْلِدَ قَائِمِنَا»؛ در آن کتاب مولد حضرت قائم ع را دیدم و مطالعه کردم. «وَعَيْبَتُهُ وَإِبْطَاءُهُ»؛ غیبت حضرت و طولانی شدن غیبت امام زمان عجل الله فرجه را در آن کتاب مشاهده کردم، «وَطُولَ عُمُرِهِ وَبَلْوَى الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ»؛ و طول عمرش و آزمون‌هایی را دیدم که در این زمان برای مؤمنان پیش می‌آید و آنها گرفتار می‌شوند. «وَتَوَلَّدَ الشُّكُوكَ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ طُولِ غَيْبَتِهِ»؛ و شک و تردیدی که در دل‌های بعضی وارد می‌شود به خاطر طول غیبت امام زمان عجل الله فرجه. «وَأَزْتَدَادَ أَكْثَرِهِمْ عَنْ دِينِهِمْ»؛ پناه می‌بریم به خدا، بیشتر آنها به دلیل طولانی شدن غیبت، از دینشان مرتد می‌شوند. «وَخَلَعَهُمْ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ أَعْنَاقِهِمُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ: «وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ»»؛ می‌فرماید از دین مبین اسلام (دینی که خدا اختیار کرده که دین امیرمؤمنان و مکتب اهل بیت علیهم السلام است)، بیرون می‌روند که خداوند می‌فرماید: در روز قیامت پرونده هر انسانی را به گردنش می‌آویزیم. این چه پرونده‌ای است؟ «يَعْنِي الْوَلَايَةَ»؛ آن پرونده‌ای که به گردن انسان‌ها آویخته می‌شود، ولایت ماست. اگر آن ولایت را حفظ کرده باشند، آن پرونده بر

گردنشان هست و اگر نتوانند ولایت را در طول غیبت امام زمان حفظ کنند، بیچاره و بدبخت می‌شوند. «فَأَخَذْتَنِي الرَّقَّةُ وَاسْتَوْلَتْ عَلَيَّ الْأَحْزَانُ»؛ من دلم برای این شیعیان سوخت و غصه‌ها بر من هجوم آورد که منتظران حضرت در زمان غیبت چه می‌کنند؟ چه مشکلاتی برایشان پیش می‌آید؟

اعطای ویژگی‌های پیامبران علیهم‌السلام به امام زمان علیه‌السلام از سوی خداوند

«فَقُلْنَا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كَرَّمْنَا وَفَضَّلْنَا بِإِسْرَاكَ إِيَّانَا فِي بَعْضِ مَا أَنْتَ تَعَلَّمَهُ مِنْ عِلْمِ ذَلِكَ»؛ شما این کتاب را دیدید، پس آنچه از آن می‌دانید برای ما بیان کنید. از این کتاب جفری که دیدید از علمی که دارید بیشتر برای ما بفرمایید و ما را از این کتاب، از این علمی که دارید، بهره‌مند فرمایید.

«قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَدَارَ لِلْقَائِمِ مِنَّا ثَلَاثَةَ أَدَارَهَا فِي ثَلَاثَةِ مِنَ الرُّسُلِ»؛ فرمود: خداوند متعال سه چیزی را که به پیامبرانش داده بود، به حضرت مهدی علیه‌السلام نیز داده است.

«قَدَّرَ مَوْلِدَهُ تَقْدِيرَ مَوْلِدِ مُوسَى علیه‌السلام»؛ همان‌طور که به دنیا آمدن (تولد) حضرت موسی علیه‌السلام را در پنهانی قرار داده بود، ولادت امام زمان علیه‌السلام را نیز مخفیانه قرار داده و مقدر فرموده است. «وَقَدَّرَ غَيْبَتَهُ تَقْدِيرَ غَيْبَةِ عِيسَى علیه‌السلام»؛ همان‌طور که برای حضرت عیسی علیه‌السلام دوران غیبت قرار داده، برای آن حضرت نیز دوران غیبت مقدر کرده است. «وَقَدَّرَ إِبْطَاءَهُ تَقْدِيرَ إِبْطَاءِ نُوحٍ علیه‌السلام»؛ عمر حضرت را نیز مانند عمر نوح علیه‌السلام طولانی قرار داده است.



«وَجَعَلَ لَهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عُمَرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ؛ أَعْنِي الْحَضَرَ ﷺ دَلِيلًا عَلَى عُمُرِهِ؛ وَ هَمَجِنِينَ طُولَ عَمْرِ مَبَارِكِ حَضْرَتِ خَضِرِ نَبِيِّ رَا دَلِيلَ وَ بَرَهَانَ بَرِ طُولِ عَمْرِ اِمَامِ زَمَانِ ﷺ قَرَارِ دَاد. عَمْرِ خَضِرِ رَا طَوْلَانِي كَرْدَ كِه مَرْدَمِ بَدَانَنْدَ اِگَرِ خُدَا بِنِخَوَاهَدِ مِي تَوَانَدِ طُولَ عَمْرِ مَانَنْدِ خَضِرِ رَا بِهِ اِمَامِ زَمَانِ ﷺ نِيَزِ عِنَايَتِ كَنْدِ.

«فَقُلْنَا لَهُ: اكْشِفْ لَنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ وُجُوهِ هَذِهِ السَّمْعَانِي؛ اَنگَاهِ بِهِ اِمَامِ ﷺ عَرَضِ كَرْدِيمِ اَيْنِ مَطَالِبِ رَا بَرَايِ مَا تَوْضِيحِ دِهِيدِ. خُدَاوَنْدِ مَتَعَالَ وَ لَادَتِ حَضْرَتِ مُوسَى ﷺ رَا اَنَ گُونِهِ مَخْفِي دَاشْتِ وَ چَقْدَرِ فَرَزَنْدَانِ بِي گِنَاهِ رَا فَرَعُونَ اَزِ بَيْنِ بَرْدِ بَرَايِ اَيْنَكِهِ مُوسَى ﷺ بِهِ دُنْيَا نِيَايَدِ، اِمَا وَقْتِي خُدَا خَوَاسْتِ، مُوسَى ﷺ بِهِ دُنْيَا اَمَدِ وَ دَرِ دَامَانِ هَمِينِ فَرَعُونَ بَزْرَگِ شَدِ، بَا اَيْنَكِهِ دَشْمَنَشِ بُوَدِ. خُدَا خَوَاسْتِ مُوسَى ﷺ رَا دَرِ دَامِنِ فَرَعُونَ بَزْرَگِ كَنْدِ.

«وَأَمَّا غَيْبَةُ عِيسَى فَإِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّفَقَتْ عَلَى أَنَّهُ قُتِلَ فَكَذَّبَهُمُ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ بِقَوْلِهِ: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ»؛ اِمَا غَيْبَتِ عِيسَى ﷺ اَيْنِ گُونِهِ بُوَدِهِ كِه يَهُودِ وَ نِصَارِي اِتْفَاقِ نَظَرِ دَاشْتَنْدِ بَرِ اَيْنَكِهِ عِيسَى ﷺ كَشْتِهِ شَدِ، وَ لِيِ قُرْآنِ دَرِ تَكْذِيبِ اَنهَا مِي فَرْمَايَدِ: اُو رَا نَكَشْتَنْدِ وَ بِهِ صَلِيبِ اَوِيَزَانِ نَكْرَدَنْدِ، بَلَكِهِ اَمْرِ بَرِ اَنَانِ مَشْتَبِهِ شَدِ وَ عِيسَى ﷺ زَنْدِهِ اَسْتِ وَ طَبَقِ رَوَايَاتِي كِه دَارِيمِ، اَزِ اَسْمَانِ فَرُوْدِ مِي آيَدِ وَ بِهِ اِمَامِ زَمَانِ ﷺ اِقْتَدَا مِي كَنْدِ. «كَذَلِكَ غَيْبَةُ الْقَائِمِ فَإِنَّ الْأُمَّةَ سَتُنَكِّرُهَا لِطُولِهَا»؛ غَيْبَتِ قَائِمِ نِيَزِ اَيْنِ گُونِهِ اَسْتِ كِه بِهِ دَلِيلِ طَوْلَانِي شَدْنَشِ، اَمْتِ اَنَ رَا اِنكَارِ مِي كَنْدِ.

«قَالَ الصَّادِقُ ع: وَكَذَلِكَ فَإِنَّهُ تَمْتَدُّ أَيَّامُ غَيْبَتِهِ لِيُصْرِّحَ الْحَقُّ عَنْ مُحَضِّهِ»؛ بعد حضرت فرمود: همچنین دوران غیبت فرزند ما حضرت مهدی ع آن قدر به درازا می کشد که حقیقت پنهان آشکار بشود و زلال ایمان از لوث آلودگی ها پاک گردد. افراد بسیاری ادعای ایمان می کنند، اما در وقت امتحان می بینند که ایمانشان از بسین رفته است و نمی توانند با سربلندی از امتحان الهی بیرون بیایند. «وَيَصْفُو الْإِيمَانُ مِنَ الْكَدَرِ بِإِزْتِدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طِينَتُهُ خَبِيثَةً مِنَ الشَّيْعَةِ»؛ باید این کدرها، این چیزهای لوث و آلوده از بین برود تا ایمان پاک فقط برای عده ای باقی بماند. آنهایی که طینتشان خبیث است باید امتحان بدهند. آنها باید کنار بروند تا امام زمان ع ظهور بکنند.

ظهور امام زمان ع در اوج ناامیدی شیعیان

حضرت در پایان حدیث می فرماید: «ثُمَّ تَلَا الصَّادِقُ: «حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا»^۱؛ زمانی که دیگر همه ناامید می شوند و گمان می کنند که دیگر خبری نیست؛ در آن هنگام نصر و یاری ما خواهد آمد و حضرت بقیه الله ع ظهور می کنند.

برافراشته شدن دوازده پرچم قبل از ظهور حضرت

در روایت داریم که قبل از ظهور حضرت، دوازده پرچم از اطراف عالم بلند می شوند و هرکس زیر یکی از این پرچم ها می رود. حضرت می فرماید: هیچ یک



از این پرچم‌ها پرچم حق نیستند.^۱ باید مراقب باشیم اینها به نام اسلام به میدان می‌آیند، به اسم اینکه از جانب امام زمان علیه السلام هستیم یا به عنوان اینکه می‌خواهیم شیعیان را از مشکلات نجات بدهیم. اینها همه مشکل است، اینها سختی‌هایی است که برای ما پیش می‌آید. باید ببینیم به زیر پرچم چه کسی می‌رویم.

امتحان سخت در عصر غیبت

باز در کتاب *منتخب الاثر* روایتی از *كمال الدين صدوق* نقل شده است.^۲ «عَنْ

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۶، ۳۳۹؛ ابن بابویه قمی، الامامة والتبصرة، ص ۱۲۶؛ نعمانی، الغیبة، ص ۱۵۲ - ۱۵۳؛ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۷؛ طبری امامی، دلائل الامامة، ص ۵۳۲؛ طوسی، الغیبة، ص ۳۳۸.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۷؛ آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۳، ص ۲۱۱ - ۲۱۳، ح ۶۲۵. «عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَالتَّنْوِيَةَ، أَمَا وَاللَّهِ لَيُعَيِّنَنَّ إِمَامَكُمْ سِنِينَ مِنْ دَهْرِكُمْ، وَلَتُمَحَّصَنَّ حَتَّى يُقَالَ: مَاتَ أَوْ هَلَكَ بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ. وَلَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَتُكْفَوْنَ كَمَا تُكْفَى السُّفُنُ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ، وَلَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ، وَكَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيْمَانَ، وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ، وَلَتُرْفَعَنَّ اثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرَى أَيُّ مِنْ أَيٍّ. قَالَ: فَبَكَيْتُ. فَقَالَ لِي: مَا يُبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟ فَقُلْتُ: وَكَيْفَ لَا أَبْكِي وَأَنْتَ تَقُولُ: اثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرَى أَيُّ مِنْ أَيٍّ، فَكَيْفَ نَصْنَعُ؟ قَالَ: فَانظُرْ إِلَى شَمْسٍ دَاخِلَةٍ فِي الصُّفَّةِ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ تَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: وَاللَّهِ لَا مَرْنَا أَبْيَنُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ».

الْمُفْضَلِ بْنِ عَمَرَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَالتَّوْبَةَ؛ از امام صادق ع شنیدم که می فرمود: از تنویه پرهیزید. تنویه به این معناست که مذهب خودتان را در بوق و کرنا قرار ندهید. همه جا داد نزنید من چه هستم، من که هستم. پرهیزید از اینکه خودتان را برای مردم نشان بدهید. «أَمَا وَاللَّهِ لَيَغَيَّبَنَّ إِمَامَكُمْ سِنِينَ مِنْ دَهْرِكُمْ وَلَتَمَحَّضَنَّ»؛ به خدا قسم امام شما غیبت می کند، آن حضرت سال های سال در پس پرده غیبت هست و باید همه شما امتحان پس بدهید. «حَتَّى يُقَالَ: مَاتَ أَوْ هَلَكَ بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ»؛ بعضی می آیند و می گویند امام زمان ع مرده است، گروهی می گویند هلاک شده است، برخی می گویند سر به کدام بیابان برداشته و رفته است یا مثلاً در فلان جنگ از بین رفته است.

«وَلَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ چشم های مؤمنان بر وجود مبارک امام زمان ع گریه می کند. «وَلَتَكْفُونَ كَمَا تَكْفَى السُّفُنُ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ»؛ و شما بی تردید زیرورو خواهید شد همان گونه که کشتی ها در امواج دریاها و اقیانوس ها زیرورو می شوند. همه باید امتحان پس بدهیم. «وَلَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ»؛ از این طوفان نجات پیدا نمی کند، مگر کسی که خداوند از او میثاق گرفته است و با خدا عهد و پیمان بسته که در این امر ثابت قدم بماند. «وَكُتِبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانُ، وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ»؛ و خدا در قلبش ایمان نوشته و او را با روح و رحمت خودش تأیید کرده باشد.

«وَلَتُرْفَعَنَّ اثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يُدْرَى أَيُّ مِنْ أَيٍّ»؛ بعد می فرماید: دوازده پرچم برافراشته می شود که شبیه به هم هستند؛ به طوری که آدم اشتباه می کند این

حق است یا آن یکی حق است؛ زیر علم این بروم یا زیر علم آن یکی بروم؛ همه مشابه هم هستند.

آشکاربودن امر اهل بیت علیهم السلام

«قَالَ: فَبَكَيْتُ»؛ بعد مفضل بن عمر می گوید گریه کردم. «فَقَالَ لِي: مَا يُنْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: ای اباعبدالله، چرا گریه می کنی؟ اباعبدالله کنیه مفضل بن عمر است. «فَقُلْتُ: وَكَيْفَ لَا أَبْكِي وَأَنْتَ تَقُولُ: ائْتَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً»؛ شما می گوید که دوازده پرچم شبیه به هم می آید. «لَا يُدْرِي أَيُّ مِنْ أَيٍّ، فَكَيْفَ نَصْنَعُ؟»؛ که معلوم نیست کدام پرچم مال کدام شخص است تا بدانیم چگونه باید عمل کنیم؟ وقتی در زمان غیبت واقع بشویم، چه کار کنیم؟ برای ما آن روزگار خیلی سخت و مشکل است.

«قَالَ: فَتَنظَرُ إِلَى شَمْسٍ دَاخِلَةٍ فِي الصُّفَّةِ»؛ حضرت نگاه کردند به آفتابی که در اتاقشان تابیده بود و فرمودند: به این آفتاب نگاه کن! «فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ تَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ؟»؛ آیا نور این خورشید را می بینی که بر این اتاق افتاده است؟ «قُلْتُ: نَعَمْ»؛ گفتم: بله. «قَالَ: وَاللَّهِ لَأَمْرُنَا أَبَيِّنُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ»؛ فرمود: به خدا سوگند امر ما، امر ولایت ما از این خورشید روشن تر است. همه می توانند آن را پیدا کنند. این طور نیست که اگر دوازده پرچم بلند شد، شیعیان خودشان را گم کنند؛ نه، امر ما این قدر روشن است که می دانند حق با کیست.

امروز هم همین‌گونه است، هرکس برای خودش در این عالم و این جهان پرچمی بلند کرده است. ماهواره‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای چقدر در حال ضربه زدن به تشیع هستند، به دین حق ضربه می‌زنند، اما آیا توانسته‌اند؟ در تمام اینها امر حق و امر ولایت برای ما روشن و معلوم است و ان‌شاءالله روشن و باقی خواهد ماند.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى * قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا * قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى»^۱.

کسانی که همیشه یاد و ذکر خداوند متعال را در زندگی شان دارند، زندگی آنها سعادت‌مند و موفقیت‌آمیز است و کسانی که از ذکر خداوند متعال غافل

۱. طه، ۱۲۴ - ۱۲۶. «و هرکس از یاد من رویگردان شود، زندگی سخت و تنگی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محسور می‌کنیم. می‌گوید: پروردگارا چرا نابینا محسورم کردی؟ من که بینا بودم. می‌فرماید: آن‌گونه که آیات ما برای تو آمد و تو آنها را فراموش کردی، امروز نیز تو فراموش خواهی شد.»

باشند و خدا را در زندگی فراموش کنند، زندگی آنها دشوار است و همواره در تنگدستی و بیچارگی و گرفتاری قرار دارند.

منظور از ذکر در آیات قرآن

ذکر در آیات متعددی از قرآن کریم آمده است. مثلاً در آیه‌ای می‌فرماید: «**أذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا**»^۱ خداوند متعال امر می‌کند که ذکر بگویید. خدای تعالی را فراوان ذکر کنید. بسیار به یاد خداوند متعال باشید.

در آیه دیگر می‌فرماید: «**فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ**»^۲ از نظر ظاهر همین است که به معنای یاد خداوند است؛ حال چه ذکر لسانی، چه ذکر قلبی. انسان گاهی با زبانش به یاد خداست و گاهی با قلب و روحش به یاد خداست و خدا را از یاد نمی‌برد.

در تأویل این آیه شریفه از بعضی تفاسیر استفاده می‌کنیم که منظور از ذکر وجود مقدس امیرمؤمنان علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام است. کسانی که یاد امیرمؤمنان علیه السلام و یاد ائمه معصومین علیهم السلام و یاد حضرت حجت - روحی و ارواح العالمین له الفداء - را داشته باشند، در دنیا و آخرت سعادت‌مند هستند و اگر یاد امیرمؤمنان علیه السلام نباشند و ولایت ایشان و ائمه معصومین علیهم السلام و امام زمان علیه السلام را قبول نداشته باشند، معیشت و زندگی اینها سخت است و همیشه در مشکلات فراوانی گرفتار هستند.

۱. احزاب، ۴۱. «خدا را بسیار یاد کن».

۲. نحل، ۴۳؛ انبیاء، ۷. «از آگاهان پرسید».

معیشت ضنک برای دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام

در تفسیر قمی روایتی در تفسیر این آیه شریفه آمده است.^۱ «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: قُلْتُ: لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «عَنْ قَوْلِ اللَّهِ»؛ از امام صادق علیه السلام درباره این قول خداوند متعال که در سوره طه آیه ۱۲۵ می فرماید: «فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»، پرسیدم اینکه قرآن می فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»، به چه معناست؟ «قَالَ: هِيَ وَاللَّهُ لِلنُّصَابِ»؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: به خدا قسم، زندگی سخت برای نواصب است، برای آنهایی که با امیرمؤمنان علیه السلام دشمن هستند. اینها دارای معیشت ضنک‌اند؛ زیرا یاد امیرمؤمنان علیه السلام را از دست داده‌اند و ولایت ایشان را قبول ندارند.

«قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ»؛ معاویه بن عمار می گوید خدمت امام علیه السلام عرض کردم: فدایتان بشوم یا ابن رسول الله! «قَدْ رَأَيْتَاهُمْ دَهْرَهُمْ الْأَطْوَلَ فِي كِفَايَةِ حَتَّى مَاتُوا»؛ ما می بینیم اتفاقاً اینها در زندگی شان خیلی راحت هستند. به خوبی، خوشی و خرمی زندگی شان را می گذرانند. این طور نیست که معیشتشان معیشت ضنک باشد. با اینکه دشمن

۱. قمی، تفسیر، ج ۲، ص ۶۵. «أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا». قَالَ: هِيَ وَاللَّهُ لِلنُّصَابِ. قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ رَأَيْتَاهُمْ دَهْرَهُمْ الْأَطْوَلَ فِي كِفَايَةِ حَتَّى مَاتُوا. قَالَ: ذَلِكَ وَاللَّهُ فِي الرَّجْعَةِ يَأْكُلُونَ الْعَدْرَةَ».

امیرالمؤمنین اند، وضعیتشان از وضعیت شیعیان بهتر است. پس چطور معیشت ضنک دارند؟ وضع زندگی شان تاکنون که خوب بوده است.

«قَالَ: ذَاكَ وَاللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ»؛ حضرت فرمود: به خدا قسم اینکه معیشت ضنک دارند، این زندگی تنگ در رجعت است. «يَأْكُلُونَ الْعَذْرَةَ»؛ آن موقعی که در رجعت حتماً شمار فراوانی از مؤمنان و تعداد بسیاری از کفار و از نواصب و از دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام می آیند و آنجاست که باید انتقام خون سالار شهیدان و ائمه معصومین علیهم السلام و شهدا گرفته بشود. این معیشت ضنک مربوط به ناصبین است، به کسانی مربوط است که با امیرمؤمنان علیه السلام دشمنی کردند و در هنگام رجعت وضعیت بسیار بدی را دارند.

این روایت در تفسیر البرهان^۱ و کتب روایی و تفسیری دیگر^۲ نیز نقل شده است.

نابینا محشور شدن دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام

در ادامه آیه می فرماید: «مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»؛^۳ ما این کسان را در روز قیامت اعمی و کور وارد محشر می کنیم. اینها اشکال می کنند. «قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا»؛^۴ خدایا برای چه مرا

۱. بحرانی، البرهان، ج ۳، ص ۷۸۵.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۱؛ حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۰۵.

۳. طه، ۱۲۴.

۴. طه، ۱۲۵.

کور وارد محشر کردی؟ من که در دنیا بصیر بودم، چشمم می‌دید. پس معلوم می‌شود که بصیرت فقط دیدن چشم نیست. **«قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى»**^۱ خداوند متعال می‌فرماید: در دنیا آیات و نشانه‌های مان را برای تو فرستادیم، ولی شما آنها را فراموش کردی. شما آنها را رها کرده‌ای، امروز هم شما فراموش می‌شوید.

در روایت داریم که آیات الهی، امیرمؤمنان علیه السلام و امامان معصوم علیهم السلام هستند. کسی که آیات الهی را نبیند و به آنها ایمان نیاورد، روز قیامت اعمی وارد محشر می‌شود. بصیرت واقعی در این دنیا دیدن امیرالمؤمنین علیه السلام، قبول کردن ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام است. در کتاب *شواهد التنزیل* که یکی از بزرگان علمای اهل سنت این کتاب را نوشته است. ایشان در آنجا درباره این آیه شریفه، حدیثی را از امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌کند.^۲

«عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ:» امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مهاجرین و انصار چنین فرمودند: **«أَحِبُّوا عَلِيًّا لِحُبِّي»**؛ امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به خاطر محبت من دوست داشته باشید. اگر شما پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. طه، ۱۲۶.

۲. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۹۵. **«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيٍّ ﷺ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ: أَحِبُّوا عَلِيًّا لِحُبِّي، وَأَكْرِمُوهُ لِكِرَامَتِي، وَاللَّهِ مَا قُلْتُ لَكُمْ هَذَا مِنْ قَبْلِي، وَلَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَنِي بِذَلِكَ، وَيَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا مِنْ بَعْدِي حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى، لَيْسَ لَهُ حُجَّةٌ»**.

را دوست دارید، باید امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز دوست داشته باشید. «أَحِبُّوا»؛ فرمان می‌دهد که باید علی علیه السلام را دوست داشته باشید.

«وَأَكْرِمُوهُ لِكِرَامَتِي»؛ امیرمؤمنان علیه السلام را به خاطر کرامت و منزلت من اکرام کنید. هر کس مقام و منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله را قبول داشته باشد، باید به امیرالمؤمنین علیه السلام احترام بگذارد و حضرت را اکرام کند. «وَاللَّهِ مَا قُلْتُ لَكُمْ هَذَا مِنْ قِبَلِي»؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: این حرف را از خودم نمی‌گویم که امیرمؤمنان علیه السلام را دوست داشته باشید، «وَلَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَنِي بِذَلِكَ»؛ خدای بزرگ مرا فرمان داد این مطلب را به شما ابلاغ کنم که امیرمؤمنان علیه السلام را دوست داشته باشید.

«وَيَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا بَعْدِي حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»؛ ای گروه عرب! هر کس امیرمؤمنان علیه السلام را دشمن داشته باشد و بغض امیرمؤمنان علیه السلام خدای نکرده در دلش باشد، خداوند روز قیامت او را کور محشور می‌کند. همان‌طور که در آیه شریفه آمده است: «وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»؛ روز قیامت خدا او را کور وارد محشر می‌کند؛ هر چند او در دنیا بینا بوده، چشم‌هایش باز بوده، نورانیت ظاهریش بیشتر بوده، اما دل و قلبش کور بوده است. «لَيْسَ لَهُ حُجَّةٌ»؛ دیگر حجتی هم ندارد که بگوید خدایا من نفهمیدم. هیچ دلیل و حجت و برهانی از این شخص پذیرفته نخواهد شد؛ زیرا بغض امیرمؤمنان علیه السلام در دلش بوده است.

پس براساس این آیه شریفه، کسی اعمی وارد قیامت می‌شود که زندگی ضنک دارد. زندگی ضنک از آن کسی است که ذکر خدا را ندارد. کسی که ذکر امیرمؤمنان علیه السلام و ولایت ایشان را ندارد، ذکر خدا را ندارد و کور وارد قیامت

می شود. همان گونه که خدا می فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى».

بعد از این آیه شریفه، خداوند در آیه ۱۲۷ سوره مبارکه طه می فرماید: «وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى»^۱؛ ما در روز قیامت این گونه پاداش می دهیم. جزای ما این چنین است. هرکس آیات و دلایل ما را قبول نکند، روز قیامت اعمی وارد محشر می شود. «وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ»؛ کسی را که اسراف کرده، نیز این گونه جزا می دهیم. منظور اسراف در دین است. کسی که حقیقت دین را نگرفت و به دنبال شیطان و شیطان پرستان رفت. «وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ»؛ به آیات پروردگارش ایمان نیاورد. «وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى»؛ عذاب آخرت شدیدتر و پایدارتر است برای کسی که اعمی وارد محشر شده است.

بیعت گرفتن پیامبر ﷺ از انصار برای محافظت از جان خودش و جان امام علی علیه السلام

باز در کتاب *ینابیع الموده* از زید بن حارثه نقل کرده است.^۲ «عَنْ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ،

۱. طه، ۱۲۷. «و این گونه جزا می دهیم کسی را که اسراف کند و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد؛ و عذاب آخرت شدیدتر و پایدارتر است».

۲. قندوزی، *ینابیع الموده*، ج ۲، ص ۳۱۷. «عَنْ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ، قَالَ: لَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي أَخَذَ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ عَلَى الْأَنْصَارِ الْبَيْعَةَ الْأُولَى، قَالَ: أَنَا آخِذٌ عَلَيْكُمْ بِمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّينَ مِنْ

قَالَ: لَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي أَخَذَ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ عَلِيَّ الْأَنْصَارِ الْبَيْعَةَ الْأُولَى؛ زِيدُ بْنُ حَارِثَةَ مِي غَوِيْد: وَقْتِي پِيَامْبِرِ اَكْرَمِ ﷺ اَنْ شَبِيْ كِه اَز اَنْصَارِ بِيْعَتِ گْرَفْتِ كِه بَا پِيَامْبِرِ ﷺ بَاشَنْد، بِيْعَتِ اَوْلِ كِه اَز اَنْصَارِ گْرَفْتِ. «قَالَ: اَنَا اَخَذْتُ عَلَيْكُمْ بِمَا اَخَذَ اللهُ عَلَيَّ النَّبِيِّينَ مِنْ قَبْلِي»؛ بِه اَنْصَارِ فَرْمُوْد: مِنْ اَمْشَبِ اَز شَمَا تَعْهَدُ وَ پِيْمَانِ مِي گِيْرِمِ بِه اَنْچِه خَدَاوَنْد مَتَعَالِ اَز اَنْبِيَا وَ رَسُوْلَانِ قَبْلِ اَز مِنْ گْرَفْتِه اَسْت. مِنْ اَمْشَبِ اَنْ پِيْمَانِ رَا اَز شَمَا مُسْلِمَانِ هَا مِي گِيْرِمِ. «اَنْ تَحْفَظُوْنِي»؛ اَنْ پِيْمَانِ اَيْنِ اَسْت كِه بَايْدِ اَز مِنْ مَحَافِظْتِ وَ مِرَاقِبْتِ كْنِيْد.

«وَمَنْعُوْنِي عَمَّا تَمْنَعُوْنَ اَنْفُسَكُمْ عَنْهُ»؛ اَنْ گُوْنِه كِه اَز خُوْدْتَانِ دِفَاعِ مِي كْنِيْد، بَايْدِ اَز مِنْ هَمْ دِفَاعِ كْنِيْد.

«وَمَنْعُوا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَمَّا تَمْنَعُوْنَ اَنْفُسَكُمْ عَنْهُ وَتَحْفَظُوْهُ»؛ اَيْنْجَا مِهْمِ اَسْت. بِيْعَتِي كِه پِيَامْبِرِ خَدَا گْرَفْتِ وَ اَز اَنْچِه خُوْدْتَانِ رَا اَز اَنْ دُوْرِ مِي كْنِيْد وَ بَازِ مِي دَارِيْد، نَمِي گِذَارِيْد بِه خُوْدْتَانِ ضَرْبِه اِي وَارْدِ بَشُوْدِ وَ مَشْكَلِي پِيْشِ بِيَاْد، بَايْدِ اَز اَمِيْرِ مُؤْمِنَانِ عَلِيَّ بْنِ اَبِي طَالِبِ ﷺ نِيْزِ هِمَانِ گُوْنِه مَحَافِظْتِ كْنِيْد. نْگِذَارِيْد بِه

قَبْلِي: اَنْ تَحْفَظُوْنِي، وَمَنْعُوْنِي عَمَّا تَمْنَعُوْنَ اَنْفُسَكُمْ عَنْهُ، وَمَنْعُوا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَمَّا تَمْنَعُوْنَ اَنْفُسَكُمْ عَنْهُ، وَتَحْفَظُوْهُ، فَاِنَّهُ الصِّدِّيقُ الْاَكْبَرُ يَزِيْدُ اللهُ دِيْنَكُمْ بِه، وَ اِنْ اللهُ اَعْطَى مُوسَى الْعَصَا، وَ اِبْرَاهِيْمَ بَرْدَ النَّارِ، وَ عِيْسَى الْكَلِمَاتِ الَّتِي كَانَ يَحْيِي بِهَا الْمَوْتَى، وَ اَعْطَانِي هَذَا عَلِيًّا، وَ لِكُلِّ نَبِيٍّ آيَةٌ، وَ هَذَا آيَةُ رَبِّي، وَ الْاِئِمَّةُ الطَّاهِرُونَ مِنْ وُلْدِهِ آيَاتُ رَبِّي، لَنْ تَخْلُوَ الْاَرْضُ مِنْ اَهْلِ الْاِيْمَانِ مَا اَبْقَى اللهُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَ اِحْدَا، وَ عَلَيْهِمْ تَقْوَمُ الْقِيَامَةُ».

او ضربه‌ای وارد شود، نگذارید برای او مشکلی پیش بیاید، گرفتاری برای امیرمؤمنان علیه السلام پیش بیاید، باید مواظب امیرمؤمنان علیه السلام هم باشید. این نکته، نکته مهمی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در اولین بیعت با انصار و مسلمانان مدینه برای حضرت علی علیه السلام و حفظ او توسط مسلمانان از آنان پیمان گرفت.

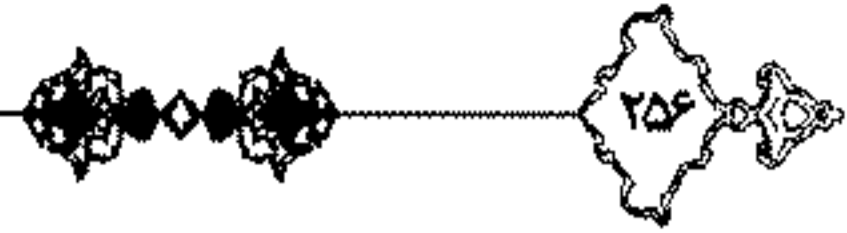
توصیف امیرالمؤمنین علیه السلام برای انصار توسط پیامبر صلی الله علیه و آله

«فَإِنَّهُ الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ»؛ امیرالمؤمنین علیه السلام صدیق اکبر امت من است. «يَزِيدُ اللَّهُ دِينَكُمْ بِهِ»؛ خداوند متعال به سبب او دین شما را زیاد و کامل می‌کند. دین اسلام به واسطه امیرمؤمنان علیه السلام کامل شد.

«وَإِنَّ اللَّهَ أَعْطَى مُوسَى الْعَصَا»؛ خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام عصا را داد. معجزه بزرگی که خداوند به موسی علیه السلام داد، عصا بود. «وَإِبْرَاهِيمَ بَرْدَ النَّارِ»؛ و خداوند به ابراهیم علیه السلام سردی آتش را داد؛ یعنی وقتی ابراهیم را در آتش انداختند، خداوند خطاب کرد: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ»؛ ای آتش، برای ابراهیم سرد و سلامت باش! «وَعِيسَى الْكَلِمَاتِ الَّتِي كَانَ يَحْيِي بِهَا الْمَوْتَى»؛ و خداوند متعال به حضرت عیسی علیه السلام کلماتی را داد که مرده‌ها را به واسطه آن کلمات زنده می‌کرد.

«وَأَعْطَانِي هَذَا عَلِيًّا»؛ خداوند متعال به من امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را داد. آنها همه معجزه داشتند، معجزه من و آیه بزرگی که خدا به من داده

۱. انبیاء، ۶۹. «گفتیم ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش».



است، امیرالمؤمنین علیه السلام است. بعد می فرماید: «وَلِكُلِّ نَبِيٍّ آيَةٌ، وَهَذَا آيَةُ رَبِّي»؛ برای هر پیغمبری یک آیه و نشانه‌ای است، یک دلیل و برهانی است و به وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرد و فرمود: علی آیه پروردگار من است که خداوند او را به من عنایت فرموده است.

ائمه اطهار علیهم السلام آیات پروردگار

«وَالْأئِمَّةُ الطَّاهِرُونَ مِنْ وُلْدِهِ آيَاتُ رَبِّي»؛ و همچنین ائمه طاهرين علیهم السلام که فرزندان امیرمؤمنان علیه السلام هستند، تا وجود مبارک امام زمان علیه السلام آیات پروردگار من هستند. «لَنْ تَخْلُوَ الْأَرْضَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ مَا أَبْقَى اللَّهُ أَحَدًا مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَاحِدًا»؛ خداوند زمین را از اهل ایمان خالی نمی کند تا وقتی یکی از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان امام برای مؤمنان امامت کند و ولایت داشته باشد. «وَعَلَيْهِمْ تَقُومُ الْقِيَامَةُ»؛ قیامت نیز در عهد آنها برپا می شود. قیامت و معاد نیز به خاطر امیرمؤمنان علیه السلام و فرزندان معصومش برپا می شود.

براساس این روایت، روشن می شود که امیرمؤمنان علیه السلام و فرزندان ایشان آیات خداوند هستند.

منظور از «آیات» در آیه شریفه سوره مبارکه طه که می فرماید: «وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ»^۱ کسانی که اسراف بکنند و ایمان به آیات

پروردگار نداشته باشند، بنابر فرموده پیامبر ﷺ، امیرمؤمنان ﷺ و ائمه معصومین ﷺ هستند. برهان قاطع پیامبر اکرم ﷺ و برهان قاطع دین مبارک اسلام شریعت مقدس اسلام امیرمؤمنان ﷺ و فرزندان معصومش هستند. کسی که به آیات پروردگار ایمان نداشته باشد، به امیرمؤمنان ﷺ و فرزندانش ایمان ندارد. ﴿وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى﴾؛ و عذاب آخرت شدیدتر و پایدارتر است.

سؤال یهودی از پیامبر اکرم ﷺ درباره برتری آن حضرت بر حضرت موسی ﷺ

در آیه ۶۷ سوره مبارکه طه می فرماید: ﴿قُلْنَا لَا تَخَفُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾؛ خداوند متعال به حضرت موسی ﷺ می فرماید: نترس، تو برتر هستی، تو والا هستی. در تفسیر این آیه شریفه آمده است وقتی خوف و ترس حضرت موسی ﷺ را فرا گرفت، به پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین ﷺ پناه برد.

روایتی از امام صادق ﷺ نقل شده است که در کتاب شریف الامالی صدوق^۱ و

۱. طه، ۶۸.

۲. صدوق، الامالی، ص ۲۱۸. «عَنْ مَعْمَرِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ ﷺ يَقُولُ: أَتَى يَهُودِيٌّ النَّبِيَّ ﷺ، فَقَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ يُحَدِّثُ النَّظَرَ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا يَهُودِيُّ مَا حَاجَتُكَ؟ قَالَ: أَنْتَ أَفْضَلُ أُمَّةٍ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّبِيُّ الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ، وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ التَّوْرَةَ وَالْعَصَا، وَفَلَقَ لَهُ الْبَحْرَ، وَأَظْلَمَ بِالْعَمَامِ؟ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّهُ يُكْرَهُ لِلْعَبْدِ أَنْ يُزَكِّيَ نَفْسَهُ وَلَكِنِّي أَقُولُ: إِنَّ آدَمَ ﷺ لَمَّا أَصَابَ الْخَطِيئَةَ كَانَتْ تَوْبَتُهُ أَنْ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا عَفَرْتَ لِي، فَغَفَرَهَا اللَّهُ لَهُ، وَإِنَّ نُوحًا لَمَّا

نیز در کتاب البرهان فی تفسیر القرآن^۱ نقل شده است.

«عَنْ مَعْمَرِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عليه السلام يَقُولُ: أَتَى يَهُودِيٌّ النَّبِيَّ؛ شَخْصِي يَهُودِي خَدَمْتُ پیامبر اکرم ص آمد. «فَقَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ يُحَدِّثُ النَّظَرَ إِلَيْهِ؛ يَهُودِيٌّ جَلُوبِيٌّ پیامبر ص ایستاد و به دقت داشت چهره مبارک پیامبر ص را تماشا می کرد. «فَقَالَ: يَا يَهُودِيٌّ مَا حَاجَتُكَ؟» پیامبر ص فهمیدند که ایشان حاجتی دارند. فرمود: حاجت تو چیست؟ کاری داری نگاه می کنی؟ «قَالَ: أَنْتَ أَفْضَلُ أُمَّ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّبِيِّ الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ، وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ التَّوْرَةَ وَالْعَصَا؟» گفت: می خواهم از شما سؤال کنم. آیا تو فاضل تر و برتر هستی یا موسی بن عمران، پیامبری که خداوند با او تکلم کرد؛ موسی که خداوند تورات را به او داد؛ موسی که خداوند معجزه‌های به نام عصا به او عنایت فرمود. شما برتر هستی یا حضرت موسی؟ «وَفَلَقَ لَهُ الْبَحْرَ، وَأَظْلَهُ بِالْعَمَامِ»؛ و خداوند برای او دریا را شکافت و سایه‌بانی را برای او فراهم

رَكِبَ فِي السَّفِينَةِ وَخَافَ الْغَرَقَ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنَ الْغَرَقِ، فَجَاءَهُ اللَّهُ عَنْهُ، وَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام لَمَّا أُلْقِيَ فِي النَّارِ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنْهَا، فَجَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا، وَإِنَّ مُوسَى عليه السلام لَمَّا أُلْقِيَ عَصَاهُ، وَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا آمَنْتَنِي، فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: «لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى»، يَا يَهُودِيٌّ إِنَّ مُوسَى لَوْ أَدْرَكْنِي ثُمَّ لَمْ يُؤْمِنْ بِي وَبِنُبُوتِي مَا نَفَعَهُ إِيْمَانُهُ شَيْئًا، وَلَا نَفَعَتْهُ النَّبُوءَةُ؛ يَا يَهُودِيٌّ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي الْمَهْدِيُّ إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ لِنُصْرَتِهِ فَقَدَّمَهُ، وَصَلَّى خَلْفَهُ».

کرد که زیر ابر راه می‌رفت. «فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ: إِنَّهُ يُكْرَهُ لِلْعَبْدِ أَنْ يُزَكِّيَ نَفْسَهُ»؛ حضرت فرمود: اولاً برای شخص خوب نیست که از خودش تعریف کند. یک درس اخلاقی برای من و شماست. مکروه است برای شخص، خوب و خوشایند نیست برای بنده‌ای که از خودش تعریف کند.

پذیرفته شدن توبه آدم ﷺ به خاطر توسل به پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ

اما چون سؤال کردی، باید پاسخت را بدهم و همه متوجه این مسئله بشوند. «وَلَكِنِّي أَقُولُ: إِنَّ آدَمَ ﷺ لَمَّا أَصَابَ الْخَطِيئَةَ كَانَتْ تَوْبَتُهُ أَنْ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي، فَغَفَرَهَا اللَّهُ لَهُ»؛ آدم بعد از اینکه آن خطا (و ترک اولی) را انجام داد، توبه‌اش این بود که به خداوند متعال عرض کرد: خدایا به حق محمد و آل محمد ﷺ مرا ببخش و پیامرزا خداوند نیز به خاطر پیامبر و آلش او را آمرزید. پس آدم به وجود مبارک پیامبر عالی‌قدر اسلام ﷺ و اهل بیتش متوسل شد.

نجات حضرت نوح ﷺ از غرق شدن به خاطر توسل به پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ

«وَإِنَّ نُوحًا لَمَّا رَكِبَ فِي السَّفِينَةِ وَخَافَ الْغَرَقَ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنَ الْغَرَقِ»؛ بعد فرمود: بعد از اینکه حضرت نوح در کشتی نشست و ترسید که غرق بشود، به پیامبر ﷺ و اهل بیت او متوسل شد و گفت: خدایا به حق محمد و آل محمد ﷺ مرا از غرق شدن نجات بده. باز حضرت نوح در کشتی به محمد و آل محمد متوسل شد. «فَنَجَّاهُ اللَّهُ عَنْهُ»؛ خداوند به واسطه پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ او را نجات داد.

سرد شدن آتش برای حضرت ابراهیم علیه السلام به خاطر توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام

«وَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام لَمَّا أُلْقِيَ فِي النَّارِ، قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي

مِنْهَا»؛ هنگامی که حضرت ابراهیم در آتش انداخته شد، به پیشگاه خدا عرضه داشت:

خدایا به حق محمد و اهل بیتش مرا از آتش نجات بده. آنجا نیز ابراهیم علیه السلام به پیامبر

عالی قدر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیتش متوسل شد. «فَجَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا»؛ خداوند برای

او آتش را سرد و سالم قرار داد؛ چون اگر سرد می شد، به قدری که زیر صفر می رفت

و یخبندان می شد، حضرت از سرما تلف می شد. هم سرد بود، هم سلامت؛ لذا

می فرماید: «بَرْدًا وَسَلَامًا»^۱.

ریختن ترس حضرت موسی علیه السلام به خاطر توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام

«وَإِنَّ مُوسَى علیه السلام لَمَّا أَلْقَى عَصَاهُ وَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً»؛ پس از اینکه موسی عصایش

را به زمین انداخت، قرآن می فرماید: «أَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً»^۲؛ کمی ترس

وجودش را فرا گرفت. حضرت موسی علیه السلام ترسید، چه کند از این ترس نجات پیدا

بکند؟ «قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا آمَنْتَنِي»؛ به پیشگاه خدا عرضه

داشت: خداوندا به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله مرا ایمن قرار بده، مرا نجات بده،

ترسم را از بین ببر تا از ترسی که دارم نجات بیابم. «فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: «لَا تَخَفْ»

۱. انبیاء، ۶۹.

۲. طه، ۶۷. «ترس خفیفی در دل احساس کرد».

إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى»؛ خداوند متعال فرمود: نترس، تو امروز بالا هستی، برو جلو، عصا را به تو دادیم، اما با نام محمد و آل محمد این عصا را به زمین بینداز.
 «يَا يَهُودِيُّ إِنَّ مُوسَى لَوِ ادْرَكَنِي ثُمَّ لَمْ يُؤْمِنْ بِي وَبِنُبُوتِي مَا نَفَعَهُ إِيمَانُهُ شَيْئًا، وَلَا نَفَعَتْهُ النَّبُوءَةُ»؛ پیامبر ﷺ به یهودی فرمود: اگر موسای پیامبر که این همه در درگاه خداوند متعال مقام و ارزش دارد، مرا درک بکند، اما به من ایمان نیاورد و نبوت و رسالت مرا قبول نداشته باشد، نه ایمانش به دردش می خورد و نه نبوت و رسالتش.

حضرت مهدی ﷺ از نسل و ذریه پیامبر اکرم ﷺ

«يَا يَهُودِيُّ وَمَنْ ذُرِّيَّتِي الْمَهْدِيُّ»؛ ای یهودی، فرزندم مهدی ﷺ از ذریه من است. «إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ لِنُصْرَتِهِ»؛ هنگامی که ظهور می کند، عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید تا او را یاری کند. «فَقَدَّمَهُ، وَصَلَّى خَلْفَهُ»؛ امام زمان ﷺ را جلو می اندازد و در نماز به امام زمان ﷺ اقتدا می کند.

همان طور که در تفسیر این آیه شریفه: «لَا تَخَفُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى» آمده است: وقتی محبت و ولایت امیرمؤمنان ﷺ در دل ها باشد، خوف و ترس از بین می رود.
 در این باره آیات فراوانی داریم. اگر به تفسیر آنها مراجعه کنید، می بینید که وجود مبارک ائمه معصومین ﷺ سبب نجات انبیای الهی در مشکلات شده است. ما هم باید در مشکلات و گرفتاری ها به ائمه معصومین ﷺ و امام زمان ﷺ توسل داشته باشیم.
 وقتی می دانیم امام زمانمان زنده است، حاضر، ناظر و شاهد است، مهربان و رؤوف

است، به گرفتاران رسیدگی می‌کند، چرا به آنها توسل نداشته باشیم؟ فرمودند اگر به ما توسل داشته باشید و ما را بخوانید، به سراغ شما می‌آییم. «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ»؛^۱ ما شما را فراموش نمی‌کنیم. شما به یاد ما باشید، ما نیز به یاد شما هستیم.

«ذکر الله»؛ یعنی ذکر امیر مؤمنان علیه السلام و ذکر ائمه معصومین علیهم السلام که قرآن می‌فرماید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»؛^۲ در روایات داریم اهل ذکر وجود مقدس ائمه معصومین علیهم السلام هستند.^۳ ان شاء الله همه ما جزو ذاکران اهل بیت علیهم السلام باشیم.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

۱. قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۹۰۳؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۵۷.

۲. نحل، ۴۳؛ انبیاء، ۷. «از آگاهان پرسید».

۳. طوسی، التبیان، ج ۷، ص ۲۳۲؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۳۲ - ۴۳۷؛

طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۶۵؛ مشهدی، تفسیر کنز الدقائق، ج ۷، ص ۲۱۳ - ۲۱۴.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ

الْمُشْرِكُونَ»^۱

علمای اهل سنت کتاب‌های بسیاری را درباره امام زمان علیه السلام نوشته‌اند. بعضی از کتاب‌هایشان به‌طور مستقل به مبحث مهدویت و وجود مبارک امام زمان علیه السلام اختصاص دارد و در بعضی از کتاب‌هایشان در لابه‌لای مطالب و مباحثی که دارند، راجع به امام زمان علیه السلام مطالبی را مطرح کرده‌اند. در این

۱. توبه، ۳۳. «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه

آیین‌ها غالب گرداند؛ هرچند مشرکان کراهت داشته باشند».



جلسه به خواست خداوند متعال بعضی از این کتاب‌ها را معرفی می‌کنیم و بعضی از سخنان علمای اهل سنت درباره وجود مقدس امام زمان علیه السلام را نقل می‌کنیم.

ولادت امام زمان علیه السلام در منابع اهل سنت

برخی از علمای اهل سنت بر این عقیده‌اند که حضرت مهدی علیه السلام زنده هستند و ایشان فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است؛ همان‌طور که ما به آن عقیده داریم. برخی از آنها نیز قبول دارند که ایشان از فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، اما بر این عقیده‌اند که هنوز به دنیا نیامده است.

سخنان گنجی شافعی درباره ولادت و طول عمر امام زمان علیه السلام

از جمله کسانی که قبول دارند حضرت زنده هستند و به دنیا آمده‌اند و درباره وجود مبارک امام علیه السلام مطالبی را ذکر کردند، حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی است. ایشان کتابی را به نام *البيان في اخبار صاحب الزمان* درباره امام زمان علیه السلام نوشته است. ایشان قائل است که امام علیه السلام زنده است و در پس پرده غیبت قرار دارد و از فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. بعد به طور مفصل توضیح می‌دهد که غیبت طولانی ایشان هیچ استبعادی ندارد و برای اثبات آن به آیات شریفه قرآن استشهاد کرده است.

ایشان در کتاب *البيان* بابی را به نام «*الْبَابُ الْخَامِسُ وَالْعِشْرُونَ فِي الدَّلَالَةِ عَلَى*

كُونَ الْمَهْدِيِّ عليه السلام حَيًّا بَاقِيًا مُذَّ غَيْبَتِهِ إِلَى الْآنَ»^۱ باز کرده است. ایشان تا آن زمانی که کتاب خودش را می‌نوشته، گفته است: الآن حضرت مهدی علیه السلام زنده و باقی است و غیبتش ادامه دارد.

بعد می‌گوید: «وَلَا امْتِنَاعَ فِي بَقَائِهِ بِدَلِيلِ بَقَاءِ عِيسَى وَإِلْيَاسَ وَالْخَضِرِ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ تَعَالَى»؛ چرا استبعاد کنیم؟ چرا بعضی می‌گویند مگر می‌شود شخصی این همه عمر طولانی بکند؟ این عالم اهل سنت می‌گوید که عقیده به طول عمر آن حضرت هیچ اشکالی ندارد و این قضیه ممتنع نیست و شدنی است؛ به دلیل بقای عیسی علیه السلام که حضرت زنده است و قرآن می‌فرماید: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ»^۲. به دلیل اینکه حضرت الیاس علیه السلام زنده است و به دلیل اینکه حضرت خضر علیه السلام از اولیای خداوند متعال، زنده است. همان طور که این بزرگواران زنده هستند، هیچ استبعادی ندارد که حضرت مهدی علیه السلام نیز زنده باشند.

بعد می‌گوید: «وَهُؤُلَاءِ قَدْ ثَبَتَ بَقَاؤُهُمْ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ»؛ زنده بودن این اشخاص با

۱. گنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۵۲۱. «الْبَابُ الْخَامِسُ وَالْعِشْرُونَ فِي الدَّلَالَةِ عَلَى كَوْنِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام حَيًّا بَاقِيًا مُذَّ غَيْبَتِهِ إِلَى الْآنَ. وَلَا امْتِنَاعَ فِي بَقَائِهِ بِدَلِيلِ بَقَاءِ عِيسَى وَإِلْيَاسَ وَالْخَضِرِ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ تَعَالَى... وَهُؤُلَاءِ قَدْ ثَبَتَ بَقَاؤُهُمْ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ، وَقَدْ اتَّفَقُوا عَلَيْهِ ثُمَّ أَنْكَرُوا جَوَازَ بَقَاءِ الْمَهْدِيِّ، وَهَذَا أَيْضًا بَقَاءُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ، فَلَا يُسْمَعُ بَعْدَ هَذَا لِعَاقِلٍ إِنْكَارَ جَوَازِ بَقَاءِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام».

۲. نساء، ۱۵۷. «درحالی که نه او را کشتند و نه بر دار آویختند، لکن امر بر آنها مشتبه شد».

کتاب و سنت ثابت شده است؛ هم قرآن کریم اینها را زنده می‌داند و هم روایاتی که از پیامبر اکرم ﷺ داریم، دلیل بر این است که حضرت عیسی، الیاس و خضر علیهم السلام زنده هستند.

«وَقَدْ اتَّفَقُوا عَلَيْهِ»؛ همه اتفاق بر این مطلب دارند. مسلمان‌ها همه می‌دانند که اینها زنده هستند. «ثُمَّ أَنْكُرُوا جَوَازَ بَقَاءِ الْمَهْدِيِّ»؛ گروه خاصی که به احتمال زیاد مغرض هستند، زنده ماندن حضرت مهدی علیه السلام را انکار کرده‌اند که مگر ممکن است بگوییم شخصی بیش از هزار سال عمر بکند.

گنجی شافعی در کتاب *البيان* می‌گوید: «وَهَا أَنَا أُبَيِّنُ بَقَاءَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ»؛ برایتان روشن می‌کنم که همه اینها امکان دارد. اینها اکنون هم زنده هستند. «فَلَا يُسْمَعُ بَعْدَ هَذَا لِعَاقِلٍ إِنكَارُ جَوَازِ بَقَاءِ الْمَهْدِيِّ علیه السلام»؛^۱ بعد از اینکه قرآن و سنت می‌گوید عیسی، الیاس و خضر علیهم السلام زنده هستند، دیگر کسی نمی‌تواند زنده بودن او را انکار کند. این عالم اهل سنت از زنده بودن حضرت مهدی علیه السلام این‌گونه دفاع می‌کند. این مطالب در کتاب *البيان*، باب بیست و پنجم آمده است و این باب را برای اثبات زنده بودن حضرت مهدی علیه السلام نوشته است.

سخنان عبدالوهاب شعرانی درباره ولادت و زنده بودن امام زمان علیه السلام

یکی دیگر از علمای عامه که بسیاری از اهل سنت به ایشان ارادت دارند، شیخ

۱. گنجی شافعی، *البيان فی اخبار صاحب الزمان*، ص ۵۲۱.

عبدالوهاب شعرانی مصری حنفی است. ایشان در کتاب *اليواقیت والجواهر* از یکی دیگر از بزرگان نقل می‌کند. «المبحث الخامس والستون»،^۱ مبحث شصت و پنجم درباره اشراط الساعة صحبت می‌کند؛ یعنی آن چیزهایی که نشانه برپا شدن قیامت هستند. بعد از اینکه درباره آنها صحبت می‌کند، می‌گوید: «يُتْرَقُّبُ خُرُوجُ الْمَهْدِيِّ ع، وَهُوَ مِنْ أَوْلَادِ الْإِمَامِ حَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ ع؛ خروج مهدی انتظار کشیده می‌شود و او از اولاد امام حسن عسکری ع است. بعد ایشان تاریخ ولادتش را بازگو می‌کند و می‌گوید: «وَمَوْلِدُهُ ع لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ؛ ولادت حضرت مهدی در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری واقع شد.

بعد ایشان می‌گوید: «وَهُوَ بَاقٍ إِلَى أَنْ يَجْتَمِعَ بِعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ ع؛ و امام زمان ع هنوز زنده است تا اینکه با حضرت عیسی گرد هم آیند و عیسی بن مریم بیاید خدمت ایشان برسد. «فَيَكُونُ عُمُرُهُ إِلَى وَقْتِنَا هَذَا، وَهُوَ سَنَةُ ثَمَانٍ وَخَمْسِينَ وَتِسْعِمِائَةٍ؛ در سال ۹۵۸ هجری قمری که کتابش را نوشته است، می‌گوید عمر مبارک ایشان در این سال «سَبْعِمِائَةٍ سَنَةٍ وَسِتِّ سِنِينَ»؛ ۷۶۰ سال است. این عالم سنی این کتاب را در آن زمان نوشته است و اذعان دارد که ایشان فرزند امام حسن عسکری ع است و

۱. شعرانی، *اليواقیت والجواهر*، ص ۵۶۲. «يُتْرَقُّبُ خُرُوجُ الْمَهْدِيِّ ع، وَهُوَ مِنْ أَوْلَادِ الْإِمَامِ حَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ، وَمَوْلِدُهُ ع لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ، وَهُوَ بَاقٍ إِلَى أَنْ يَجْتَمِعَ بِعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ ع، فَيَكُونُ عُمُرُهُ إِلَى وَقْتِنَا هَذَا، وَهُوَ سَنَةُ ثَمَانٍ وَخَمْسِينَ وَتِسْعِمِائَةٍ، سَبْعِمِائَةٍ سَنَةٍ وَسِتِّ سِنِينَ...».

زنده است و هیچ بعدی هم ندارد که چنین شخصیتی از فرزندان پیامبر اکرم ﷺ و امام عسکری ﷺ باقی بماند، تا به حال نیز عمرش طولانی بشود.

سخنان خواجه محمد پارسا درباره ولادت و طول عمر امام زمان عجل الله فرجه

یکی دیگر از علمای بزرگ اهل سنت که به طور مفصل درباره امام زمان عجل الله فرجه مطلب دارد، خواجه محمد پارسا اهل بخارا است. خواجه محمد پارسای بخاری یکی از محدثان و علمای بزرگ عامه است که در کتاب *فصل الخطاب* هم ولادت حضرت و هم غیبتش و هم عمر طولانی حضرت را مفصل بیان می کند.^۱

ایشان این گونه می گوید: «الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - عِنْدَ الْإِمَامِيَّةِ وَالِدُ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ الْمُتَنْظَرِ...»؛ از ائمه اهل بیت امام عسکری عجل الله فرجه پدر ابوالقاسم محمد منتظر است. «وَلَمْ يَخْلُفْ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ وَلَدًا ظَاهِرًا وَلَا بَاطِنًا غَيْرَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ الْمُتَنْظَرِ»؛ امام عسکری عجل الله فرجه به جز محمد منتظر عجل الله فرجه فرزندی را از خودشان باقی نگذاشتند. «الْمُسَمَّى بِالْقَائِمِ عِنْدَ الْإِمَامِيَّةِ»؛ که نزد امامیه قائم نام دارد. «وَكَانَ مُوَلَّدَ الْمُتَنْظَرِ لَيْلَةَ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ»؛ و نیز این عالم سنی ولادت حضرت را نقل می کند که آن حضرت در سال ۲۵۵ هجری قمری تولد یافت.

۱. پارسا، فصل الخطاب، ص ۵۹۲. «الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - عِنْدَ الْإِمَامِيَّةِ وَالِدُ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ الْمُتَنْظَرِ...، وَلَمْ يَخْلُفْ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ وَلَدًا ظَاهِرًا وَلَا بَاطِنًا غَيْرَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ الْمُتَنْظَرِ، الْمُسَمَّى بِالْقَائِمِ عِنْدَ الْإِمَامِيَّةِ، وَكَانَ مُوَلَّدَ الْمُتَنْظَرِ لَيْلَةَ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ، أُمُّهُ أُمُّ وَلَدٍ يُقَالُ لَهَا تَرْجِسُ، تُوفِّيَ أَبُوهُ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - وَلَهُ بَيْتٌ سِنِينَ أَوْ خَمْسِ سِنِينَ».



«أُمُّ أُمِّ وَلَدٍ يُقَالُ لَهَا نَرْجِسٌ»؛ مادر بزرگوار حضرت ام‌ولدی به نام نرجس است. «تُوُفِّيَ أَبُوهُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - وَلَهُ سِتُّ سِنِينَ أَوْ خَمْسٌ سِنِينَ»؛ وقتی ایشان پنج یا شش ساله بودند، پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفتند.

سپس در ضمن حوادث سال ۲۶۵ هجری قمری به نقل از یافعی درباره حضرت مهدی علیه السلام می‌نویسد: «وَفِيهَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ أَبُو الْقَاسِمِ، الَّذِي يُلَقَّبُهُ الْإِمَامِيَّةُ بِالْحُجَّةِ وَالْقَائِمِ وَالْمَهْدِيِّ وَالْمُسْتَظَّرِ وَصَاحِبِ الزَّمَانِ، وَهُوَ عِنْدَهُمْ خَاتِمُ الْإِنْبِيَاءِ عَشْرَ إِمَامَاتٍ...، فَاخْتَفَى إِلَى الْآنَ عَلَى زَعْمِهِمْ»؛^۱ بعد حضرت غایب شدند تا الآن؛ یعنی تا وقتی این عالم بزرگ این کتاب را می‌نوشته است.

در جای دیگری می‌گوید: «وَأَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ وَلَدُهُ مُحَمَّدٌ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - مَعْلُومٌ عِنْدَ خَاصَّةِ أَصْحَابِهِ وَثِقَاتِ أَهْلِهِ»؛^۲ امام حسن عسکری علیه السلام و فرزندش محمد نزد همه معلوم است و همه او را می‌شناسند، همه شیعیان و اصحاب هم امام عسکری علیه السلام و هم فرزند عزیزشان امام زمان علیه السلام را می‌شناسند و هیچ پوشیدگی و ابهام و تاریکی در این مسئله وجود ندارد.

۱. پارسا، فصل الخطاب، ص ۵۹۲ - ۵۹۳. «وَفِيهَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ أَبُو الْقَاسِمِ، الَّذِي يُلَقَّبُهُ الْإِمَامِيَّةُ بِالْحُجَّةِ وَالْقَائِمِ وَالْمَهْدِيِّ وَالْمُسْتَظَّرِ وَصَاحِبِ الزَّمَانِ وَهُوَ عِنْدَهُمْ خَاتِمُ الْإِنْبِيَاءِ عَشْرَ إِمَامَاتٍ...، فَاخْتَفَى إِلَى الْآنَ عَلَى زَعْمِهِمْ، ... وَأَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ وَلَدُهُ مُحَمَّدٌ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - مَعْلُومٌ عِنْدَ خَاصَّةِ أَصْحَابِهِ وَثِقَاتِ أَهْلِهِ».

۲. پارسا، فصل الخطاب، ص ۵۹۸.

اعطای حکمت به امام زمان علیه السلام در دوران کودکی

سپس او روایتی را از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند. «رُويَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - قِيلَ لَهُ: مَا اسْمُ قَائِمِكُمْ؟ قَالَ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ -: مُنِعْنَا أَنْ نُسَمِّيَهُ قَبْلَ وِلَادَتِهِ، فَزَعَمَتِ الشَّيْعَةُ الْإِمَامِيَّةُ أَنَّ أَبَا الْقَاسِمِ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا - هُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ. وَكَانَ عُمُرُهُ عِنْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - خَمْسَ سِنِينَ، آتَاهُ اللهُ تَعَالَى فِيهَا الْحِكْمَةَ وَفَضْلَ الْخِطَابِ وَجَعَلَهُ آيَةً لِلْعَالَمِينَ كَمَا قَالَ عَزَّ مِنْ قَائِلٍ فِي حَقِّ يَحْيَى - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ -: «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»؛ خداوند بزرگ وقتی امام زمان علیه السلام در پنج سالگی پدر بزرگوارشان را از دست دادند، حکمت را به ایشان آموختند. در همان سنین کودکی فصل الخطاب را به ایشان دادند. کسی که مبین قرآن است، کسی که می‌تواند قرآن را برای مردم بیان کند.

اعطای مقام پیامبری به حضرت یحیی علیه السلام در دوران کودکی

«وَجَعَلَهُ آيَةً لِلْعَالَمِينَ»؛ خداوند این فرزند پنج ساله را برای تمام جهانیان آیت و نشانه قرار داد. او در اثبات این مطلب به قرآن استدلال می‌کند و می‌گوید استبعاد نکنید که خدا به یک فرزند پنج ساله حکمت بدهد. خدا او را آیه و نشانه خودش قرار بدهد. آیت الله واقعی در روی زمین و در تمام هستی وجود مقدس امام زمان علیه السلام است. «كَمَا قَالَ تَعَالَى»؛ این عالم اهل سنت به آیه شریفه استشهاد

۱. مریم، ۱۲. «ای یحیی کتاب (خدا) را با قوت بگیر. و ما فرمان نبوت را در کودکی به او دادیم».

می‌کند. همان‌طور که در قرآن به یحیی وقتی که در گهواره بود، فرمود: «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا»؛ ای یحیی کتاب را با همه توان بگیر. خدا به او کتاب آسمانی داد و به او حکمت داد؛ درحالی که یحیی صبی بود. همان‌طور که خدا حکمت را در صباوت و کودکی به یحیی علیه السلام داد، به وجود نازنین امام زمان علیه السلام هم حکمت داد و او را آیت قرار داد. او را آیه خودش در زمان برای تمام هستی معین فرمود.

اعطای مقام پیامبری به حضرت عیسی علیه السلام در دوران کودکی

آیه دیگری که باز این عالم بزرگ اهل سنت به آن استشهاد می‌کند و می‌گوید استبعاد نکنید که امام زمان علیه السلام در سنین کودکی به مقام امامت و ولایت انتخاب بشود، آیه ۳۰ سوره مریم است. «وَقَالَ عَزَّمَنْ قَائِلٍ فِي قِصَّةِ عِيسَى - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - فَأَشَارَتْ: «قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا»»؛^۱ آمدند خدمت حضرت مریم علیه السلام گفتند چطور این وضعیت پدید آمده است که عیسی را به دنیا آورده است و گفتند باید از خودش پرسید. حضرت مریم علیه السلام اشاره کرد که از فرزندم سؤال کنید. گفتند مگر می‌توانیم با بچه صحبت کنیم. بعد حضرت عیسی به آنها جواب داد؛ درحالی که در گهواره بود و کودکی بود که تازه به دنیا آمده بود. «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا»^۲؛ در گهواره بود، گفت خداوند مرا

۱. مریم، ۲۹. «گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم».

۲. مریم، ۳۰.



پیامبر قرار داد و به من کتاب عطا کرد. آیا امام زمانی که پنج ساله بود، استبعاد دارد خداوند به او حکمت، امامت و ولایت بدهد؟ بعد می گوید: «وَقَالُوا: طَوَّلَ عُمُرَهُ كَمَا طَوَّلَ عُمَرَ الْخَضِرِ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ»؛ خداوند عمر ایشان را آن قدر طولانی می کند، همان طوری که عمر خضر را طولانی کرد.

همان گونه که می بینید یک عالم سنی در کتاب خودش می گوید امام زمان عجل الله فرجه زنده و پایدار است، عمرشان طولانی می شود و به آیات شریفه قرآن استشهاد می کند.^۱ با دیدن این مطالب دیگر نباید برای کسی شک و شبهه ای باقی بماند.

سخنان ابن عربی درباره ولادت امام زمان عجل الله فرجه

یکی دیگر از علمای اهل سنت که درباره امام زمان عجل الله فرجه سخن گفته است، محیی الدین ابن عربی است که به ولادت حضرت مهدی عجل الله فرجه اقرار دارد و طبق نقل شعرانی، ایشان در باب ۳۶۶ *الفتوحات المکیة* به این مطلب تصریح می کند.^۲ شعرانی در *الیواقیت والجواهر* سخن ابن عربی درباره ولادت امام زمان عجل الله فرجه را نقل می کند که با آنچه از *الفتوحات المکیة* نقل شد متفاوت است.^۳ عبارت

۱. پارسا، فصل الخطاب، ص ۵۹۹.

۲. شعرانی، الیواقیت والجواهر، ص ۵۶۲.

۳. ابن عربی، الفتوحات المکیة، ج ۳، ص ۳۲۷. سخن ابن عربی در فتوحات این گونه آمده است:

«إِعْلَمَ أَيْدَنَا اللَّهُ أَنَّ اللَّهَ خَلِيفَةٌ يَخْرُجُ وَقَدْ اِمْتَلَأَتِ الْأَرْضُ جَوْرًا وَظُلْمًا فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا، وَلَوْ لَمْ



شعرانی این گونه است: «اعلموا أنه لا بد من خروج المهدي عليه السلام، لكن لا يخرج حتى تمتلئ الأرض جوراً وظلماً»؛ حتماً امام زمان عجل الله فرجه ظهور می کند. حضرت ظهور نمی کند، مگر اینکه دنیا پر از ظلم و جور شده باشد. بعد از اینکه دنیا را ظلم و جور فراگرفته باشد، آنگاه حضرت ظهور می کند و دنیا را پر از عدل و قسط و داد می کنند. سپس می گوید: «ولو لم يكن من الدنيا إلا يوم واحد طول الله ذلك اليوم حتى يلي ذلك الخليفة»؛^۱ اگر از دنیا جز یک روز نمانده باشد، خدا آن روز را طولانی می کند تا حضرت ظهور کند. استشهاد می کند به روایتی که از وجود مبارک پیامبر اکرم ص رسیده است.

«وهو من عترة رسول الله ص من ولد فاطمة - رضي الله عنها - جدّه الحسين بن علي بن أبي طالب، ووالده الحسن العسكري ابن الإمام علي النقي - بالنون - ابن محمد التقي - بالتاء - ابن الإمام

يكن من الدنيا إلا يوم واحد طول الله ذلك اليوم حتى يلي هذا الخليفة من عترة رسول الله ص من ولد فاطمة، يواطئ اسمه اسم رسول الله ص، جدّه الحسين بن علي بن أبي طالب».

۱. شعرانی، البواقیت والجواهر، ج ۲، ص ۵۶۲. «اعلموا أنه لا بد من خروج المهدي عليه السلام، لكن لا يخرج حتى تمتلئ الأرض جوراً وظلماً، ولو لم يكن من الدنيا إلا يوم واحد طول الله ذلك اليوم حتى يلي ذلك الخليفة، وهو من عترة رسول الله ص من ولد فاطمة - رضي الله عنها - جدّه الحسين بن علي بن أبي طالب، ووالده الحسن العسكري ابن الإمام علي النقي - بالنون - ابن محمد التقي - بالتاء - ابن الإمام علي الرضا ابن الإمام موسى الكاظم ابن الإمام جعفر الصادق ابن الإمام محمد الباقر، ابن الإمام زين العابدين علي ابن الإمام الحسين ابن الإمام علي بن أبي طالب - رضي الله عنه - يواطئ اسمه اسم رسول الله ص».

عَلِيَّ الرَّضَا بْنِ الْإِمَامِ مُوسَى الْكَاطِمِ بْنِ الْإِمَامِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ بْنِ الْإِمَامِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ، ابْنِ الْإِمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْإِمَامِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - يَوَاطِيءُ اسْمُهُ اسْمَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ او همانم پیامبر اکرم ﷺ است. می بینید که این عالم سنی امام زمان عجل الله فرجه را این گونه معرفی می کند و می گوید که حتماً امام زمان عجل الله فرجه ظهور می کند و او از فرزندان امام حسین ع است.

سخنان سبط ابن جوزی درباره امام زمان عجل الله فرجه

عالم معروف دیگری از اهل سنت که در این باره سخن گفته، علامه سبط ابن جوزی است. ایشان در کتابش *تذكرة الخواص* فصلی را با این عنوان: «فصل في ذكر الإمام الحجة المهدي» آورده است. سپس اسم حضرت را می آورد که هم نام پیامبر اکرم ع است. همه ائمه را به ترتیب ذکر می کند. «هُوَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع، وَكُنْيَتُهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَأَبُو الْقَاسِمِ؛ هم کنیه پیامبر اکرم ع است. «وَهُوَ الْخَلْفُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ وَالْمُنْتَظَرُ، وَالتَّالِي، وَهُوَ آخِرُ الْأَيَّمَةِ؛ آخرین امام است.

بعد روایتی را نقل می کند: «أَبْنَا عَبْدَ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْبِرَّازِ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ كَاسِمِي وَكُنْيَتُهُ كَكُنْيَتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا». سپس می گوید: «فَذَلِكَ هُوَ الْمَهْدِيُّ، وَهَذَا حَدِيثٌ مَشْهُورٌ».^۱

۱. سبط ابن جوزی، *تذكرة الخواص*، ص ۳۲۵. «هُوَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ

سخنان ابن صباغ مالکی درباره امام زمان علیه السلام

یکی دیگر از علمای بزرگ اهل سنت که درباره امام زمان علیه السلام سخن گفته، علی بن محمد مالکی مکی، مشهور به ابن صباغ مالکی است که کتابی به نام *الفصول المهمة* دارد. این کتاب، کتاب معروفی است و علمای شیعه نیز از این کتاب استفاده می‌کنند. ابن صباغ فصل دوازدهم کتابش را به نام مبارک امام زمان علیه السلام اختصاص داده است.^۱

ایشان می‌گوید: «وُلِدَ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ الْحُجَّةُ ابْنُ الْحَسَنِ الْخَالِصِ بِسُرٍّ مَنْ رَأَى؛ ابوالقاسم محمد حجت فرزند حسن خالص، در سامرا متولد شد. «لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ لِلْهِجْرَةِ»؛ تولدش در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری است. «وَأَمَّا نَسَبُهُ أَبًا وَأُمًّا فَهُوَ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ الْخَالِصِ بْنِ عَلِيِّ الْهَادِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوَادِ بْنِ عَلِيِّ الرَّضَا بْنِ مُوسَى الْكَاطِمِ بْنِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ بْنِ عَلِيِّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ

مُوسَى الرَّضَا بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام، وَكُنِيَّتُهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَأَبُو الْقَاسِمِ، وَهُوَ الْخَلْفُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ وَالْمُسْتَظَرُّ، وَالتَّالِي، وَهُوَ آخِرُ الْأَيَّمَةِ، أَنْبَاءَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَرَّازِ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ كَاسِمِي وَكُنِيَّتُهُ كَكُنِيَّتِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا، فَذَلِكَ هُوَ الْمَهْدِيُّ، وَهَذَا حَدِيثٌ مَشْهُورٌ.

۱. ابن صباغ مالکی، *الفصول المهمة*، ج ۲، ص ۱۰۹۵.

عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛ سپس نسب او و خاندانش را ذکر می‌کند و ائمه معصومین علیهم‌السلام را یکی یکی ذکر می‌کند. بعد می‌گوید: «وَأَمَّا أُمُّهُ، فَأُمُّ وَلَدٍ يُقَالُ لَهَا نَرْجِسُ خَيْرُ أُمَّةٍ؛ مادر بزرگوارشان نرجس بهترین زنان آن زمان بود. سپس به ذکر کنیه و القاب حضرت می‌پردازد. «وَأَمَّا كُنْيَتُهُ فَأَبُو الْقَاسِمِ، وَأَمَّا لِقَبُهُ فَالْحُجَّةُ، وَالْمَهْدِيُّ، وَالْخَلْفُ الصَّالِحُ، وَالْقَائِمُ الْمُتَنْظَرُ، وَصَاحِبُ الزَّمَانِ، وَأَشْهَرُهَا الْمَهْدِيُّ علیه‌السلام».^۱

این عالم بزرگ اهل سنت نیز به تفصیل درباره امام زمان علیه‌السلام سخن گفته و و می‌گوید که حضرت زنده است و روزی خواهد آمد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

سخنان قندوزی درباره امام زمان علیه‌السلام

یکی دیگر از منابع اهل سنت که درباره امام زمان علیه‌السلام مطالبی را آورده، کتاب معروف *ینایع المودة* تألیف حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی است. ایشان نیز درباره ائمه

۱. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۱۱۰۲ - ۱۱۰۴. «وُلِدَ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ الْحُجَّةُ ابْنُ الْحَسَنِ الْخَالِصِ بِسُرٍّ مَنْ رَأَى، لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ لِلْهِجْرَةِ، وَأَمَّا نَسَبُهُ أَبَا وَأَمَّا فَهُوَ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ الْخَالِصِ بْنِ عَلِيِّ الْهَادِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوَادِ بْنِ عَلِيِّ الرَّضَا بْنِ مُوسَى الْكَاطِمِ بْنِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ بْنِ عَلِيِّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، وَأَمَّا أُمُّهُ، فَأُمُّ وَلَدٍ يُقَالُ لَهَا نَرْجِسُ خَيْرُ أُمَّةٍ، وَأَمَّا كُنْيَتُهُ فَأَبُو الْقَاسِمِ، وَأَمَّا لِقَبُهُ فَالْحُجَّةُ، وَالْمَهْدِيُّ، وَالْخَلْفُ الصَّالِحُ، وَالْقَائِمُ الْمُتَنْظَرُ، وَصَاحِبُ الزَّمَانِ، وَأَشْهَرُهَا الْمَهْدِيُّ علیه‌السلام».



معصومین علیهم السلام مطالب بسیاری دارد به ویژه درباره ولادت حضرت مهدی علیه السلام می گوید: خبری که نزد موقنین ثابت شده است این است که امام زمان علیه السلام در شب پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری در شهر سامرا به دنیا آمده است. این عالم بزرگ اهل سنت می گوید: تولد امام زمان علیه السلام از خبرهای موثق است و همه آن را قبول دارند که امام زمان علیه السلام در شب پانزدهم ماه شعبان به دنیا آمده است.

سخنان ابن طلحه شافعی درباره امام زمان علیه السلام

یکی دیگر از علمای اهل سنت که درباره امام زمان سخن گفته، علامه کمال الدین محمد بن طلحه شافعی است که کتاب ایشان معروف است. ایشان نیز ولادت حضرت مهدی را نقل کرده و می گوید که در سال ۲۵۸ هجری قمری در شهر سامرا به دنیا آمده است.^۱

علمای اهل سنت احادیث و روایات بسیاری در کتاب هایشان درباره امام زمان علیه السلام ذکر کرده اند. آن قدر زیاد است که از تواتر هم بیشتر است و برای هیچ کسی - اگر محقق و مدقق باشد - شکی باقی نمی ماند که امام زمان علیه السلام زنده است و عمر طولانی دارند. آنها تمام صفات و فضایل و چگونگی قیام و ظهور حضرت را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان فرموده اند، به طور تفصیل نوشته اند.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین.

۱. ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل، ص ۴۸۰ - ۴۸۱.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾^۱.

فضیلت شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان

امشب شب بیست و هفتم ماه مبارک رمضان شب بسیار بافضیلتی است. روایتی از امام سجاد علیه السلام داریم که در این شب این دعا را بسیار بخوانید. «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِي عَنِ دَارِ الْغُرُورِ، وَالْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ، وَالْإِسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفَوْتِ»^۲؛ خدایا برای ما توفیق دوری و جدایی از این دار غرور و از این دار دنیا روزی کن

۱. آل عمران، ۱۴۱. «و ما این روزها را در میان مردم می گردانیم».

۲. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۴۰۲ - ۴۰۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۶۳.

و ما را برای بازگشت به دنیای جاودانی و آخرتی که همیشگی و ابدی است، آماده کن تا استعداد و ظرفیت و قابلیت این را بیابیم که خودمان را برای رفتن از این دنیا آماده بکنیم.

خدمات علامه مجلسی به جهان اسلام و تشیع

از سوی دیگر، مصادف است با رحلت علامه مجلسی رحمته الله علیه، از علمای بزرگ اسلام که به عالم تشیع و عالم اسلام حق بسیاری دارد و من لازم دانستم امشب یادی از این عالم بزرگ در این جلسه باشکوه داشته باشم. شخصیتی که مذهب تشیع را در ایران رسمیت داد. زمانی که افکار صوفیه و افکار عرفانی کاذب در مملکت ما رواج یافته بود، این بزرگوار با نوشتن کتاب‌های بسیار ارزشمند، وضعیت را در مملکت ما دگرگون کردند که بحمدالله موجب ترویج معارف نورانی اهل بیت علیهم السلام و ترویج احادیث و روایات شد. با نوشتن ۱۱۰ جلد کتاب *بحار الانوار* این موسوعه بزرگ که ما هرچه از معارف اهل بیت علیهم السلام را بخواهیم در این کتاب شریف موجود است. غیر از اینکه ایشان در این کتاب روایات را جمع‌آوری کرده، احادیث مشکله را هم تبیین کرده و توضیح داده است و برای کسانی که به روایات اهل بیت علیهم السلام علاقه‌مند هستند، مشکلات را برطرف کرده است.

ایشان کتاب‌های دیگری نیز دارد، مثل کتاب *حق‌الیقین*، *عین‌الحیات* و کتاب‌های دیگری که به اعتقادات مربوط است. این بزرگوار هرچه نوشته است،



تمام کتاب‌هایش مفید و مؤثر است و برای عالم تشیع و اسلام آبروی بسیار بزرگ و اعتباری را کسب کرده است. خداوند او را رحمت کند. یاد این بزرگوار را گرامی می‌داریم و به روح مطهر ایشان نیز صلوات می‌فرستیم.

سخنان آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌العالی در وصف علامه مجلسی

حضرت آیت‌الله والد معظم ما درباره علامه مجلسی رحمته‌الله نکاتی را بیان کرده‌اند که یکی از این نکات را خدمتان عرض می‌کنم و لازم است علما و فضلا و طلاب این نکات بسیار پر بار و مفید را بدانند. ایشان فرمودند: پس از عصر ائمه علیهم‌السلام همواره حاملان حدیث بوده‌اند که می‌توانستند سره را از ناسره و بدعت یا از سنت تشخیص بدهند. آنها کسانی بودند که می‌توانستند به مردم بگویند بدعت با سنت چیست. واقعاً به جز علما چه کسانی می‌توانستند مردم را از گمراهی‌هایی که از غور در فلسفه و گرایش به عرفان مصطلح و مکتب‌های الحادی به هم می‌رسید، نجات دهند و بالأخره تا این اواخر، یعنی عصر صفویه که در آن رسمیت تشیع تجدید گردید، به واسطه عوامل خاصی که بعد از سلطنت شاه طهماسب اول پیش آمد، رفته‌رفته گرایش به فلسفه و افکار صوفیانه و مشارب غیرشرعی قوت گرفت تا حدی که در اصفهان خانقاه‌ها برپا شد. بسیاری از مساجد (این را خودم عرض می‌کنم) حالت تعطیلی گرفت تا حدی که عالم جلیلی مثل مرحوم آقا حسین خوانساری را به جای القاب اسلامی به لقب عقل حادی عشر می‌خواندند و نهایت ظهور علوم اهل بیت علیهم‌السلام این بود که محقق میرداماد

مطالبش را در قالب اصطلاحات فلسفی بیان می‌کرد و خلاصه زبان اهل بیت علیهم‌السلام و احادیث آنها تا پیش از علامه مجلسی در غربت افتاده بود که به اذن خدای تعالی شخصیتی مثل علامه مجلسی رحمته‌الله ظاهر شد و حدیث را دوباره آنچنان احیا و مطرح کرد که احادیث اهل بیت علیهم‌السلام نه تنها در مدارس و در معرض توجه و دقت علما قرار گرفت، بلکه شاید خانه‌ای در بلاد ایران نماند که از خواندن کتاب بهره داشتند، مگر آنکه احادیث اهل بیت علیهم‌السلام به صورتی در آن خانه‌ها وارد شد.

به برکت وجود علامه مجلسی رحمته‌الله، خانقاه‌های اصفهان همه تعطیل شد و افکار صوفیانه از میان رفت و زبان حدیث و استدلال به ظواهر قرآن و حدیث و زبان ائمه معصومین علیهم‌السلام زبان حوزه‌ها و علما شد. وقتی می‌خواستند صحبت کنند، روایات و احادیث را می‌خواندند.

بدون شک باید گفت ظهور علامه مجلسی در آن عصر موجب شد که تشیع به عصر ائمه علیهم‌السلام و اصحاب آنها، همچون زرارة بن اعین و محمد بن مسلم و صاحبان اصول بازگردد. نمی‌خواهم بگویم که عصر پیش از عصر علامه همانند عصر ائمه علیهم‌السلام نبود، ولی نمی‌توانیم بگوییم که آن عصر همانند عصر آنان بود؛ زیرا اصطلاحات و الفاظ اسلامی کم‌وبیش عوض شده بود و بحث و درس و تألیف و تصنیف چنان که باید بر محور کتاب و سنت و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام دور بزند، دور نمی‌زد. به هر حال اگر علامه مجلسی رحمته‌الله ظهور نکرده بود، وضع حوزه‌ها به آن گونه‌ای داشت جلو می‌رفت که شریعت ارسطویی،



اسلام ابن سینایی و صدرایی و ابن عربی ای پابرجا می شد و خدا می داند که باب تأویل و توجیه آیات و احادیث و حمل تکلف آمیز آنها با بیانی خاص تا کجا گسترده می شد.

این علامه مجلسی بود که حوزه ها را به معارف اصیل دین و تشیع بازگرداند و قرآن و سنت را مافوق همه مکتب ها قرار داد. خدا رحمت کند او را که حق بزرگی به عالم اسلام و تشیع و به خصوص به حوزه های علمیه دارد!

دنیا محل آزمون الهی

آیه شریفه که در ابتدای جلسه تلاوت شد در سوره مبارکه آل عمران است که می فرماید: «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ»؛ ما این زمان ها و این روزگارا و دورانها را بین مردم می گردانیم. گاهی مردم شکست می خورند، گاهی پیروز می شوند و گاهی دولت های مختلف روی کار می آیند. امروز یک دولتی است، فردا یک حکومتی است، روز قبل نیز دولت دیگری بود. همین گونه دولت ها به ترتیب می آیند و می روند و امتحان های خودشان را باید پس بدهند و همیشه در معرض آزمایش هستند. دنیا و حقیقت دنیا و هویت دنیا به همین منوال می گذرد. «وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ»^۱ و خداوند امتحان می کند، اصلاً همه را باید در این گیرودار دنیا در بوته آزمایش قرار بدهیم تا معلوم شود چه کسانی حق را قبول می کنند و چه کسانی از حق دوری می گزینند و از حق فاصله می گیرند.

۱. آل عمران، ۱۴۱. «تا خداوند افراد باایمان را خالص گرداند و کافران را به تدریج نابود سازد».

دولت امام زمان عجل الله فرجه دولت حق

در تفاسیر روایی از جمله البرهان فی تفسیر القرآن^۱ و همچنین کتاب شریف بحار الانوار علامه مجلسی^۲ روایتی است از امام صادق ع که در تفسیر این آیه شریفه وارد شده است. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ: «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ»؛ حضرت می فرماید: «قَالَ: مَا زَالَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ دَوْلَةً لِلَّهِ وَدَوْلَةً لِإِبْلِيسَ»؛ از آن زمانی که خداوند متعال آدم را خلق کرد، زمان هایی بود که یک دولت برای خداوند متعال بود و یک دولت نیز برای ابلیس و شیاطین که در مقابل حق قرار گرفت، حق و باطل در مقابل هم قرار داشتند. «فَأَيْنَ دَوْلَةُ اللَّهِ؟»؛ اما آن دولت خدا چه هنگامی واقع می شود؟ «أَمَّا هُوَ قَائِمٌ وَاحِدٌ»؛ می فرمایند آن دولت که دولت واحد و دولت حق است، زمان حضرت مهدی عجل الله فرجه است.

امام زمان عجل الله فرجه از فرزندان امیرمؤمنان علی ع

روایت دیگری در این باره از ابن عباس از پیامبر ص نقل شده است. «قَالَ: قَالَ

۱. بحرانی، البرهان، ج ۱، ص ۶۹۵ - ۶۹۶.

۲. عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۱۹۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۴. «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ: «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ»، قَالَ: مَا زَالَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ دَوْلَةً لِلَّهِ وَدَوْلَةً لِإِبْلِيسَ، فَأَيْنَ دَوْلَةُ اللَّهِ، أَمَّا هُوَ قَائِمٌ وَاحِدٌ».

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَصِيَّيَّ وَإِمَامُ أُمَّتِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي؛^۱ پیامبر ﷺ فرمود: امیر مؤمنان ﷺ وصی من و امام امت و خلیفه بعد از من در میان امت است. «وَمَنْ وُلِدِهِ الْقَائِمُ الْمُتَنْظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا»؛ و از فرزندان امیر مؤمنان ﷺ قائم منتظر است که زمین را پر از قسط و عدل می‌کند، همان‌طور که از ستم و ظلم پر شده است.

ثابت‌قدمان بر امامت امام زمان ﷺ در عصر غیبت نایب‌تر از کبریت احمر

سپس پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا»؛ قسم به خداوندی که مرا به حق فرستاد تا برای مردم بشیر و نذیر باشم. «إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ»؛ کسانی که بر قول به امامت حضرت مهدی - روحی و ارواح العالمین له الفداء - در زمان غیبتش ثابت‌قدم باشند و به ایشان ایمان داشته

۱. ابن طاووس، الیقین، ص ۴۹۴ - ۴۹۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۲۶ - ۱۲۷. «عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَصِيَّيَّ، وَإِمَامُ أُمَّتِي، وَخَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي، وَمَنْ وُلِدِهِ الْقَائِمُ الْمُتَنْظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ، فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلِلْقَائِمِ مِنْ وُلْدِكَ غَيْبَةٌ؟ قَالَ: إِي وَرَبِّي ﴿وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ﴾؛ يَا جَابِرُ إِنَّ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ، عِلْمُهُ مَطْوِيُّ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ، إِيَّاكَ وَالشَّكَّ فِيهِ، فَإِنَّ الشَّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كُفْرٌ».

باشند و بر امامت حضرت ثابت بمانند، «لَأَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ»؛ از کبریت احمر کمیاب‌ترند. کبریت احمر کنایه از چیزی است که بسیار کمیاب باشد.

«فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلِلْقَائِمِ مِنْ وُلْدِكَ غَيْبَةٌ؟»؛ جابر بلند شد و خدمت پیامبر اکرم ﷺ عرض کرد: آیا ایشان غیبتی دارند که مردم آن‌طور که باید در غیبت ایشان ثابت قدم باشند، نیستند؟ «قَالَ: إِي وَرَبِّي»؛ فرمود: بله، قسم به خدا. «وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ»؛ همین آیه‌ای که در سوره آل عمران آیه ۱۴۱ است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: حضرت مهدی عجل الله فرجه غیبت دارد و باید در دوران غیبت همه کسانی که منتظر آن حضرت هستند و در ایام غیبت ایشان به سر می‌برند، امتحان پس بدهند و تمحیص بشوند؛ یعنی خالص بشوند و معلوم بشود چه کسی در زمان غیبت امام ثابت قدم می‌ماند و چه کسی خدای ناکرده انحراف پیدا می‌کند.

«يَا جَابِرُ إِنَّ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ ای جابر، این امری از امر خداوند متعال است. «وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ»؛ غیبت حضرت مهدی عجل الله فرجه، سری از اسرار خداوند است. «عِلْمُهُ مَطْوِيٌّ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ»؛ علمش از بندگان خدا مطوی و پیچیده و مخفی است. ما نمی‌توانیم حقیقت آن را درک کنیم.

«إِيَّاكَ وَالشَّكَّ فِيهِ»؛ می‌فرماید بر حذر باشید از اینکه در وجود حضرت در زمان غیبت شک بکنید. «فَإِنَّ الشَّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كُفْرٌ»؛ بعد پیامبر ﷺ می‌فرماید: اگر کسی در یکی از کارها و امرهای خداوند شک بکند، به منزله کفر است. اگر کسی در امر حضرت در امامت و ولایت حضرت در دوران غیبت شک بکند، به منزله کفر است.



وظیفه ما در عصر غیبت این است که معرفتمان را به آن حضرت بیشتر بکنیم و این کار راه‌های متعدد دارد. ارتباط با حضرت، مطالعه کتاب‌هایی که درباره حضرت نوشته‌اند، شرکت در جلساتی که مربوط به حضرت است و مهم‌تر از همه دعا کردن است. از خدا بخواهیم و از خود حضرت استمداد بکنیم که ما را در زمان غیبت از انحراف حفظ بکند. واقعاً مشکل است، زمان غیبت زمان بسیار مشکلی است که ما داریم در آن زمان زندگی می‌کنیم. این زمان، زمان سختی است، گرفتاری‌ها بسیار است و از آن‌سو نیز متأسفانه مدعیان مهدویت فراوان هستند، برای آنکه دکان‌هایی برای خود باز کنند و مردم را فریب بدهند در اطراف و اکناف عالم فعالیت می‌کنند؛ حتی در مراکز علمی و در مراکز مذهبی نیز رسوخ پیدا کرده‌اند. متأسفانه کار به جایی رسیده که حتی اگر در مراکز علمی آماده نباشیم و با خواندن این کتاب‌ها، با خواندن روایات، با بحث در مطالب مهدویت خودمان را آماده نکنیم، ممکن است فریب بخوریم.

ضرورت تدریس مباحث مهدویت در حوزه‌های علمیه

بارها خدمت بعضی از دوستان و بزرگان حوزه عرض کرده‌ام که باید بحث مهدویت یکی از درس‌های اصلی حوزه علمیه بشود. اگر بحث مهدویت درس اصلی نشود، مسلم برای ما گرفتاری‌هایی پیش خواهد آمد. بحث مهدویت باید یکی از درس‌های اصلی حوزه باشد. الآن درس‌های جنبی زیاد داریم، بعضی از این درس‌ها اهمیت چندانی ندارد و شاید برای ما آن‌چنان فایده‌ای ندارد. بلی،



اینها علم هستند، اما آنچه اکنون ضرورت دارد، پیگیری مسئله مهدویت است؛ زیرا در این مورد شبهات بسیاری مطرح شده است و دشمن می‌خواهد افکار جوان‌های ما را منحرف کند. ما باید آماده باشیم. باید اساتید و کارشناسانی که در امر مهدویت تخصص دارند، ورود کنند و در حوزه مشغول تدریس مسئله مهدویت بشوند.

دروس دیگری که ما در حوزه می‌خوانیم، مسئله مهدویت از همه آنها لازم‌تر است؛ زیرا شناخت امام زمان علیه السلام امروزه برای ما واجب است. همان‌طور که شناخت خدا بر ما واجب است؛ همان‌گونه که معرفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای ما واجب است، معرفت امام نیز برای ما واجب است و امروز امام ما، امام زنده ما امام زمان علیه السلام است و معرفت ایشان بر ما واجب و لازم است. زمان ما زمان غیبت است، و در زمان غیبت مشکلات ما فراوان است، منتظران و کسانی که در زمان غیبت بر عقیده ولایت و امامت امام زمان علیه السلام ثابت قدم بمانند، اجر و ثواب و فضیلتشان بسیار است. آنهایی که مشکلات را تحمل می‌کنند، نزد خداوند متعال، خیلی مأجور هستند. خداوند متعال و ائمه معصومین علیهم السلام به اینها توجه فراوانی دارند.

برتری منتظران واقعی ظهور امام زمان علیه السلام بر مردم تمام عصرها

از جمله روایاتی که می‌توانیم فضیلت و برتری منتظران واقعی حضرت مهدی علیه السلام را از آنها به دست آوریم، روایتی است از امام سجاد علیه السلام که شیخ

صدوق در کمال الدین نقل می‌کنند.^۱ امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ، وَالْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ، أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛ کسانی که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام باشند، امامت حضرت را قبول داشته باشند و منتظر ظهور امام زمان علیه السلام باشند، از اهل هر زمانی برترند و فضیلت و مقامشان بالاتر است. «لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ؛ زیرا خداوند متعال به اینها عقولی را عنایت کرده است؛ عقل و فکر و فهمشان را آن قدر بالا برده است و معرفتشان را آن قدر زیاد کرده است که دوران غیبت در نزد آنها به منزله دوران مشاهده است؛ یعنی همان گونه که اصحاب ائمه خدمت حضرت می‌رسیدند، اینها نیز با اینکه حضرت را نمی‌بینند و در زمان غیبت هستند، گویا امام زمان را در کنار خودشان می‌بینند و امام را از خودشان جدا نمی‌دانند. ما الآن این گونه هستیم. شیعیان و منتظران، امام زمان مان را در تمام جوامع خودمان داریم، آن حضرت را درک می‌کنیم، او را می‌بینیم، در حوزه‌ها، بازارها و در مملکت‌مان می‌بینیم. امدادهای غیبی که گاهی به شیعیان می‌شود، همه از وجود مقدس امام زمان علیه السلام است.

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۰. «... إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ، وَالْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ، أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ...».

منتظر ظهور مانند کسی است که در خیمه حضرت باشد

یکی دیگر از فضیلت‌های منتظران حضرت این است که مانند کسانی هستند که در خیمه آن حضرت باشند. اگر کسی خدمت حضرت باشد و تقرب فیزیکی داشته باشد، چقدر مقامش بلند است؛ کسی هم که منتظر حضرت است و خدمت حضرت نرسیده است، اما تقرب معنوی دارد. واقعاً حالت انتظار را دارد؛ آن هم مانند کسی است که پیش خود حضرت دارد از حضرت استفاده می‌کند.

در این باره روایات فراوانی است که فقط به نقل یک روایت از کتاب شریف *کمال الدین* بسنده می‌کنیم. روایت از امام صادق علیه السلام است، در وصف منتظران راستین آن حضرت که زمان ظهورشان را درک نمی‌کنند، و با حالت انتظار از دنیا رفته‌اند، می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُتَّظِرًا لَهُ كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ»؛^۱ کسی از شما که در زمانی که منتظر حضرت بوده، بمیرد و حضرت را ندیده باشد و از دنیا برود (افراد زیادی از دنیا می‌روند، در حالی که منتظر حضرت بودند)، مانند کسانی هستند که در خیمه‌گاه امام مهدی علیه السلام نزد آن حضرت باشند و به ایشان عرض ادب کرده باشند.

اجر نماز گزار روزه‌دار برای منتظران ظهور امام زمان علیه السلام

و نیز در فضیلت کسانی که در حالت انتظار هستند، می‌فرماید: پاداش این اشخاص این

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۴.

است که حالت انتظارشان ثواب نمازگزار روزه‌دار را دارد، ثواب آنها ثواب کسی است که شب‌ها قیام کند و مشغول عبادت باشد.

از وجود مقدس امام باقر علیه السلام روایت داریم که مرحوم شیخ کلینی رحمته الله در کتاب شریف *الکافی* آن را نقل می‌کند^۱ که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْمُتَنَظِّرَ لِهَذَا الْأَمْرِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ»؛ اجر منتظر این امر، مانند اجر کسی است که همیشه روزه‌دار باشد و عبادت کند؛ یعنی اجرش مثل اجر کسی است که همیشه روزها روزه بگیرد و شب‌ها به عبادت قیام بکند. کسی که منتظر امر امام علیه السلام و در انتظار آن باشد، مانند کسی است که روزها صائم و روزه‌دار و شب‌ها مشغول عبادت باشد.

منتظران ظهور امام زمان علیه السلام به منزله دوستان و یاران پیامبر

و نیز در روایت دیگری آمده است که منتظران ظهور حضرت دوستان پیامبر صلی الله علیه و آله، رفیقان پیامبر صلی الله علیه و آله و مصاحبان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. با اینکه پیامبر خدا سال‌ها پیش رحلت کرده‌اند و از دنیا رفته‌اند، در عین حال اینها جزو رفقای پیامبر هستند.

شیخ صدوق رحمته الله در *کمال الدین* روایتی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصف منتظران نقل می‌کند،^۲ در آن روایت رسول خدا می‌فرماید: «أَوْلِيكَ رُفَقَائِي»؛ یعنی منتظران امام زمان علیه السلام دوستان من هستند.

۱. کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۲۲۲.

۲. صدوق، *کمال الدین*، ج ۱، ص ۲۸۷.

منتظران ظهور امام زمان علیه السلام گرامی ترین افراد امت پیامبر صلی الله علیه و آله

«وَأَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ»؛ و اینها گرامی ترین افراد امت من در نزد من هستند. پس گرامی ترین افراد امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنهایی هستند که در حالت انتظار برای حضرت مهدی علیه السلام باشند. اینکه می بینید پیامبر صلی الله علیه و آله برای امتش این همه دعا می کند، «يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي»؛^۱ بارخدایا! امت من، امت من، امت ایشان چه کسانی هستند؟ آنهایی هستند که مسیر امامت و ولایت را در پیش گرفته اند، و گرنه کسی که از مسیر امامت و ولایت جدا شده است، از امت حضرت نیستند. آنها کارشان معلوم است. امت پیامبر کسانی هستند که تاکنون مسیر امامت و ولایت را در پیش گرفته اند و امروز نیز منتظر امام زمان علیه السلام هستند.

اجر هزار شهید بدر و احد برای ثابت قدمان و منتظران ظهور

پاداش هر کسی که منتظر حضرت باشد، برابر پاداش هزار شهید است، آن هم از شهیدان صدر اسلام. شیخ صدوق در کتاب *کمال الدین* از امام سجاده علیه السلام نقل کرده است.^۲ امام سجاده علیه السلام می فرماید: «مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ مُوَالَاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَأُحُدٍ»؛ هر کس در زمان غیبت بر موالات امام

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۲؛ صدوق، الامالی، ص ۱۷۶.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۳.



زمان علیه السلام ثابت بماند، دوست اهل بیت علیهم السلام و حضرت مهدی علیه السلام باشد و بر دوستی و موالات ائمه علیهم السلام در دوران غیبت امام زمان علیه السلام ثابت قدم باشد، خداوند پاداش هزار شهید از شهدای بدر و احد را که در رکاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شهید شدند، به این اشخاص خواهد داد.

پس باید از خدا بخواهیم که بر مولاتشان ثابت قدم بمانیم، شک و تردید در دلمان نیاید. اگر خدای نکرده نقطه شکی به دلمان آمد، فوراً باید خودمان را بسا استمداد از ائمه معصومین علیهم السلام و امام زمان علیه السلام مداوا کنیم. امیدواریم که ان شاء الله پاداش منتظران نیز نصیب ما شود و همه ما در ولایت اهل بیت علیهم السلام در عصر غیبت ثابت قدم باشیم.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.

کتاب نامہ

۱. قرآن کریم.
۲. الاحتجاج، طبرسی، احمد بن علی (م. ۵۶۰ق)، تحقیق سید محمد باقر موسوی خراسان، مشهد، نشر المرتضیٰ، ۱۴۰۳ق.
۳. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مفید، محمد بن محمد (م. ۴۱۳ق)، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق.
۴. اصالت مہدویت، آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، لطف الله، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظلہ العالی، ۱۳۹۳ش.
۵. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، طیب، سید عبدالحسین، تہران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۶. إعلام الوری بأعلام الہدی، طبرسی، فضل بن حسن (م. ۵۴۸ق)، قم،

مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.

۷. اقبال الاعمال، ابن طاووس، سیدعلی بن موسی (م. ۶۶۴ق)، تحقیق جواد

قیومی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۶ش.

۸. الامالی، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق)، تهران، انتشارات کتابچی، ۱۳۷۶ش.

۹. الامالی، طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق)، تحقیق مؤسسه البعثه، قم، دار

الثقافة، ۱۴۱۴ق.

۱۰. الامامة والتبصرة من الحيرة، ابن بابویه قمی، علی بن حسین (م. ۳۲۹ق)،

قم، مدرسه الامام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۴ق.

۱۱. امان الامة من الضلال والاختلاف، آیت الله العظمی صافی گلپایگانی،

لطف الله، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی

گلپایگانی مدظله العالی.

۱۲. انیس الاعلام، فخرالاسلام، محمدصاق، تهران، کتابفروشی مرتضوی.

۱۳. بحار الانوار، مجلسی، محمدباقر (م. ۱۱۱۱ق)، تحقیق محمدباقر بهبودی،

بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۱۴. البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، سیدهاشم حسینی (م. ۱۱۰۷ق)، تهران،

بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.

۱۵. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، صفار، محمد بن حسن (م. ۲۹۰ق)،

تحقیق میرزامحسن کوچه باغی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

۱۶. البلد الامین والدرع الحصین، کفعمی، ابراهیم بن علی (م. ۹۰۵ق)، بیروت،

مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۸ق.

۱۷. البیان فی اخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، محمد بن یوسف (م. ۶۵۸ق).

۱۸. پیرامون معرفت امام، آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، لطف‌الله، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌العالی، ۱۳۹۳ش.
۱۹. تاج الموالید فی موالید الائمة ووفیاتهم، طبرسی، فضل بن حسن (م. ۵۴۸ق)، بیروت، دار القاری، ۱۴۲۲ق.
۲۰. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، احمد بن علی (م. ۴۶۳ق)، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۲۱. تاریخ قم، قمی، حسن بن محمد (م. قرن ۴)، ترجمه حسن بن علی قمی، تحقیق محمدرضا انصاری، قم، کتابخانه مرعشی نجفی.
۲۲. تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، علی بن حسن (م. ۵۷۱ق)، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۲۳. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العشرة الطاهرة، حسینی استرآبادی، سیدشرف‌الدین علی (م. ۹۶۵ق)، تحقیق حسین استادولی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۲۴. التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق)، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۵. تجرید الاعتقاد، خواجه نصیر طوسی، محمد بن محمد (م. ۶۷۲ق)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۲۶. تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (م. قرن ۴)، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲۷. تذکرة الخواص، سبط ابن جوزی، یوسف بن حسام‌الدین (م. ۶۵۴ق)، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۸ق.

۲۸. التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن (الملاحم والفتن)، ابن طاووس، سیدعلی بن موسی (م. ۶۶۴ق)، قم، مؤسسه صاحب الامر علیه السلام، ۱۴۱۶ق.
۲۹. تفسیر العیاشی، عیاشی، محمد بن مسعود (م. ۳۲۰ق)، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
۳۰. تفسیر الکاشف، مغنیه، محمدجواد (م. ۴۰۰ق)، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۳۱. التفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج، زحیلی، وهبة بن مصطفى، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
۳۲. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کاشانی، فتح الله بن شکرالله (م. ۹۸۸ق)، تهران، کتاب فروشی علمی، ۱۳۳۶ش.
۳۳. تفسیر الصافی، فیض کاشانی، محسن بن مرتضی (م. ۱۰۹۱ق)، تهران، انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
۳۴. تفسیر القمی، قمی، علی بن ابراهیم (م. ۳۰۷ق)، تحقیق سیدطیب موسوی جزائری، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ق.
۳۵. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، مشهدی، محمد بن محمدرضا (م. ۱۱۲۵ق)، تحقیق حسین درگاهی، تهران، وزرات ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۳۶. تفسیر نور الثقلین، حویزی، عبدعلی بن جمعه (م. ۱۱۱۲ق)، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.
۳۷. التوحید، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق)، تحقیق سیدهاشم حسینی تهرانی، قم، نشر اسلامی، ۱۳۹۸ق.
۳۸. توضیح المقاصد، بهائی، محمد بن حسین (م. ۱۰۳۰ق)، قم، کتابخانه

- مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
۳۹. جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، ابن طاووس، سیدعلی بن موسی (م). ۶۶۴ق)، تحقیق جواد قیومی، مؤسسة الآفاق، ۱۳۷۱ش.
۴۰. الخرائج والجرائح، قطب راوندی، سعید بن هبة الله (م. ۵۷۳ق)، قم، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
۴۱. الخصال، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۴۲. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، سیوطی، جلال الدین (م. ۹۱۱ق)، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۳. دلائل الامامة، طبری امامی، محمد بن جریر (م. قرن ۵)، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۳ق.
۴۴. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، طبری، احمد بن عبدالله (م. ۶۹۴ق)، القاهرة، مكتبة القدسی، ۱۳۵۶ق.
۴۵. ربيع الابرار ونصوص الاخبار، زمخشری، محمود بن عمر (م. ۵۳۸ق)، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۱۲ق.
۴۶. رمضان در تاریخ، آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، لطف الله، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی، ۱۳۹۴ش.
۴۷. زاد المعاد، مجلسی، محمدباقر (م. ۱۱۱۱ق)، تحقیق علاء الدین اعلمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۲۳ق.
۴۸. السیرة النبویة، ابن هشام، عبدالملک حمیری (م. ۸ - ۲۱۳ق)، تحقیق محمد عبدالحمید، القاهرة، مكتبة محمدعلی صبیح واولاده، ۱۳۸۳ق.

۴۹. شرح احقاق الحق، مرعشی نجفی، سیدشهاب‌الدین (م. ۱۴۱۱ق)، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۵۰. شرح حدیث عرض دین، آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، لطف‌الله، قم دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌العالی، ۱۳۹۴ش.
۵۱. شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین (م. ۶۵۶ق)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق.
۵۲. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازله فی اهل‌البيت علیهم‌السلام، حاکم حسکانی، عییدالله بن عبدالله (م. ۵۰۶ق)، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۵۳. صحیح مسلم، مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج (م. ۲۶۱ق)، بیروت، دار الفکر.
۵۴. صحیح البخاری، بخاری، محمد بن اسماعیل (م. ۲۵۶ق)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
۵۵. الطبقات الکبری، ابن‌سعد، محمد (م. ۲۳۰ق)، بیروت، دار صادر.
۵۶. عقیده نجات‌بخش (پیرامون عقیده به ظهور و حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام)، آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، لطف‌الله، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌العالی، ۱۳۹۲ش.
۵۷. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق)، تحقیق سیدمهدی حسینی لاجوردی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۵۸. الغیبه، طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق)، تحقیق عبادالله تهرانی، علی‌احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۵ق.
۵۹. الغیبه، نعمانی، محمد بن ابراهیم (م. ۳۶۰ق)، تحقیق علی‌اکبر غفاری،



تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.

۶۰. الفتوح، ابن اعثم کوفی، احمد (م. ۳۱۴ق)، تحقیق علی شیری، بیروت، دار
الاضواء، ۱۴۱۱ق.

۶۱. الفتوحات المکیة، ابن عربی، محمد بن علی (م. ۶۳۸ق)، تحقیق عثمان
یحیی، مصر، ۱۴۰۵ق.

۶۲. فرائد السمطین، جوینی، ابراهیم بن محمد خراسانی (م. ۷۳۰ق)، تحقیق
محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه المحمودی، ۱۴۰۰ق.

۶۳. فصل الخطاب، پارسا، محمد بن محمد (م. قرن ۷ - ۸)، تهران، مرکز نشر
دانشگاهی، ۱۳۸۱ش.

۶۴. الفصول المهمة فی معرفة الائمة، ابن صباغ مالکی، علی بن محمد
(م. ۸۵۵ق)، تحقیق سامی غریبی، قم، انتشارات دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.

۶۵. فی ظلال القرآن، سید قطب، قطب بن ابراهیم (م. ۱۳۸۷ق)، بیروت، دار
الشروق، ۱۴۱۲ق.

۶۶. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب (م. ۳۲۹ق)، تحقیق علی اکبر غفاری،
تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.

۶۷. کامل الزیارات، ابن قولویه، جعفر بن محمد (م. ۳۶۷ق)، النجف الاشرف،
دار المرتضویة، ۱۳۵۶ش.

۶۸. کشف الغمة فی معرفة الائمة، اربلی، علی بن عیسی (م. ۶۹۳ق)، تبریز،
بنی هاشمی، ۱۴۰۵ق.

۶۹. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر علیهم السلام، خزاز قمی، علی بن
محمد (م. ۴۰۰ق)، تحقیق سید عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم، انتشارات

بیدار، ۱۴۰۱ق.

۷۰. کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق)، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۵ق.

۷۱. کنز الفوائد، کراچی، محمد بن علی (م. ۴۴۹ق)، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۰ق.

۷۲. المجازات النبویة، سید رضی، محمد بن حسین (م. ۴۰۶ق)، تحقیق طه محمد زینی، قم، مکتبه بصیرتی.

۷۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، فضل بن حسن (م. ۵۴۸ق) تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.

۷۴. المحاسن، برقی، احمد بن محمد (م. ۲۷۴ق)، تحقیق سید جلال الدین حسینی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۰ش.

۷۵. المحجة فیما نزل فی القائم الحجة ﷺ، بحرانی، سید هاشم حسینی (م. ۱۱۰۷ق)، تحقیق محمد منیر میلانی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.

۷۶. المزار الكبير، مشهدی، محمد بن جعفر (م. ۶۱۰ق)، تحقیق جواد قیومی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.

۷۷. المزار، شهید اول، محمد بن مکی عاملی (م. ۷۸۶ق)، قم، مؤسسة الامام المهدي، ۱۴۱۰ق.

۷۸. مسار الشیعة فی مختصر تواریخ الشریعة، مفید، محمد بن محمد (م. ۴۱۳ق)، تحقیق مهدی نجف، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق.

۷۹. مستدرک الوسائل، محدث نوری، میرزا حسین (م. ۱۳۲۰ق)، بیروت، مؤسسة آل البيت ﷺ لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.

۸۰. مسند احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، شیبانی (م. ۲۴۱ق)، بیروت، دار صادر.



٨١. مصباح المتبجد، طوسي، محمد بن حسن (م. ٤٦٠ق)، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة، ١٤١١ق.
٨٢. المصباح، كفعي، ابراهيم بن علي (م. ٩٠٥ق)، قم، الشريف الرضي، ١٤٠٥ق.
٨٣. مطالب السؤل في مناقب آل الرسول، ابن طلحة شافعي، محمد بن طلحة (م. ٦٥٢ق)، تحقيق ماجد عطيه.
٨٤. معاني الاخبار، صدوق، محمد بن علي (م. ٣٨١ق)، تحقيق علي اكبر غفاري، قم، نشر اسلامي، ١٣٦١ش.
٨٥. المعجم الاوسط، طبراني، سليمان بن احمد (م. ٣٦٠ق)، دار الحرمين، ١٤١٥ق.
٨٦. المعجم الصغير، طبراني، سليمان بن احمد (م. ٣٦٠ق)، بيروت، دار الكتب العلمية.
٨٧. المعجم الكبير، طبراني، سليمان بن احمد (م. ٣٦٠ق)، تحقيق حمدي سلفي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٤ق.
٨٨. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن، عبدالباقى، محمد فؤاد، تهران، انتشارات اسماعيليان، ١٣٦٤ش.
٨٩. المعيار والموازنة في فضائل الامام امير المؤمنين علي بن ابي طالب، اسكافي، محمد بن عبدالله (م. ٢٤٠ق)، تحقيق محمدباقر محمودي، ١٤٠٢ق.
٩٠. من لا يحضره الفقيه، صدوق، محمد بن علي (م. ٣٨١ق)، تحقيق علي اكبر غفاري، قم، نشر اسلامي، ١٤٠٤ق.
٩١. مناقب الامام علي بن ابي طالب عليه السلام، ابن مغازلي، علي بن محمد (م. ٤٨٣ق)، بيروت، دار الاضواء، ١٤٢٤ق.
٩٢. مناقب آل ابي طالب، ابن شهر آشوب، محمد بن علي (م. ٥٨٨ق)، قم، انتشارات علامه، ١٣٧٩ق.

۹۳. المناقب، خوارزمی، موفق بن احمد (م. ۵۶۸ق)، تحقیق مالک محمودی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق.

۹۴. منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی، لطف الله، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۹۳ق.

۹۵. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، خوئی، میرزا حبیب الله (م. ۱۳۲۴ق)، تحقیق سید ابراهیم میانجی، تهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۴۰۰ق.

۹۶. مودة القربی، همدانی، میر سید علی (م. ۷۸۶ق).

۹۷. مهج الدعوات ومنهج العبادات، ابن طاووس، سید علی بن موسی (م. ۶۶۴ق)، تحقیق ابوطالب کرمانی، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.

۹۸. النجم الثاقب در احوال امام غایب علیه السلام، محدث نوری، میرزا حسین (م. ۱۳۲۰ق)، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴ش.

۹۹. نهج البلاغة، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، الشریف الرضی، تحقیق و شرح محمد عبده، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.

۱۰۰. وسائل الشیعة، حر عاملی، محمد بن حسن (م. ۱۱۰۴ق)، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.

۱۰۱. الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامر المؤمنین، ابن طاووس، سید علی بن موسی (م. ۶۶۴ق)، تحقیق اسماعیل انصاری، قم، دار الکتب، ۱۴۱۳ق.

۱۰۲. ینابیع المودة لذوی القربی، قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (م. ۲۹۴ق)، تحقیق سید علی جمال اشرف حسینی، دار الاسوة، ۱۴۱۶ق.

۱۰۳. البواقیت والجواهر، شعرانی، ابوالحسن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.